







کتابخانه  
مجلس شورای  
معدوم

بسم الله الرحمن الرحيم  
مهرست کتابخانه خدیجه المسلمه در روز پنجشنبه



روم در فضایی  
و عاقل که با عاقلیت و انانیت  
نیت است

سوم در فضا و مکان  
بعد از استن  
در فضا و زمان

نظم در فضیلت  
مقامات شریفه

هفتم در بیان مجازات  
نزدیک و دور  
و سلمه بانه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صد شکر که از تشنگی غم رستم چون قطره بدریا  
کرم یوسم با بر کشتی توفیق از این شستم  
ز غم قدس چهره دل شستم الحمد لله و الله  
علی عبادہ الذین اصطفی و افضل صلوات الله علی  
انعام و اسلام محمد المصطفی و علی آلہ وصحبہ زید و ابرا  
اکرم و قدوات اهل النوازل الله علیہ وسلم و رضى  
عنہم و ارضی محمدی کہ سزاوار جناب الہی آید و  
کہ او ای <sup>پیشوا</sup> حقیم نمائندہ ای ویرا شاید بحقیقت مقدر و قدیر  
بشریت و مہر علم غیر خالق قوی قدرتی چون توفیق

نامتناهی

شکر از حیثیت ادای حق عده - و استجلا به فرید  
 محبت عطیه دید - اعطای هم و افضل از اول و دوم  
 شکر بکر در مرتبه از آن بالاتر و بهتر لا حرم است از  
 این سلسله انقطاع پذیر نبود و نهایت این کار جز عجز  
 و تقصیر نه - اگر از اول و آخر تمام جمع آیند که راسخ  
 خود را جمع بوند با اجتماع در کف و کوی آن  
 بزنند با اتفاق رجعت و جوی آن بوند با بعد از  
 زبان که کند ممکن نیست که حق شکر که این نعمت خدا  
 بوند این خود روشن است ولیکن در کف  
 این حقیقت و قیقه دیگر است که در باد و نظر و باد  
 هم جان در آید که اگر چه عقلانی از ادای  
 شکر تفصیل نعم ربانی عاجز و قاصر است ولیکن  
 برادر اک این عجز و ناتوانی قادر و حقیقت است  
 در اک این عجز و شوار ترست و عظم دید و ریافت  
 ستر این کار را بر ترادر اک آن پند و بی وجودی

و دریافت حقیقه <sup>نفسیه</sup> و بصیرت و عین عباد  
 مشاهده کشف کیفیت <sup>اصحیح</sup> و مبوب و مکاشف  
 حقیقت افتقار مرتبه امکان و ارتباط توجیه و غایت  
 آن حضرت بدن و تعلق قبول و استفاضه این مرتبه  
 بدان باشد بود تو از اطرار نعم و تلاطم امواج  
 کرم بر سبیل تجدد امثال بی انقطاع دانند  
 مقامی است که دست تصور اهل کمال از ارباب  
 کشف و وجوه عالی از اصول بدیل و جلال  
 کوتاه است چه جای دیگران اثبات مدعا بدلیل و سبب  
 این سبب بحر ابعاد فکر علیک در نظر تحقیق و تدقیق  
 نوعی از تقلید و تضیق است پیش ازین نبود که  
 مستدل تقلید دلیل کند و حکم او رود بر طبق انکار  
 و تقلد در پی مردی رود و اتباع او کند از کور و بنی  
 که باستان و عمارت راه رود یا شخصی که باستان  
 جراح شقی از طریق بنده نماندیده <sup>رای</sup> که در عین  
<sup>نظم</sup> میرزی م

صاحب تبت حضور و ملاقات مولی نور کشف  
و اشراق در جمیع جوانب اثنای حجاب از پیش  
نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوت است از ادراک  
و بیان اگر چه بدلیل و برهان بود تا کشف و معرفت بدو  
و بعد از آن همان مقدار قیاس کن رسیده بچاره آدمی  
که در برین کار خانه کنش ما در نیم ذره دعوی قدرت  
بود فضل ما مشکل تر آنکه که برسد مقرب بجز  
ما هم بر و قدرت از و کم قد قبول ما عاجز  
شده که ز قدرت بود و ولی ما عاجز شدن  
و عجز چه در یابدش عفو ما بعد از اعتراف بوجوه حق  
رای شکر تحقیقی و طیفه در ادای این واجب  
شرع و عقل در ایجاب و الزام آن متطابق  
و متوافقی اند آنکه در هر وقت بر هر نعمت که نظر  
افتد منظور نظر شود و آید بکذا ریا و قدر  
اشناسی آن فی الحال تبادر نماید لکن هر چه در این  
شناختی

فصل  
نهایسی نعم والاهی . . . در جلدی و جلال

اوقات و احوال خیر تنها هی اند ولیکن آنچه بالفعل  
از دریچه شهود و حضور بر منصفه بر و ظهور جلوه رسیده  
باشد شاه جمال و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم  
حال کشنده بسیار ازان و دیگر انبیا ان اگر چه در مرتبه  
بلک خود اعلا باشد مقدم در ارج آید و بر سر و ما افتد  
شکر و استدجاء تو چه ناید پس در هر آن هر زمان بساط

وقت عارف بنشایده نعمتی تایم با جود بدو زیبایه  
محمول باشد لیکن حال و مقال با دای شکران شوم  
زین بوستان که در هر دو جهان مست بوی است  
افتاده مرغ و اسم هم از نیم ره فرو تا شاخی نو

یکلی صد هزار برک نام برکی هزار یک و برنگی هزار  
نمیان حساب یافت ز کلهای این چنین نام در صد  
هزار و ابد رو بین نگو نام تازه رس کلی که دست  
آیدت ازان نام مست بوی وی شود و می در محو نام

ابریا دوست خود را مدح است و پس  
 این جذب بود و چون شد ز تنها سخن مگو و این  
 آن مشهور وقت و منظور حال میکرد و نعمتی  
 جذبت که لطف عام حضرت ذی الجلال و الاکرام  
 میرزا بیگس و بی سرانجام بدان مخصوص کردند  
 اول سخات از طغیان ابتلائی نفس و طوفان  
 اغوی شیطان که اگر صد نوح هزار سفینه حیل و تدبیر  
 و ران بر روی آب اگر ان می انداخت تا راجحت  
 کریم قنای از محبت عصمت و انجاح و دستیار  
 نمی نمود و صلب و زلف صلب صلب فلاح ناله  
 الا با تصور نبود پروردگار عالم میفرماید جل و علا من یکنی  
 الشیطان که تر میافا و قربنا از صدق انجالی بین  
 منهاج و منوال که سر گذشت این غریب منکسر البال  
 بهجت مصدوقه و من یهدی الله فماله  
 من منی و صدق کریم الله ولی الذین امنوا

و اگر کسی را شیطان آزار دهد  
 و اگر راه و تیر او را ببرد  
 و اگر او را ببرد  
 و اگر او را ببرد  
 و اگر او را ببرد

حق تعالی دوست کسانی است  
 که ایمان آورده اند



بحسب جمیع من آید و آخر اهل الشوری سلم  
 بهین البین بلکه بجای البین می رسد یعنی سبب  
 نمایی از سابق حسن ازلی و لاحق بشری ابدی  
 نصیب شده باشد خلاص و نجات از چنین در طبله و  
 جندین فتنه و ابتلا آسان گردد و لا حول و لا قوه  
 الا بالله العلی العظیم از آنکه رحمتش بر عطف  
 خویش خواند از چاه بر کشید و روان سوی راه  
 و آنرا که اسم ز پایی در آورد قهر او را راه راست  
 و یاقوتش سوی چاه برد و نعمت دیگر احل و انفس  
 که متهم و محکوم اول باشد آنکه چون از ظلمات  
 ضلال و غیاب به خواست بدر آورد بانوار هدایت  
 و هدایت رهبر فرموده لبوی خانه خود راه نموده  
 و چون که از ظلمات تیره اسم و نابود در گذر آید  
 ابواب خزاین کرم وجود بر روی مقصود بگشاید  
 و سنجیری فرمود یک حالتی و جذبه در باطن میده

محمّد الحارث  
محمّد الحارث  
غيبته تارک نوب و ادب در حوائج و محاسبات  
که غیبت و در داخل و خارج و انوار کرامت و در کمال کمال

خود پیدا او <sup>خود را</sup> و چون راز و کون رخت  
 بر منزل عدم کشید و بی اخبار روی از مصائب  
 یار بر تافته و با اختیار ترک یار و دیا کف روی  
 ارادت بقبله مقصود و وجه بود نهاده تو چه  
 بنده ای مدین مراد و وادی این سدا و پشت در  
 او و بعد از وصول بدرگاه رکول بی ریب که صد  
 شعیب بی غیب رضع اسرار غیب او نذر بارش  
 أَخْفَى بَحْوَتٍ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَأَنَّهُ  
 أَقْبَلَ إِلَيْكَ مِنَ الْأَمْنِ بْنِ شَبْنَه مَدَنِي دَرَج  
 حرم حفظ و عصمت ذوالمنن از طوارق حدنان  
 و صوارف فتن مامون و مصون بوده در در  
 الامان و ستر و تملک کان امنابر مایده و ارزق  
 مکه من الثمرات بربط کرم و برسم ضیافت نشست  
 رضوان احسان و انعام حضرت سید انا م علیه  
 روح و الکمال سلام بخیر و اگر ام که متعاده و غلبه

این بیت از قلم طایفه  
 این بیت از قلم طایفه

حاتم  
 شمس  
 وصف یافته  
 ملک حاتم و شمس

و کافری او شد یعنی کفر  
 شمس بی بر  
 و معناد

از قلم امیر ادرا  
 از قلم امیر ادرا

اخیاف کرام باشد بر وجهی عام مخصوص  
 لله الحمد والملة وعلى نبيه الصلوة والخبية و  
 از آنچه امارت حسن قبول و علامت اجابت  
 تواند بود آن می باید که تادران اماکن و مقامات  
 مقدسی ایات اجابت سمات جاداشت نوعی  
 از طلب و تقطش در تبرک بمقامات کریمه و نسبت  
 اوقات شریفه و التزام تضرع و ابتهاج و عسک  
 با ذیال کرم و افضل مساعد وقت و جایز افتد  
 و امید و آرزو تمام است که شاید نفع در وقت برآید  
 باشد که بمصعد اجابت و قبول عروج و صعود  
 یافته باشد شعر علی بابک العالی مددت یل  
 الرجا و من جاء هذا الباب لا تخشى  
 الردا سه بنیم شب ز فغانها که کرده ام تا  
 اگر بکوشی نهارم یکی رسیده بس است و فی الحقیقه  
 هرگز ادرین دو عالم مقام بار خلاصی نیست

مطلب

این کلام را در وقت  
 که می خواهید از  
 مقامی که در آن  
 هستید به مقامی  
 که می خواهید  
 رسید بخوانید

مطلب بهجت صدق توجو و سن او بجار او ندر

لا بد بر قدر قابلیت و رستگاری او بانی از ایمان  
عجیب بر روی حال او گذارند و فی آيات پندارند  
مقام ابراهیم مقام ابراهیم اطمینان و یقین است  
قابله که یکنه لیکون قلمی اگر در مکه مقام ابراهیم  
است بر نیه اگر مقام محمد است سبک که دین و مقام  
چو قدر تفاوت و چه حد مسافت غمی آن بهجت  
ربک و فاما محمود ابن سخن از عالم دیگر است  
ایکدار که دایره وقت اتع آن ندانوا اینجا یا تا خود  
بنی اینجا که مبهط اسرار این نور است  
اینجا که مشرق نور محمد است اینجا که نور  
یقین جلوه کند و خوش وقت انگیز  
با این نور مستدیر است اینجا نزول مایه عیش  
و این است اینجا و صله فایده فیض سرمد است  
ای در حجاب ظلمت شک انطرف بیاید تا مشک

مطلب بهجت صدق توجو و سن او بجار او ندر

مطلب بهجت صدق توجو و سن او بجار او ندر

پنجم که دین در اسم اعظم است عظیمه  
 مقتبس از زجاجه شکات الیوم الملتکم و شکوشت  
 علیکم نعمتی و بانی سب منتخب از خلاصه کتاب  
 ان الدی فرض علیک القرآن لراؤک الی  
 سعاده که همچنانکه لطف و رحمت رب العالمین همه  
 این سرکردان وادی غریب و حیران گوی کریم  
 و حریم رحمت و حجر تربیت خویش برسم عصمت  
 و عنوان غایت نگاه داشت بعد از چه نگاه که از آن  
 و رضای او اقتضا کرد بلفاف و کرم خود محبوب  
 قافله سلامت و ممنون زاد کرامت بصوابه  
 وطن اصلی که محل اقامت اهل دستقامت  
 است رخصت فرمود اگر چه بسبب احوال محبت  
 و نهایت غرام و زینت شوق و فرط شوق اقامت  
 آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل انوار انام  
 سبگاه گاهی چنان در نظر آید که رجوع از آن

این کلام در کتب معتبره  
 از زجاجه شکات الیوم  
 مقتبس است از کتاب  
 ان الدی فرض علیک القرآن  
 لراؤک الی سعاده  
 این سرکردان وادی غریب  
 و حیران گوی کریم  
 و حریم رحمت و حجر تربیت  
 خویش برسم عصمت  
 و عنوان غایت نگاه  
 داشت بعد از چه نگاه  
 که از آن و رضای او  
 اقتضا کرد بلفاف و کرم  
 خود محبوب قافله سلامت  
 و ممنون زاد کرامت  
 بصوابه وطن اصلی که  
 محل اقامت اهل دستقامت  
 است رخصت فرمود اگر چه  
 بسبب احوال محبت و نهایت  
 غرام و زینت شوق و فرط  
 شوق اقامت آن مقام که  
 مظهر اسرار الهی و محل  
 انوار انام سبگاه گاهی  
 چنان در نظر آید که رجوع  
 از آن

کمان از باب نعمت واد است بود ملک از قبل  
نقبت و جوان باشد و کین چون وقوع آن  
بجمله عالم شریعت و اشارت بر طریقت است  
اسید است که تفسیر انواع خیر و نعمت از رحمت و  
غیر معر و مبر باشد و از راه سلامت و جاده  
در سعادت بیرون ببرد و از شر نفس شیطان  
مکانه دانه و دوست را بدشمن نکند و اگر توفیق  
لای زنی است و غیر و اعصاب او در کار وصول  
بمنزل مقصود آسان است ان شاء الله تعالی  
هر را قاید توفیق ازل بود رفیق ما بنیر از همه در  
منزل مقصود رسید ما بر سر کنج سعادت همه  
جاست نهاد ما از راه رنج و شقاوت ز همه بای  
سر حق همه آن گفت که میباید گفت ما در ره  
دست همه آن دید که میباید دید ما ملک باقی  
از پی دولت باقی نفروخت ما مایه دولت

جاوید بدینا بخت دولت ملک با همی

نته این یافت تا از یکی گشت شفی دین کری

بود سعید با کوشش بر کف حق اهل سعادت

و ارندمان آن فی ذلک ذکر می لمن اقلعت شهید

بر رستی گرد برین بند است هر که را کرد دل پاک  
از نفس جام حضرت پریم منعم حلت الاله و منت  
نعمه تالیف این که است که مخبر از احوال بلد طره

حضرت کرام و خیر انام است صلی الله علیه و سلم

در آن هنگام که احوال نام در ملک حاضران عالم

انتظام داشت ساعتی از نهار بجهت طلب فرید

ثوق و تقوی با عت و بعلاقه آنکه دستجماع احوال و

بالمی صیته اثری در تکمیل یقین و تثبت فواید و

مطالعه بعضی کتب سیر و تواریخ که مشتمل بر مناقب

و فضایل آن خیر السلا بود و بد بطریق و زویدین

و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعضی احوال برکت

ملک که موجب فرید ایمان و محبت و تفریق زیارت

۱۰ این مقامات عالی مرتبت که بسبب سعادت

دنیا و آخرت است بعد از تصحیح استخاره اینجانب

صمد بن حبیب جلاله و تقدیم استخاره از آن حضرت

صلی الله علیه و سلم و آله توفیق یافته و در تصحیح نیت

در این طوطی اجتهاد نموده تا وجه اخلاص

حقی بصوب دیگر نکرده و در نظر اجماع از

مطلوب اصلی بجانب غیر نیفتد امید که بیست قبله

در این مطلب موسوم گردد و نام را عی در دیوان

و امغان آن جناب مرقوم و ماذلک علی السبیل

این همه نقص که قبول افتادم بی بای

بمنزلی وصول افتادم نو می بینم که عاقبت

بر خیزم از صدق جوهر در رسول افتادم

خدا که حواصی در که تکریم اند نه بدشت زوکان

علا خلیل اند نو می بینم که رحمت حق عام است

مهر مشکو که صکان دریم اند با اعلموا ان الله

بدانید برسی خدا

نیت من استخاره شوار



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً  
والمعرفة هدىً والحق ظاهراً

ضعف

اما بعد سيكوبه فقير ضعيف خيف عجايب الله البصير  
الباري عبد المتي بن سيف الدين التتري الكوفي  
التجاري كه عليا سير وتواريخ دز هز زمان و هم  
ورفضايل و اخبار اين بلده الابرار كتيب  
نوشته اند و از انچه به لفات سيد عالم  
و فاضل كامل او جد العلماء الاسلام عالم  
خير الانام نور الدين علي بن السيد الشريف عفيف  
الدين عبد الله بن احمد الحسيني السجودي  
المدني رحمه الله رحمة الابرار و سكنه الجنة و ا  
اتوار مات ضحي يوم الخميس ليلة بقيت من ذي  
القعدة عام احدى مائة و تسعة و ثمان و من  
البقيع غنة قبر الامام مالك رحمة الله عليه شهر  
وغده ترين تواريخ سن اول كتاب و فو الوفا  
باجبار دله المصطفى كه انرا از كتاب و بكر سني

۹۱۱

الوفاء

علاء الدين

لی از تمام و تکامل اقسام آن در سنه ۴  
 و ثمانمایه اختصار نموده و جمع کرده و کتاب  
 در قضیه عربی که در سجد شریف شده خسته  
 محض و بی سببیت مانده و این کتاب وفاء  
 ماندابی است شامل احوال مدینه مطبوعه و  
 ذکر وقایع و حوادث که در مدینه واقع شده و احادیث  
 و آثار که ورود یافته باشد شامل بر تعدد روایات  
 و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن است  
 وفاء الوفا در سنه ثلاث و تسعین و ثمانمایه مخمسه  
 را انتخاب کرده و آنرا خلاصه الوفا باخبار دار  
 المصطفی نام کرده و در غایت تنقیح و نهایت تهذیب  
 و این خلاصه در بین ایام بین الامم مشهور و مستدل  
 و منظور کاتب خود در اکثر مواضع کتاب وفاء  
 بوده و اگر احیانا کتاب خلاصه در بعضی  
 ایات مخالفی ظاهر شود و در بیان خود

حفل کردن

عليه الرحمة رساله ديكر است كه در خصوص تو

نكوه و انديام عبارت است بجز شريفه و

در تجديد آن است تعصيف كرده و در

مسلك حيات الانبياء با تفصيلي بر هر چه نامشروع

از اين رساله نيز در محل لابق آن نقل كرده است

ايماننا از بعضي تو ايج كنس و ديگر نيز غني قل

يفقه شد ساق آن عبارت بي انضمام اشارات

باخذ آن بحمد و الاما شاء الله تعالى

ابتدای توید انجروف در سنه ثمان و تسعين

و تعمايه در مدینه مطيه بوز و توفيق تبيين

در سنه احدی و الف و ربوده و هلی یافته و الله

الموفق للعباد و منه الامانة في المدا

و المعاد مقاصد این کتاب که هستی است

القلوب الي ديار المحبوب منحصر در هفده باب

اول و در عهد رساي این بده عظيم الشان

بعد تعظیم شریف دوم در ذکر فضایل و محامد و  
 مدیحه‌های و آثار ثبوت رسیده بیوم در  
 اخبار مکان این بقعه کرامت نشانی در قدیم از آن  
 چهارم در انبعاث با عتقه قدوم سید کاینات  
 بین بکده جامع البرکات تا چشم در هجرت نمودن  
 سید المرعین از مکه معظمه به تیز پاره مطیبه مکرم  
 ششم در کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و  
 سایر تدارات شریفه هفتم در بیان مجایزات غیر  
 و زیادت ماکه در مسجد شریف بعد از آنحضرت  
 و علی علیه و سلم راه یافته ششم در ذکر بعضی از  
 فضایل مسجد شریف و روضه منیف آنحضرت  
 علی علیه و سلم و در ذکر عمارت مسجد قبا  
 در بیان سایر مساجد نبوی صلی الله علیه و سلم  
 و هفتم در ذکر بعضی امارت تبرکه که بشرف حضور  
 فاضل النور مشهور و ماثورند یازدهم در ذکر

بعضی اعاظم شریف که در مابین مکه و مدینه  
 معروف اند و از دهم در ذکر فضایل مقبره  
 بیع و مقابر آن سیم دهم در بیان فضیلت  
 و شهدای آن رضوان الله علیهم اجمعین چهارم  
 در فضایل زیارت حضرت سید الانام و نبات  
 احبات انبیاء علیهم الصلوٰۃ والسلام پنجم  
 و دینان حکم زیارت قبر شریف از وجوب  
 و استحباب و بیان توسل و استعاضه از آن  
 جناب جنت مآب شانزدهم در آداب زیارت  
 سید انام و اقامت در آن عالی مقام و رجوع از آن  
 بالخیر والسلام هفدهم در ذکر فضایل و آداب  
 صلوٰۃ بر سید کائنات علیه افضل الصلوٰۃ و السلام  
 متعلق به بدین باب و الله یدلکم الصواب و الباطل  
 و هذا المآل کشفه الله عنکم و عن ربکم  
 المرجع و الباب در عدد اسمای این بلدة عظمیه و شریفه  
 محل خروج و بازگشت ۱۲  
 ز او ما الله تعالی و شریفاً بدانک کثرت اسماء و احوال

بنده شد. سما و عقلت او چنانک از کثرت اسما  
انبی غوثانه و القاب حضرت رسالت نباهی صل الله علیه  
و آله استیناس با بعضی توان کرد علی الخصوص  
و قتی که هر یکی از ان اسما مشتقی بود از ماخذی  
شریف و مشعرباشد بنهت صفتی عظیم و از جنس  
بلدان هر چه بلدی نبست که اسما او باین حد کثرت  
رسیده باشد که اسما ی مریه مطیبه است و بعضی علما  
در رد تحفه استقوای این کوشیده قریب بعد  
و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و درین  
اوراق آنچه دلالت او بر شرف و کرامت این مکان  
شریف اظہر و اتم باشد ثبت یافته بسی بگوئیم مبتدیان  
ما اسم العظیم از اسما مرغوب و محبوب سید کائنات  
و منصوص حدیث کرامت آیات المختصرت  
صل الله علیه و سلم طایفه تحفیف موجود طایفه  
بکون مشاء تخفیف طایفه بتشد بد طایفه بلکه بارتفات

این ماده اگر چه ملاحظه عظیم و ادب او بایست  
 توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که در تمام  
 وجود و لای بر جواز توسیع و تغییر کجاست  
 باشد و الله اعلم و اطلاق این اسم از جهت طهارت  
 اوست از انجاسی شرک و منافقت او مطبوع  
 سلیمه را و طیب را کجمله بلکه طیب تمامه امور  
 او گفته اند که ساکنان این بقعه شریفه از تربت و دور  
 دیوار او رواج طوبه می یابند که در هیچ طایفه  
 یافت نشاید که رستخام شده ازین معنی باشد  
 و ذوق بعضی صادقان غریب و مجربان مشتاقان  
 نیز راه یافته باشد ابی عبد الله عطا گفته است  
 شعر بطیب رسول الله طاب غیمنا  
 فَمَا لَكَ وَالْكَافَّةُ وَالْمَنْدَلُ الرَّطْبُ الْمَرْشِدُ  
 که یکی از علمای صاحب وجدان است میگوید  
 که تربت مدینه را نفی خاص است که در هیچ  
 دیگر

ص ۸  
 نسیم

و بعد از اینست و گفته که این معنی از اعجاب عجایب  
و در حقیقت هیچ عجب و در جایی که در واج الحاق  
حیدر خدا رید و ما شک و عجز چه باشد  
و در این زمین که نسیمی وزد و ز طره و دست  
چه جایی دم زدن نافه های تاتاری است  
و ایضا نامه طیب های این بندگان مطیبه مار و اج  
مخصوصی است که در هیچ مکان نیست خصوصاً اکل  
سرخ که به نسبت خاص در نور مشهور و معروف  
و ز نیم جهان فزایت تن مرده زنده کرد و از کلام  
باغی ای کل که چنین خوش است بویست و در حد  
اوه است این الله اعلم فیما بیننا و بینکم  
بیکوتی خدا حکم و ترازو این که نام کم و بیش را  
طایفه فرمود و برورد و عالم جل جلاله مرا مر که در  
طایفه نام کم و از وهب بن منبه آمده است که نام  
در توریت طایفه و طایفه و طایفه و در حد  
امام مالک است که هر که زمین بدیده و بعد از طیب



نسبت کند و احوالی او را ناخوش گوید و موجب  
 التعمیر کرد و او را احسن کنند تا آنکه توبه صحیح از وی  
 بوجود آید و پیش از زمین سعادت نشان ثروت  
 مدینه را یشرب و اثرب بر زمین مسجد میگفتند  
 و رسول خدا علیه افضل الصلوة و اکملها بامرهای غریبه  
 او سلاطین و طایفه نام کرده گویند که یشرب نام یکی از  
 اولاد نوح است علیه السلام که بعد از توفیق ذریت  
 او در بین سرزمین مقام گرفتند و علانی رنج  
 اختلاف درین که یشرب اسم مدینه است یا نام  
 ناحیه که در جانب غریب جبل احد است و در بعضی  
 عنوان کثیر و خلیل بسیار بود و اکثر علما این قول را  
 ترجیح نموده و در دلائل و اخبار و معجم موبدا  
 و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک است و  
 قدوه مورخان مدینه و بعضی دیگر از علمای وادی  
 کرده اند که مدینه را به یشرب تسمیه میکنند

و در این بخاری حدیثی روایت کرده که هر که  
یکبار شرب کوید باید که از برای تلافی و تدارک  
آن ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابویعلی روایت  
افزوده که هر که مدینه شرب کوید باید که شصتبار  
بکند نام ارضایه است طایفه و امثل این روایات  
و کبر نیز آمده و وجه کراهت اشتقاق است  
از شرب تحریک که بمعنی خداوست یا نشرب  
که بمعنی برآخذه و عقاب آید یا آنکه وی در اصل  
چون نام کافری است تسمیه این مکان شریف که  
ساحت عزتش از غیر شرک و کفر منزّه و برتر  
ستاسف نبود و آنکه بدو ان مجید واقع شده  
یا اهل شرب لا مقام لکم از زبان بعضی منافقان  
در تسمیه ام باین اسم دافعا و می دانند  
و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه بر شرب  
واقع است گویند که وقوع آن پیش از ورود

ایمانیت زمین و خارج  
پس محرز کنید و این

نیست و الله اعلم و این جمله اسامی این زمین  
ارض الله و ارض البحرة است و آیه کریمه الم تکتفون ارض  
الله واسعة فتعاجزون فيها مدح اطلاق این دو نام  
واجب الاحرام است اکاله البلدان و اکاله القوی  
نیز بلا حظه تسلط التو بر جمیع امین ارضیه امر او  
در جمیع اقطار و اعتنام غنائم و ارتفاع خزان  
از انساب اوست و بعضی عهد ایمنی را بر علیه فصل  
و عظمت رتبه حمل کرده یعنی فضایل و جنب عظیم  
فضل او فحاصل و متواری است چنانکه مکرر مراد  
ام القوی گویند باعتبار عراق و اصلت او  
نسبت سایر بلدان و گفته اند که مضمون اکاله القوی  
نسبت بمفهوم ام القوی اکمل و ابلغ است زیرا که اموت  
اقتضای محو افعال نکند الاثبوت اصالت  
و حق اموت بخلاف اکل که مستلزم تواریر و  
افعال است و یکی از نامهای این مکان عظیم

ثانیان است که این مجیده و الذین تبوء  
 الدین و ایمان که در شان انصار و ثنای این  
 مجید عالم قرار نازل است مبنی از ان است  
 و نیز مجمع و مآثر ایمان و منظر و منظر احکام این  
 بارگزی است و از انس بن مالک روایت است که  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که فرشته ایان که القا  
 و الهام آن بر قلوب از باب ایمان میکند و  
 که من ساکن مدینه شوم و هرگز از وی برون نروم  
 فرشته ای نیز عقد موافقت با وی بر بست که من  
 نیز با تو ام و ابدا از تو جدا نشوم لاجرم این هر دو صفت  
 حمیده در مدینه رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 مجتمع و ملازم یکدیگر اند که لحياء من ایمان  
 و در ده که دال بر معنی تروخ نیز از اسمای  
 صفات این مکان خیر صفات اند که منبع خیرات  
 و معدن مبرات است و بلد که در لاقسم بهذا البلد

ناص  
 سمات

سو کند بخورم بایچ نهر ۱۲

خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز او بگوید  
 بقول بعضی مفسران مدینه است که بجا اول و نزول  
 سید المرسلین در حیات و وفات سید افضل العالمة  
 و اهل النجیات نسبت تکریم و لباس تشریف بوی  
 ارزانی شده و بقول اکثر علماء مراد بوی مکه منسجم است  
 و نزول سوره در مکه مرجع این قول است و الله اعلم  
 است و سوره نیز از القاب شریفه است و وجه  
 تلمیح او باین نسبت کرمه و اضافت شریفه در کمال  
 وضوح و ظهور است و مضامین و مناسبت او  
 بعنوان بیت است که در اسم مکه مکرّم است ظاهر و باهر  
 زای سعادت آن نبی که در نزول مکه  
 به بیت خدا و کعبه بیت رسول المآجره و جبار  
 تخفیف و جلال باشد نیز از اعلام این مقام  
 عزت انتظام است و حدیث للمدینه عشرة أسماء  
 بعد در روایات بر دو اسم اول دلالت کرده و اسم

سیوه بجایه است صاحب کتاب النواحي را  
 توریث نقل کرده و وجه تمیز جرات است مکنه  
 و لان غریب بر او اعطای از یکسان فقیر را از جهت  
 جبر متضرر کن و کردن از آن بر اطاعت و از غفلت  
 اینطور زیادت است سهم و کرامات او و جبر بلاد و فقر  
 مراد بر اسلام و از سلامت و انقیاد محوره نیز در سبای  
 او وارد شده زیرا که وی مجبور حکم الهی است  
 در سکونت سید انبیاء و مبعوثان صلی الله علیه و سلم  
 جزیره است نیز بقول بعضی محدثان از حدیث  
 اخْرَجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ مَدِينَةِ الْعَرَبِ مَدِينَهُ  
 بیرون کنند از کتب اگر چه بقول دیگران شامل تمامه ارض  
 مجاز آمده با تعدد و تکثیر اقوال علما در تعیین و تحدید  
 آن مجبور و حقیقه و من از رسامی مخصوصه معویه  
 اوست و حدیث اللهم حبب الینا المدینه  
 ای بار خدا دوست گردان بسوی ما مدینرا  
 حکیماناً مکه مثبت و موکد است حرم و حرم  
 اینم دوست گری ما را مکه ۱۲



صلی اللہ علیہ وسلم و بی من حضرت عرف من راق

و وجد من عرف ذوق ابن میناسی بخدا

وَمَنْ مِّنْهُمْ أَتَى حَتَّ الدَّيَارِ أَهْلَهَا.

وَلَا تَسْأَلُوا عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُخْرِجَ الْغَمَّ عَنْ قُلُوبِكُمْ ۚ وَمَنْ يُسْأَلْ عَن شَيْءٍ فَلْيُحْكَمْ بِالْحَقِّ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَجِدْ الْحَقَّ فَليَصْطَلِحْ ۚ

فانما انزلت باسمه وحده قاتل كثره حسن اعطاه

میرزا حسن وز ساسی کہ

سواء به جنة أو به النار انما كانت الحمد لله

مجلس بیستم در روز یکشنبه ۱۳۰۲

سیرت ائمه اربعین علیهم السلام

مدد در بعضی جا مالسمه را سه معانی و آثار برکت

این بقعه شیرین و روان بر نوا احسنه با صد جلاله بود

د ملی و امثال ان که بعضی خادماں این درگاه و

خاکساران این راه در اینجا حقه اندیشه هر جا نوبی

بہن یا کمالی ظاہر ہے اصل میں یہ ایک پابین

جمال افتاده است خیره بشد بدخیره تخفیف نام این

بسم الله الرحمن الرحیم



و حدیث: و الحمد لله خیر لهم لو فاعلموا  
 که حضرت سید عالم صلی الله علیه و سلم از فتح ابیهار و  
 بلدان و انفال مردم در جلد بیست و ششم معیشت از مدینه  
 موسی آن خبر داده است مثبت آنست در اخبار  
 و در الاخبار و در الامان و در انوار السطوة  
 و در الفتح و در البرق و وقته استقام همه نقاب این جهان  
 مستطابند طیب با اسد و طایب ثانی نام اوست  
 در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از هر عیلت  
 حتی الجذام و البرص و رستخفا با ثمار او در حدیث  
 صحیح بنیوت پیوسته و از بعضی علمای متقدمین  
 رکن است اسما مدینه و تعلیق آن بمجموع نیز  
 از ائمه و حصول شفا از امر ارضی قلب و علت عصیان  
 خود لازم و این مکان عابثت محمود است  
 عامه نیز بجهت عصمت مهاجرین از ارباب مکر  
 بلکه حفظ جسم و کمال و اصدان انجم است

این از آیت و مخافات دنیا و دین از دست  
اوست و اگر تسخیر معصومه که معنی محفوظ است  
بیشتر بسبب محفوظ بودن او در اول بختش است  
و در او و علیها السلام از بعضی جایزه و فراعنه و  
در آخرت بركات نبی الرحمة صلی الله علیه و سلم  
از دجال و طاعون و آن هرگز نمی شود جائز دانند  
یا همین لفظ عصمه بمعنی معصومه دارند نیز از این  
و از بعضی از اسمای قدیمه اوست که در زمان  
جاهلیت از زبان اسم موسوم بود چنانچه ثریب  
و غلبه و قهر و تسلط لازم ورود و نزول این زمین  
عظمت و صول آمده هر که در وی نزول کرد آخر  
بصفت غلبه و سمیت داشته باشد موصوف و موسوم  
نمود بر مخالفه اند و غالب شد و اوس و  
نزدیک بر یهود و کذلک مهاجران بر اوس و  
حزب و اعاجیب بر مهاجران یا ماشاره می

از دست کشید و اقامتی با وی صورت گرفت که در اعتقاد او  
و بدرگاران در وی پوشیده نمانند و در آخر کارشان  
بغضیت و رسوائی گذشت و نفوذ با بدین عصبانیت  
مومن نیز نام این مکان شریف است از جهت سکونت  
اهل ایمان در وی و انتشار احکام ایمان و نفع  
اسلام از وی یا جنانکه نفع و برکت و امانت و سکنت  
از این مقامات مومن است و در مدینه با سکنه نیز از  
او صاف پیدا است و احتمال دارد که در جرای  
این کلمه بر حقیقتی کنند و این پلده طبع از وی  
حقیقت ایمان تا بحضرت صلی الله علیه و سلم آورده باشد  
بمحل تصدیق او شده و بانچه از تسبیح حصار دست  
شریف او و لطف جادات با وی صلی الله علیه و سلم  
بصحت انداختن احساس توان کرد و در حد  
صمیم که در شان جلیل احد واقع شده و به نسبت  
انحضرت محض یک شمه دلالتی واضح برین مدعا

توان با اوست و در حدیث آمده است که لَدِی

نَفْسِ بیده آن تر تها لم یسئله شیءا بیکه که بگوید

ذات من در درستی اوست برستی که خدا ای ای مدینه مودت است ای سالی نازیده

با کسی که جهان من در قبضه قدرت اوست بدست

که خاک مدینه مومنین است و نیز روایت است که گفتم

در توحید مومنین است بسیار که نیز از القاب

برکت مآب این جناب مستطاب است و در احادیث

تجیه آمده که حضرت سید کاینات در شان او و در

حسب مع رشیدی اوحی المدد و الصاع دعا کرده و فرموده

خداوند بکست او زیاده کرد آن از آنچه در کمره دیده

و ظهور آثار این دعوات و مشاهده خیر و برکات دیده

از امور ظاهره است که شک و تردید در آن راه

نیست چه در مشق از جرحی بجاء و معمله مفتوحه معنی

بریا چرت بتا بمعنی نعمت است لاسم اوست

و معبای زمین را گویند که سرع النبات و نیز الخیرات

بدیده وجود و در وی مواظبت

شاهد است

امير المؤمنين علي رضي الله عنه وكرم الله  
امده ست كحی سبحانه وتعالى بمدنيه خطاب و  
يا طيب يا طاهر يا كريم يا ذا الجلال  
والملاک

عالم با سینه رسول صلی الله علیه و سلم نهاده کرد  
 که ای زمین پاک و ای بقع مطهر ای مکان بستان  
 آفرینار قبول کن و ستم نمکنند خود و خرد و  
 حقیقت این خطاب راجع با کائنات است  
 سکت و غیبت که اصل او خضوع و خضوع است  
 متصف باشند و با اهل دنیا و ارباب ثروت  
 که نه درین صفت باشند غیبت نمکنند اللهم  
 احبهم مسکینا و امنی مسکینا و احشرفی فی زمره  
 انک اکبر الغنی فی اهل بدنه حبیبک سید المرسلین  
 صلی الله علیه و سلم و علی الله و تعبه اجمعین مسکن مثل  
 مومنه نیز از آسمان شریف او است ایمان و اسلام  
 یکی است و فرقی که است آنست که غلبه در ایمان  
 درین معنی تقدیری قلبی است که از امر ر  
 باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد  
 که از احکام ظاهر و عینیه است و در دو رسم کشف و تقاطع



ن  
از حد قریه تجاوز نموده باشند و مرتبه مفروضه دیده و پیا  
نرا از حد قریه است و باطلات را همه مهر و مدینه و  
بلد و میان اند و بعضی مهر و مدینه را میگویند  
در یک مرتبه دارند و این لطیفه علم لغت است  
والآن مدینه علم مدینه رسول الله شده صلی الله  
وسلم چنانچه اگر مدینه مطلق ذکر کنند چنان بلده  
عظمه مراد افتد و در استعمال عرب او را بالف  
او ام آرند و اینجاست تفاوت در لغت عرب بسیار  
است چنانچه هر کس که باشد اطلاق یابد  
ولیکن الجیم بالف و لام نام چند کوکی است مخصوص  
که او را نریا گویند و اگر نسبت شخصی بود که مدینه گفته  
در این گویند بیا و نسبت به مدینه رسول الله صلی الله  
عیه وسلم مدنی آید بغیر یا و در قرآن مجید تسبیح  
او باین نام در چند محل واقع شده و در تورات  
نیز آمده سبطه الیه و مدینه بر وایت الیه



اینها

تشریف و تعظیم

عمر رضی الله عنه آمده یا طه به یا سیده البلدان و در

فضایل مدینه و موضع گرد و انت و الله تعالی ذکر

نصایح و محامد این بلد و حاکمان شریفه که با حاکمان و امامان

شعوت سیده زاده الله بد انگ اجماع امت و اتفاق

علماء است که افضل بقاء و اکرام بلا رکه مکرمه و مدینه

شرفه است زاده الله نکر بجا و تعظیما و لیکن و تقیبا

و ترجیح یکی ازین دو بلده موعظه بردگیری اختلاف واقع

شده بعد از اتفاق اجماع فافه لهما رحمة الله علیم بر این

انچه غنم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه و آله

کرده از موضع قبر شریف بر سایر اجزای ارض حتی

الکعبة الحقیقه و بعضی علماء گفته اند بلکه از سموات حتی

العرش العظیم و گفته اگر چه در کتب قوم مصر ذکر

سموات و ترش و وقوع عید فتنه و اینها

ازین قبیل است که بر هر که القا کند مجال توفیق

و انکار بر روی تنگ آید آسمان و زمین هر دو

نیز

شرف بقدر شرف اقدام او بند ملک اگر چه از اجزای  
زمین را بر ستموات بجهت آنکه بقوه قهر شریف او  
از اجزای زمین سبب جمع نمایند جای آن  
وارد و در آنجا این کلام منجر بخلافی که در تفصیل  
سموات و ارضی واقع شده میگردود در این  
مقام بمقتضی کلام امام نویدی آنست که جمیع علماء  
تفضل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین  
در شان فضل داده است و انبیا و مدفن ایشان  
سیدم الصلوة والسلام جمیع کتب که اگر زمین  
مستقره ما فن اجسام ایشان باشد اسما محل  
مستقره و اح مقدره ایشان است و بعد از تحقیق  
حیات این انبیا علیهم السلام و رقبه و رجواب  
ازین کلام ظهور در غایت ظاهری است چه برین  
نقدیر همچنانکه مقوا اجسام زمین است محل احوال  
نیز همین است و بالجملة در استناد موضع قهر

اور تفصیل مگر بر مدینہ یا عکس اختلاف مذہب  
 امیر المؤمنین عس و محمد بن عمر و طایفه دیگر  
 از اصحاب رضی اللہ عنہم و مذہب امام مالک  
 و اکثر علمای مدینہ تفضیل مدینہ است بر مکه و بعضی  
 دیگر از علماء در تفضیل مدینہ بر مکه موافق ایشان فتنہ  
 و لیکن کعبہ شریفہ را از ان میان کشتن نموده  
 و گفته کہ مدینہ افضل است از مکه الا خانہ کعبہ پس  
 محصل کلام چنان آید کہ قبر شریف حضرت سیدہ زینب  
 علیہ افضل الصلوٰۃ و اکمل التحاقہ اکرم بود و عی  
 الاطلاق و العموم جہ بر بلدہ مکرہ مکہ و جہ برخانہ کعبہ  
 و شرف و خانہ کعبہ معظمہ افضل بود از بلدہ مطہرہ مدینہ  
 غیر بقعہ شریف قبر نبوی صلی اللہ علیہ وسلم و باقی مدینہ  
 افضل از آنہا مگر با علی العکس در راجح اختلاف است  
 و حجج و دلائل کہ بر خیریت و افضلیت مدینہ اجرا  
 نموده اند در ضمن فضایل و تعداد بمحمد او

انصار

بوضوح خواهد پیوست و خلاصه آن مجروح حضرت  
سید مرسلین است صلی الله علیه و سلم مر این  
بلند شریف و اکثر و بالغ از محبت سایر بلدان و اقامت  
او در ری و حو و اول فتوحات عظیمه متعقبه و حصول  
بکمالات شریفه موعوده و قوت که سلام و رواج  
مین و بودن او منبع کل خیرات اول و آخر و معدن  
تمامه کمالات ظاهری و باطنی با علاوه معادن غنی  
ست کبری که بوی از سر بر بقیع سماوی و ارضی  
امیاز یافته که بوی هر قد شریف و قبر منیف آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم و هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و  
آخری و با وی هموزات و مساوات نتواند کرد  
و هیچ علمی بعد از فرا یض و واجبات زیارت  
آن برابر نتواند بود با ضمیمه این که در این معجمه  
از طرق متعدده آمده که خلق و نفسی از مرتبتهای  
نه منتهی کردن کرد در وی پس از آنکه خلق و نفس

زکوة حضرت سید کائنات صلی الله علیه و سلم  
 از تربت طیبه مدینه باشد و کذا لک نفوس  
 اکثر آل و اصحاب و تابعین رضی الله تعالی عنهم  
 اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند و کفی به فضلا  
 و شرفا و اقوی ادا که در جانب افضلیت مکه ابرار  
 یافته مزید مضاعفت ثواب اعمال است که در مسجد  
 الحرام در تمام حرم آن چنانکه بعضی احوال علماء  
 ظاهر است در احادیث صحیحیه آنکه یک بار  
 مسجد نبوی برابر هزار نماز است و در مسجد حرام  
 به صد هزار و لیکن آنها که قایل اند با فضیلت مدینه  
 در جواب آن میگویند که در سبب فضیلت  
 مدینه نیست در مضاعفت ثواب آن آنکه در این  
 خانه نبی نه خوس که باشد و انواع کرامات و برکات  
 از محبت خدا رسول او و منفعت اسلام و احباب  
 آن مخصوص مدینه بود و در آیه و تقوی این کلمه

می آرند که همچنانکه ادای صلوة مرتوجه است  
در حرارت و ظهر يوم النحر و منافع بسیارست  
از ادای آن در مسجد حرام با اشتغال آن بر مضاعفت  
مذکور، و حقیقت آن برکتی است که در رعایت  
اتباع آن ضرر حاصل نیست با آنکه حاصل مضاعفت  
چون کثرت عدد و تعدد کمیت بیش نیست و  
و آنکه که عالمی که باعتبار عدد و کمیت اقل بود  
کمیت را حالت برکت و عظمت افضل  
دارج بود و اگر ملت مضاعفت ثواب کافی  
بودی در افضلیت پس مقرر است که در افضلیت  
داخل کعبه بر خارج مسجد حرام هر یکس از خلافی معلوم  
باشد و در صحت نماز فرض در درون خانه کعبه  
علماء اختلاف است امام مالک جانزنا را در حرج است  
مضاعفت ثواب پس معلوم شد که اسباب این ایت  
مجموعه در مضاعفت ثواب نیست امری دیگر که سبب

که مکمل بلا و آمد و در روایتی دیگر احب ارض الله  
 الى الله و ايضا سجد کائنه عليه انا الصلوة  
 و اكل الصحبات در وقت برون آمدن از مکه  
 مکرمه بمقامی که آنرا خورده نمید و بقولی دیگر چون  
 که آن نیز نام مکافیه است قریب معلای است  
 و بکلمه معطر خطاب کرد که تو ای بلده کریمه محبوبتر  
 منی من اگر نه قوم تو مرا از تو بیرون می آرند  
 بیرون نمی رستم و این دلالت دارد بر آن

مکه و احببت او نزد حق العالی  
 الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین جواب ازین  
 آنست که در این قول در اول امر و تبت برای  
 کار بود پیش از نبوت فضل مدینه و خرم و آن  
 بوجهی است که بعد ازین واقع نمیشد یافت و بعد  
 از طول اقامت بدیند و ظهور دین و سلوا امر و  
 برکات و سنج فتوحات و دلالت خیرات و

از این در ۴

رسیدن ۱۲  
 بهرین

میراث ظاهر شد که این بدم افضل و ابراست  
از سید یقین و بلاد و لهذا از جناب صحبت  
التماس و رسید عای برکت در مدینه اضعاف  
عمود که در مکه است و التماس موت کرد و در  
جانب آخری که متضمن این مضمونند بر صفت ظهور  
تفایش پذیرد ان شاء الله تعالی و فرمود اللهم  
تب الینا المدینه کحبیبنا مکة او انشد حدیث و ندا  
سپو که کرد از امام مدینه راجع آنکه مکه بکشته شد  
از آن طبرانی مع محمد بن کبیر از رافع بن حجاج  
رضی الله عنہ روایت کرده که گفت شنیدم از رسول  
خدا که فرمود صلی الله علیه و سلم المداینه طهر  
یکه و امام مالک در موطا روایت کرده  
یعنی مدینه بطریق تو بیع و انکار بعد از  
بن عیاش مخومی گفت همانا که توسع کبی  
که مکه افضل از مدینه است عبد الله گفت مکه حرم خداوند



و مقام امن اوست و دروست بیت او بسیارند

عمر فرمود من در حرم خدا و بیت او چیز میگویم

باز فرمود که تو میگوئی که مکه افضل از مدینه است

و ی باز گفت مکه حرم خداست و دروست بیت

او فرمود من در حرم خدا و بیت الله چیزی نمیگویم

چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت ازین

امیر المومنین عسکرم ظاهر منو و که در تفضیل

بر مکه کعبه معظمه مستثنی است و مکه افضل است

مدینه است بر بلده مکه غیر بیت است حکم و مذهب

خود روایت کرده که آنروز در وقت غزوت بیت

میفرمود اللهم انک انی اخرجتکم من رحمت

البقاء الی قلشکنی فی رحب البقاء

اگر خدا از توبه که میشی من محبوب تر بر من است

برادر دی سکونت من در توبه کن که محبوب تر بر من

بقیها بود و بنش تو و بعد از ظهور انرا حاجت این

این دعا این یقعه مطیبه محبوبترین یقعهها شدیم  
 پیش او و اسم نزد رسول او و لهذا بعد از فتح مکه  
 عمو و باو نگرود و هم بر اقامت مدینه رفت  
 و نمود و اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب  
 وضیعت اوست بامر الهی پس عدم انتقال در  
 علی علیه السلام بکه از نجات است نه از باب  
 فضیلت جوابش آنست که اصل امر الهی بر آنچه  
 نه حکم است باق امت مدینه و عدم انتقال بکه  
 بر او است و ناشی از اجبیت او خواهد بود  
 سداً اذا الجیب لا یخار الجیب الا ما هو احب  
 و اگر ام حده را حیفست ساجد چون تو نگاری  
 جسم غیر ما در دل نشین که منزل خاص از برای  
 این است مباحنه و مذهبی که نزد عثمان است نه نسبت  
 نکا هدار و بر شرب محبت باشی و باین اغراض  
 که بعد از جناب احدیث غرض از فضیلت محمد است

این دعا این یقعه مطیبه محبوبترین یقعهها شدیم  
 پیش او و اسم نزد رسول او و لهذا بعد از فتح مکه  
 عمو و باو نگرود و هم بر اقامت مدینه رفت  
 و نمود و اگر گویند که اقامت دار هجرت بسبب  
 وضیعت اوست بامر الهی پس عدم انتقال در  
 علی علیه السلام بکه از نجات است نه از باب  
 فضیلت جوابش آنست که اصل امر الهی بر آنچه  
 نه حکم است باق امت مدینه و عدم انتقال بکه  
 بر او است و ناشی از اجبیت او خواهد بود  
 سداً اذا الجیب لا یخار الجیب الا ما هو احب  
 و اگر ام حده را حیفست ساجد چون تو نگاری  
 جسم غیر ما در دل نشین که منزل خاص از برای  
 این است مباحنه و مذهبی که نزد عثمان است نه نسبت  
 نکا هدار و بر شرب محبت باشی و باین اغراض  
 که بعد از جناب احدیث غرض از فضیلت محمد است

صلی الله علیه و سلم بر هر چه و هر که و هر جهت که او است  
 فضیلت و هی ملاحظه مکن باقی هر چه غیر او نیست  
 آن بر تفاوت نبی است که با جناب وی و هی  
 نخواه که بود یا مدینه مکه بمبعث او است و منش را او  
 و مدینه مقام و مقوا و توابع امر الهی باش و محب  
 حبیب او نزاع و محصیت مکن در مکه سلطوت و حب  
 امر او دان و در مدینه برکت و کمال دین او بین  
 همه جا ملاحظه امر خدائی و همه جا منزه و نور خدائی

الا الله محمد رسول الله

که نور محمدی از طلعت وجود اضافی نه طالع  
 در بای فیض و دای وجود اوست اما امن کاین  
 بوی جمله راجع است به سر به طایر انوار است  
 فیض اوست اما این نکته پیش سل نظر امر واقع  
 فرد الوای حمد بدست محمد است اما متبوع اوست  
 و حمد جهان متابع است به بیات مدینه نور محمدی

بینی از درد و دیوار لامع اما جمال مصطفی با برده گیتی  
چو غنچه شید که بی این است طالع اما بیای کور بشم  
تیره باطن اما به بین هر گوشه صد برهان طالع  
بد قشیر سوز انجلاواح اما بدور دین فروز  
انجا سواطع اما بجزم ابتدا انجا فروزان شمس  
مطفا انجا طالع اما جواز ناری کجا تو نور هستی  
بود هر کسی با وصل خلیش راجع اجرا با خولش  
شمن گشت تو چو سوز و زنی بر سیف طالع  
زین ای توانی دید این نور اما جو نور فطرت  
کردید شایع نصحت کرد دست دیگر تودانی اما فان  
الدین عیسی اندام واقع اکنون محمد و فضایل مدینه  
رخ و بیان کنیم که وقت وقت سن و وقت  
و محبت تو استماع کن دند که حبیب و یار و یار و یار  
مدرب علما را بدان و بگویند و لیکن زوق شرب  
اهل محبت از دست مدح جانب شی عزیزت

فَوَعَدَا نَبِيَّ شَرِيفٍ مِّنْهُ هَبْنِي حَبَّ الدُّنْيَا  
 لِمَنْهَا لَأَوْ لِلنَّاسِ فِيمَا يَنْقُوتُ مِنْهَا هَبْ  
 مَا أَزْهَجَ مِيرُودِ عَيْنِ دُورِ نَاشِئِ  
 فَأَقُولُ وَبَعْدَ التَّوْفِيقِ فَصَلِّ أَزْجَبَ فَضَائِلِ مَرِيضَةٍ  
 طَلِبَةِ أَنْتَ كَيْفَ مِنْ أَرْبَابِ رَقْمِ دَهْ كَلَكِ بِلَيْنِ كُنْتُ  
 كَيْفَ حَضَرْتَ بِرُودِ كَارِ تَعَالَى وَتَقْدِيسِ حَبِيبِ خُودِ  
 صَلِّ عَلَى سَلَامٍ مِنْ أَمْرِ بِهَجْرَتِ مَمْلُوكِ مَدِينَةٍ  
 حَكَمَ أَهْلُهَا مَمْلُوكِ مَمْلُوكِ بِلَا أَلَاءِ ظَاهِرِ بِلَا نَسِ كَيْفَ عَزَائِ  
 فُوتِ وَاسْتَعْدَادِ مَمْلُوكِ وَخُودِ بِلَا بُلُوكِ  
 دَرِينِ بِلَا شَرِيفِ بِلَا بِلَا بِلَا بِلَا بِلَا بِلَا  
 جَمِيعِ فَنُوجَاتِ وَفَتَا حَزَائِنِ بِلَا كَاتِ كَاتِ  
 وَتَرْبِتِ بِلَا كَاتِ بِلَا كَاتِ كَاتِ كَاتِ  
 سَخْتِ كَاتِ كَاتِ كَاتِ كَاتِ كَاتِ كَاتِ  
 وَجُودِ بِلَا شَرِيفِ بِلَا شَرِيفِ بِلَا شَرِيفِ  
 بِأَمْرِ عَالِيهِ رَضَى اللَّهُ عَنْهَا مَكِينِ كَاتِ

عهدی صلی الله علیه وسلم قبض کردند صحابه در موضع

و فتن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب رضی الله

عنه هم فرمود که بر روی زمین بقع شریف

برای من نزدیک تر و در کار عالم جلیل و عذابا شد این

بقعه که قبض روح پاکش در روی کرده ابو بکر صدیق

رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از انس و

صلی الله علیه وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد

یافت که هم در موضع قبض مدفون گردد و

و فضایل بدنه محبت حبیب خداست مرا و

صلی الله علیه وسلم که چون انس را از سوئی قدم

می آورد و قریب بگو الی ... می رسید و با خود

که پروی سوار بودی تحریک میکرد و نیز میزد

چندت با عنقه شوق و محبت که بوضوح ملاحظه یاکسین

بعثت می یافت و در ای مبارک از دوش

را من نبوش بپیکندی و فرمودی هذو ادراج

طیبہ سے ای نفسی خرم بلو صبا انا از بر پادامہ  
 مجاہد او کرد و غباری که بر چهره مبارکش فدا  
 پاک نکردی و اگر یکی از اصحاب سه در روی خود  
 از جهت کژد و غبار پوشیدی منع فرمودی  
 و گفتی کہ خاک مدینه شفاست چنانکہ در تسمیه او  
 بنافیه اشارتی بدان رفت و از آنجہ است کہ  
 مرقضی رضی اللہ عنہ از رسول صلی اللہ علیہ وسلم  
 روایت کردہ کہ شیاطین ما امرید سدنہ ان

عبادت نشان درین بلد یعنی مدینہ نہای  
 انجہ یافتہ شود و تحرشی است کہ باقی ماند میان ایشان  
 و عباسی رضی اللہ عنہ روایت کردہ کہ رسول  
 صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ حق سبحانہ و تعالیٰ ابن حریز  
 و بر دایمی ابن قریہ را از نجاست شرک پاک  
 کرد و انید اگر بخوم ایشان را گمراہ کنند بر سیدند  
 یا رسول اللہ گمراہ کردن بخوم چگونه است فرمود

انجمن دانش و ادب  
 نجاشی  
 فساد برسی

سخن سبحانه و تعالیه را بخواند و بارانی بفرستد و آن کوه را  
 غرق در منزل فلان آمد و باران شد و در آنجا نشست  
 و روان خدا صلی الله علیه و سلم امت را ترغیب و  
 تهویج تحریص فرمود بر اقامت این بدو طایفه  
 و صبر بر شدت و محنت و اختیار موت و زین  
 فرمود من جبر علی لا وایها و شدتها کنت شهید  
 او شفعایوم القیمة گفته اند شهید برای مطیعان  
 و شفعی م با صبان را فرمود من مات بالمدینه  
 له شفعایوم القیمة و این ماجه و عبد الحق  
 تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند  
 من رستطاع ان يموت بالمدینه فایست من مات  
 بالمدینه کنت له شفعاء و شهید هر که تواند که در مدینه  
 میرود که البته بشفاعت و سعادت و شهادت  
 من شرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که رسولی  
 می که از امتان من شرف شفاعت من دریا بند

1



اهل مدینه اندر آن اهل مکه غم اهل الطایف را از حدیث  
که سید ابی طالب علی الله علیه وسلم دعا کردی که رحلت او  
بدار آخرت و بنده کرمه بود و کذا لک اصحاب  
و اتباع او رضی الله عنهم و در حدیث آمده است  
که آنسور فرمودی اللهم لا تجعل منایا ناکه خدا  
و نهاموت مایکون و روح ما جز بدین کبر و نیز در حدیث  
آمده است که بر روی زمین بهو نیست که دوست  
دارم قبر خود را در این الامدینه که مس که غایت  
دعای عمر بن خطاب رضی الله عنین بود که الله  
ارزقنی شهاده فی سبیلک و اجعل موفی فی بلد  
رسولک و کوبنه کلام مالک رحمه الله علیه شرح آن  
یکبار حج نکند او و بعد از ایامی ذمه از فرض حج  
بار و یکبار از مدینه بکه نیامد و اکه موت او در غیر  
مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود و در مدینه  
بود و بمسم در مدینه مدفون گشت و از آنجا آن

که در احادیث صحیح بطریق متعدده وارد شده  
 اندیشه تنقیح جنات الرجال که تنقیح الکفر خبیث المذنب  
 یعنی مدینه در خاصیت از لاله چرکت و بلیدی شل  
 کیر آهنگران است که از لاله چرک آهن میکند و  
 در صحیح البخاری آمده که انما طیبته تنقیح الذنوب  
 که تنقیح الذنوب الکفر خبیث الفضة مدینه پاکست  
 پسیدی کفای از اجنان برود که کیر آهنگر چرک نموده  
 راه نفی را با دهنش شرف و فساد است از حث  
 رت این بلده طیبته و بقول اکثر علماء این خاصیت  
 مذکور در روی او در جمیع ازمان و هو و پیدا است  
 روایت کرده اند که اعوانی به شرف برقرار است  
 مدینه نبیعت کرد روز دیگر بعرضه تیب و رماندیش  
 انشور آمد و طلب فسخ این بیعت نموده و  
 ستیزان رجوع بوسن اصلی کرد و آنحضرت  
 درین قضیه انجمنیست و مودود نیز نقل کرده اند که

مدینه  
 کیر آهنگر

عبدالعزیز در وقت بر آمدن از مدینه مطهره  
با اصحاب خود میگفت تخیلی آن نیکون ممن نفی  
المدینه میترسم که ما را انما بنایم که مدینه نفی و اخراج  
شان کرده باشد و کمال و تمام این خاصیت عظیم در بی  
پدید آید که در آخر زمان و جال ظهور کند و به مدینه  
مطهره راه نیاید پس هر که از اشرار ناسی در روز  
بود بمقتضای بیرون رود و وساحت گشت  
این بقعه شیرین و خیار شر و کدور و ...  
چنانکه از احادیث که درین باب در روایف معر  
میشود و ملامت او اکنون از ارباب شرک و اهل  
ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از  
یهود و نصاری و اشغال ایشان که محل خبیث و اهل  
فساد و باغ اند و انهایی که نجاست و نوب و  
نجاست معاصی متوکل میشوند اگر استعجاب و حور  
شان تا وقت آخر اتفاق افتد یکسان که نفی و ...

بعد از موت بود و بنقل مثالی که نقل اجساد علی  
 انصار ازین ارض مقدسه منوره چنانکه بعضی علما  
 بیان رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب  
 نقل یافته و الله اعلم و بالجمعه هر که از اهل شفاعت  
 است و درست صلی الله علیه و سلم از اهل جنت کامل  
 یک سبب آن ازین باده کریمه واجب النفی و الاخراج  
 کرد و نیست و بعضی مضمون انجیث را بر تخلیس نفوس  
 ذکیه از سبب شهوات رزویه و لذات شهوانیه  
 باز ماحتمال شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده  
 یعنی اقامت مدینه مطبیه تحمل شداید و جناب  
 نفس را در سببیکه مابعد از دواز  
 یکد و رات نقسانیه و شمر است جسمانی پاک  
 ساز و گوگیر انکاران ذمه بوقفه را تا در بازار  
 حشر او را قدر و قیمت باشد قلب زر  
 اندوده و فستائند در بازار حشر خالصی باید که

بیکه انجیث و از آن فرجه باز آید

که از انش بودن آید سلیم نام و شک نیست که  
 روایت تنقی الذنوب مودید و مقوی این احتمال  
 است زیرا که بقا و کدورات و ذنوب با توفیقی  
 رحمت و توفیقی برکات که بجوار قدس شعار  
 سید ابرار فایض و نازل است صورت ندارد  
 ان الحسنات ینذرن عن السيئات و باطله صفت  
 ترکیب و تطهیر جمیع اقسام مذکوره لازم این بلد  
 طیب است و از جهت آنست که سبب طینات  
 افضل الصلوات در حق مدینه بار نادر و عابر بحج و کبر  
 کردی و فرمودی اللهم بارک لنا فی مدینتنا  
 و بارک لنا فی صناعیم و بارک لنا فی مدیننا اللهم  
 ان ابراهیم عبدک و خلیک و نبیک و انی  
 عبدک و نبیک و انه دعاک لکة و انا لک و ک  
 للمدینة بمثل ما دعاک لکة و مثله معه ارامه  
 للمومنین علی مرتضی رضی الله عنه روایت کرده اند

که روزی بخدمت آنحضرت از مدینه بر آمدیم  
و محو <sup>آنقدر</sup> استقامت که محل سعدین بی وقاص بود  
و رسیدیم حضرت رسول صلی الله علیه و سلم  
اب طلبید و وضو ساخت و استقبال قبله  
یتاد فرمود خداوند ابرار بسم بنده تو و خلیل  
تست دعا کرد ترا در شان اهل کعبه بجز و برکت  
و من نیز بنده تو و رسول تو ام دعا میکنم ترا در شان  
اهل مدینه بجز و برکت خداوند ابرکت ده  
بسنه ترا در مدالیشان و صلح ایشان چنانکه برکت  
آوی مرا اهل کعبه را در برابر هر یک برکت که در اهل  
کعبه و ادای ایشان را در برکت عطا کن و  
احادیث درین باب بسیار است و هر جا که  
عابر برکت در مدو صاع و پرو دیافیه مراد برکت  
خیر دنیا و عیاست و در آنچه مطلق واقع شده  
شامل نعمت دارین است و انوار برکات ظاهر

(۳۴)

و باطن درین بلده قدسی موطن معین و  
 و شاد است و از آنست که آنحضرت و عا کرد  
 بنقل تب و و با از حوزه این بلده طبعه بخفته که  
 و از شرک و ظعیان بود و مدینه پیش از رعای  
 احیانت انتهای سید کائنات ارض حمی و و با  
 نقل است که در ابراهیم ای قدوم مدینه اصرار معانی  
 نصاب آنحضرت بعد از تب در مانده بود و  
 صدیق رضی الله عنه و دو مولی او بلال و عات  
 در یک خانه افتاده بودند عایشه صدیق رضی الله  
 عنها با آنحضرت صلی الله علیه و سلم بخوداری  
 ایشان آمد و اند بر رگوار خود را دید که در یک  
 گوشه خانه افتاده بسختی تب در مانده و مسکون  
 شعر کل امری مصیج فی اهلته و الموت اولی  
 من شرب نعلیه او در گوشه دیگر بلال و عات  
 دید که که از رگوار را له زت میکنند و با

و در

۳۲

و مودع این الشاد استعار می نمایند و از ارض  
مدینه مشدت آن شکایت دارند پس حضرت  
سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تا حکیم  
و بی اجلال تب و و بار ازین بلده بجهت برود  
صدوز انجمن یکی از مجرات عظیمه انحضرت است  
مسلم الله علیه و سلم آورده اند که در ایام جاهلیت  
سرکه قصد قدم مدینه کردی و خواستی که از وبای  
مدینه سلامت ماند چون بموضع که اورا بنشیند الوداع  
گویند بر سیدی ده بار آواز خنجر کردی و بنشیند  
موضع بنشیند الوداع از نیجت است که اگر شخصی بخواهد  
این موضع آواز خنجر کردی بگوید که در می  
آود بع حیات خود کرد و خود را بجا بخت  
فتی که در زمان سلوات نشان هجرت حضرت  
سید کائنات که یکی از شعایر عرب که نام او عروده بن الود  
بود قصد قدم مدینه کرده باین موضع وصول یافته



بود و حال است سیه و عادات شنیعه ایشان نکرد و گفت

شعر عمری این عشرت من خسته المردی اما اضافی  
ده روز از کرم از لایق <sup>الان</sup> <sup>اول</sup> الحیر اننی جزو <sup>دع</sup> از ان افتی که متواسم عوام

ان مقام بود بوی ترسید از ان وقت باز این  
عادت شنیع مقرر گشت و ذکر ثبوت الوداع در کتب احادیث  
بسیار آورده است و وجه تنجیم این است که نقل گشت

و انها که اطلاع برین قصه غریبه ندارند گویند که تنجیم  
الوداع از ان گویند که اهل مدینه تا آن موضع بر پای  
تودیع متفران مشایعت میکردند و از آنجا

آنست که این بلده مطهره از نجاست وجود و حال

که در آخر زمان بر آید محفوظ و مصون باشد بر دست

محییین ثابت شده که در ان زمان بر سر راه مدینه

جمعی از ملائک موکل باشند که حراست او کنند

و از در آمدن و بختان مانع آیند و در حدیث دیگر

آمده که بر روی زمین مع <sup>نیز</sup> <sup>منبر</sup> <sup>و</sup> <sup>که</sup> <sup>و</sup> <sup>حالی</sup> <sup>از</sup> <sup>انرا</sup>

پی سپر کند الا که مدینه و در حدیث مسلم آمده  
که خروج و جال از جانب مشرق بود و بعد از آن  
قصه مدینه کند و در پس جبل احد فرو آید ملائکه  
و بی او بجانب شام بگردانند و بی اسم دشمن  
هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین  
مردمان که از مدینه بجانب جال بیاید و بگوید که  
تو ای مسیح که توانی و جالی که رسول خدا صلی الله  
علیه و سلم از خروج تو خبر داده الی بیت بطول ابومع  
یعم رضی الله عنه روایت میکند که وی گفت  
چنین گویند که آن مرد حضرت سید عالم  
و امام احمد بن حنبل رحمه الله در حدیث صحیح روایت  
کرده است که روزی آنحضرت یاد کرد از یوم  
الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان معجز بیان آنحضرت  
جریان یافت، صحابه پرسیدند یا رسول الله از  
آن خلاص چه باشد فرمود روزی که و جال بیاید

و بر جبل احد برآمده نگاه کند و با اصحاب خود گوید  
که میدانید که این قصر سفید که منماید چیست این  
مسجد احمد است <sup>صلى الله عليه وسلم</sup> این قصد در آمدن رینه کند  
و بر هر سر راه او پلی یا پل موکل که حفظ و حراست  
ان میکنند پس در نواحی وادی که مجتمع سیول  
ست خیمه زند و مدینه با سکنه سه بار بزلزله در آمد و هر که  
در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجا ماند  
و جمال روند و مدینه از هر جنبش و نجس مطهر  
و منزه گرد و این روز است روز خلاص و رستگاری  
آنست که حکیم مطلق جل و علا در تواب این بلده  
مطره و شمار او نیست شفا نهاده در احادیث  
بشیر آمده که در غبار مدینه شفاست از هر علت  
و در بعضی طرق آمده و میون الجندام و البرص  
در بعضی اخبار تیرات موضعی مخصوص که اوست  
ضعیف گویند و لوی بطی این که من مخصوص

در آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوفی اصاب خود سه  
 روز رموده تا از عارضه تب بدان فلک پاک علاج  
 گشتند و در مدینه منوره جداً عن سلف انجمنی  
 سوار شد آمده و در نعل این مزاج از برای  
 تداوی افار و در و دیافند و آنکه منع نقل تراب  
 حرم کنند این خاک را از محوم آن تخصیص نمایند  
 و الله اعلم و اکثر از علمای این علاج را با تجربه ضم کرده اند  
 شیخ محمد الدین فیروز آبادی میو ماید که من خود  
 جز به کرده ام مرا غلامی بود که مدت سال کامل  
 رفته بعارضه تب گرفتار مانده بود و باره ازین خاک  
 بر گرفت و در آب انداختم بر و آن غلام و ادم  
 بیم در آن روز صحت یافت و کاتجروف  
 مشاهده و تجربه این معالجه شرف گشته در آن  
 ایام که سعادت افامه است انی مقام رحمت انجام  
 بخوش بود بعارضه از عواءض با ماس اقدام

که با تفاق اطباء مندره مخبر از هلاک و فناست  
 بای بند شده دستشفا هم بدین خاک پاک نمود  
 در اقرب اوقات با سهل و جود ازین محنت  
 خلاص یافت و اما دستشفا با شمار این بلده الابرار  
 در صحیحین آمده است که هر که هفت خرما بخورد  
 ناشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کار نکند  
 بنیاد ام المومنین عائشه صدیقہ رضی اللہ عنہا  
 این را از برای علت دوار که بصعوبت و شدت  
 رشتہا را دارد بپیمود و بخورد نوعی است از  
 که اهل مدینه از امید دارند و بعضی گویند که اصل  
 آن از آن تخلک "یست که سید کاینات علیہ  
 افضل الصلوٰۃ بدست مبارک خود نشانده بود  
 و انواع عمر در مدینه در کثرت یکدیگر است  
 احصا از آن دشوار باشد سید علی الرحمہ در تالیف  
 کبیر بکشد و سی و نه نوع شمرده و یکی از این نوع

صحابی است که بروایت جابر رضی الله عنه بشوین  
 رسیده که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله  
 علیه وسلم دست در دست علی مرتضی رضی الله  
 عنه بعضی بساتین مرتبه میگذشت ناگاه از میان  
 نخله او از برآمد که هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی  
 سجد الاولیا ابوالایمة الطاهرین بعد از آن  
 گذر بنخله دیگر افتاد آواز آمد که هذا محمد رسول الله  
 و هذا علی سیف الله از من جهت او را صحابی  
 نام کردند که صحیح در لغت بمعنی آواز است  
 و از این عباس رضی الله عنه روایت آمده است  
 که کان احب الی رسول الله صلی الله علیه  
 وسلم العجوة فرمود دوست تربت تمر پیش  
 رو بر کاسه است بخورده بود و ما که این خاست  
 بند محبت آنحضرت آمده  
 رکفی به ولید امام نووی میگوید

علیه الرحمه که تخصیص این نوع قمر از میان سایر  
 انواع آن و تنصیف این عدد خاص که سبع است  
 از جمله اسرار است که شارع <sup>تقریر</sup> را بمعرفت حکمت  
 آن راه نباشد و را بدان زبان باید آورد و نتواند  
 کرد و آنکه بعضی علما گفته که آن از تاثیر زمینی مخصوص  
 است یا کیفیت هوای خاص یا خاصیت زمان  
 فیض نشان آنحضرت است یا از امور اکثری الفیض  
 نه و ایمنی الثبوت یا از آنکه خاص بود که وجود او  
 الآن معدوم و سقوط دست تمامه این احوالات  
 تکلیفات و اهمیت است که ناشی از تقابل حکم  
 عقل با الفضول است و عجب است از مومنی که  
 با وی این اثر رسیده باشد و این خبر شنیده که  
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم این نوع  
 از میان قمر دوست به واسطه علی المرتضی  
 باز در خاصیت شفای او به دست آمده و پیش

تخص

اهل طبع و دست زنده و از پي سببی برین صفت  
نموده بلند منتهی چو لب بکوزه نمی کوزه نبات  
شود از کوزه قطره چکه حیات شود و از آن  
و شال این بقعه شریفه است بر مسجد شریف نبوی  
صلی الله علیه و سلم که آخر مسجد انبیاست و بر مسجد  
که اول مسجدی است که در دین محمدی صلی الله  
صلیه و سلم تاسیس یافته و باین قبر شریف و منبر  
که روضه ایت از ریاض جنت و منبر عالی منظر  
که قوایم بنشیند بر بهشت برین مقام دارد  
و جبل احد که از جبال جنت و محبوب و محبوب  
حبیب خداست صلوات الله علیه و سلامه و  
مقبره بقیع که مقام و مقوال کرام و اصحاب عظام  
ست صلی الله علیه و سلم و شهید سید  
الشهدا در برشاید و یا اما کن شریف و مقامات  
جبر در فضل و کرامت هر کدام از آنها اخبار



در این علیّه ورود یافته است چنانچه برخی از اهل کربلا  
 این اوراق شرف استقاش خواهم یافت ان شاء  
 الله تعالی و از آنجا که آنست که فتح سایر بلدان و ضرب  
 شمشیر آمده دفعه مدینه بودند چنانچه در ذکر بنابر  
 اجرت حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوة  
 ایمنی نوعی از وضوح یابید و از آنجا که آنست که به و آن  
 آمدن از وی بی جهت شرعیه متون بوعید شده  
 و لهذا صحابه رضوان الله علیهم بعد از ادای مناسک  
 حج و عمره مدینه منوره میگردیدند و آنکه منظره زیاده  
 بر قدر ضرورت اقامت نمیکردند چنانچه هنوز چنان  
 عادت آن اهل سنت بر همین روش یاد  
 از آن میسر میسر از درت محال بود اینها را و از  
 و زانکه در پشت برین رفته چاکند و از آن  
 تحریم حرم اوست مثل یک چیز دیگر که آن را بر این  
 بسیار وقوع یافته و علما را در آن حد و آتون در

حکم تحریم بران اختلاف است مذاب امام اعظم  
 ابو حنیفه است که معنی حرمت او مجرد تعظیم و تکریم  
 بی غیرت احکام دیگر مثل حرمت صید و قطع شجر  
 و لزوم جزا و مذاب امام شافعی ثبوت حرمت  
 و ترتب احکام بران مثل حرمت مکه است بلا تفاوت  
 و تحقیق این مسئله در ابواب فقہیین و مسطور است  
 حمید علیہ الرحمہ در اطناب و اطالالت کلام در بیجا  
 باقصی الغایت کو شریعه است و الله اعلم اراخند  
 آنست که سرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم مردم را  
 وصیت نموده بر اکر اهل این بلاد شرف و تعظیم کنند  
 این بقع عظیم و ثبوت این محال و عیدی که براندا  
 و تحفه اهل مدینه وقوع یافتہ چنانچه معلوم شود و  
 در حدیث مذکور باز یاد است احادیث دیگر که  
 بطریق منقول و عنوان آنکه درین باب وارد شده  
 حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم المدینه منہا جری مدینه

تحریف

مقام اجرت من است و فیما یصحی و در دست  
 من کنایت از وجودم قدمطرح و خود خدعه صلی الله علیه  
 وسلم و فیما یعفی و در مدینه است بعث من که  
 هم ازین بقعه با افتاد هم از ملایک رحمت که هر روز  
 و شب قبر شریفش بدینان محفوف و مشمول است  
 بر خیر و حقیق علی استی حفظ جیرانی لازم و سزاوار است  
 بر امت من که حفظ حرمت های میبای من بجا آید  
 و در رعایت حقوق ایشان و نگذارند و هر چه  
 از ایشان صد دریا بد مواضه کنند و فاتور  
 و در گذرانند ما اجتنوا الکبایر ما دام که ایشان یغی  
 اعلی مدینه از رکاب کباب نزن کنند این هنگام آنچه  
 منی شیرعت مطهره باشد در حق الله و حق الانس و  
 نبات نمایند من حفظ کند که شایدا  
 شفیعایوم القيمة مکرر طاهر من ایشان که  
 روز قیامت شاید و شفیع از باب ششم و من حفظ

سعی من طینتہ الطیال و هر که حق حرمت اهل  
مدینه نگذارد آب خوراو از طینت خیال بود  
و طینت خیال حوضی است و رز و زخ که ریم و زرد  
اینهاي دوزخیان بر آنجا جسمی کردند نمود  
باید منها از آنست که در حدیث صحیح آمده  
که <sup>من</sup> یزید احد اهل المدینتہ یسوا الا اذابه الله فی  
النار ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء  
و مود هر که با اهل مدینه اراده بدی کند و در مقام  
ایزای ایشان آید بعقوبت ملک جبار گرفتار  
کرد و مانند از زیر و آتش و نمک در آب بگذارد  
و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند  
بطور احادیث و شبه احوال برخلاف  
که شایسته تاحید از استحقاق عذاب  
آخرت بر اینانست و این بران وجه آمده  
که هر که قصد محاربه اهل مدینه و ایزای ایشان

نطاق تفاوت بر میان بست در ادنی مدت  
 یو بلل و نکال آن ملک است از سعید بن المسیب  
 رضی الله عنه آید است که روزی رسولی الله صلی  
 الله علیه و سلم بر ندیه شرف شرف بود پس برود  
 دست مبارک خود را بر او زد و گفت اللهم  
 من اردني و اهل بلدي يسوءا فاجعل ملكا عندك  
 هر که بمن و با اهل بلد من بدی اندیشد زود ملکش  
 کن چنانچه وقوع بعضی وقایع که در زمان یزید بن  
 معاویه و غیر آن وقوع یافت بر صدق بقول  
 شما مدح حال اندام احمد بن حنبل در حدیث  
 صحیح از جابر بن عبد الله رضی الله عنه در آن  
 زمان در مدینه بود و حاکم بصره شی اجلت  
 کبر سن رفته با وی گفت مصطفی  
 در این سن که چنانکه در مقابلت این ظالم  
 یکسو شوی تا از آفت این آئند مخالفت این

این حدیث که امیری از امای قسطنطنیه  
 قدم آورد و جابر را فی السیف

۴۰  
۴۱۰  
ابتلا سلامت باقی گویند که دستها برکتند  
بسیار خود بخاد و بود و از بدین بدتر میرفت  
و بواسطه ضعف پیری و عدم بصر بر زمین خورد  
گفت: شک باد کسی که رسول خدا را ترسانند  
یکی از پسران او پرسید که ترسیدن رسول خدا را  
چگونه بود یا آنکه و بیجای صلی الله علیه و سلم رخت  
اقامت ازین منزل فانی بدار باقی برده گفت  
از پیغمبر خدا شنیدم که گفت هر که اهل بدعتی  
تو باشد بدترستی که گویام اترسانند و روایت  
نسائی آمده است من اخاف اهل الدین  
ظالما اخاصه الله و کاتب علیه لعنة الله و ملائکته  
لما من اجمعین و در حدیث دیگر آمده که  
رسول الله از مرض و نقل مقبول نیست و احادیث  
درین بار بسیار است سید علی الرحمة میگوید  
ظاهر آنست که امیر مثنی که جابر از او میخواست

بشر بن اڑطاة بود زیرا که قوطبی از روایت ابن  
 عجلون البرمی دارد که معاویه بعد از قضیه حکم و حکمین  
 بشر بن اڑطاة را با لشکری الینوم بدین نزد  
 تاعمد بیعت از اهل این بلده معظمه برخلاف  
 او بکرد ابو ایوب انصاری در آن وقت از  
 جانب امیر المومنین علی رضی الله عنه حاضر  
 مدینه بود وی از جهت خوف قرار بر فرار دلو  
 بجانب ولایت مکه مرتضوی ملحق شد و بشر بن  
 اڑطاة بمدینه درآمد و گفت اگر نه عهدی بین من و  
 و حکم او برخلاف آن بودی یک مردورین  
 شهر زنده نمیکذاشتم و همه را تحت شمشیر  
 میکشیدم بعد از آن ثامه اهل مدینه را به یحیی  
 معاویه باز طلبید و رسول بنی  
 اگر جابر بن عبد الله را حاضر آید که با شما  
 نوشته و آنان من نیستید جابر چون این

۴۱  
حضرت ام سلمه آمد و صورت حال باو بی بارگشت  
و در حاضر آمدن مجلس بشربوئی دستش را نمود  
که این جماعت ضلالت است در روی امید فلاح نیست  
... ترک آن امان نه بود بر حبیب ام سلمه جابر  
رئیس و جبراً با اختیار جماعت رجعت داد و اکثر اهل  
مدینه روی بگریز نهادند و در حره بنی سلیم مخفی  
شدند و لما کفّه اندر رحمة الله علیه هم این لعن که  
بر او داده ظلم و فساد اهل مدینه و روی دیافقه است  
لین کفار و وهن شرک است که ما مظلوم را از رحمت  
الهی و نعم نامتناهی او و حرمان از خون جنت  
بران مترتب کرد و بک حاصل آن دور افتاد  
... از راک رحمت خاص حضرت صمدیت  
جل و ... منت و راول امر بازمه  
فعل قرب و ای باب حفظ که دلیل عصمت شان  
بجست طاعت و نماد ملوث شده باشد و فی الحقیقه مقصود



مکه

تندید و توجیح است بر اسناد او و ترک  
احترام این ایستقامت تا آنکه بعضی علمای آن فتنه اندوه  
صغیره درین بدده عظیمه حکم کبیره دارد و اینجاست  
بعضی بضاعت معادنی در حرم شریفه کما قایما  
نده و الله اعلم فصل از اشنع شایع و افس  
قبایح که در زمان یزید بن معاویه بعد از قتل امام  
حسین بن علی رضی الله عنهما وقوع یافته و آنچه حره است  
که از احیره واقعه و حره زهره گویند موضوعی است  
در مواد بدین سطره بر مسافت یکت میل هر سه  
از جنس قتل و سبک و ف و و هتک است  
این خبر البلاد باشد و این قضیه بود و آمده  
اگر چه ذکر آن باعث کدورتی در مذهب نیست  
طالبان صافی ضمیر بود و یکس بود و تبع او  
مصدق قول مجر صادر است که پیش از زمان  
وقوع بدان خبر آمده بود و مرجع و ملک آن بنده

تضاد و خصائص این بده عظیم الشان بود

مضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه

و سلم که فرموده هر که ایداد و خوف اهل مدینه

کند عاقبت سال او در دنیا و آخرت بعذاب

و محال عاید گردد و چنانچه از سیاق قصه روشن

خواهد شد لازم اقتاد بدین مناسبت که اشارتی

بدان نموده شود بدانک بعضی علماء بر آنست که آنچه

در بعضی اخبار معجزات انار و رود یافته که زمانه

باید که درین بعد از بلوغ و بی بنهایت مرتبه رونق

و جمال و نصارت و عمارت روی بفرای بند

و مردم ترک آن کنند و مسکن و ماوای

و سه شس و دو آب گردد و مصداق آن همین

و تره باشد و لیکن تحقیق و مختار چنانچه امام

نوی اشارتی بدان کرده آنست که این حال

و سایر زمان نزدیکم ساعت باشد زیرا که

(۵۱۷)

بعضی علامات و امارات که درین اخبار و روایات

یافته درین قضیه بظهور نیامده چنانکه در روایات

این شبیه آمده که چهل سال این بلد در عظیمه در آن

بود و منزل و حوشی که دو بعد از آن دو شبان

از قبیل مزنیه بیامند و چون مدینه را باین حد

پرسیدند یکو کر بطریق تعجب بگویند که مردم یکپا

پس نه بپشت مکر تعالی و عوالتی را و توغ و انجات

در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز

اخبار و آثار صحیح باشارت و صریح آمده است

و از این هر چه روایت کرده اند که گفت روزی

مبش آید که اهل مدینه از مدینه بیرون کنند

پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشان را گفت

امر السوء و در حدیث صحیح بخاری و در حدیث

که هلاک است این دست بیدار و گرس

بود گفتند پس چه میفای یار پس از آن

...

در این زمان و نمود عزت و کوه کفن از خلق

در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت سوگند

خدا این که ذات من در قبضه قدرت اوست که

در عتبه مقابله واقع شود که دین را بجان سترد

بیب برد که موی سر سترند بیرون روید در آن روز

از پیشه اگر چه بقدر یک منزل باشد و نیز وی رفیعی است

سیکنت خداوند امار از حوادث سنه شین و

امارت صبیان نگاه دار و پیش از رسیدن آن

وقت مرا از دنیا بردار اشارت زمان دولت

نیز بدید دولت کرده که در سال ستیلا بر سر بر

تفاوت نشأت راقمه حرم در زمان

رب انان او و قوه پذیرفت و واقعه ای

نایب حقه از ابوب بن بشیر روایت

می آید که نبوت بر ابرار صلی الله علیه و سلم

در سفر بیرون آمده بود چون به حوزة زمزم

رسید بایستاد و ایست بجهت عایت انا الله وانا  
الیه راجعون برخواستند صحابه و انسند که مکرور  
این سوا امری که نه موافق مدعا بود معلوم نگرفت  
کردید عشرین الخطاب رضی الله عنه برسد  
یا رسول الله چه خبر دیدی که دسترجع نمود  
نمود اما امری که تعلق باین سوشها و ریشه باشد  
خود نیت گفتند یا رسول الله پس کدام خبر است  
بدانم نمود گشته شوند درین صلیبستان آنها  
که خیار است من باشند بعد از اصحاب من و در  
روایتی مذکور که هرگاه که بدین موضع میرسد بدست  
خود انبارت میکرد و میزد و گشته شوند در  
حزبه خیار است من صلی الله علیه و آله و سلم  
عنهم و از ابن عباسی نه نشناختن این را  
اندره و از کعب احبار و روایت کرده اند بعد  
بدین توبه کرده است که در کلمستان مذکور است

بعده آن با شعله گدازینای اینها نظر روز  
پیدا است و در روشنی مثل ماه چرخد و با  
و این را باله روایت میکنند که روزی در عهد  
امیر المومنین عسکریان بسیار باریده بود  
و وی بایاران خود بپرسید و مدینه بیرون آمد  
با مدینه رفتی رسید که او را حیره واقعه کویند و سبیل  
آب از هر کتا وادی روان میرفت کعبه احباب  
در میان تو و گفت تحقیق و الله یا امیر المومنین ام  
رین وادی سیلهای خون روان کرد و جان  
این آب میرود و عباد الله بس از انریزند و بکثر  
آمد و گفت در کدام زمان بود این واقعه یا جان  
جبار گفت بپرسید و بپرس که اینها است  
که از آن واقعه نژاد اکنون درین واقعه ایست  
اهل سیر و در پنج طریق فاضل و اجمال تغیر  
تحقیق حال کرده در پنج عبارت هر یکی از این

بر بعد از آنکه خبر کرده و بچند نفر منتقل شد و در آنجا بود که

اصل قضیه تغییرات همان را در آنجا بدو اعلام فرمودند که

خروج اهل مدینه از مدینه آنکه در بعضی احادیث واقع شده است

و آنچه حرم است که در زمانی که این بلوه مطهره در مدینه عمارت

بمنهجن و کمال رسید و بوجو و بقایای این صاحب مهابت و

و عظام العباد از تابیین اخبار مملو و چون بود و حادث و قوت بود

تواتر و توالی روی بدان آورد و اهل مدینه از مخافت این اقامت

اختیار حلت ازین موقع که محل حجت و مسبط بکات است نمود

بیرون آمدند و از مدینه معاویه و مسلم بن عقبه مری را با نگرانی

عظیم از این شام بقتال اهل مدینه فرستادند و ایشان را بجزیره

در نهایت شجاعت و قیامت بقتل رسانیدند و در روز

هنگام حرم بروی صلی الله علیه و سلم نمودند

و الحاد و او را در آنجا بخت بباران آمد و آنجا

این واقعه در حرم بود که سافت یک میل از مسجد

سرور اینیاست صلی الله علیه و سلم بیکباره و در مدینه

۴۵

مهاجرین و انصار و اهل مدینه را بقتل رسانیدند  
 و در میان ایشان بر آنست که اطفال را به قتل رسانند و  
 انصاری از سلطان و آن مجید و نواد و گفت از اقدام خویش را  
 در کشتن بیخ ظلم و دود و فساد و زنا را ابداع خوانستند  
 تا بجای که آورده اند که هزار زن بعد ازین واقعه و  
 زنده ماند و سپان و او را سجد بنو نصر صلی الله علیه و سلم  
 بخواست و او را در روز شریف که نام موضعی است در میان  
 قبر و منبر حنیف و حدیث صحیح و روایتی که روضه الیهی از  
 ریاض جنّت که بیان بول و روایت کردند برادر بر بیعت  
 یزید بعد عبودیت که اگر خواهد بپوشد و اگر نخواهد نکند  
 و خواهد بپا داشت خدا خواند و خواهد تعصبت چیز عیب و اگر آه نهند  
 چون بر بدین عبد الله بن دقنه رضی الله عنه ذکر بیعت  
 بر حکم و او را و کشته بر زبان آورد در حال کرونش زدند  
 و هم قرطبی گوید که اهل مدینه در آن زمان مطلقاً از  
 درم حال ماند و نوا که از اوقات او نصیب و جویش

زمره

۱۷ اخبار کونید که



و بهایم آمد و کتاب و دیگر حیوانات و در مسجد شریف  
 آریگاه ساخت و صدق آنچه مخبر صادق درین  
 خبر داده بود و بطور ادا این است ترجمه کلام ترجمی و در آن  
 و اجری طویل از فرود بن الزبیر روایت کرده است  
 که چون مساوی به رخت افامت مدار آخرت گفت عبد الله  
 بن الزبیر از اطاعت و انقیاد نیزید که انبیا فرمودند و چون  
 او بیاورد و بسبب و شتم وی زبان بکش و چون صورت  
 این حالی بدید و سید بگویند یا و کرد که او را از غل  
 در کردن انبار و شخص را با طلب وی فرستاد و بدین  
 عبد الله بن الزبیر بوی گفتند که اگر از فرود غل سازی و  
 از برای عبرت گویند نیز بدو دل دهند و از وی و  
 بالای آن با جامه های پشوی هر آنچه بخواهد و بوی اطاعت  
 و سلامت از وی باشد و عهد بدین " نیز گفت خداوند  
 هرگز او را بدین گویند راست گویند و انوار هرگز برای بخشن  
 زخم شوم ناسک سخت و در زیر امان نم نگیرد بدین

که از اساطیر علمای حدیث است

عبد الله بن الزبير بن عبد المطلب و در مدینه را باطاعت خود  
خود مدینه را بدین محراب بن عبد الله بن عبد المطلب از اهل شام  
بجای آن مدینه را بکینجست و حکم کرد بعد از تمام کار اهل مدینه را  
که در دو کار عبد الله بن الزبير بن عبد المطلب را چون مسلم بن عقبه  
مدینه را آمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین  
بلده مبط بودند روی بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل  
این اهل مدینه شریفه داد و اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه  
روی نهاد و اسم در فتی راه بر بستر مکه افتاد و مرد  
حصین بن یزید کنده را خلیفه خود گرفت و بحاجه  
ابن الزبير و بر می بخنق و احسان و صیبه خود  
رفت اقامت بدار البیاض کشید و چون حصین بن  
عبید را خبر و رت یزید رسید بگریخت و قوی این  
مام الامام نیافت این است کلام طبرانی و ابن  
جویری گفته که چون سید الشهدا و سیدین در آمد  
بمدینه عثمان بن محمد بن ابی سفیان را که

و بیستم او بود مدینه فرستاد و اسامی از بیعت و بی  
 دعوت نماید بخان بن محمد جماعه را از اهل مدینه بخانه  
 یزید روان ساخت بعد از آنکه این جماعه از پیش یزید  
 بحکم العود احمد بن مسطره عود نمودند زبان است  
 و ششم یزید کشت و دند و بیل و دینی و ششرب خمر و ترکاب  
 سنای و ملاهی و لعب کلاب و دیگر اوصاف فیه  
 او را یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و باقی  
 اهل مدینه را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار  
 ساختند و میزد که یکی از آن جماعه بود گفت و ای مدینه  
 مرا صد هزار درهم بخر و داد و جان نمود و لیکن  
 من را بستی را از دست هر که بودی تا بر خورست  
 و تارک حلوة و بعد از خلع بیعت یزید بیعتی من  
 قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله الغصیل و بعد از آن  
 بن محمد آل عامل یزید بود و اخراج نمود و بعد از آن  
 این بلده مسطره را از لوث اغیار پاک ساختند

(47)

بن خطای میگفت: «عاز بیعت بزمیدرون بنعلیم  
و بر خروج نمودیم تا نرسیدیم که سنگ از آسمان  
بارید و سم این جوزی از ابو الحسن مذاینی که  
یکی از ثقات روایت است نقل میکند که اهل غنبد بعد  
از ظهور لایق فتنه و فساد و یزد پرست برآمده خلع بیعت او  
نمودند. پس بعد از مدتی ابی عسمر و بن حفص مخدومی  
علامه خود را از سر برآورد و گفت اگر چه یزید مرا صله  
و انعام و مودود و در جایزه من بیفود و ولیکن و بی  
رشن خدا دایم الشکر است من از راه بیت خود  
بر آوردم همچنانکه دستار خود را از سر خود بر آوردم  
و بگری برخاست و تعیین نمود از بابی خود براه زد  
بر حین پنج صل بیعت بزمید نمودند تا آنکه مجلس انعلیم  
در حال رخسار بعد از آن عبد الله بن مطیع رسید  
بر فرمایش و عبد الله بن خطای را بر انصار و الی ساخته  
در آنجا رسید بود که راه را در و در مروان محمد نمودند

و مردان و جماعت که با وی بودند بر روی او استغاثت  
و استعانت پدید آوردند از وی طلب شکری کردند  
و وی مسلم بن عقیقه را بر قتال اهل مدینه برانگیخت و در  
پیر عمر بود با وجود ضعف حال در مقام جرات و تجلج  
آمده است بر قتال اهل مدینه شریفه بر کاشت منادی  
بحکم یزیدند از دواتها هر که قدم در سیر می‌نهد اسبا  
سوار شود جنگ از سر کار خاصه دیوان برگیرد و بالائی  
صد دینار بطریق انعام و وجه امداد هم در ساعت  
بدست می‌دهند و از ده هزار کس را با سیلانی  
براه قتل و فساد روانه ساخت و باین مرجع حکم  
فرستاد تا بغضای ابریه نیز بر او در این مجامعه و در  
امتنال این امر توقف نمود و گفت تا او آید و من  
جمع کنم برای فاسق قتل فرزند سجد را برای میر  
زاد و الله تبارک و تعالی بپس مسلم بن عقیقه را و سواد  
با وی وصیت کرد که اگر در احادیث و توحش



را نیز سکونی را خلیفه خود گیر و گفت اینها را که من  
 ایشان میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در  
 تمام ایامت و قبول در آمدند بکنار دو امامان این  
 مقام کن و بعد از آنکه برایشان غالب آئی تا سه روز  
 حرم مدینه را با حاکم کن و هر چه در آنجا باشد از مال  
 و سلاح طعام نصیب کنیان سازد بعد از سه روز دست  
 تجاوز از ایشان بگیری و با علی بن حسین رضی الله  
 عنهما تعرض کن که وی در اتفاق داخل انجمن غایت  
 بعد از وصول این خبر لشکر با اهل مدینه را نیز بنمایا  
 و رسد امداد اهل شاد برخاستند و با جماع  
 فی اسب که ظهور بود گفتند که با ما عهد و بیعت  
 شد که بگرد و ساد بر بخیزد و جاسوسی و کشف اسرار  
 از ما نماید منظم است اعدا و امداد ایشان نمایند  
 و اگر نه فی الله تامله شمار در تحت تیغ سیاست  
 بیستم بنامه ای برای امداد وقت و امداد

صورت عمد و اتفاق با ایشان بر بستر بطریق انوار

و اتفاق ہمارا ایشان بدیع مسلم بن عقبہ

ہر آندہ مروان بن الحکم سپہ سالار و عہد الملک در قیام

بن عقبه بن ساداتنا از ناحیه حرم درآمدت به روز هشتم

کارزار اموقف دار بعد از استم. وزیر روی مشورت.

ہا ہا ہر نہ اور د کفت تدر حیت و چہ میکند و شنید غیہ

موت تا مدت سی نیست تا وفات از فتنه و فساد

[illegible]

از حرم این خرابه و توده سود مروان هفت بار  
شود ایند

ماوه نه نیرو یا خوب میت کردن اطاعت و

امثال بنمید و بازی در جمعیت نمایند که معلوم است

اصل مدینه را این سخن بسند نیفتاد. بر مکارز

داودہ برآمدند عبد اللہ بن غنیم سوار شد و رفت.

قوله: أي بعد ادخاها في

اس وقت کے وزیر اعلیٰ

در جنگ ضعف در سر می نه و دست بر روی

موقوف

2

شکران خود نمود و بعد از این مطیع زیر ناف سخن  
پیشبرد و سید سلیمان عقیقه سرور بر زید و مناد و امیر لام  
و عقیقه نام و شکر زید گشته نارت روز و حوب حکمی که یکی کرد  
اجت هم مدینه و نسب اموال و تسل نفوس و فتنه رتبه ایان  
زاد و او اندر می نخل میکند که اهل مدینه بعد از تقاریر شکر زید و خیر  
منور شد و در هر یک خندق رسول الله صلی الله علیه و سلم خندق  
نمودند و تا بازده روز در بخا مشقت کشیدند و کرد اگر مدینه قطع  
با خار است بینا و نهاده راه در آمد بر و شیمان بستند و از طرف  
بر حکمت انداختن رفتند تا محلی است بر اعدا تمام شد و نزد سل  
من خود از بول این واقعه در گوشه حرم در جزیره مردان کس ز سناد  
و شرف این واقعه به بر این مردمان بر دینی چار نه آمده و بعضی از ایشان  
را در دم طمس در آورده گفت که اگر از یکی بس راهی کنده  
بدون این بهر بنویسم تا با فقام و صلات و عبادت سببه مکان  
نماند چنانچه از بنی حارثه بگفته مردان گفتند و امیر که و فریب آمده  
پس کنده و او اندر شکران مسلم بن عقیقه را و در

کند

۲۰۰



و طواف اهل مدینه که در آنجا رفته و در آنجا

رسیده و با آن دو محاربه و افتادند و این اهل حقیقه است

میگویند که اشباح مدینه حدیث میگویند که معاویه در آنجا افتاد

و زید را پیش خود طلبید و گفت چنین دلم که ترا اهل مدینه روزی

ببینم و خود را ندانم که علاج آن و قصه ام بن عقبة کنی که حکم را نام

از وی برین واقعه میگویند چون زید بعد از پدر بر سر را نشسته

بعد از وقوع واقعه برنجی که مدکور شد هم بر ویست پدر غسل نموده

اهل مدینه رو با نظر ام رسانید و الله علم آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبة

فرستاد و دو باب پیر خود که در بندوی بود تضرع لبیا نمود و گفت

تا زود برسی از بند برون آورند و کردن بزدند و سر او را بید

آن زن دادند و گفت تو به حاجات خود رسیدی و میکنی تا بماند

پس زنی آمدی آورده اند که تا ششم روز اگر در دم بزدند

داشت که بوی طعم و شراب بنام اینان پیر خود میدهد

المسیب را که از کفار تابعین است پیر می آوردند و گفتند

زید با اختیار کن و گفت میست که در آنجا

بش زنده روی از نه به چون سعید بن المسیب کوفی  
 قیمت او در گذشت این مسلم بن عقبه را سرف کوهید  
 انجست سرف و او را یکی که در قتل و داشت و اللهی در  
 کتاب طه نقلی سکن که زید بر سرف اند و یکدیگر بی بولت  
 نال کفارت و بر سرف افست و گفت اگر این خفت و مرض  
 تو می بود نام و الی این امر را میب ختم که مخلص تو نامی ترند تو کسی  
 دیگر درین امر نمی بینم المومنین بعضی را دعا ویدین ابی سفیان  
 مراد معن موت خود میت نموده است که اگر از انجست اهل  
 حجاز واقعه بشنید علاج جان اسلام بن عقبه جوئی سرف برضا  
 و گفت سکنند بخدا بر تو یا ای المومنین اگر دیگری را غیر من متولی  
 این امر سار و گفت ای سید وین مهم خبر من کسی نتواند بود  
 من این باب خوابی دیده ام خوشی را از درختان غنقدی پنجم که  
 مقام غنار این غنقدی بنویلاست بیشتر نعم  
 میشود که در آن درخت میگوید که برآمد این کاه بر دست مسلم بن  
 است بدان روز باز فال بر فال اهل مدینه زده ام

بش

دل خود را به برادران عالم استقامت و تقاضای عثمان سی و دوازده  
چون بر خیمت خود از صفای این مسموم می یافت کفر پس  
و علی بکته العبد بجانب اصل مدینه توجه نمود که توجیف الشانی از این  
از در این مدینه قبول بیعت و اطاعت من شد راه تو شود متع  
قره سیاست بر کید و از صفای و کبار این انشری باقی مدار و تاس  
و او نهیب و غارت بدو و اگر براه خلاف و جدال تو زنده تری متع  
بجای این می شود با صفای قهر عبد الله بن الزبیر توجه نمود و زان  
که چون این سرفنا عاقبت اندیشین کشکان حرم نظری انداخت  
میگفت که اگر با خود و کشتن ایشان بدو زخ روم و کارش بدست  
در عالم کسم نخواهد بود و وار و کوان که از موالی مروان بود و دست  
که گفت مسلم بن عقیله بعلت مرضی که داشت و ای بکار برده  
مستقل آن طعانی طلب تا بخورد طیب گفت اگر در خوردن طعام از آن  
دو امری کنی بهتر باشد تا دواستی که خود را حکا که گفت که  
تندی حیات برای چیست حیات را برای آن که تسلیم  
اما سوزش سینه را از قاتلان عثمان بآتش میسوزد

51

عمل وقت من شد و هر چه بزرگوارتر از موت نزد من است که من  
ببینم و انکه حق سبحانه تعالی مرا بقتل این ناباکل از جمیع ذنوب  
معاذی است سید عبد الله بن محمد بن سید محمد بن سید محمد بن سید محمد بن  
و جهالت و غفلت او بود و زراقت لاجماعه موجب جرم  
و معصیت بود که بر آمدن از بابت نکال آن در حق معصوب  
و اشکال است و از جمله محاربه که بطریق بر قتل رسانید عید  
بن حنظل الغبیل که باشت نیز الش بن قتل سید عبد الله بن زید  
عساکری و حضور رسول الله صلی الله علیه و سلم و عقیل بن سنان لایحه که  
در فتح مکه حاضر بود و در این قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند  
که در این شرف شقی و مران بن اسلم بر شنگان حرم طوفی میکردند  
بصفت سید و تفرج بر سر مظلومان بد شد سید عبد الله بن غبیل  
و بداند اینک شهادت را بسوی اسلم و در آن کرده اند و  
مران سخت و الله و الله و موت آنکشت با همان برده است  
که ما و حاتم خود از دست شما بسوی اسلام بر نهاده ایم و بدگاه  
خود خود آورده ایم و بدگاه اسلام شما چون این حرفها

بنشین گفت اگر احوال اینها فراتر نرسد که تو بگویی مسیح

باید و قریب اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دین کردند

و عهد مسلمانی شکستند نقل است که چون روان بعد از بنو قریظه بریدند

برو شکرانه سعی او که درین اوقعه نموده با حسن طرفی بجا آورد و او

نحوه مقرب گردانید و این جو زنی بلند بجا که او راست متصل بود

بن المیشب می آرد که وی گفت که در لیالی حیره هیچ کس در مسجد

سجده علی علیه السلام غیر من نمیشود و افضل شام که در مسجد می آید

میگفتند که این برک دو بار در اینجا میگذرد و حق نماز نمی آید

که من اول از او رفتم و اقامت از حیره شریف نمی شنیدم و هم بد

انگاشته و اقامت نماز میکردم و هیچ کس در مسجد با من نبود و رضی الله

و از حقه که قیام و شتاب این دفعه شنیدم آنکه او در دهان که بود

حزری را رضی الله عنه دیدند که موی ریش او را بریده است بریدند

که این بجهت است مگر تو بگوئی که مسکینی و حق میخواست

نه چنین است این را تا ظلم این شام است که و الله را میداند

طایفه غایب من آید و در مسجد اقامت برسد و است

محمد را با یک بر دزد حمله دیگر رسیدند چون در میان حمله یافتند  
 شش نفر و بنام ایشان افتاد و گفتند که شیخ را بجنب کنید که ایم  
 از ایشان نذر ایشان من موی برکنند و باین حال که در می بینید و سلبند  
 و چون بنام کسی سنج و قبیح این قضیه را در خارج از محل و امکان  
 تصور است و آنچه قیامت که این ظلمان را قیامت اندیش شد و لاتی  
 واضح و در دوزخ دلائل و سیران دنیا و آخرت ایشان آورده اند  
 که چون آن مسرف بد کرد و اهل مدینه را بر دعوت یزید با اختیار  
 عبودیت او و اطاعت در معصیت و طاعت اگر او را بجا آورند و اکثر  
 مردم بیعت کرد است و طایفه اضطراب است و نمودن مدینه و بیعت  
 مدوی بود از قبیله و فرشت گفت بیعت کدام و لیکن و طاعت نه و معصیت  
 مسرف قبول این معصیت از وی نمود و نقل از حکم کرد و الدوا این مرد  
 متعطل که که خود که اگر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده  
 از آنک وی اقتل و نهب اهل مدینه را  
 و او را و تا کار عبدان این البربر ساز و بعد  
 و همه روزی که در آن رخت بدار البوار کشید که عازب

چند غلام پر سر قیادت تا اور از قبر بر آورده گویند که خورشید را  
راست ساز چون قبر کش و از دایمی و بد که بگردن مُسرف بچند  
واستخوان بینی اورا کفیه میگذرند و هم چنان معاینه این حال میسر میسر  
و باز آن کفیه که فاطمه سطلی جزای اعطای اورا داده و از قفسه  
وی کفایت تو کرده است همین عذاب ابد است گفت لا اله  
تا من بعد می که با خدا کرده ام و فانیم از سیر این مُسرف میگویم گفت  
اورا از جانب قدسای او بر آید و در آن جانب نیز و بد که از دایمی  
بسمانی میچیده است آن زن وضو کرده و در کعبه نماز بگذارد و دست  
تفیع بدر کلاه خست حضرت قهار برداشت و دعا کرد خداوند  
توسیدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا بگذرد  
ده و قدر شده تا اورا از میان این سخنان ارم و بوزنم بعد از آن  
جوبی بر گرفت و بروم آن بار زونا هم از جانب ایشان اورا برآورد  
و بدرخت فرمود تا اورا از قبر بر آورده بخت

میگوید که پیش ما چنین مشهور است رسیدم

بن عبدالله رحمه بود و بعد از توجه مُسرف

و در سه روزه راه از لشکر با قوم خود میگذشت چون خبر رسید  
 به امام و امام فرمود بر او رود و در آن کشیده ضحاک بگوید که کسی را  
 برداشته دیده بودند با حکایت کردند که در کوه برادر او را شکست  
 میبرد و در ذکر سخنان دین را بیت بنامده و متعلق و در ذکر سخنان  
 او بعد اندوخته روزی که برداشته بودند بنامش پس آنکه موافق  
 روایت شد کرد و حالت او دیده باشند که هنوز از در فرود نیامده بود  
 و امام را علم قریبی می آید که در آن او بعد از آن قوه بسته شب بود در راه  
 مدینه شکم او تمام بر زرد کلب و رجم شده بود و بیت بنام  
 و فضاحت جان داد و لیکن وی از جهت غایت حماقت و قساقی که  
 داشت و رفت مردی میگفت خداوند از من بزرگوار است  
 الا الله علی که محبوبترین اعمال پیش من باشد و شایان تعجبی در آن بود  
 و بعد از آن امام را علم مدینه اگر ما با وجود این عمل و خوش اندازی  
 دیگر بدست برانگیخته کسی نخواهد بود و بعد از آن حسین بن نمیر سکونی را طلبید  
 و گفت ترا از این راه بفرست و ای سزاوارتم بماند و تو هر که باشی  
 و در میان من از این راه بفرست و در قتل او تقصیری نباشد و مجانی نباشد



میں

2/21/22

10/14

5

الحمد لله

موسم

سید محمد رفیع

در مری ایستاد

701 E

اگر پیشه بخیزد که از پیشه کسی دیگر خود با سزا و تحقیق بپندارد چنین  
 بنام یزید است از کعبه آمد و شصت و چهار روز این بنده معطر را محمل  
 کرد و داد مجاهد و قتال داد مجاهدی را کعبه معطر انداخت امیرده  
 که از ایشان آتش را سر برنگرفت بود و باوی که در آنش بکار کعبه درخت  
 و آتشی همین حال خبر مرکب بزند رسید که بعثت ذات الجنت  
 حیات دار البواک شد بر شانی اهل شام و بنو اسیر افتاد و خوار و زار و  
 رسوا گشتند و روی یزیدت بنوار نهادند و قمع و آتش خورده و زور چهار  
 بیت اعظم یا بیت و ششم نیز فی الجمله بود سه تکت و دین و موت  
 مسلم بن عقیله خورده محرم سه اربع و شصت و قتال که و قذف بیت الله  
 به تحقیق روز شنبه ثالث رجب الاول و مردن پادشاه اول رجب  
 بعد از وقوع خورده است ماه این است تفصیل واقعه بر کتب کسری زوی  
 در کتاب و فاذا کرده و بعد علم فیصل از حرم عجیب و قانع که درین  
 بار عظمت شعار و قمع بذرفه و حضرت است بر بار صبی و شریف  
 بدان اینها خود با بود ظهور نار حجاز بود که در وقت او عظمت  
 ثلث این مقدم کرامت نشان از من الشمس است و در

(54)

و در وجه آن ناز و خوف و انداز اشرار روزگار بود و بوقوع حوادث  
 و وجود و فایع که در آن ایام ظهور یافت و حکمت و تخیل این بلده شریف  
 که چون این بقوع حمت و مقام شفاعت است ظهور او در اینجا  
 در باب تحریف و انداز و عت و اعتبار او داخل باشد و بعد از  
 ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال حمت که خاص این حکمت  
 عالی مرتبت است کار خود کرد و آتش غضب الهی را زود نماند  
 و طبعی میگوید که از ابتدای سلجوقی و اولی سلاجقه و حسن  
 و ستانیه و در مدینه با سکنه تا غایت نماند چهار بار از خوف  
 زلزلای عظیمه بوجو آمد که مانند زلزله و آرزو که در جمیع بیوت  
 و جداران در ترنزل و حرکت درآمد و یک شب چهارده بار  
 یا نه بار بار عود نمود و در ثالث شهر مذکور بعد از نماز عشا  
 زلزله رخ نمود و بخار نمایان شدند مانند شهری بزرگ که اول  
 ظهور باشد با این در شریف و کوباکه در آنجا از زمین مستند  
 که او را بکشد و بکشد که میرسد چون خاکستر بیاد فانیست  
 در زیر پند و بید و چون رعایا و سکنه و چون

کلوزنا حجام  
 ۶  
 ۱۶۵۱  
 ۱۲۳۳

دریا خوش میزند و گویند که از میان اوجوهای سرخ کوهی پدید میآید  
 منوره میرد و با وجود آن نسبی بار و آنسو بدنه می آید و سطلی که از آن  
 آن عصر است میگوید که قنوتان ناراکلف و اطراف آن بودی و باران  
 را گرفته بود و در جمعی و سکه سیوت مانده و منور اقلب کرد  
 و مردم بسیار در روز ششانی آن کار میکردند و نوزاد ماه در آن ایام زکار  
 افتاده و اختلاف پذیرفته بعضی در میگویند که نور این نار سوادیده و در تپاوی  
 شده و نموده و صدوق آنکه خبر صادق خبر داده بود که آنشی از جانب  
 حجاز بر آید که بنوری که در آن بای شتران در شهری نامیده شود که  
 مورخان آورده اند که طول آن مانند اجبار و سنک بود و در حق  
 چهار میل و غنی بگویند که است آدمی و جریان او مثل سول بود و او  
 فریاد از آنچه از اجبار در تاب آن درخته شده بود و سدی عظیم و در آن  
 بوج و آمده نامتهای مدینه سلوک از آب ششی بود و در آن  
 شده بود و این نیز منضم حکمی با نوشته که در آن احوالی از آن  
 بعضی از معتمدان هم جواب اعوه نشویش که باهل در سینه  
 حدوث این ستارگان در آید و این آید و سید

طومار  
 ۴۴ هزار  
 علی  
 ۱- سلسله

خداوند خطاست اما آنکه او هر چند که عین صلاح است و مایه  
 و باعث سعادت و نجات است این فقر و غفلت شان او را حقیقت مایه تعلیم  
 و تربیه و تکامل خارج است چنانکه طری که از مورخان مدینه است  
 می آید از عیسی بن ابراهیم آن بود که اجمار را میخورد و  
 پنجاه روی انتری میخورد و میگوید که شنیدم از بعضی عتقهای امیر  
 خواله بر منیف که صاحب مدینه بود میگفت امیر نگویید را بنحوی ذکر  
 باستخبا احوال این را در فرموده و ما هر دو سوار فریب آن رفتیم و چون  
 از آن محسوس شد با آنکه جبال طلوع فرو می بردن نیری اما از  
 ترکش گرفتیم و دست بجانب الشس در آن گزدم پرمای تیره و خست و جوی  
 بسطت ما ندانیم طری میگوید که در خطا من از تملع این است  
 میگوید که میرسد که گویا خوردن او و شکار را از انار خرم نبوی است  
 که دشنام هم است و در صورت طاعت او بر جمیع مخلوقات در دعا  
 او با وی بر طاعت ایمان و نموده است صلی الله علیه و سلم و لیکن  
 تسلطانی میگوید که از این شدت خوار است آن نادر و جکس را  
 بسیار بود و او تیر انداز امواج حرارت و افواج هشت

بلاست

او می رسید و نیز میگوید که از شخصی که بغل اخبار و ثواب و عقاید  
 نتواند شنیدم که در وادی مسکنی بزرگ بود که نصف آن درین  
 حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج بلاش فرو برده بود چون نصف  
 داخل رسید منطفی گشت و درین ایاتی بحال مطری آورده اوصاف  
 قسطلانی بظاهر منافی است سید عبدالحق میگوید که کلام قسطلانی  
 او نیست بقبول زیرا که وی از اهل آن عصر است و احادیث آن  
 مشهور معلوم کرده و اعتنا بحجج اخبار او نموده و کتابی علی در اخبارین  
 تاریخینف کرده و صدور این حالت که درین سنگ معاینه نمود و از اشیاء  
 معجزات حضرت سید کایان است که بعد از زمان حضور آنحضرت بطور  
 رسیده صلی الله علیه و آله محرر سطور بود علی علیه السلام که چون در حقیقت وجود  
 این آتش از آیات کامله الهی معجزات حضرت سالت بیست و شش  
 اگر در اوقات مختلفه نسبت باشناخ و متبعی و احوال آن مختلف  
 چندان غریب باشد زیرا که این احوال و احوال را نیز از سیرت  
 و زکال قدرت خداوندی و احوال عجایز محمدی تعجبی  
 اینچنین کردم نموده باشد و دیگر را اینچنانا



شئی قد بر اتفاق بود که در محرم تاسیس در کعبه منتهی است بحضرت  
 حرم شیرین و بر علیه صلوات الله علیهم الجیر آورده اند که قاضی امیر  
 زین العابدین علی بیکان اوج شده روی تفرغ و استیصال نماید  
 و از برای سلسله اسرار شمار در رد مظالم و از حقوق گویند  
 و اعتاق ممالک نموده و او تصدیق خوان و از نو در جمع  
 و شجره منیر فی النسا و المنار در حرم شریف بنیوت که  
 و اگر چه منیر فی النسا بر منتهی تفرغ و استیصال بجای آورده اند  
 چمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه و سلم روی تشای بجانب  
 شما اگر دلبسته اهل این با عبط را امیدوار که خود ساز و بخت  
 و مواج باشد که الکافی اطراف او در اینست شمال و استقبال  
 در رفقه بودیم بدان جانب روی آورده و در بقای این نشانی  
 صورت سازند  
 ملافی در کتاب خود می آورد  
 ندای او از ریح و سادس شهر حاد الخزة تا غایت  
 فتم حبیب که مجموع آن مدت بخانه و  
 به ساد بود و دریناد و سخن نیز مخالفتی است و لیکن

در علوم و ادب

بقایا

اسرار و حقایق  
 عالمی و ملکوتی  
 مجموع

آورده اند که تا چند کلاه چنان بود که گاهی این لشکر می شد و گاهی  
 زو می نشست پس آنکه قسطنطینی زمانی غلبه و استیلائی آورد اتعیس  
 خود به شهر موخان مدت انقطاع و انقطاع کلی او را بسیار کرده و عیشت  
 که اصلا اثری از او بر روی زمین باقی نبود و بالکلیه زایل شده این  
 بیان این نافر قیامت انار که درین دارالابرار روی نمود و  
 برکت حضرت سید مختار صلی الله علیه و سلم افتی بدو رسانید  
 و هم درین سال واقع غریبه در کثافت آمد و کجاست آمد و چنان  
 در جبهه بغداد طغیان عظیم آورد و اکثر انبیاء بغداد را غرق کرد و عمارت  
 اعمار را منهدم ساخت و در آن سال دیگر که بعد از سه ساله این نافر  
 آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تا راست بدینست  
 السلام بغداد و قتل خلیفه عباس المعتمد بعد با ستمانان و پیغمبر  
 پذیرفت آورده اند که سه هزار نفر از لشکر سیستان  
 کفار و قتل آنرا سلام آنحضرت بود و کتایب را غرق نمود و بی  
 و در زیر پای بهار و لب انداخته و در عمر  
 بهار با این بجای خشت یکتایبها را آورده بودند

بعد از  
 در حلقه

سوالی مولا علی علیه السلام بود و فرمود استبلاغت و الحاکم  
 و گفته اند که این مقامات مقبره رسله کشف خلقا بود و تصور را بکنه  
 بهایح نه موت و فیما بین و با و بعد از اقامه و هم از آن باری  
 حلافت غنای عباسیه بچی شد بعد الحلق و الامور که حکم را به  
 هر چون و از عجیب قدرت خداوندی آنکه در این سال بود و فرمود  
 شد تنه بنی النسنس مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و سلم بغضی بنا  
 عادی الزمان که از متباد اند که گفته افعال حضرت رب العزت جل  
 جلالت و ادراک حکمت آن مقدر و قدرت بنیت و تدبیر کار و در آن  
 خرقه نقیض بسم چاره در آن که جواب هر دو حکم نیست الا بقیل  
 عاصف علی هر چه باشد که آن تنش از غیب بود و در عالم  
 قدرت و از برون پرده اسباب القای تدبیر مقدره از آن  
 در این باره خبر از آن او خجل بود لیکن اسباب عادی  
 و بی موضوعه از برای ترتیب سببات نظام عادات ظهور و تبار  
 آن بی غریب باشد که از غیر عادیات و لهذا اگر انسانی  
 در این جهان بپایانید اگر چه خود آن انسان معجزه ان نبی

سوال کرده از حضرت زین العابدین علیه السلام  
 و ایشان سوال کرده فرمودند

۵۷



زندہ

ماہنامہ

سوف انعاموں پر حائل

224

یا کلمات ایشان در این طایفه شده باشد هیچ موت و رحمت و توفیق  
و لایب قانع بود و اگر چه در این طایفه بود و قانع بود  
نیز که این از غیب است و از بیرون مایه کتاب و اهل علم و بیان  
اجضا و مکان این توفیق است و قانع الزمان تا بهشت خود است  
از دم حضرت سیدانام علیه الصلوٰه و السلام عظمای سیر و تواریخ از این طایفه  
رضی عنه عظمای است کرده اند که مردم بعد از آمدن از سفرین و عدا السلام  
که جمیع ایشان اشتقاقی بوده اند و اطراف بابل و ری و مدینه و کوفه  
و سنکلی کرده اسکن و طایفه در آن سرزمین نماند و بعد از تولد ایشان  
جمع کثیر از ایشان بوجود آمده و در حلقه و اتفاق حسبه آمدند و فرود  
بن کنعان بن حام با و شاه ایشان شد و بعد از آنکه ملت کوفه و رسم طایفه  
و میان آمد اخلاقی و توفیقی بحال ایشان و رعایت و یک بنایان و  
و بهشت و دو زبان مختلف گشتند و ایشان را در علم و فن و  
پشت زبان عربی بالله الله العلی وضع نمودند و زمین برستون مدینه گشت  
و بعد از اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل شاد و بوم  
و ایشان را طایفه و عیال و قوم که بنی زکریا که از اولاد عیال و بنی زکریا

خروج از مدینه و بعد از مدتی با سبطی عظیم در موال و ملکات لایا شد  
 و در این کجین و ملکات و محلات شام و مصر و قسطنطنیه و قسطن  
 در آمد و بعد از شام و فراغت مهر آمد از دربارت ایشان شد و بادشاه  
 ایشان در زمین چهار اقصیه ای باقی ماند و عمرای و از و عیال  
 اوضاع موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که مدت چهار صد سال یکدست که  
 صورت چنانز دیده یا آواز نوحه شنیده نمیشد و بعد از علان نواحی این  
 زمین مرالی اقامت میبود و موطن اقامت ایشان شد و اخبار علماء تواریخ  
 بیان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان در پنج مختلف واقع  
 شده و زمین که از اکابر علماء این شهر از ابوالمندثر شرقی روایت  
 میکنند که حدیثی در تاسیس مدینه از سلمان بن عبد الله بن خطبه  
 الغیل شنیدم و متابع و مطابق آن از بعضی رجال و پیش از حدیث  
 عبد الله بن عباس است که از حضرت زین العابدین علیه السلام چون ماده اتفاق  
 شدن از صورت اتفاق آنها بشتی بود و معقول بود و میگوید که هر یک  
 پنج نفر بودند که چون موسی علیه السلام با وای مناسک حج  
 طواف کعبه را بنی اسرائیل درین سفر بگویند و هر یک از آنها

در وقت رجوع و الطراف از برج چهار نشان بزرگ شده اتفاق افتاد

چون این موضوع را بصف بلورنی آخر الزمان که در توبیت و مود

یافتند طایفه از ایشان روی مشاورت در کرب منفعت میری علیه السلام

بمکه که آورده خست آقامت درین زمین نهادند جمعی از اعراب نیز که

در نواحی بلاد حجاز سکین بودند با ایشان متحد موافقت بستند بدین اشر

در آمدند پس برین قول اول کسی که در نیم وضع طرح سکونت و توطئه انداز

یهود شدند لیکن راجع پیش از باب فی تارخ نیست که پس از یهود

عالم

مخالفت و ریخا سکونت داشتند و توطئه یهود بعد از ایشانست و بعد از

و این زمانه بسندی که وارد عود من الهه سری آرد که خون

عالمی درین بلاد صورت انتشار یافتند و مکه مدینه و حجاز و غیر آن

بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمدند و بنام مکه و طیفان و عنود و عصفیان

که غالب از یهود نام حال ملک و سلاطین درین زمانه بودی عالم

بعد از غرق یونان و فتح بلاد شام و ممالک کنعانیان که درین مقام بود

شکری عظیم ببلاد حجاز نقل و قمع عالمی فرستاد و ببلاد که بسته

ایشان از انسا و اطفال یهود و حتی سحز قبیله ای چون مسرود

الحکم از ارم

بسم الله بن قوم غلب کرد انید ایشان بحسب امر سالت نامه  
 این قوم را بداند انید ایشان که ارقم بن الارقم بود و بقتل رسانیدند  
 و فرمایند جوانی بدید از انای ارقم و غایت حسن و چال که  
 توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال از او ارم طبیعت نشی  
 باشد امضای مهم او را متوقف حکم جدید بنی اعدا از مصالح وقت شمرده  
 شد و صاحب سالت گفتند قریب شش ماه وصول ایشان بمنزل  
 مقبوضه در معراج بن توح موسی علیه السلام بر اوج قدس عروج درآمده  
 بود چون او از قدم فتح لزوم عکرمو سوبه بکاخ صحاح بنی اسر  
 رسید نگهسرت بهرت در داده است کمال ایشان شتافتند و از  
 کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر این جوان که متوقف حکم بنی اعدا  
 داشته با خود آورده ایم یکس را از این قوم غیر بنسار و اطفال  
 نگذاشته بنی اعدا را شملج این کلام از ایشان تبری تمام نمودند  
 بن معضی است که براه خلاف حکم بمعبر خود رفتند تکاب نموده اید  
 که از زبان ما بجای نیست ایشان با یکدیگر گفتند که برین  
 حد برهان بهتر از آنکه آمده ایم است کلاب نموده باید بخوابد بود هم

بر زمین مجاز باز گشتند و وطن نمودند این بود تقوی سکون  
بود و زمین مجاز بعد از هلاک مخالفه و قسم این برادر سکون  
اصح است که بطری گفته است که نزول نبی و سر ایل بر زمین مجاز و واقع  
فجر بود و رفتی که بلا و شوم رایی بر سر که بیت المقدس را بر خست  
و بعضی از ارباب سیر از او بهره رخصی و عهده روایت کرده اند که چون نبی ایل  
و نه غلامی بخت نصر گرفتار آمدند و رفتی و ذلتی بحال این قوم را داشت و روان  
مشاورت بنفیکر که آورده خبرت رسد آوردن جاره نیده بدو علما  
و اجداد ایشان گفت محمد صلی الله علیه و سلم در کتاب خود بنویسد که بنوعی آخر  
الزمان با جعفر صفت در قریه نری عریسه که او را ذات نخل گویند  
طهور فرماید بعد از زوج از بلا و شایسته و هر قریه از قریه عریسه که شمه  
از نفوت قریه محمدی است تمام و استیلا میگردند نزول می نمودند  
تا تیر بر این نفوت بجمع نفوت نبیه و نبیه و نبیه از نبی  
مارون علیه السلام از اقامت در و داوند و طایف و کرا  
بشان در و اجماع آن از خیز و جز آن سکون گشتند و جهت  
ایشان زینت حیات بداد آخرت می کشند و صفت مایه نبی

پیداوند که چون مسعود آمد و آن زمان خاتم النبیین بر سیدانیا و او خود  
 شد روی اعلی است از بریت طاعت او کرد و اندوختن چون  
 بعد از آن افتاب نبوت از شرق بطالع انصار بدریا <sup>قبت الفجار</sup> سیدانیا و ریحانه  
 افضل آن بوضع بودند و همه می نمودند یهود و ناهایت محمود و عباد محمد  
 و عداوت ایشان گرفتار بندگی و انکار آمد بمکال و وصال ابدی و ماندند  
 و الا میبش از آن وقت و منازعاتی که میان ایشان و انصار بود می آمد  
 یکفشت که دانی آخر از میان صلی الله علیه و سلم ظهور کند و از نور کاشنا  
 برانیم سعادت از بی دو کار انصار سبقت کرد قضیه عکس آن آمد  
 که منته قوم یهود و دودمه از آن زمان است سب کنون تا که رسیده  
 سعادت بپیشایش و او است اما نه بر کتف و بازوی زور او است  
 این شبیه از حدیث جا بر رقی آمده می آرد که چون موسی و هارون  
 علیهما السلام بعد از ادای نماز سبک می نهاده و یا شام شدند و عبور  
 مرد ایشان بر زمین مادیته افتاد و یهودی به سب و خونی بحال  
 که است حال ایشان راه یافت بدان سبب خست اقامت از میان  
 ایشان بر آورده بر باجبل احد نزول نمودند و برین آسانیت

حیات مارون پیغمبر می شد و خاص اصل از درگاه سلطان ازل  
 بر در آستان رسید موسی علیه السلام به بالایی جبل حدیقه  
 او حمر که گفت یا ابی اجل تو فرستیده است تو حرافه عالم باد  
 مارون علیه السلام هم در حالت حیات و قد آمد و دراز کشید و هاجا  
 روح پاک او را قبض نمود و موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید  
 و روان شد و الله اعلم و سکونت اکثری از قبایل یهود و عجمی  
 مدینه بود که بالایی مسجد قباد نواحی اوست بنو اخیال دعوت میشد  
 روزگار میکند ایند نوا حکمت قاذری الجلال اقتضای آن کرد  
 که اوس و خزرج که قبایل انصاریان بودند بر سر وقت  
 ایشان رسیدند و مدتی از روزگار ایشان بر آوردند و فصل  
 قصه رسیدن انصار بر سر یهود و بعد از حذف روایات  
 و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن این است که نومی از  
 اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر ابراهیم  
 رختد بن سام بن نوح بود و در ولایت یمن بلاد یمن  
 که زبان مجید و صوفی حال او مذکور شد و است و ببلد مدینه

می  
 بیان  
 در  
 می  
 می

[illegible]



خ

قوت

تغیر کرده و بعضی سبیل قناری را با داور و در میان او نهاد و سبیل  
او را در لول فرستاد و فرستاد که بنوعی ابرو عادی و در این سبیل  
بنی منتخب بر یکداز سبیل تمامه لایت یمن بسته بود و در سبیل  
سجودیکه او در دهان که سنگی را که بخانه زردوان وقت که ولیدت  
نداشته باشد طبعی از آن شد بیکند و اولاد گملان بن سبا اکابر و  
مروسی یمن بودند و از میان ایشان عیسی بن عامر و السمان و سبیل  
و برزگر بود و بکثر لعل و اولاد بر طبعی و سر آمد و در دهان طریقه حمیر  
نام داشتند بود پس از وقوع واقعه نقب شد بعضی امارات و علامات  
که معرفت آن مخصوص اهل کهنه عافت مادر یافته از آن حال  
خبر داده بود و در بعضی اخبار و غربت خروج ازین دیار معلوم کرد اند  
ولیکن چون بر آمدن او از میان اقوام عربی سبیل که معلوم ایشان کرد و  
مسند و مستعد و جیل و درین باب گفت تا بهانه جلای وطن کرد و  
بنیمی داشت که سالها در طلال تربیت او پرورش یافته بود با وی  
و خلوت با وی مواضع گفت که چون و وسای قبیله حاضر باشند و  
و سخن منازعت کنی اگر از من نسبت بنو امانت رسد تو در هر دلی را

*[Handwritten signature]*

بعد از آنکه برو نامداد و اختیار بجای اوین غدری صریح و سبب مردم به او  
از برای طلبیدن خیال طرح ضایعی در میان انگیزه و سبب قبیله  
و سبب نمود و در انشای محاورت بمقتضی <sup>صفت</sup> ~~مواضع~~ که بان بنم  
سخنی سخت گفت بتم در میان آن سخت تر از آن آورد و طلبا چهره بر روی  
وی زد و سر از مجلس رخسار گفت و بکر مرادین و یار بحال اقامت  
یمن که سالها برورش او کردیم با من چنین در آید دیگران خود که  
نامه عروسی و عقد که در ملک او بود و بعضی از ارباب و دو بعضی قبیله  
بعلت عداوت و مخالفت با من را بخت شمرده همه سبب و سبب  
و حال بخزند و عرویا سبب و بکر همه او را در طریقه حمزه بوزن بخت  
و بکر از آن اولاد که ملان بن سبب آمدند و از عداوت غرق و  
لاک سبب عزم نجات یافتند باقی آمدند سبب آن دیار غرق طوفان  
و آن کشته شدند و ما که سبب نجات او بودیم که با او بود آن باشد  
من و جو و الغار حضرت سید محمد صلی الله علیه و سلم از ایشان تقدیر  
و بگویم حکم از آن تقدیر و الله شکر که حکمت بالغه الی اقتضای بقا  
و آن کرد و از آن عزم و من عامر روی بدیاریت نهاد و حضرت

نام  
مستحق

4

۱۲  
الکفرات بعد خدرا  
نصرت در شمار ۱۲

الف  
با یکدیگر هم قسم

هر یکی را با اولاد خود در میان نهادند و هر یک را نفی نمودند و هر یک را  
 اختیار پدری از بلاد کرد و اکبر اولاد او غلبه بر خضره پدر او  
 و خضره بر سب اختیار دیا و حجاز نمود و چون اولاد او  
 بسیار شد روی توجه بجانب نینرجه آورده میان یهود که این  
 او یار و ران روزگار است و ستودن ایشان بود و زوال نصرت حصول  
 فرمودند بعد از آنکه ایام ایشان را با یهود صورت نهادند و مخالف  
 بهم در پوست و اوس و خضره را بر نزدونی و ترفیق دوست دادند  
 و در آخر قریطه و نصیر که از قبایل یهود بودند با ایشان رسم شرطی  
 و غالب جریقی و میان آمد و در مقام نهیب و غضب اموال ایشان  
 شدند و رابطة حلف که در میان بودند گسسته شد و ظلم و تعدی  
 یهودی به یهود با ایشان بقایای کشید که هیچ نوع روی بخانه نهم  
 نمی آمد تا اول دست تصرف افساد یهود و ایمان از روی  
 بر نمیداشت اوس و خضره روی ظلم با یهود و کبر و  
 از قوم ایشان بود و در آن فوق و اندک مارند و حجاب  
 شام آورده بای بر سر سلطنت آن مقام نهادند

163

شکری معظم بجا نهد و در روز جمعه از کوه کوس خراج  
 از تبار کجای آورد و بجهت سبب او و سبب غلظت و غلبه  
 در افکار مدینه متوطن گشتند و اموال و اطمینان بکار بود در دست  
 خشیه و اقدار ایشان آمده از جهت نزاع و جدال بود و فراغ  
 مال ببال گشته با یکدیگر مکرر محض نسبت از خود مدتی بطریق اتفاق  
 و التیام میکرد و ایندند تا همگانی که آخر بعلاقه شکر و قنیت  
 خلاقی و بیایه اونس و خرزج نیز و میان آمده نایره ترلع و  
 جدال مشتعل گشت تا صد و بیست سال انش جنگ  
 و جدال ایشان گشته نشد تا او را بی ظهور دولت محمدی و  
 استعلائی کلمه احمدی بسبب او را یک سعه در اسلام و  
 اتفاق کلمه توحید بعلاقه محبت و اتیلاف مایل و وجه و او که  
 طریق نبوت و روح یافت جابجایت کریمه با ایما الدین  
 مؤاد کرد و النعمه الله علیکم اذ گنتم اعداء فالف بین  
 محمد وکم الله از ان معنی خیر میسر و تبدیل عداوت اوس  
 خرزج به محبت یکی از خواص زبان اجماع نشان حضرت خاتم

اطعام  
 جمع اطعم بالضم  
 حساب رسالت و قدر  
 و خانه چهار گوشه ۱۲

ای انگلی که ایمان آورده  
 یاد کند نعمت خدا را برشته  
 وقتی که بود در شهادت عثمان  
 پس گفت داد در میان آنها

الانبياء صلی الله علیه و آله این است کیفیت است  
انصار و این دارالابرار بودی که معروف مشهور است و از خرابی است  
بعضی مورخان آورده اند که چون شیخ قتیبه حاکم منطقه برانده در  
او به مدینه افتاد یکی از پسران خود را و پیغام بخلاف نشانده متوجه  
و قتل نمود و اهل مدینه بر او را بر سر دغا و بد عهدی گشتند شیخ بقدر  
انتقام بر باز بر سر مدینه آمده و قتال داد و اسباب او در  
جنگ گشته شد و گویند خورده که تا این بلده را خراب گشتند و بیشتر  
بعضی از اصحاب یهود پیش آمدند و گفتند که این بلده محفوظ حفظ الهی  
و جهل او را خراب نمواند کرد و کتاب خود او صاف و نفوس او  
خوانده ایم نام و غلبه است و وی را که الهی بنوعی از الزمان است  
صلی الله علیه و آله که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی  
او باشی و این سخن باز کرد شیخ با جماعه این کلمات از خیال  
که بسته بود باز آمد و با جماعه از اصحاب متوجه من گشت و با جماعه  
انصار اجماع گشتند بافت محمد بن حنفی آمد که مع حبا  
برای نبی آخر الزمان بنا کرد و با وی چهار صد و سی و هفت نفر

بودند که هر که میخواست وی کفره خود را بوقت برافراست مدینه  
 باز میگردید و کثرت محبت بنی اعر از زمان برستند بیغ برای  
 یکی از بنیان خایه بنکر و حاریه بنشد و امسال خبر بد و او کندی  
 داشت که در وی شهادت مسلم خود ثبت نموده از آنکه این  
 آیات است شدت علی و احسانه و رسولان  
 اعدای النعم فلو تمحی الی عمره و اما لکنست ویرگله  
 و این هشتم و این کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین  
 اجتماع توفیق نموده و وصیت کرد و اگر وی بنی اعر از زمان  
 در یابد این کتاب بخدشت او برساند و اگر تبا و لا و اولاد خود  
 بدهد و ساری برای حضرت خاتم الانبیاء و ائمه و مادر وقت  
 قدوم نزول و باید و توست این سراسر یکی علماء او که ابو ایوب  
 اند و یکی که الشرف وقت قدوم مدینه مطهره و در خانه از نزول  
 بزرگوار و او است و از اهل مدینه انهای کافرت است  
 محرم بود و مدینه از اولاد آن علماء بودند که آن کن ب  
 فورم است از دم آنحضرت در وقت ابو ایوب انصاری

54

بود با محضرت رسید و اندام در این مقام با عطف قدسیت

عليه افضل الصلوة واكمل التسليمة بيمينه وجامع المصالح

حضرت سید کاہنات علیہ افضل الصلوات والکمال التحیات

بعد از گذشت خبر ابرام و احکام و شدت جمل و عداوت و توفیق

نماز حرام وایم منتظر تسبیح الحمد و اورام نماز و انحراف حرام اللامع

حالت موجود و تا حضرت سبب الاسباب یعنی سید الزاد

وَمِنْ أَمْرٍ كَرِهَ اللَّهُ مُطَاعًا ثَمَّ لَا يَأْتِيهِ مُنَافِقُ إِذْ يَعْتَصِمُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَادِلَ فِيهِ بِآيَاتِهِ الْكُبْرَىٰ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْأَيْمَانِ هُمْ فِي صُلْحٍ لَّا نَبْتَغِي كَثْرَةً فِي الْأَمْوَالِ لَكُنَّا نَبْتَغِي الْوُضُقُوعَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْأَيْمَانِ هُمْ فِي صُلْحٍ لَّا نَبْتَغِي كَثْرَةً فِي الْأَمْوَالِ لَكُنَّا نَبْتَغِي الْوُضُقُوعَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ

روایت

میرزا علی اکبر اومار و قیام الدین احمد مستند نظامدار

در بیاض و خونم در نام رب بیا بین منج میگرد  
بفرستایان این عالم را که از تو شکستند بفروار

دیں و سچے اور کلمہ ہر گز دینا باہان نہ ہو کہ وہ

تو نہیں جانتے کہ ان کے لئے کیا ہے تو ان کو

بوفی نصرت و رہائی از سبیل مسیحیہ میرزا محمد

اور ان کا ساتھ نہ رہا۔ اس کی دو بیویاں اور دو بیٹے

می بود و چنانچه در میان کاتبان و نویسندگان

وي واما ترجمه اینان در بعضی طبعات او و در بعضی

جنگلہ محمد ارشدی مابین حال اہلیہ بی عہدہ

مخالف و معاود قریب از این می که قدم آورده بودند و غیر از این  
 علیه السلام ایشان را با سلام دعوت نمود و جوانی از میان ایشان  
 به نام اولیاس بن معاذ بود گفت ای قوم بجهت کشتن یار من  
 بخدا سوگند که این عهده بهتر است از آن عهده که بتویش بندید  
 این کار مهم تر از آن کار است که شما برای او کرده اید مردی  
 دیگر که رئیس قوم بود بر فراست و از قبول دعوت و ادراک این  
 سعادت مانع آمد و دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت و زریزه  
 هم از مخالف قریب و هم بجهت اسلام توقف داشته بدیدار خود نمود  
 نمودند و یاس بن معاذ زخت حیات بداد اقامت برد و توفیق  
 یافت که مسلمان مرت و بعد اسلام تا ارادت حضرت مسیح  
 اسباب جلالت انتضای آن کرد که از مدینه جماعه از اوس  
 خزرج و مکه و مدینه آمدند و حضرت بنی مکه را خود را  
 بر و مجمع عرب اطهار میفرمود و تا گذرا و برین جماعه  
 نه آنکه از شما از موالی یهود مدینه ای که گفتند بنی مکه و  
 بنی نضله با شما سخن گویم بنشیند فرمود برود و کار صالحی

۱۵

مراد از این  
 ۱۶



مرا بر رسالت بخلق و مستناده و برین کتاب از انزال فرمود است  
 و قوم من مرا از تبلیغ اوامر الهی مانع اند و اگر شما ایمان آرید و بپوشید  
 و ناسید وین اسلام نمایند سعادت ابدی بر سید البنان با تمام  
 این کلام سعادت و جوارم بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که این جوان  
 بی غیر آخر الزمان است که میبود ما را بدو می ترسانیدند و می گفتند  
 که امر و زور و دوست که افتاب رسالت نبی آخر الزمان  
 طلوع نمائید و ما در سایه حمایت او و شفا را چنان بکشیم که عباد  
 و از م راکشند زود بوی زود بوی ایمان آرید یا بسعادت  
 دنیا و آخرت رسید اوس و خرج بدر یافت و بیرون  
 بیعت رسالت قبول نمود حضرت سید انام علیه افضل الصلوات  
 و السلام اجابت نمود و خود خود فرمودند و این بیعت را  
 بیعت العقبة نامید که در کوه اول نزدیکه مدینه در اصل  
 جبل مناسرت واقع شد و الان در این مسجدی بنا کرد  
 که حضور آن و استحضار این قضیه نکند عظیم الشان است  
 ایمانی تازه بدلهای مشتاقان مبدار دارد و صاحب خانه

عقد

بقول ادریش شمس بن محمد اسعد بن زراره و جابر بن عبد الله  
 از ایشانند و بعد از آنکه انجاء به مدینه فرستند و خبر رسیده  
 مسلم بن اصرار علی بن ابی طالب بن محمد بن ابی طالب و در مدینه  
 و هیچ مجلس از انصار نگذاشتند که نه بزرگتر و نه کوچکتر و نه بزرگتر و نه کوچکتر  
 و دوازده نفر از ایشان باشند و نفر مذکور و عباد بن القاسم  
 و عیوب بن ساعی و از ایشانند آمده نزدیک همان عقبه بن شریف بیعت  
 سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مشرف شدند و در آن زمان از طرف  
 اسلام غیر توحید و نماز جزئی واجب بود و بالتامس ایشان مصعب  
 بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و امامت جماعت نماید  
 ایشان همراه کرد و وی بعد از قدم مدینه بایان دوازده نفر  
 و بقول باجستان با مدینه و اسعاده اسعد بن زراره در مدینه  
 نه است نمود و این اول جمعی بود که مدینه معطوفه  
 یافت بعد از آن با طهارت دعوت اسلام و افشای شیوع  
 ایمان نمودند تا زمانی در بستان از بستان نبی  
 انجاء بن ربیع از ایشان تلاوت قرآن و فکر احوال

علامه امام محمد  
 علوی است

مصلوح  
 محمد

اسعد بن زراره

66

پیغمبر صلی الله علیه و آله میگوید که معاوذ بن معاوذ که از اهل قومه  
 و این خاله سعد بن زراره بود در سینه مهره در دست برد آن  
 پستان را باید و یا ایستاد و وعد و وعیدی که رسم  
 رؤسا و اکابر باشند نمود و گفت که چرا باید که این غریب طریقه  
 که بخردن را از راه می برد و بر در سراسری عاید و  
 سخنان که هر کسی شنیده است بگوید اگر بخواهید این سخن  
 کرد و سراسری خود باید سلسله انتظام و ملتینام جامی که صورت  
 یافته بود بکف او بر رسم خور در روز دیگر منصب بن میر یا سعد  
 بن زراره قریب بهمان موضع بدعوت اسلام و تلاوت  
 قرآن باز آمدند تا باز خبر سعد بن معاوذ رسانیدند امر و  
 اگر چه منکر آمد و لیکن نه بآن مرتبه از دست و حدت  
 که دیروز داشته است سعد بن زراره چون را و را در می  
 دید پیش آمد و گفت یا ابن خالقی او شنید که این  
 چه میگوید و براه ضلالت میرود و توبه آن چه میگوید  
 و براه راست تر از آن بنما و اگر نیک گوید و بر هدایه

و اگر بد گوید

و ابداً و کونی و وجه و اور اعینت نیشماری گفت

چند میگویی که مصعب بن عمیر بن سوره بر خواند بسم الرحمن

الرحیم و الکتاب المبین انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم

تعلمون و انه فی ام الکتاب لدینا لعلکم اقرب

عنکم ان ذکر صفی ان نتمم قدامتین و کم از سنان من

بنی فی الاولین و ما یاتهم من نبی الا کانوا به یستخفون

ما ملکنا ان ننبیهم بطشاً و مضی مثل الاولین سعد بن

باستماع این کلمات عظیم البکات از جای و آید و عبرت رفت

اگر چه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد و لیکن نور ایمان

در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم خود نمود و گفت که را

از صغیر و کبر و درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی میا

اینکه که جمعی آرد و بعد ازین ادبی است بلکه جانم اندای او

راه آوردند و گفت یا نبی بعد الا تسبیح

و قوم و کلام مرتب میدارید و وجه در جوار عقل

ت می انگارید گفت ندانستند تا و افضل

۷  
آورد و امه بنی عبد الاشمل  
بر خواند اظهار اسلام نمود  
ایشان را بدین اسلام و کلام

گفت کلام مرد و زدن شما برکن حرام است تا ایمان بحد و رسول  
 نیارید بعد از آن اگر اسلام در غایت شیوع و ظهور برآید و هیچ خان  
 از انصار نماند که بنور اسلام شرف نشد انشرف بابل و اکابر قوم  
 همه ایمان آوردند و بتانرا شکستند و زاد اسلام و توحید در دنیا  
 و الحمد لله علی ذلک فصل مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از  
 تعلیم احکام و شرایع که فرموده بودند در موسم حج بکتاب رسالت  
 عود نمودند و با وی جمعی کثیر از انصار شوق اقامت کعبه  
 و اوراک شرف بیعت اوصلی الله علیه و سلم و علی الله الاطهار  
 صحوب فافله حجاج مشکان که در آن قوم ایشان بودند بکعبه رسیدند  
 و معاود طافات استبدکایات دریافتند و  
 و عده اجتماع اصحاب در او سطره الا تشرف بعقبه  
 مذکوره و از آنچو شب معاود در رسید بعد  
 گذشتن ثلثی از شب از میان مشکان  
 افتاد و سه نوبت بقی خفیه برآمدند و شعبه  
 که قریب غفیه است جمع شده منتظر طلوع جمال

از طهارت

محمد حسن

علیه افضل الصلوة نشینند از حضرت نیز با اسم خود عباس  
 بن عبد المطلب که بنو ناسر فدا سلام شریف شدند و در موضع  
 مذکور بیاید تا این جماعه اخذ میست کنند عباس گفت ای  
 قوم میدانید که محمد و میان ما و چه در چه از غنای خود است  
 هر چند او را منع کردیم محض سال شنید و از اجتماع و اتفاق شما  
 باز نیامده کنون اگر غریبت و فای عهد شمارا میسر نمیست  
 و عهد موافقت مستحکم و موکد فهو المراد و الاذهب و رجال  
 بگویند تا باز بنشان نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقام  
 خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم یا عباس آنچه تو گفتی یا رسول  
 الله کنون توجه میرومائی هر عهدي که از برای خود و برای برادر کار  
 خود میگری از ما بگریسم الله حضرت سید کاینات علیه  
 السلام که چند آیه از قرآن مجید برخواند و بن سلام عرض نمود  
 ای محمد خداست که عبادت بگویند و هیچ چیز را بوی  
 که دادند و عهد من این است که در تبلیغ رسالت نصرت  
 یابن مسیود و هر که ازین امرانم آید در جماعه و قتال و



بدان ان شاء الله و از ده وقت ساخت و بر هر روزه

چوبی و ریشی تعیین نمود و تکرار قلب و محافظه احوال ایشان

کرد و امور مهم دنیا و آخرت اتالیق و نظام بنده و این

نقباتی اشاعت را بطر و روسا و انصارند و احوال و اوضاع

ایشان در کتب اسما و الرجال مذکور و بطور مستقیم و برین بیان بود

از انصار عرض نمود که یا رسول الله اگر بنوعی تمامه اهل شریک را

که امروز در مناجات انداخت تیغ بیدریغ و کشیم تا از هیچ کجی

از ایشان اثری نماند و مورد دم او هر مذکور مرا از پروردگار

من امر شده است که تیغ بر کشیم و با مشرکان قتال کنیم بعد از آن

گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و زن حضرت

التماس رخسار نمودند و گفتند که اگر رسول خدا با ما بر آید

توجه دیار ما کرد و زهی سعادت حکم حکم است هر چه فرمایند

رزمه ده و زار ما می آید بر آمدن از مکّه شده است و هیچ مقامی

اجوت من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و

ساعت آید برایم این بگفت و انصار را و او کرد



صلی الله علیه و سلم له و اوصایا بهوم تسلیم اکثر ادر در هجرت  
حضرت سید المرسلین از مکّه مکرمه و رسیدن ایشان بایران و مدینه منوره  
اللّه علیه و سلم چون قبایل انصار بعد از توبه و عهد و قرار منعجبه یار  
خو شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و منو جه جبرائیل  
صدیق شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام آن بجه  
ماور کرد و اول مقامی بخود زد که صفات آن میلان و دو سه موضع  
مشترک می نمود اول هجر که از بلاد بحرین است و قسطنطنیه از ارض  
شام و شیب از زمین حجاز بعد از آن مدینه بمرکز انکشاف  
و ظهور تمیز و تعیین پذیرفت و لیکن تعیین وقت و ميعاد  
خروج هنوز در توقف بود و مقتضای وحی و کلمات بعضی از اصحاب  
خود را بجانب مدینه حضرت فرمود و می فرمود و ایام اکثر از اصحاب  
که ارم می نمودند یک نشانه از مثل عمر بن الخطاب با برادرش  
بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب و عبد الرحمن بن عوف  
و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و زبیر بن  
سوءب و خدیجه بن ابی بنی و رضوان الله علیهم اجمعین و

بر صدیق و علمای رضی الله عنهما با آنحضرت در مکه  
 آمدند و مانا که مراد باین کلام آنست که از اعیان صحابه و افاضه  
 ایشان غیر از علی رضی الله عنه و صدیق اکبر با وی کسی نماند و الا  
 در روایات آمده است که بعد از برآمدن سرور انبیا  
 از مکه ابوسفیان و سایر مشرکان صفای صحابه را که با آنحضرت  
 نتوانستند برآمد می آوردند و بزرگوار حسن و انواع ثنویات  
 هر قاری میگردند و القصه چون مشرکان و شیعیان علم و مرتبه محمدی  
 و ظهورشان و از قوه بفعل مشاهده می نمودند و مهابدی می نمودند  
 و انتظام مصالح دین احساس میکردند و نایره حدود و عداوت  
 باین اندازه نسبت بر رسول مختار و صحابه اختیار بلندتر میشد  
 و با تمثال صحابه بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت  
 افروز و فود اندر اندر روی مشا و رت و امضای مهم  
 فعل علیه و سلم کند که او بودند و سر کرده ایشان در آن  
 مانع از جمل و ابلیس لعین نیز آمده و قرین حال ایشان  
 و نهی مصیحت و اغراج و غریب آنحضرت و دیدند و محضی

لَيْسَتْ

در حبس و سخن ابو جعفر لعین است که سر این جو فیله بایر پیا  
و نمیشد بدست ایشان و او تا یکبارگی بر محمد بریزد و بنی  
را نیز طلب نماید و کفش خون ازین قبایل متوقف است  
همدین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین و ازین جهت آورده  
از خبث حال این دشمنان خبر داد و قوله تعالی و اذ یذکک الذین  
نکفوا الیک او یفکک او یخبرک و یأذون و یکره  
و الله جبرئیل امین سید عالم بعد از شاهان انجالی تعجب و یار و یار  
آورده قصه رجوت کرده و از این عباس مروی است که ازین  
انحضرت و اختیار رجوت باین آیت بود که قل رب اذ خلنی  
مخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من کذا کذا  
سلطاناً فیقر بعد از آن علی مرتضی را فرمود که شب  
در محل خوابگاه آن سرور بواب رود و تا مشکاین در مقام نشیند  
و التباس در آمده از حقیقت حال باستعمال لایق نشیند  
باخت بر گذشتن امیر المؤمنین علی رضی الله عنه زود و او  
گفت و فرمود که با اعتقاد و یانت و شاهان است

باشند و آنحضرت را این صادق میگفتند و این  
 شخصی ابو بکر صدیق بود و این نام و حوت خبردار کرد ابو بکر گفت  
 یا رسول الله ابو بکر نیز در خدمت باشند و تو و تو قسم ابو بکر صدیق  
 را رضی الله عنه دوست داشتم بود که مدت چهار ماه از راه اصف  
 داده و فربه ساخته نگاه داشتند بود و پیش او و تا یکی را آن  
 حضرت قبول فرماید و قبول کردم و لیکن بنظر مباحث پس  
 شد خدا درم آن نایب را از ابو بکر صدیق بخرد و ما که حکمت  
 در خریدن نایب از ابو بکر صدیق با وجود صدق و داد و رعایت  
 اتحاد آن بود که نخواهیم که در راه خدا استعداد و استقامت  
 از کس جوید چنانچه خلاصه اشارت آیت و بیکر بعباده  
 به احد او را این نام است و نام این نایب قبول صحیح قضا  
 و بقول جد عالم از آن شخصی را از منی گویند که نام  
 او بود و در کار هدایت و بدرستی ماهر و یارمانت  
 ما اسرار شهر بود اجیر گرفتند تا بعد از آن  
 و تو هم در شهر را بجهل تو حاتم آورد و این قبط هم در دین کفار بود

امام نووی میگوید که سلام او معلوم نشده است و السلام  
 سید کلمات بنزل خود آمد و میرزا موسی علی نیربای در خانه و اما  
 قریش احمد بر در خانه هجوم آورده است و ناله و جیغ و نوحه و  
 ابدی پرسند بعد از حال آنحضرت صلی الله علیه و آله می پرسید مبارک  
 پوشیده بیرون آمد ابو جهم لعین بطریق استنبره گفت این محمد است  
 میگوید که اگر شما تابع دین من شوید ملک عرب و عجم و آن شما  
 و بهشت برین ما دای شما که دو کار نه تابع من گردید و در دنیا بدست  
 من کشته شوید و در آخرت به سوی دوزخ در روید و سرور دنیا  
 فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو کی از آن دور  
 خواهی بود که نبرداده ام بعد از آن کفی از خاک برگرفت و  
 در روی ایشان انداخت و لعل سوره سینه تا فقه را به هر دو  
 وایت کرد و اذقوا است التوان جعلنا شک و به  
 الدین لا یؤمنون بالاخره حجاب است را بخواند  
 ایشان برآمد و بنزل ابو بکر رسیده از درجه که در خانه ابو بکر و آمده  
 متوجه جبل نور شدند و مدت سه روز بقول جهم در راهی

عجل بود انماست فرموده اندین انما شخصی بر جاده  
یزید بن سارآمد که ایچاچه سیاوه اید و انتظار که دارید گفتند سطر  
بر آمدن وقت صبا حاتم نامحرر ابکم گفت و از شما این نه محمد بود  
از پیش شما بر آمد ابو جهمل و کافه کافران خاک اندامت بر سر کردند  
سر راههارا رفتند حفظه الله عصمت حبیب کاخو کرده بودند  
سبحان چون علی بن ابی طالب دیدند گفتند حبیب تو کجا رفت  
گفت اندک عالم بحال رسوله و بر آمدن آنحضرت از که بعد از بیعت  
عقبه بدویم ماه بود غره ربیع الاول روز بخشنده و اجمع است  
که روز دوشنبه بود و همه جمع بین الروایین آن تواند بود  
که ابتدا خروج از که روز بخشنده باشد و از غار روز دوشنبه گذار  
در الحافظ بن حجر رحمه الله علیه و به کس غیبه از علی رضی  
اهمیت ابی بکر از بر آمدن آنحضرت خبر نبود و در جواب  
بنا کرد که اسامه است ابی بکر هر روز طعام برای آنحضرت  
میکام می برد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار میرسانید و مادت  
انماست انفسه و در مکه معطله در شهر هجرات از ابن عباس

سیزده سال بود و بر وایتی دیگر با نرد و تحصیل سخنرانی  
 بر آن سرور کاینات از که تا غایت دهم بدین منوال  
 بطور آمده از پنج غنکوت و تبیین حمام و حمام و مرتضی  
 کفار از تنویر نقیشت غار و فرو رفتن بای مرب سرتاق که بنال  
 آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام معبد و در رسیدن  
 مونسفندان او که از غایت لاغری شیر او خشک شده بود و این کفار  
 قریش از جبل ابی قیس هوائ غیبیه که بر سلامت حال صفات کمال  
 آنحضرت و ال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد  
 و چون مقصود اصلی در اینجا ذکر احوال بدین مظهر است طبعی از  
 حکایات بکمال قضا اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از  
 لازم وقت افتاد ابو سلیمان خطاب می دارد که چون سرور انبیا مشرف  
 مدینه مشرف شد و قرب نه امی اورسید برید اسلامی با افتاد نوازه  
 خود باشارت کفار قریش که در رفتن محمد علی السلام کرد  
 صادر شد و روج انعام آن وارد داده بوقت رفتن بدر رسا صلی  
 الله علیه و آله برآمده بود و پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی در راه

هفت نام من بریده است حضرت بطریق افعال از ماه و سیف  
اسم او که برودت است و بی از سلامت و سکونت جویت تا بگویم  
کانت تقدیر و امر ناو صلح یعنی خوشی و چشکی با دکار مار که آخری  
بصلا حجت دارد باز فرمود که کدام قبیل گفت از بنی اسلم فرمود  
خیر سلامت است باز فرمود از کدام بنی که کم گفت بنی سهم بود  
یا بنی سهم خور را یعنی نصیب و حصه خود را از اسلام بعد از آن فرمود  
از آن حضرت پرسیدم کسی فرمود ششم محمد بن عبد الله رسول الله  
بریده بود و ششیدن نام بارگ آنسور ایمانی آورد و گفت  
اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و جماعه  
نه با و یبوء و ندیر بشرف و کلام مشرف شدند بریده عرض کرد که  
یا رسول الله باید که وقت در آمدن مدینه لوای با تو بلند بریده  
منه خود را از سر بر آورد و آنرا به نیز بر بست پیش سر و پاهای  
سید علیه و سلم روان شد التماسی کرد یا رسول الله  
نزد کدام سعادتمندی را بشرف نزول مشرف خواهم کرد یا نبی  
و فرمود این نامه من مامور است هر کجا که بنشیند منزل من باشد



تا کجا بر ندی رفته دیگر دهم آنگه دوست با ما میسر در حال  
 خواه اوست به بخود رعیت در کوچه مشتاقان شیدا را از  
 زلفت اقبال محبت میکشید و بعضی از اصحاب کامل نما  
 انحضرت تجارت بلاد شام رفته بودند زین نشان درین منزل  
 موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه و سلم اتفاقا دهانه های سفید  
 برای انحضرت و برای ابو بکر صدیق مهدیه نمودند و از آن جای  
 محبت چشم انتظار بر راه قدم سید ابرار داشته تشریف قدم میرفت  
 وی میبودند و هر صبح بر بلندیهایی مدینه متفرع انواع اقباب جمال محمدی  
 می ایستادند و چون اقباب کرم میشد بخانه های خود بر میگشتند و زوی  
 همچنین بخانه های خود باز آمده بودند که ناگاه یکی از یهود و در مقام معهود  
 ایستاده بود و نظرش بر کعبه قدم محمدی افتاد و فریاد کرد انحضرت پس  
 که شرف قدم می آرد تمسید انصاف که نزد یک بر در میاید و در داد که  
 مقصود مقصود شما رسید به اینک آن سر و خرمان را  
 اینک آن کلید خندان میرسد از شما و باش ای کینه جان  
 که بی در و در میان میسر با شوق کن ای ملت علی و آتش

۷۱  
مکانی که خود گریستان سید المودل افسرده روحی میبرد  
و ده تن را خرد و جهان میبرد تا تازه باشی ای نشسته و بوی نام  
آبر بر است آب حیوان میبرد تا دور شوای غمگین شام و زوال  
کتابت فصل نهم در بیان سیدان مسلمانان سلاحهای خود برداشته  
با استقبال احوال سرور دنیا را بعدند اول نزول برکت و موصول انوار  
و در زمان کجی عمر و بن خوف که حوالی سببی قیام بود و نفع شد  
در روز شنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اولی از هجرت و از انقباض  
روز مبارک در شنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه  
و سلم و ابتدای بعثت او و هجرت و در مدینه مبارکه و قبض  
روح پاکش هم در روز و شنبه بود و گذشت فی تریب المعطی لابن  
الجزیری و پیش بعضی از باب سیر ابتدای تاریخ همدین کتابت  
از ابو و یا هر رسول الله صلی الله علیه و سلم و لیکن مشهور است  
که در او تاریخ و کتابت آن در زمان عدالت نشان  
عمر بن الخطاب بود از شهر محرم با اتفاق جناب ولایت  
باب علی بن ابیطالب و ضی الله عنهما و سه روز و بیانی

و نیز دینی چهار روزه بروایتی دیگر نبوده از این اهدرین مومنان  
افاقت نموده ایماسی نقوی نجاشی صاحب قیاسنامه و درایت  
افاقت اهدرین مجلس نماز گذارند و هم درین مقام علی رضی  
رضی الله عنه تفاوت سه روز که در آن مدت بکمر زد و بایست  
مردم نموده متوجه او را که صبحت سقند المصلین شده بود  
در رسید و در خبر صحیح آمده که در روز قدم انحضرت ابو بکر  
صدیق باقیات و در یافت مردم مشغول بود و انحضرت نشسته  
بود و کفایت و سکوت بروی صلی الله علیه و سلم غلبه داشت چون  
اقاب مقابل جمال جهان آرای انحضرت آمد ابو بکر صدیق را  
خود گرفته پیش ایستاد تا بعد انحضرت سایه کند و نیز در روایت  
که بعضی مردم را بسبب از دحام و اشتیاق عموم خلافت ایشان  
می افتاد که مگر سینه خدا ابو بکر صدیق است که گویا که نو نشسته  
بود و نیز مشابه یکدیگر بود و انحضرت نیز سیر مبارک ایشان  
خاموش نشسته ابو بکر چون انعیفی دریافت برخاست و  
خود را گرفته بایستاد و بر انحضرت سایه کرد تا مابین بر قدم

استبنا و مردم که در قفس سل سوزان بنیابوز از تشریف ای مقام  
بدقی که معلوم شد روزی که از ارتفاع نهار بفریخت باطن  
مدینه با سکنه خست آقامت پرست قبایل انصار از پیاده و سوار  
اجتماع نموده و ساجدها پوشیده و رکاب کرامت مآب بحضرت  
روان شدند بنی عمرو بن عوف که بکنان منازل قبایل بودند  
بعد از خواهی بحضرت آمده عرض نمودند که مباد اگر دلال بدعان  
زنت و جلال حضرت سید المرسلین ازین منزلان نشسته باشد  
و موجب انتقال بوضع دیگر شده و مود من مامورم بفرجه  
که اکال قری است یعنی مدینه مودیه و معنی اکالہ القوی در بیان  
اسای شیر فقه این بلده طیبه بوضع بیوسته باشد بعد از  
برآمدن آن آفتاب رسالت از مشرق قبا هر کدام از قباایل  
انصار و یدیه توقع و انتظار براه آمدن و محنت بودند تا شاید  
که میرال و می بر تو نزول و استوار اندازد و هر کدام بسیراه  
که فیه بشم آمده می ایستادند و الهام نزول برکت وصول کرده  
انصار بفریخت و ثروت و ثوق عهد مودت و برپوش و عهد

خدمت می نمودند و آنسر در صحنی از علی و سلم احمد را در  
 بخیر کرد و میفرمود که این نایقه من مامور است هر جا که نشیند  
 قرارگاه من است تا بفیله منی سالم در بطن وادی که در بستان  
 وقت نماز جمعه در رسید و اقامت جمعه همان موضع که  
 الان بمسجد جمعه مشهور است و نمود خطبه بلیغه متضمن طریقه  
 انبشار و انذار را و نمود و قلوب اهل ایمان را بر انوار رسالت  
 بعد از آن جانب راستای طریق کوفه متوجه طیبه طیت  
 شد قبیله قبیله جان و ستور پیش آمده دست بزم سعادت  
 و زجام نایقه انحضرت میزدند و الهام کس نزول می نمودند  
 و انحضرت دعا می کرد و میگذاشت و منتظر قعود نایقه میبود  
 تا بجای نشیند تا بموضع رسید که منبر شریف مسجد نبوی است  
 صلی الله علیه و سلم نایقه بی اختیار انجا بنشست و انحضرت  
 هم پشت او حالتی که مخصوص زمان نزول وحی میبود  
 در کفست و هم بی اختیار نایقه که از آن موضع که نشسته  
 بود برخاست و مدی جبهه از انجا شرف برداشت

بطریق خود برگردید و باینجهان موضع اول بنشینت و بروایتی در  
 این ایوب انصاری که اقوب منازل بود بدین موضع نشست  
 ابو ایوب اسباب و حواجز آنحضرت را از پشت ناقه برداشته  
 و بنظر شریف درآورده و درون منزل خود برد آنحضرت  
 و بود اما مع حمله یعنی منزل که هر کس همانجا است که اسباب  
 و لوازم آنجا بود پس هم منزل ابو ایوب است منزل  
 سیرت شرف آورد و لک فضل اسدیوتی من یشاء  
 سار که منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد اما یون  
 کشوری کان عرصه را ماهی چنین باشد اما و بیشتر در بیان نسبت  
 انصار ایشان قی رفت که منزل ابو ایوب همان منزل است  
 که شیخ باستماع خبر بعثت آنسرور صلی الله علیه و سلم از احبار یهودا بود  
 و قدم او بدین موضع برای او بنا کرده بود و این چوڑی  
 در کتاب شرف المصطفی می آرد که چون ناقه آنحضرت برود  
 ابو ایوب انصاری بنشینت چاه از دهنش قبیله بنی النجار  
 افتاد ازین قدم سید ابرار و فزندان برآمدند و گفتند

شعر سخن جواد بن نبی الجار لما یا محمد احمد بن جواد فرمود  
 ایادوست میدیدید شما را ای قبایل الحار گفتند بی با  
 رسول آمد فرمود و الله من شمار انبیر دوست میدارم بر زمین  
 که از اکابر علمای حدیث است می آرد که در وقت قدوم آنحضرت  
 محذرات قبایل انصار بر سر کوهها و بر در سر راه برآمده بودند  
 میگفتند شعر طلوع البدر علینا من ثنایات الوداع احب  
 الشکر علینا ما دعا الله داعی الی و بنده و ازاد و خود و طایف و مرد و زن  
 همه بقدم مسرت از قدم آنحضرت فرحان و مسرور و عجب و شگفت  
 جواد رسول الله جواد بنی الله و جیوشش نیز بجاد و فی کمال  
 نیزه بازی میکردند و او را فرج و سرور میدادند و الله  
 رضی الله عنه روایت میکنند و وی دوران زبان پیری بود  
 نه ساله میگوید که یادم دارم روزی که آنحضرت بمدینه منوره  
 قدم آورد و در دیوار مدینه بنور طلعت آورشند و همچنان  
 افتاب طلوع کند و روز دیگر که از بن عالم نبهان آمدند  
 نیزه و تار یک کشت بعینه چنان که افتاب نشسته بود بر کوه

حضرت ابویوسف الصائمی سیار کرد که چون سر و پنجه منزل آورد  
 اشرف مردن متوقف شد و گفت ای خدایت بایان خانه را اختیار  
 کردی و من و والد و فرزندان من در بالاخانه ماندم و خود را  
 سر و پنجه یار رسول الله داد و پدر من غذای تو با و من در سکونت  
 بالاخانه بسیار خرج و گفت میگویم چون روا باشد که سر و پنجه  
 و زینت ما را بر بالاخانه نشیمن یار رسول الله تو بالاخانه اختیار کنی  
 ما بر بر اینهم فرمود بایان خانه ما را اصلاح و نسبت که جامع با ما باشد  
 لطایف مردم بکار بست ما می آیند تو و اهل تو بر بالاخانه بمانید  
 نه ایوب بگوید که روزی کوزه آب در آنجا که بود شکست و خانه  
 جامه خوابی بود که غیر آن ما را الحاف نبود باضطرب تمام  
 آب ما را بدین جامه چسبیدیم تا مبادا در زبر پام افتد و موجب  
 ایندای طارمان حضرت سید المرسلین که و صلی الله علیه  
 و آله و آئینی و یکرا آمد و گفت که دایم ابویوسف در تضرع و التماس  
 بود تا آنقدر در بالاخانه برآمد و او و اهل او در پایی آنها بودند  
 و دایم از ابویوسف رضی الله عنه روایت است که در این حالت



که آنحضرت در منزل من شرف نزول الهی داشت

سعد بن عباد و سعد بن مسعود و دیگران را

ملا و آن آنحضرت مهتابا ساخته میفرستادند روزی یکی

از آنها و طنج طعام تکلف بسیار کرده جز این بقول یعنی باز

بسیار در آنجا انداخته خدمت فرستاده بود آنحضرت

تستاول نفوس و طنج و مکرده داشت و لیکن با هموار

اشکرت فرمود که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصایب

که از جایگاه این طعام ایند میکند من میخواهم که این صاحب خود

بگویم و هم وی را وایت کرده است که روزی من طعامی را که

آنحضرت طیار کرده که میبرد داشت آنحضرت پس نفوس و

عوض کردم یا رسول الله مگر سیه خوردن حرام است فرمود

حرام نیست من مناجات میکنم و با صاحب خود میگویم

لنا نخت خورون این مکرده میدارم شما بخورید با کسی

نیت ابو ایوب میگوید دیگر من نخوردم و مکرده را شتم

خبر میآید که رسول الله صلی الله علیه و سلم مکرده داشت

انعامت انخست در منزل ابو ایوب با جمع روایات  
 هفت ماه بود و در روایات دیگر که و سپس نیز واقع شد  
 و بعد از استوار بنزل قرار ابو رافع و زید بن حارثه را با باند  
 در هم و دو شتر نکه دستا و تا غلظت زهر او دم کلثوم و ام المومنین  
 پیورده را و ام ایمن روجه بدین حارثه را و اسامه بن زید را  
 آورده و همراه ایشان عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال  
 ابو بکر سید بنی رضی الله عنه با عاتقه و والده اش ام رومان  
 و اسامه بن ابی بکر و عبد الرحمن بن ابی بکر نیز قدم آورده و تا  
 ظاهر و باطن احوال کرامت مال را کشف روی بجهت آورد  
 و مرآت دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول  
 شد و ما النصر الامن عند الله العزیز الحکیم کجا حدست  
 حنفت را هنوز آغاز می بینیم و با شتابی بی حال تو بهار  
 و گریست یک کل از صد شکفت گلستان ترانه چون  
 به طالع این جمع سعادت از منازل انصار آمد و ظلمت  
 غمی و ضلالت ایشان را با نور رشد و هدایت مبدل کردند

ان بپورہ انتفاع بحاجتیں تو اندوہ و رنج

ع

پس گوید یا هو یا ای ابن مردمان پیغمبر آخر  
 الزمان است که گفت و در تورات خواندیم بدید میگوید  
 نعم و الله پس گفت برحقین میدانی که این همان است که گفته  
 نعم و الله این همان است که گفت و نفس خود نسبت با و می  
 چه می یابی محبت یا عداوت گفت العداوة و الله تبارک و تعالی  
 و عداوت او میگوئیم پس هر دو آن شنی از لی بعثت  
 رسول و هر دو انبیاء صلی الله علیه و سلم گرفتار و پاهای  
 و مکان ابری گشتند نفوذ با الله شد و بعضی دیگر این را طایفه  
 سغیاحه و نفاق را و سینه جمیع خطام دنیاوی و حیایان  
 حیات خانی خاستند و جماعه از او سنی و خردی نیز در علت  
 انفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات جهنم افتادند  
 و بعضی دیگر را اجباریه بود و علمای ایشان که سابقه رحمت  
 از لی بر نامه اقبال ایشان ظرف سعادت نگاشته بود  
 به مقتضای معرفتی که بحقیقت و صدق رسالت حضرت  
 سید المرسلین صلی الله علیه و سلم از تورات حاصل کرده بودند

نیکو پائی ۱۲

برین اسلام مبارک نمودند و بی توقف و ترس

در پی اسلام در آورند و از خواجه عبدالعزیز بن سلام که از ارباب  
مستوفی و اشراف ایشان بود و او را یوسف بن عمر علیه السلام بود جهان  
روز که انور و روز منزل ابویوب نزول نمود و بلا زمت آمد  
و شهادت اسلام بجا آورد و بعد از آن بود که مشتاقان ایشان  
بودم تا آنکه لاجرم روی ترا دیدم و از جلاله فتم و با و ایامی از حضرت  
الاحسان نمود که پیش از آنکه بیعت اسلام و بی حضور یا به و یکیش  
یهود و ناسیه بود و بر سدا حواله او را از ایشان گشت و از یهود خان  
جست و کذب ایشان و باید مادر حق او چه میگویند و بوی جبه  
اعتقاد دارند و نمودن حاجه از یهود را و حاضر اند و نزد مردم  
یا معشره الیهود و وای بر شما باد که ایامی از بدایه و تحقیق را  
میشناسید و بعضی میدانند که من رسول خدا ام و بخی  
آمده ام گفتند و الله ما ترا نمیشناسیم و در کتاب خود  
ذکر تو اصلا نمی یابیم و نمود عبدالعزیز بن سلام را چه میگوید  
و او را در میان خود و در چه مرتبه می نهند گفتند سیدنا

و این بکرمان

این سیدنا و اعلنا و ابن اعلنا او بهتر و بهتر زاده است  
 و ناما تر و دناما تر زاده قوم ما است فرموده اگر وی ایمان  
 آورد و بصدق من کوای و بدقبیل وارید یا نه گفتند  
 حاشا که کلاوی ایمان آورد و بصدق تو کوای و بدست  
 باد همین کلامی که فرموده ایشان بهین پنج جواب میدهند  
 محمد و محمد اسد بن سلام را بگویند تا بیرون آید برآمد و فرمود  
 و خطاب کرد و گفت ای قوم میدانید که وی یک رسول است  
 فرستاده خداست چرا منکر می شوید و خود را با وی می شناسان  
 می گفتند و روح مبکوثی مایه امید انیم که وی رسول  
 خداست و زیستاده حق است بعد از آن در شان عبدالله  
 بن سلام می گفتند هو شتر نا و ابن شتر نا و اجملنا و ابن اجملنا  
 یعنی عبدالله بن سلام بدترین و جاهلترین قوم ما است  
 در تقصیل مکاید و جابایت یهود از کتب سیر احادیث  
 و تفاسیر اطلاع میتوان یافت نو الله ما اخذ لنهم و ما  
 شقاه سم و فی الحقیقه و ناما تر و شناسا تر با حال

از احوال آنحضرت و تحقیق رسالت او آن را هر کسی نبود  
 که در کتب حاوی احوال و اوصاف آنحضرت میخوانند و  
 مستطیع نیست و قدوم او جزو یکدیگر که را باور است معلوم دریا  
 او و صیبت میکرد و بشارت میدادند و خود که میفرمودند  
 اینها و هم در شان ایشان سب معصیت بدین امر  
 چیزی را نشود و بی یقینی است و اینان معصیت را نمودند  
 بمصطفی احوال آنحضرت صلی الله علیه و سلم و مدت آنرا  
 رسالت مآب صلی الله علیه و سلم با اتفاق علمای  
 مطروحه سال بود و تفضیل و واضح و قانع مدت از کتب  
 از غزوات و بیجا رفتن و فتوحات و پیروفتن و شهادت  
 و احکام که عالم را با نواز هدایت و هدایت رحمت منوره مجایی  
 ساخت و از ظلمات جهل و غیبت و فساد اهل جهل  
 و بطالت پاک گردانید و کتب سیر بسببین و کتب  
 شده است و چون طبع این اوراق مخصوص به نشر معنی  
 از احوال طایفه طایفه سالان وقت بیخ و بربط آن

کمال است

علم

و در کتب معتبره و احوال آنحضرت  
 اینهم معصیت بدین امر و بدین  
 ادبی که با نواز هدایت و هدایت  
 و قلب انجیل علمی که ره حق  
 نماید جهالت است

و در کتب معتبره و احوال آنحضرت  
 اینهم معصیت بدین امر و بدین  
 ادبی که با نواز هدایت و هدایت  
 و قلب انجیل علمی که ره حق  
 نماید جهالت است

ساحت نکر. معروف. وقت بکبر و تالیف علیهم السلام و  
 اله فی و کین با وجود این اگر اشارت اجمالی بر اجماع و غلو است  
 اصول و قایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده است  
 شود و دور نباشد تا این اوراق از اشغال بعضی از آن خالی نباشد  
 اما لایم رک کله لایترک کله بی چون مقصود اختصار و اجمال بود  
 ترک. تعویذ به چنان روایات و اختلافات که در تعیین تاریخ  
 و نیز رنگ واقع شده مناسب وقت آمد با آنکه سرور انبیا  
 را از هجرت بعد از تاسیس بنای مسجد نبی  
 عارت مسجد شریف مدینه و احکام بمقدسات و بیان  
 ماجرای و انصار بموجب کم حضرت پروردگار مسند و تکی  
 احرب و قتال کفار نسبت تا عالم را از مواد شرف و اصلاح  
 و ظلام کفو و جاهلیت را بنور علم ایمان مبدل کردند  
 و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بنور و نه ابوا که موضعی است  
 قریب مدینه منوره با شهادت کس در طلب کفار و دشمن  
 کلاه و زودان که ام موضعی است قریب آنجا



میکشد

روبی اگر قتال وقوع یابد بدین سطره رجوع فرمود و همدین  
سال حمزه بن عبدالمطلب را رضی الله عنه عقد لواطی سفید  
فرموده بجانب سیف ابی باسی سوار از مهاجرین بر سر  
نافله ابو جهم لعین که با سیف سوار میگشت فرستاد و چون  
از عرب و یمن افتاده باوقین عقد مصالحت مسالت برآید  
و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب با خفت و تقوی برآید  
از مهاجرین با عقد لواطی عظیم که هر دو ایشان ابو سفیان و  
عکرمه بن ابی جهل بودند و این فرمود و این اول سال ابو سفیان  
و بقول بود که در اسلام بشوند و در بنی نضر محاربه وقوع  
بناف جز آنکه سعد بن ابی وقاص نیز بمکات کفا  
انداخت و این اول تبر بود که در راه خدا انداخته شد  
که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این سال  
عبدالله بن سلام بنی نضر سبق ذکر یافت و سلام آورد  
و همدین سال سلمان فارسی سلمان شد و عمر وی پرواتی  
سعد و بنی نضر سال و بقول و در بیت و بنی نضر و در

در طلب و برتری و شوق حاکم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بیست  
و یک و در اول از مجلس فارس بود بعد از آن در دین نصاری  
در آمده و در آن روز بیست یکی از علما نصاری شوق در یافت  
سعادتی حسین محمدی پدیده افتاده و در نیت زیاده انداخت  
در خفته شده و زده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادتی  
سلام مشرف گشت رضی الله عنه و همدرین سال کرکی در  
عارج مدینه بخن برآمد و از حقیقت نبوت استیلا  
سلم الله علیه سلم جرد او و همدرین سال فاطمه زهرا رضی  
الله عنده و عایشه رضی الله عنها که در آن زمان در عقد نکاح  
تحریر بودند و دیگر نبات شریف را رضی الله عنهن با علی  
و دیگر صدیق رضی الله عنه از مکه مدینه طلبید و همدرین سال  
با عایشه صدقه بعد از آن وقت از هجرت زفاف فرمود  
و بر وایتی زفاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح  
و معتبر است و همدرین سال بعد از هجرت بیکماه در حفر بنان  
افغانی فوج شد و شبر از هجرت فوج باز دو کعبه بود و نکاح

الان در سوگدارند و همدین سال سنت از این مشهورند  
اولیوم یوم عشر را امروند و بعد از نزل هیام رمضان آن اتمام و  
و مبالغه که در روزه عاشورا بود مانند و استجاب او مشهور است  
و در آخر عمر فرمود اگر سال آینده برسم روز ناسخ از عمر بخور روزه  
دارم و در سنه ثانی از هجرت در ربیع الاول بغزوه بویا  
و در ویت نواز صحابه باطله و پیش که امیه بن خلف و ران  
میان بود در ناحیه رضوی که یک روزه براه مدینه سپیش  
آمد و بی آنکه قتالی واقع شود مدینه مشرفه رجوع فرمود و در ماه  
الاولی بغزوه عشره که نام مکان است از بنی مدیج برآمد و با  
مدیج و بنو خزیمه عهد صلحت و مسالحت بر بسته بنا نمود و حری  
و قتال رجوع فرمود بعد از آن سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه  
با داشت نوازند و بنی خزیمه فرمود و وی نیز بی آنکه جنگی  
واقع شود باز آمد بعد از آن که در جابر فخری بر او آسی مدیج  
غارت نمود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بطلب و برآمده تا قرب  
وادی آمد و رسید و بر نیافت و این غزوه را بعد از اولی گفته اند



محدث فاطمه زهرا  
جواد شریف علی از خاندان  
آقلا و ساج النبوة

رضی الله عنهما تزویج نمود و کسب شریف حضرت زهرا را دانست  
شازده سال و برداشتی هزده سال بود و عمر شریف حضرت  
مرتضی بیست و یک سال و پنجاه بود و درین سال قبل از بیت  
المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرت  
و هجده بن سال و در ماه شعبان و فیضه رمضان و صد و فطر  
نزول یافت و در مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عید الله  
بن النزیر بعد از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و در  
اول مولودی بود که بعد از هجرت قدم به عالم وجود نهاده و در  
سال غزوه بدر کبری که شهرست در صبح هفدهم رمضان  
و قوع یافت و حیث کتونی کف و باعث عزت اسلام  
شد و ابو جمل لعین و دیگر از رؤسائی قریش اسفاده  
گشته شدند و هفتاد کسی از ایشان کشته شدند و عباس  
بن عبدالمطلب و عقیل بن ابیطالب از جمله کسان بودند  
ابو لهب که بخینه بکمرده بعد از هفت روز بعد از عده خست  
انما است از الیوا کشید و از مسلمانان ایشان را از انصار

سب

و مجبور از معا جبران بشرف شهادت رسیدند و عهد  
 مسلمانان درین غرضه بصد و نیز ده بور افتاد و گفت از معا  
 بود بیت و سی و شش از انصار و افتاد و شتر و دو اسب  
 و شتر زره و دشت شتر بود و دو عدد شتر گاو نهصد و پنجاه  
 بود و صد اسب و شتر و دو انفقار از جمله غنایم این غزوه بود  
 که آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای خاصه خود از غنایم اختیار کرد  
 و هجدهمین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده  
 موجب تصاعف فرج مسلمانان گشت و در همین ایام قبیله  
 بنی رسول الله صلی الله علیه و سلم که زوجه عثمان بن عفان  
 بود در بایسنه وفات یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان  
 بنی نزی مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم بگنید رسید  
 و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قیوم بکربینه مطهره ~~مطهره~~ <sup>مطهره</sup> ~~مطهره~~  
 رفت و مودعه فرموده بی سلیم برآمد تا بمقامی رسید که از  
 گذر گویند و همد را بنجاسته روز اقامت فرموده بی قیوم  
 جاریه و قتال رجوع فرمود و همد رین سال عصایب است

مردان که اندای پیغمبر صلی الله علیه و سلم و بهو سلم ان میگردانند  
شد و حدیثین سال روز شنبه نصف شوال بنووه نبی قطع  
که نام قبیلکه از یهود است برآمد و تا پانزده روز در محامه داشت  
و بنفعان محمد و حدیثین ابی منافق از قتال و اگر شنبه اینست  
جلای وطن فرمود و درین سال نماز عید اضحی گذارد و به حدیث  
سال امیه بن الصلت شاعر که هم در جاهلیت خیال  
تدبیر و تامل داشت کتب متقدمه خوانده و در حدیثین انصار  
در آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود و در حدیث  
از علمای اهل کتاب اجماع خبر نبی آخر الزمان نموده شطر  
طوری این نور بود و با حساس فضایل در ذات حق هوای  
نبوت و رسالت در سر داشت و چون به طور نبوت  
انحضرت صلی الله علیه و سلم شنید بعثت شد و سابقه  
شقاوت از لی کفر فای کمال کفری که در حدیثین ظاهر  
الله علیه و سلم با سماع شعوبی که متقن علم و حکمت بود و در حق  
و بی نوم و آسن لسانه و کفر قلبه و بر و ابی آسن سر و کفر قلبه

و بعد الهادی و هو افضل من بالمدین الصلال و  
سید عالم و در چشم دی الحجه غزوه سیزده بود که ابوسفیان  
بعد از غزوه بدر سو کند خورده و خود روغن و غسل جنابت  
و حمام ساخته بود که تا از محی صلی الله علیه و سلم کینه کشکان بدر کشند  
سجای خود نشیند پس با دوست سوار از مکه بقوب بنی سبیل  
از مدینه آمده و دی را از انصار که درین ناحیه بودند و خند خانه را که در حلی  
آن بودند خراب ساخته و بکریز نهاده و سرور بنی صلی الله علیه و سلم با و سیه مرد  
بدینال او برآمد و بی جماعت و بی از غایت ترسی و کز زبانی انبیا صلی  
سویق را که برای زاوراه بر داشت بودند به راه انداخته میفرستاد و از نخست  
این غزوه را غزوه سویقی نامیدند بعد از پنج روز سرور بنی صلی الله  
عیه و سلم مدینه مطهره باز آمده بقیه دی الحجه اقامت فرمود و بعد از آن  
بنوعیه بخند برآمد و تا اقامت فرمود و به وقوع بحار به  
رجوع و تیره اکثر ربع الاول در مدینه بکشت و فرمود باز و طلب  
و ریش بکامب بخواه آن برآمد و ربع الآخر و جماد الاولی در اقامت  
فرموده ازین شهر به وقوع آنچه مدینه مطهره نمود و بعد از آن در راه



شمال زمین بن حارثه را بر زده بعت نمود و قافله فروش را که  
 و روی ابو صفیان بود غارت کرده فقه بسیار غنیمت آورد  
 و هجرتین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف  
 یهودی را که اهل جو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر میگرفت  
 و شکار از اقبال مسلمانان ترغیب و تحریص میکرد و فضل رسانید  
 و هجرتین سال عثمان بن عفان ام کلثوم بنت رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم تزوج کرد و سید دنیا صلی الله علیه و سلم حفصه  
 بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنه و راه شعبان تزوج  
 فرمود و پیش ازین در نخست جمیع بن خذافه بدری بود که در  
 مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خرقه را که در  
 ام الماکین میگفتند از جهت کثرت اطعام او ساکیو آورد  
 تزوج فرمود و بعد از آن زده روز نول و دو ماه و پانزده روز  
 فوت یافت و هجرتین سال امام المومنین حسن بن علی  
 بن ایطالب در نصف رمضان ولادت یافت و ولادت  
 امام شمس بن علی رضی الله عنهما جمعه چهارم رجب سال

و هجرتین سال تا در حجاز گذشت

شعبان و هجرتین سال در راجع شهر سوال غرزه احد  
و قیام نیست که در وی بودند آن به بارگش و شفت شریف  
موجود شد و سید الشهدا علیه السلام بن عبد اللطیف و هفتاد صحابی  
و دیگران با وی و الهاب بنف شهادت رسیدند و از مشرکان بخت  
و کوی کشته شدند و مشرکان ابو سفیان بود بعد از غرزه  
احد غرزه و هجرت الاسد بود که وضعیست قریب مدینه مطهره جوان  
از غرزه احد رجوع فرمود و زوای از روز شانزدهم سوال بان  
حال با همدان که بکنک احد برآمده بودند بنال و شستن دین  
بر آمدند تا ندانند که ضعف و شکستی بحال خیر مال مردان دین راه  
یافته است. تا داشت میلی سیر فرمود و سه روزها بخاک افتاد  
نمود. و رجوع فرمود و هجرتین سال فاطمه زهرا بحسین بن علی  
بعد از ولادت امام حسن زین العابدین روز علوق گرفت و در سنه رابعه  
سیریه بحر نموده که هفتاد جوان از انصار که ایشان را قرآن میگفتند  
در آنجا شهادت رسیدند و سید المرسلین تا جمل صبح و قنوة  
زین بن قیل عرب که ایشان را کشتند و عاکره و هجرتین سال

سیرت رجیع بود که طایفه از مشرکان آمده اظهار بیعت اسلام کرد  
و بجای از اصحاب را بجهت تعلیم احکام دین از آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم التماس نمودند برودند چون موضعی رسیدند  
که از ابرج خوانند رو بفرزاده قبیله بنی نضیل را آواز دادند  
و بعضی را ازین اصحاب گشتند و بعضی را اسیر کرده بدست گرفتند  
که بخود خستند تا با انتقام کشکان بدو اینان را بقتل رسانند  
و از جمله شهدای رجیع یکی عاصم بن ثابست بود که از حق سبحانه  
و تعالی حمایت و نصرت خود از ساسی دست نگذاشت  
خواستند بود پس حق سبحانه و تعالی ابر کاشت تا مرد و او را  
در گرفتند و بچکش توانست که نزد یک دی بیاید  
و چون شب شد سیلی فرستاد مرده او را از آن وادی بگرد  
برد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر بود که  
قبیله از یهود است و تاشی روز اینان را محضر داشت  
و در آخر بجانب شام و حمیر کلاهی وطن راضی شده بودند  
و هجدهمین سال هلال ذی القعدة بدر صفری بود که

ابوسفیان در جنگ روز احد بر گشت منادی داد که  
 مه عد بنان ما و شماید است که سال را بجا جمع آید و او متقابل  
 و محاربه و هیچ چون میعاد نزد یک رسید ابوسفیان تبر سپید  
 و نعیم بن مسعود را بست و اده ضرر و عده کرد تا اصحاب  
 را اصلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهم از بیرون آمدن تبرسانند  
 بهد المصلین صلی الله علیه و سلم با فرار و بالنقد صحابی رضی الله  
 عنهم بر آمده سالما و غنائما بدین مظهر جمع نمود و شان نزول  
 آیه کریمه و اذ قل لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم  
 باین قضیه بود و هدرین سال زید بن ثابت بکم حضرت  
 رسالت خطبه کتابت یهود را بیاموخت تا بر خفایا و اسرار ایشان  
 مانع توانستند و در ذی القعدة این سال قضیه رجم یهودی  
 یهودی شدند و هدرین سال در قضیه محقره نبی انصاریت  
 تحریم حجر نزال یافت و بعضی میگویند که تحریم خمر در سال سیوم  
 بود به تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال قبول  
 ایچ و جوبلی در سال ششم که غزوه حدیبیه بود بانه کریمه یا ایها

الفزلی انشوا انما الحیوة والمیسرة <sup>والله</sup> بوالا لام رحمن من  
 علی الشیطان فاجتنبوه <sup>نور</sup> وی علی الاطلاق فیطی است و <sup>بدر</sup>  
 سال در شهر شوال ام سلمه را تزویج فرمود و زوج اول او ابو سلمه  
 وزینب بنت خزیمه ام المؤمنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن  
 ابیطالب همدین سال وفات یافتند در سال  
 در شهر ربیع الاول غزوه دومه الجندل بود و بتوقع مقاتله و محاربه  
 و در محرم غزوه ذات رفاع بود که در وی صلوة خوف شریعت  
 یافت و در وجه نتیجه <sup>س</sup> غزوه بذات رفاع اقوال بسیار است  
 اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت  
 کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم از چپ بیابادی  
 و برهمنیانی خرقه و رقعه ملجاء به بیابانی جمیده بودند بعضی که نگر  
 که ذات الرفاع نام درختی است یا نام موضع است که بعضی گفته ای  
 وی سماه بود و بعضی سفید و همدین سال در نانی شعبان  
 غزوه مکرکب بود که نام ابی است مرثی خرا و این غزوه  
 غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جو به بنت الحارث است که نام

نزد است از اسیران این غزوه بود که آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 او را القملین خوانده تروج نمود و حدیث اهل علم و تروج  
 زینب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت در کتب زید بن حارثه  
 رضی الله عنهما بود و بر واتی نزول آیت نهم هجدهمین سال بود  
 و در ذی قعد این سال غزوه خندق بود که او را اضراب گویند  
 و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه و سلم نغمه ذوالفقار بر کوه  
 کرا بست و نغمه بنی مسعود پیش آنحضرت آمده اظهار سلام خود  
 نموده بآنحضرت در میان قبایل یهود کفار قریش که سردار ایشان  
 ابوسفیان بود بطایف حیران تویق مخالفت انداخته هر دو جانب  
 مخدول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان و  
 شش تن از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نیکو ناسازگار تسلط  
 ساختند و بکفر قادم کفار قریش در حوالی مدینه رفت و بعد از  
 رجوع باین غزوه همانا ساعت بجهت میل امین آمد و غزوه بنی  
 قریظه تحلیض نمود و جهت و بخود بنو قریظه را در محاصره داشتند  
 پس نزول ایشان از هر رضای ایشان بحکم سعد بن معاذ

و شد

نامه ایشان بقتل رسیدند و حتی بنی اخطب یهودی نیز در اینجا  
 محذول شد و قصه ابولبابه و برپشتن او خود را با سواران  
 و گرفتن ماه و شیر عمت صلوة خسوف اهدر بن سال بود و همدین  
 سال آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند بلای اسب افتاد و ران  
 شیرین را بخشتی رسید و تا بخورزد و رون خانه نشسته  
 گذارد و همدین سال بقولی جمهور در صحن نشست و بقول  
 جمعی علماء فایده در سال نهم حج نزول یافت و در سده سال  
 غزوه بنی خیان بود که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم با دلیست سوار  
 و طلب اصحاب رجیع که به پیر و فقر را شهادت ساخته  
 بودند بروی آمده قریب وادی عصفان نزول نمود و بنویسید  
 که کشته بر دوس چپال برآمدند و درین غزوه بر قبر والده خود  
 آمده بگریست و بگریه وی صلی الله علیه و سلم اصحاب نیز گریستند  
 چنانکه مشهور است و درین سال غزوه غایب است که عطفان  
 ناکه نامی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم غارت کرده بودند و سلمه  
 بن الاکوع بر ایشان درید و ناکه نامی را از دست ایشان  
 نند

اصح و بقولی در سال  
 و بقول جمعی از علماء  
 در سال نهم غزوه  
 حج نزول یافت و در سده سال

۸  
آمد و در دین سال قضیه صلوة استغفار بود که آنحضرت دعا کرد  
و اینست روز متصل باران بارید و در شوال این سال قضیه عزیمت  
بود و در دین سال غزوه حدیبیه بود و تعویذ غزوه بنی المصطلق  
و اصابت چوبه بنت الماریث و قضیه انکسار دین سال بود  
و آنجا دخانه و بیست رسل ملوک آفاق و پادشاهان و قس باو شاه  
سکندر ماریه قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعقوب و غلام و دل  
همه دین سال بود و سپس آنحضرت ماریه را برای خود اختیار کرد  
و سیرین را یحسان بن وهب غنیمت و یحضر در وقت انعام از حجه  
انواع عمره و دوله تازیان عاوییه بانی بود درین سال کسوف  
اقتاب و قوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و غول از نظر رنج  
و نکایت کرد و سوره قد سمع الله قول التي تجادلك في  
زوجها انزل یافت و درین سال ام رومان که ام عایشه  
و عبدالرحمن بن ابی بکر بودند وفات یافت و سلام ابوهریره که  
بافیل و دس بخبر آمده و آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حبشه  
بود و یحیی و یحیی آمد و در نزهه خیمه حاضر شد و از زمین سالی



در سنه سی و سه غزوه خیبر بود که امیر المومنین علی رضی الله عنه چون  
سیر از دست مبارک او افتاد و در درازة که او را گفت مردم  
باقوت تمام و تقوی چهل نفر یافت کرد ایندنویز داشتند  
و سپهر ساخت و تازیانی که فتح کرد در دست داشت و از لشکر  
پانزده نفر نیز شهادت رسیدند و از یهود و نود و سه کس بدر  
شتافتند و صفیه بنت حمی که یکی از امهات المومنین و از اولاد  
بارداری پیغمبر است از این ابن این غزوه بود که آنحضرت او را  
آواز کرد و در عقد خود را و دو قفسه زر هر کس بدو  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم و طلوع کردن آفتاب بعد از خواب  
بجست فوت نماز عمر از امیر المومنین علی که مبارک سر و انبیا  
صلی الله علیه و سلم در حالت سوچی در کنار وی رضی الله عنه بود  
در غزوه خیبر بود و در حدیثین غزوه اکل حمار املی و فرزندان  
از سباع و از بیع مقام قبل الفسحة و وطنی جواری شش از  
استباده نمی کرد و در حدیثین غزوه نکاح منعه و ام شد و روز  
اقتدای سلام تا این وقت حلال بود باز دیگر حدیث و امهات

ازاد

که بعد از فتح مکه بود و مباح شدند و بعد از آنکه روز چهارم گشت و رفت  
و تمام اینک با علق جمیع علماء و مخالفین مسلم و کفریست و اینها  
و قضیه لیلۃ الله یس و خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و احوال  
و وی صلی الله علیه و آله رضی الله عنہم از نماز جمیع قضای نماز  
نماز این و وفات و جماعت در وقت رجوع از حبشه بود و بعد از  
آنکه ام حبیبہ بنت ابی سفیان را که همراه زوج خود بختیخته  
بود و بعد از وفات زوج و بختیخته شد او را برای آنحضرت تزویج  
کرد و بعد از این نکاح بر سال ششم بود و بعد از آن سال آنحضرت را  
و بعد سوار بر قضا بجا آورد و در وقت رجوع بمکه بنیست و آنرا  
در موضع شرف که قبر است تزویج نمود و بعد از آن موضع باو خلیفه  
بنیست و فوت وی رضی الله عنہ او سال شصت و سوم از هجرت بنیست  
و بعد از مقام اتفاق افتاد آنان قبر رفیع و عالی و عظیم بنیست  
و وی رضی الله عنہ آنحضرت است و نکاح و بقولی  
او خود نیز و بر اینها از ارجاع مطهره و موت صفت و سلم  
در شهر مدینه و در شهر حفر بنیست و خاندان بنیست

و نزد پیغمبر اسلام ایشان در اواخر  
سن پنج و اقامت شده م

بن ابی طلحه بدین هجرت نمودند و بنرف اسلام مشرف شدند و در  
روی طایفه از ماریه قبیله بنی امیه بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولادت یافتند  
و آنحضرت بمکه را و اعظمی بخشید و در دویست سال سوره در مسجد نبوی  
بناست کردند و بروایتی اتحاد بمنبر در سال اقامت بود و هجرت سال  
سریه مکه بود که عمارت بن عمیر ابوی ملک نصری مالکتاب بنویس  
و شرجیل بن عمر و غسانی و بر اکتب پس آنحضرت زیارت عمارت  
باست که اگر کسی بر سر بنوستان و شرجیل ملک و زیاده از خدمت  
جمع کرد عالی و غایت شدت بهم زبردست و ایت زرد  
زیر بود و طاعت شد ایت را جعفر بنی اسد بنی عوف  
پس وی نیز بقاد عبد الله بن رواحه گفت چنانچه حضرت  
عالم بنیاه صلی الله علیه و سلم اشارتی بدان کرده بود و در آن  
طلبه این فتح بردست خالد بن الولید بود و وی بدین غرضه  
بسیف الله خطاب یافت و جعفر این طالب عجب طیار بود  
شد و هجرت سال سریه جمل بود که ابو عیدیه بن الجراح و در طلب  
خالد فرست برآمده بود و چون تو مشه که همراه داشتند و

رسید و ابه بنبراد غایت عظم جابج در کتب میرزا کویت و ریاض  
 برای ایشان بیرون انداخت و تالافتاه و تقوی قریب یکماه طهارت  
 ایشان همان بود و بعد از آن سال فتح مکہ معظمه بود که در موسم ماه مبارک  
 رمضان باو هم اگر کسی را ناپسندید برآمد و عباس بن محمد المطلب رضی الله عنہ  
 تا خیال خود بهیچ نموده در جحفه که در میان مکہ و مدینه است آید بخفرت  
 مدائن است که او پس از این حکم رسالت در مکہ بر تقای خود افتاد است  
 در سلام بخاویه و ابوسفیان و زوجه را بیاورد و عکرم بن ابی جهل  
 اشاء ایشان دین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از آن فتح  
 حکم فصل عکرمه بن ابی جهل زمرده بود و در آن امر امره و عی حکم  
 نسبت الحارث اسلام آورده و او را استیمان نموده بخفرت رسا  
 روی نیز ایمان آورد و در خلافت صدیق رضی الله عنه در ریاض  
 احسان بن کشته شد چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم بمبئی درآمد  
 ابو بکر رضی الله عنه و الذخره را ابو قحافه پیش آورد و آنحضرت او را  
 پیشانید و دست مبارک بر سینه وی برآورد پس ابو قحافه  
 یعنی ابوسعید خدری آمد و در وقتیکه ابوبکر ابو قحافه را بخفرت

او بود که حضرت فرمود چرا شیخ را تکلیف کردی پس وی بی ادرم  
و ظهور نور این فتح مبارک که در بیتهم مضایق بود و در مقام است  
آنحضرت در که موعظه بانه در روز و در نجات در حوالی که سیران  
بعوث میفرستاد و از هر جانب انوار فتح روی می نمود و خاندان  
الولید بر شکست عزیزی و عمر بن العاص بسوختن و سعد بن ابی وقاص  
را بریناقت بر کماشت و بنای شرک و فساد را بر انوار این  
در مقام شوال با و از ره هزار از اهل مینه و طاهای کلمه  
بجانب پیش بر آمد چون اصحاب را نظر بر کثرت و شکست  
خود افتاد گفتند بعد از این که از غلبه و منزه نشویم غیرت  
بارگاه خداوندی افضای استخوان و استلای ایشان نموده نیز  
سوز و درنگ را سلام پیش آورد و جفایات غیب که هنوز از این  
بقام در دل های ایشان نهاده بود و سیاهی خود سخنان گفتن  
گرفتند به سفیان گفت این نهیمت تا کنار دیار است نهید  
دیگری گفت که تمویمات سودا و بطلان پذیرفت آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم از روی کما بود و در شفاعت و در شفاعت نمود

شکر بزه چند گرفت و بجانب کفار انداخت تا شکر کفار تمام  
 انعام پذیرند و از شکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت  
 یافتند و هفتاد و نوزده نفر مخالفان بدو زخم رسید پس ابو عامر را  
 تا لشکری بر او طاسی و ستاد و غنایم بسیار از آنجا بدست آمد از آنست  
 شش هزار و دویست نفر بیت و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهار هزار  
 دوازده صاع چهار هزار و او فی و در میان این اسیران شصت و هفت  
 و هشتاد تنی را بکفرت بود و صلی الله علیه و سلم او را اکرام نمود  
 بجنب اهل و عیال باز رسانید بعد از آن بطایف آمد اهل آنرا  
 هزده روز در محصره داشت پس فرمود تا منادی در وازند که هر  
 بروی آید از دست بسوزد زیاده از ده کس برآمدند و بکفرت  
 ایشان بود که از قلع خود در کعبه انداختند و فرمود و از ده کس  
 از اصحاب و طایف شهادت رسیدند و از طایف بی اتقان فوج  
 انعام سهم آن رحلت فرمود و از جزای آنرا بیست و ششم  
 و یک و القعه عمره بر او ریخت و بر زمین جاغندیم کهنین قسمت  
 کرد و در آن روز ازین راه رستگاه آوردند و اموال و اسیران

ایشان را باز گردانیده و ادب بعد از آن مالک بن عوف که سید این قوم  
 بود آمده مسلمان شد و صد شتر و راغنام و مود و اهل و عیال او را  
 باز داد و او را بر طایف عامل گردانید و در اینجا جفاست **باب**  
 در طلب غنائم و قسمت آن بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم غلبه آوردند  
 و حضرت **نیل** و در زیر درختی ملجی ساخته ردای مبله سالار کتب  
 مبارک بر بودند و بعضی جوانان انصار نیز در مادی عینیت انکم  
 کردند و آنحضرت تصفی و تحقیر متاع و بیاموده ایشان را شویب  
 خاص آخرت و بعثت مخصوص خویش بشارت و مودیه  
 بدرجه اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع دنیا  
 سهل است ایشان اقول من اند و ضعیف الايمان اموال  
 و اشیای ایشان بغارت رفته و بلاد و اطلاق ایشان از دست برآید  
 ایشان برآمده خواهیم تا ازین غنائم ایشان اختصاص کنم و اموال  
 ایشان را رکنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد  
 بعد از آن عتاب بن اسید و معاذ را در یک مظهر استخفاف  
 نموده بدین مظهر رجوع نمود و درین سال کعب بن اسیر

قصیده بابت سعاد را بحضرت آورده مخبر <sup>سید</sup> <sup>الکبری</sup> <sup>علیه السلام</sup>  
 و درین سال آنحضرت را سه علق سوده نمود و درین  
 نوبت خود را بعبادت بخشید و در سلک ازواج مطهره منسلک  
 ماند و درین سال ازینب که اکبر نبات آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم به ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنهما  
 و عیسی بن حصن را با پنجاه سوار بعثت فرمود  
 و درین شب پنجاه کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس  
 بنابین حابس و جماعه بنفاحت ایشان آمده و آنحضرت  
 را از برون در ندا کردند و آیت <sup>سید</sup> <sup>الکبری</sup> <sup>علیه السلام</sup> <sup>ان الذین یثابرون</sup> <sup>ک</sup>  
 من ورائی الجارات نزول یافت و ولید بن عقبه را برای  
 آنحضرت بر خراج فرستاد و چون ایشان به پیشوا روی  
 برآمدند خیال کردند که مگر برای معافیه آمده اند پس به سینه  
 رجوع کردند و شکایت ایشان بحضرت آنور و آیت <sup>سید</sup> <sup>الکبری</sup> <sup>علیه السلام</sup> <sup>ان الذین یثابرون</sup> <sup>ک</sup>  
 از آنجا که فاسق بنیاد و قیما نازل یافت و درین سال  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مدت یک ماه هجران فرستاد که در و درین

۵  
 بدرستی که از حدیث  
 از آنطرف صحیح است



و نیز کسی زانکه  
خلد ریزد ۱۲

صل بود و نمیک بر آید و امیر المؤمنین علی را درین بر اهل عیال  
خلفه گذاشت و چون وی بمقی الله عز سبب مفارقت جدار  
بنیّت و اهل بعضی منافقین در اقامت مدینه اظهار کلفت  
و تادیبی کرد بحدیث انت منی بمنزلة نازن من موسی علی  
و قتی قوی نموده باین منتقب و عظمی او را مخصوص و تکرار رسید  
و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال خود و عمر فاروق و خف ماله  
و تهنیه عثمان ذی النورین پیش عسرت را و خوف آل سهیل  
کایت کریمه و علی السلام الذین خلقوا انان خبر میدهد و نیز  
مخزومه تبوک بود و آنحضرت مدت پیر ماه در آنجا اقامت نموده  
بی جنگ رجوع فرمود و در آنجا صاحب ایل و اهل جریاد از ج  
آمدند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار بر ایل  
که ملک دونه الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر  
بکشت و هم بطجزیه کشش را کرد و در رجوع ازین سفر مسجد  
که میان قنان بعثت حیدر اهل قنانه موجب تشکیل جماعت  
مسجد تقوی اسلام پس گردیده بود و عبور فرمود و در مسجد

در نیکو گفتن و نیکو رفتن  
سجده فرار است از دست

الی خراب ساخت و بر پشت و توان مجذبان خیرین، هند  
 الی الدین استخوانی و امیر را آتیه و در میان بدینه مطهره  
 خدمت آورده پس و فقیف اندوختن شدند و سرکار زندان  
 ات و طایفه را بدو کشید و شکستند و نگذاشتند بعد از آن کردن در زندان  
 استلا و در آن رسم اعلیٰ بجای آن بدین شرط فاسد را از بسا  
 که کرد و نگذاشتند و شان نزول ایت کریمه لولا ان نجتک  
 لعلک ترحم الیهم الایه این بود و عثمان بن ابی العاص را  
 الی عثمان امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن حرب بن مغیر  
 را برای مردم و کس طایفه که در طایف بودند بفرستاد و بعد از  
 سال کتاب را به ملک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد  
 و بعد از آن ملک بنی مکنه را بچوستان و علی رضی را نیز از  
 عقب او بفرستاد تا سوره برات را بخواند و بعضی هم از سرکان  
 بکند و از طواف حریان منع فرماید و هیچ شراب را نکند و در کج  
 و خبر دهد که در پشت نذر آید الا سون و درین سال زانیه  
 خاندیه را حبس کرد و عویمین طاعت با امر او خواستیم

نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در جنبه وفات یافت  
 و آنحضرت صلی الله علیه و سلم ام در مدینه بروی نماز جنازه گذارد  
 و شافعی در روز پنجادیل است بر جواز نماز جنازه بر غایب حقیقه  
 گویند که آن مخصوص به پیغمبر صلی الله علیه و سلم و جنازه نجاشی  
 را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر روز بر غایب  
 و درین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت  
 و در ذی القعدة ابن سالی عبد الله بن ابی سافق بدر نزل  
 و حجیم رفت و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بیست ایفای و عرس  
 که با و کرده بود و برای احتمالت قوم و که شاید ایمان آرند بر زمین  
 خود را بروی بیوشانید و همچنین شد و قریم وی چون دیدند  
 که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استغفامی نمایند  
 هرگز کس از ایشان ایمان نداشت و درین سال وفود عرب  
 از هر جانب آمد و در و این سال را علم الوفود نامند  
 نامه عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشتند و در  
 حج دیدند که قریش که امام بودند و ای عرب و اهل بیت الله

نو از اطاعت کردند و تقیف نیز با سلام در آمدند و اینست  
و اگر کسی از اطاعت متقاومت نماید و درین دین محبت  
صلی الله علیه و آله و سلم و این اصنام باطل است بجا، الحق و زاری  
الباطل ان الباطل کان زهوا فله دم از هر کنار و هر جانب  
و اگر در روزت سلام در آورده و در یک قوله تعالی اوجا و اوجا  
یا انصهر و یقیناً الناس یدخلون فی دین الله اوجا و اوجا و علی  
دین لا یقوم و در هر یک از اینها و در هر یک از اینها  
و از عوالت و عالم و فی رحمة قدوم و زنده و میان ایشان عمر و  
محمد کرب بود که اسلام آورد و بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه  
و آله و سلم هر که که میخواست بعد از آن اسلام آورد و درین سال و فو عبد  
نفس و اشعث و فد بنی حنیفه آمد و در میان ایشان حبشه  
از اب بود که در آن روز دعوی نبوت کرد و گفت که محمد صلی  
الله علیه و آله و سلم من انبیک و ساخته و درین سال قضیه میباشست  
چون بود و درین سال قدوم و فد بنی حنیفه بود که جریر بن عبد  
الله از او آمد

آمدن در وقت  
درین که باطل و زاری  
و حق که آمد و حد و فتح  
وی پیروان را که در اصل  
بیش و درین خرافه و فتح  
و شکر خدا را درین سال

البجلي با صد و پنجاه کس از قوم خود است سلام آورد و در ابوی خود  
 الحنفیه ای ای مردم تنی که در وی بود بعثت فرمود و در  
 سال قصه جام است که تنیم دارن و عده ی نصرانی فروردیده بود  
 و درین سال علی رضی را بجانب یمن فرستاد و همدین  
 سال قضیه حجة الوداع است که آنحضرت بعد از حج  
 حج نگذاشته بود و پیش از نبوت و بعد از آن حج نگذاشته  
 بر عدوان علما را قوف دست نداده و در حیطه مسجد کوفه  
 نذر آمده است و بعد از آنکه ای آنحضرت بعد از هجرت به دست  
 با اتفاق و درین سال در روز حجة الوداع آیت کریمه الیوم  
 اکملت لکم دینکم الایه نزل یافت و در رجوع از حج در منزل  
 عند یحیی امیر المؤمنین علی رضی را بتخصیص من کنْتُ مولا  
 فعلی مولا الحنفیه من کنْتُ مولا الحنفیه سال قدوم  
 نظام بن ثعلبه و در آنکه شرح دین را از آنحضرت پرسید و در  
 خود رفت و آنرا در اسلام در آورد و همدین سال نبی طی  
 که فیض طائی است ای که در ده آورده و در ده ختم در آن

درین

و درین سال ایامین بن رسول الله  
 علیه السلام است

اسیر بود و پیر روی بجانب شمال که بجز رفت پس آنحضرت را  
یک روز خلعت بخشد و وی پیش برادر خود هدایت این مقام رفت  
پس هر روز باز آمد و سلام آورد و بوقت قضیه او ده هجده سال تمام  
بود و درین سال خالید را بر بنی حارث که بخوان بودند فرستاد  
پس سلام او را و بخت آمد و چون نظر مبارک آنحضرت بر او افتاد  
بانه احوال او را پرسیدند ایشان گوید مردم هستند و درین سال  
باز که در وادی یمن بود و وفات یافت و معاذ بن جبل را بنی  
بنی و یمن و حضرت فرستاد و پیاده دور کاتب یک برون آمد  
و او را بشرف متابعت خود شرف ساخت و فرمود یا معاذ شاید که  
ما بعد ازین سال در نیایی آن ملاقات ما و تو باشد پس معاذ  
سری کرد و آنحضرت را وداع کرد و درین سال جریر ابن عبد  
بنی الکلاع بن ناکور بعثت فرمود و وی و امرا و عیال  
شدند و درین سال فوره بن عمرو را بخت آمد که از جانب  
پادشاه روم بر حدود عرب که متکمل بر روم است عامه بود  
استان شد و ملک روم او را گرفت و وزیران را با عیال

و می گفت تو خود میدانی که این همان رسول است که عیسی علیه السلام  
 بطور وی بنیارت داده و لیکن توانزوال مملکت خود میدانی  
 و بسعادتی سلام شرف میفرماید پس فزود را ملک روم در بند کرد  
 و مکتب در سینه حادی عشر سینه المرسلین صلی الله علیه و آله بنامش  
 خوشانه را اهل بقیع دستغفار کرد و گفت خوشتر است شما ای اهل  
 بقیع که در گذشته فتنه مای روی آورده است از آنکه در گذشته  
 و درین سال روز دوشنبه بیت و ششم صفا شده است  
 با جیش عظیم اهل انبی که بدروی زید بن حارثه در آنجا بود  
 بعث نمود و در روز چهارشنبه تب و در دسر آنحضرت را  
 صلی الله علیه و آله و سلم بنیاد کرد و در روز جمعه نوای بدست مبارک  
 خود عقد کرد و بیرون آمد بحرف که نام موضعی است قریب  
 مدینه معسکراحت و کبار معارجین و انصار همه که بود  
 مثل ابوبکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابوعبیده و امثال  
 ایشان را با اسب زید همراه کرد بعضی از آنم را نوعی از قیل  
 و قال ورنحال راه یافت پس خطبه بلند و صحیح خواند و بدرش

بر خوانند و میمود و اسد پیر وی سزا اول بود بامارت و ریاست  
و نیز بعد از پدر سزاوار این کاست روز شنبه و هم پنج  
نجان درون نور آمد روز یکشنبه مرض شداد گرفت و خبر ظهور  
و فرزند سید که کذاب و اسود و عیسی لعنة الله علیها آور و در این گفت  
از وقت گذشته اسود و بوجی الی خبر داد و آن چنان بود  
که در این صنفیه خریج کرد و شهر بن با دام را کشته و زن  
او را کشت هم نیز که این بخت نجاشی بود در عهد خود  
در این خبر و حیدر که او قهر او را نقب کرده درون آمد  
بورا کشت و در وقت جان دادن آوازی بلند را می شنیدند  
کا و با سببانان که در سراجی می بود و گفتند که این چه  
اواز است این میگوید قتل و یاسای به و بایشان گفت که کمال  
خود را شنید که این اواز و جی است که بجز شما نازل نشده است  
و این اسود ملعون نام او عیله بن کعب بود او را و اطهار نیز  
که میبند وی کاس بر در مردم عجب و بواب می نمود و اول  
خروج و بعد از نیمه انوار و داماسی که کذاب قاتل و بی



وحشی بود که غرض من محمد المطلب رضی الله عنه گشته بود و وی  
 میگفت منم گشته بهترین مردمان و بهترین مردم و این بیستم  
 ملعون کبیر السن بود و در نو فدی حنیفه و حضرت سالت صلی  
 علیه و سلم قدم آورده در ریفه اسلام در آمده و چون به اوج  
 نموده مرگ گشته و ادعای تشبیه با حضرت سالت علیه و سلم او را  
 نبوت کرده تحلیل خمر و زنا و استغلا و فساد را در جانش نهاده  
 و فساد متابع او گشته و وی شمعهای نامشروع و در این  
 بجهت اضرع نموده که منم که عقلائی عالم باشند بجا نبوده اند  
 گفته است و الزاعات و الرعا و الحاصرات حصان الطاحانات  
 الطحان و الطابرات خبث و النارات و النار و دیگر به اوج نبوت  
 ضعیفین الی کم تقیرو لا اله الا انکدرین و لا الشارین بمنعین را ساس  
 فی الملو و بنکاف فی الطین و کفنه الفیض و الفیل که خرطوم طویل  
 آن و لک من خلق ربنا الجلیل و گویند که از آن ملعون بعض  
 خوارق و استدراجات نیز بطور می آمد و لیکن همه خلاف  
 مدعای او اگر کسی را بدرازی و مدعای او فی الخلال و در واکر

شجعیهایم

با صدق

که در شش

ستای چشم دعا میکرد در جاکو میکت یکبار ربی مکتوبه  
 بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نوشت باین عبارت  
 من مبعوثه رسول الله الى محمد اما بعد فان الارض لنا نصف و  
 بقولش نصف ولكن قريش يعتقدون ان حضرت مبعوثه  
 و سلم رجواب در قی نوشت من محمد رسول الله الى مسيئنه  
 الا ان الارض بيدورثها من يشاء من عباده و  
 من روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله  
 علیه و سلم بمسجد و راند مردم را وید که بنماز هیچ مشغول اند خوشحال شدند  
 و مسه بر جانه و راند مردم گفتند که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 در روزار روزهای دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقول  
 در وقت جا شست ده از دهم ربیع الاول بدرگاه پرور کار  
 خود باز رفت پس روز سه شنبه و را اهل بیت و بی غسل  
 دادند و تمام روز طایفه طایفه مسلمانان بنماز بنمازه گذاروند  
 و رشب چهارشنبه دفن کردند صلی الله علیه و سلم و آله  
 و اصحاب و اتباعه اجمعین در میان عمارت مسجد معظم

مسج

حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و سلم و منبر نبی رحمت و  
 رحمت منزلت و محجرات سینف و غیر آن از جهت است شریف  
 علامی میر و تواریخ شکر الله تعالی می آورده اند که  
 سر و انبیا صلی الله علیه و سلم آمده بر در مسجد نبوت انحضرت

فرموده و منزلت شرف لامبارگاه و انت خیر المنیر بی و در این راه  
 جای فرود آمدن مبارک و تواریخ آورده اند  
 ابن قیو مبارک خلستان بود و در میان آن مریدی  
 ستم

حالت انصاری با اینست که در روز و این است به آن باب انصاری

اربع در کاخ و در ۱۲۱۰

که در کنار تربیت بعضی انصار بر درش می یافتند  
 را که بوسه که خداد را بخاک کنند و تفرقه از جمعی از مسلمانان  
 پیش از قدم انصاری در آن موضع نماز میکردند و رسید انصاری  
 آن دو بیت را طلبید و آن موضع را برای بنای مسجد از ایشان  
 استیاع نمود و هر چند ایشان مایل که کردند که بی عوض آن قطعه  
 زمین را با انحضرت بکنند و اندر ارضی نشاند اول قیمت زمین را  
 ایشان داد بعد از آن بنای مسجد نهاد و بعضی از انصار نیز  
 بخشی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای خاطرشان  
 زمین کردند و بلند کردی و این که در این موضع بود و عوارض  
 خستند

و خلفا را

و بنمایند که بجا یک واقع شده بود و راستند و اسس مسجد  
 آفتاب سیمانه و در موضعی از قیام که قریب بر آفتاب شمالی  
 مسجد سیدنا ابراهیم است خشت میزدند آن حضرت بنفس نفیس  
 خود و جمعی از اصحاب سنگ خشت بر میداشتند و از برای شوی  
 و سلی اصحاب این نایب انوار تاب رسید او اللهم یا خیر الا  
 لعه انفسه فارحهم الانصار و المهاجرة و سقف مسجد از دریدن گل و  
 است بینای ابراهیم آفتاب می وی خشتند و خبر است که چون آن حضرت  
 بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عرش  
 با بر طبق عرش موسی کلیم که بلند می اوز باده از هفت کز نباشد  
 و در زمین تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد در  
 رهن آنسور چنان بود که یارانی می یارید کل از بالا بر سر مردم  
 می افتاد و طول مسجد بنویجا در بنای اول از قبله تا حد شمال  
 بجاء و چهار کز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه کز بود  
 نفع خیمه که در سینه سابعه از اجوت بود تجدید بنای آن کرده  
 و در دو جانب نو که در صد و ده ستا طبرانی نقل نمیکند

(۹۹)

این خانه که از کبریا شریف و پاکیزه  
 برای سید است

که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با یکی از انصار که عیال بسیار بود  
 کرد که میتوانی که بقعر فوس که راست بر طرف خانه که ترا در بهشت باشد  
 بنوشتی تا مسجد را بدان وسیع سازیم چون انصاری توفیق این  
 نیافت عثمان بن عفان رضی الله عنه آنرا از وی برد و هر روز  
 چند بنوشت آنرا آورد و عود داشت که در آن قطره ای از  
 من عود خانه که مراد بهشت باشد بخورم حضرت صلی  
 الله علیه و آله و سلم زمین را از عثمان بن عفان ببدل نمود و بخورید  
 مسجد شریف که او بنده خشتی بدست مبارک بود و موضع بنامه او  
 و ابو بکر صدیق را رضی الله عنه طلبید تا وی نیز خشتی برابر بنشت  
 بفرستد و او هم بنام عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن  
 موضع نهادند و مثل این در بنای مسجدی بقبایه بنامه و در  
 ذکر عثمان رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان  
 هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بدین جعفر بنوم  
 و هنوز آن هجرت حبشه قدم نیاورده و بعد از علم و امام احمد از  
 ابو هریرة رضی الله عنه روایت می آید که اصحاب خشت می

گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 فقیرم و عیال مندم مرا بفر  
 این بقعر فوس بنوشت  
 حضرت او را بخورید

میکشند

سید زده و در هر یک از مواضع این شهر درین شهر

دریم که خشت های بسیار از ششم با سید ملک

عوض کرده که یار رسول الله این را من و ده که یکم فرمود خشت بسیار

نور و یار و اینها را من بگذار یا با هر چه لا عیش لا عیش الاخره

لا حرم و بنوا فوه در بنای ثانی باشد زیرا که کلام ابو هریره در سال

نیمه سی و شش و بنای اول مقدم است و در حدیث صحیح آمده

که امام حجاب هم که ام یکان خشت بر میدارند و عمارتین با سر در و خشت

میست بعد نظر سر و انبیا صلی الله علیه و سلم بروی افکند و خود رجوع

سما یفعله المفیة الباغية یا عوهم الی الجنة ویدعون الی النار

و قبله در بنای اول مانند شانزده ماه هفده ماه بجانب بیت المقدس

بود و مسجد راسته باب بود بای در جانب بایان که الان قبله

و بای در جانب غربی که الان اثر باب الرحمة میگویند و در

دیگر که آن حضرت از آن در می آمد و آن باب آل عثمان است

که در آن باب بیل کوبند قریب به شصت و نه خشت

از آن شش پاک که عجم ناسی از باب بیل کوبند و در

این سلطان در آن محفل حضور فرمود و بوقت عصر میل امین  
 حضرت آید و جانب مای که در میان بود از کوههای او در خندان  
 از جمال کعبه برو داشت و بنای مسجد نوئی در موضعی که  
 برای العین بر حمت قبله میز آب و دست گردانید و بعد از تحمل  
 تعب و سوت چهارده بار زده روز مقام آنحضرت در عار عقب سلطنت  
 نقلی بود که آن امیر اسطوخودوس عایشه گویند بعد از آن هم در موضع  
 محراب که امروز مقبره حضرت متعین شد و در زمان آنشور و غلام  
 محراب که آن در مساجد متعارف است بنود ابتدای آن از وقت  
 عمر بن عبدغفر زست و روفتی که امیر مدینه بود از جانب ولید  
 بن عبد الملک اموی مقام آنحضرت در محراب بیت المقدس  
 موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور و داده منوجه شام  
 روند و مجازی باب عثمان بنیاده شوند و باب مذکور  
 بر کف راست او و آن موضع را یافته باشند و آنحضرت  
 پیش از وضع بن بر قریب محراب متصل جانب غربی است  
 اصحاب را خطاب خطبه عالی و تبه شریف فیما بین و گاه

که با نیت سرانجام و عرض طالع بر چوبی که در آن تمام  
 نصب کرده بود و نگذشت که در میان نیت بر نیت بر نیت  
 آورده بود و در روایت صحیح هم از حدیث بود از امالی حضرت امیرالمؤمنین  
 علیه السلام که در حدیثی بود که در آن حضرت قبول فرموده است  
 که کند که این جام روی آسان باشد و هر کس که بخواهد  
 او در حق قبول افتاد آن مرد منبر یکایک است که در شش  
 که در جبهه بود این موضع جلوس بود و بر این روایات چه  
 سرور انبیا و محلی که آن منبر شریف است نهاده از موضع معهود  
 که منبر نبی اینجا خطبه خوانده انقیاد فرمود آن چوب که گاه گاهی  
 بروی یکدیگر می نمود و طاق محبت شریفی بطریق و در چنین  
 ایستاده و از و جدا نموده و از کنار او از کرد بختی که تمامه  
 حاضران فریاد او را شنیدند و ایشان نیز بمنامه احوال فریب  
 در که آمدند پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست تفت بر روی نهاد  
 و فرمود اگر خواهی ز راه بجای تو بگفتی که بودی بگفتم و اگر خواهی  
 در منبره جاودانست و نشاء تا از انهار و حیوان آن سیرت

۱۵۱





و در این خطاب بفرموده بود که میدانی منی الله علیها الصلوات و السلام  
 و بعد از آن کسی بنام محمد بن علی و سلم بر رفت و تعجیل الی کسی که  
 کسوت کرد و معاویه بود و او هم میاور زمان کثارت خود و تنگی  
 از شام بدین قدمه آورد و خواست که بمنبر آنحضرت را اصلی الله  
 علیه و سلم بشام بر و چون از جای خودش جنبانید همان ساعه  
 از تاب برگرفته شد بحدیکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه  
 ازین بیان خود پرگشت و پشیمان شد و اعتدال را از ابا صاحب  
 گفت که مقصود من نفی و نقد آن بود تا او را زمین نخورده باشد  
 بعد از آن شش در صبح و یکروزه کوفه و منبر نبوی را بالای آن  
 برداشت بعد از وی محمد بن خلیفه خواست که بر بنجه قرار  
 یزد و زارت کند امام ملک رحمه الله او را منع کرد و چون  
 منبر معاویه نیز بجهت طول رویی تهاافت نهاد بعضی  
 بعضی از خلفای عباسیه تجدید بمنبر نموده از بقایای  
 منبر نبوی صلی الله علیه و سلم بقصد تریک شانهها خنثی  
 و میچ آنست که بمنبر محترق بخوبی که در آریع و خنثی و ستمانه

و از استیلا و تخطی

می بود

و فتح شد نیز خلفای کما هم استیجاب و بعضی از در باب انواع  
بر انداخته که همان نیز معاویه بود با علاء و نیز مصطفوی صا اید  
علیه وسلم و صحیح طایف اول او است و اسامی بعد از آن هر یکی  
از سلاطین در مقام تجدید بنبر آمده تغییر آنچه پیشتر بشود میکردند  
الی یوم مانند که بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان  
سلیم خان نفره اسد و نصر عساکره در شهر سمنه خلایق و نسجین  
و نسعایه بنبرای عایله اندر خام بنایافته است و قهرمانان از  
هفت جوش در یکجمله و بعضی از خلفای روم در تاریخ بنای الی  
بنبر نیز باین عبارت یافته بنبر که عمر سلطان مراد قنصل  
الاملا و سوارات و حیات سعید بنوی از انهای که تبرک  
و چین بدانی منسوب و با نور است و شت اسطوره است اول  
اسطوره که او منصل محراب بنوی است از جانب و بین مقام  
امام و آنحضرت پیش از وجود نیز خطبه انجا میخواند و خبری که  
بفرق آنحضرت که کرده اند از مقام بود و بعضی کلام  
اکثر علماء اسطوره خلقی نظم است و حجت آنکه خلقی که نام آن

طلب

طیب مشهور است و در این مورد نیز بسبب تلوث او تحریر  
 از کتاب و نام و بعضی از اصحاب کامل غایب است و انحراف ایجاد  
 برای تسفل اختیار نمودند تا به اسطوره‌ها شبیه است که آنرا  
 اسطوره‌ها النوع و اسطوره‌ها المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام مغربی  
 است که در مورد این بنده مخطوب است نسبت که مخلوق نام داشت و این  
 اسطوره‌ها از جانب حجره شریفه هم از طرف منبر ثالث است و  
 در میان دو خط طهره واقع است و بنیاد علی علیه السلام بعد از تحویل قبله  
 برقی بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن بوضع که خواب  
 نبوی است انتقال فرمود و کبار مهاجرین از ابوبکر صدیق و عماره  
 و غیره الشیخ رضوان الله علیهم بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع  
 طایفه از ایشان صدوقه یعنی انصار و این آورده که رسول  
 صلی الله علیه و آله فرموده است که در مسجد من بقیعتی است پس این  
 ستون که اگر مردم از این استند می‌کنند و در عهده من از این استند نماز  
 در آن بقیعتی می‌نهند حالی که ایشان بنی روایت کرده و جماعت از ایشان  
 صحابه رضوان الله علیهم گفتند از این بقیعتی است تعیین آن بقیعتی

از عیال و قریه با فتنه حاضران از طایفه سپه در بیرون آمدند و جدا شدند  
بنی النبی که خواهرزاده ام المومنین بود بجای خود ماند و چاره دیگر نداشت  
استخبار از عیال و مسجد مشرعه ماند و بعد از زمانی بمحمد بن ابی بکر  
از پیش عیال برود آمد و بهلوی همین اسطوره جانب راست نماز گذارد  
و استند که آن بقعه که سردر انبیا از وی خبر داده همین است و عازم  
این اسطوره استیجاب است ثالث اسطوره توبه است که از خیره  
دوم است و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوره عیال بجانب برکت  
که میلان او و قبر شریف بیست و نه است و از اسطوره ابوالباب  
نیز گویند که یکی از نقیضات انصار بود و خود را بوی بویست بود و توبه  
و اعتذار او قبول و نگاه رسالت نبای علی علیه السلام کرد و اصل  
بن قضیه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنویز و قینه زیر  
ست بود و در وقتی که سردر انبیا صلی الله علیه و سلم محاصره ایشان کرده بود  
ایشان بمنزلت ابوالباب فرود آمدند تا هر چه وی بنویسید بران عمل نمایند  
اطفال و نسای ایشان در دست و پای او افتادند و خرج و خرچ نمودند  
که ایشان از حضرت رسالت برود و عهد خود گرفت چنین گفت که شما که

دور نشانی

و آسمانی این کلام ادایی که بدست اشارت بخلق خود کرد و  
 ای عقیقت کار شایسته حضرت و بیج و قیل است این معنی از  
 ابو الدیاجکم بشیر است بجهت شایسته و بیج و قیل است این معنی از  
 ری و ری خدا و رسول خدا خدای عظیم کرد و نامت این علی بن ابی طالب  
 این مختصر را خود را بگوئی که در جای این را بطوانه بود و بزنجری کران  
 بر دست و نامت زیاده از ده روز هم برین حل بود و تضرع  
 و ابتهاج می نمود و خیر او می آمد و در وقت نماز یا تفضای حاجت  
 میگذا و بسبب شدت جمع و عطش و خرم و فرخ ساموئیل را گرفت  
 و نزد یک بود که باضرب و زد و دایت یا ایها الذین امنوا  
 لا تخوفوا الله و الله سواء الخوف و الاغتراب و الاغتراب و الاغتراب  
 بسوگند یاد کرده بود که خود را این پیکر ایمان رسول خدا صلی  
 الله علیه و سلم بدست خود و گشاید و طعام و شرب بخورم تا بمیرم  
 یا خیرین حضرت فرمود اگر وی را هم در دلش می آید برای او  
 شطرنج بخواهد بجا می آورد و بگوئی بوزن خود را دید که غایت  
 از دست نام حکم وی بطلان شود و من نتوانم گشتا و تا در حری

۱۵۱

ای ا  
 ضیانت  
 در جوار او حریف

توبه و بی‌دریغی آن سکه نازل شد و حضرت آمد و او را گن ده  
 داد و بگوید عهد کرد که هرگز در این بنو و بنو نماند که در آنجا  
 نماند و رسول خدا خیانت و فوج یافت و در بعضی روایات  
 بعضی دیگر از اصحاب بسبب بعضی تغییرات نیز و در یافتند  
 این زمانه از محمد بن کعب می‌آورد که صلوة نافله آنحضرت با صلوة  
 توبه بود و بعد از صلوة صبح سیم بدین موقع انظار بند و در پیش  
 از وی ضعیف و مساکین اصحاب و مولای القلوب و اصحاب صفه  
 و معانان و انهای که غیر جدا آنحضرت جای خواب نداشتند که این  
 سطون حلقه زده نشسته میبودند و در این می‌آمد و می‌بمان  
 و در مساکین می‌نشست و آنچه در شب از وی نازل شده بود و در میان  
 میخواند و تعلیم احکام میکرد با ایشان سخن می‌گفت و با ایشان می‌نشست  
 اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی هدانا لهذا لیس یحزننا  
 الفقرا و مسکینا و الضعفاء و المساکین و الذین هم علیهم السلام  
 اهل ثروت و عباد و اصحاب شرف و اولاد اصحاب می‌باشد  
 در جای نشسته و در مجلس می‌نشست و در مجلس می‌نشست

آنحضرت کجا میرایند کان نیز میگفتند زین آمده  
 از نیز شکست مع الذین یهدونکم بالقرآن و العقیق یدون  
 وجه آیتین و کاهی در اعتکاف وضع سیر و طرح و آتش  
 نرفت و رای بهین اسطوانه نیز میگردد و آنحضرت نگید و این نموده  
 می نشست رابع اسطوان سیر است که لاصی است بشباک  
 نشه فیها اسطوانه التوبه و ما آله وضع سیر و نوشی حقیقه تار که نزدیک  
 اسطوان توبه به وی و کاهی نزدیک این اسطوان و لیکن آنحضرت  
 اسطوان سیر بر این اسطوانه از او کنید و حدیث آمده است  
 که آنحضرت در مسجد معتکف میبود و عایشه رضی الله عنها در سر  
 مبارک آن سر و شانه میگذارد و آنحضرت را سیر بری بود از خرید  
 خل که کاهی در اعتکاف و موضوعی که میان اسطوان و قنادیل  
 می نهادند بیشتر احوال او را حصری بود که شب و روز بر میخواست  
 میگذارد و روز و روز بر پای می افکند علی الله علیه و سلم چه  
 اسطوان محمدی و او را اسطوانه خلی بن ابی طالب نیز گویند  
 و وجهه کجای کان روی رضی الله عنه و راکه اوقات آن

بنده کنی و خود را با کسانیک  
 خوانند و در کار خود در  
 تمام میخوانند و از آنرا



و نیز در کتاب فی الموضع شصت و یک مجموع نشسته حراست  
 و با سبانی رسول خدا امیر و صلی الله علیه و سلم مطری گفته  
 که وی در مقابل و ریاست که رسول خدا از راه آن درازیت  
 عایشه رضی الله عنها بسجی شریف می آمد نشسته اسطوان الوفه  
 غقب اسطوان محسن است از جانب شمال و نو و جمع و است  
 و واقع جماعه را گویند که از جای بیجائی قدم آن هرگاه که از  
 عرب از نوامی بخت او را که سعادت و سلام و تعلیم شریع و احکام  
 بران حضرت رسیدند اکثر اهدین موضع نشسته جلال جانی ارایی  
 خود را بر نشان جلوه میداد و غنای محابه و حاصل عصابه و ملازمت  
 او می نشستند و هم اسطوان عربیه القبر و او را مقام جبرئیل  
 نیز گویند غالباً اغلب اوقات حضور او علیه السلام در درویش  
 و حی این موضع بود و میان وی و اسطوان الوفه و یک اسطوان  
 که لاصی است بشکاک حجره شریفه و در خانه فاطمه زهرا رضی الله  
 عنها در اینجا بود و سرور ایشان و غنای بر او بود و در شریف  
 خود می ایستاد و فاطمه و حسن و حسین و علی و ابی طالب

جزئی است که میخواندند  
از شیخ بلیم را ایضا  
و بار یکصد و یک بار

میکرد و میفهمید که اهل بیت  
اینده است و این است که  
عبد الرحمن میگوید که مردم امروز از ترک بابین اسطوانات  
با اسطوانات سیر و مردم اندک است انفرادی ابواب شباک  
که بر وجهی نبوده و این است و مانا که مراد سید عدم امکان  
و این است که بر جمیع اطراف این اسطوانات و این نصف اسطوانات  
سیر از جانب مزب داخل مسجد و نشاند و نماز گذاردن و در جوار  
آن میسر و که حال اسطوانات الوفود فواجبه التحصیل و چون  
اعتکاف آنحضرت و اسطوانات سیر جانب داخل شباک که  
متصل جوه است بود و کوی که حرمان ترک از جهت است و اندر علم  
و این است که جواب منتهی آنحضرت که آلمان منتهی  
و موجود است در دست و این عقب جوه حضرت فاطمه و این است  
رضی الله عنها و جانب شمال و در روایت آمده است که آنحضرت  
در شب جوه میخوابید و میگوید که من میخوابم و میگوید که  
سحاب نیز چون و این که آنحضرت در شب میخوابد و در مقام

اتباع اهل بیت چون در جمیع صحابه از حاکم و منزلت مساجد  
بود و مودت و محبت را بر وجهی در دین خانه بردند و چون  
موجود داشت نمودند که یا رسول الله در شب نماز میکرد  
مانیر بسعادت اتباع تو میرسد میفرمود ترسیدم تا بر شما  
فرض نکرد و نتوانید حق را بجا آورده این است اسطوانات  
اسطواناتی که بر بند فضل و برکت از میان سایر اسطوانات  
مسجد شریف اختصاص و امتیاز دارند و الا جمیع اساطین علی  
تمامه مواضع مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم فاضل و تبرک اند  
و هیچ اسطوانه ای نیست که از کبار صحابه رسول الله صلی الله علیه  
و سلم و رضی الله عنهم در اینجا نماند نگذاشته باشند در صحیح بخاری  
از روایت انس رضی الله عنه می آید که کبار صحابه در این  
که در وقت مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه میباد و  
می نمودند و در روزه صیغ بر هر اسطوانه از این اسطوانات  
نام از آن نوشته اند و بر اسطوانه که خلیل محمد نبوی  
از جانب شمال غربی اسطوانه ای است که مکتوب شده است

اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر اسطوان  
تصیل این اسطوان است از جانب مغرب نوشته اسطوان  
سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهم و لیکن ذکر این دو اسطوان  
در تواریخ سه بر واقع نیست و الله اعلم فی السیاق و اما صفه مسجد  
اهل عاب صفه قاضی عیاض رحمه الله میگوید که صفه بنظم صادق بن  
نعمان بود و در بیان مسجد خوی صلی الله علیه و سلم که فوق کوساکن میجا  
که از ما احوال و اهل عیال چیزی نداشتند در آنجا افتاده میبودند  
و نسبت بدان مکان ایشانرا اهل عاب صفه میگفتند و ذی  
می آرد که قبیل پیش از آن خوی و بجانب شمالی مسجد بود و بعد از آنکه  
خوی یافت حالت قبل اول سجای خود گذاشتند تا جای بون  
فوق کوساکن باشد. اصحاب صفه کسی کم میشدند و گاهی بسیار  
بسبب اختیار تزوج یا محبت و مسافرت و امثال آن  
و حاجت آن و نفوس در حلیه زاده از صد عدد آنها ایشان کرده  
چون آنجا و آنان و شب بزم آن مسجد بود و غیر آن  
بی میگردانستند و از حضرت ابی بکر الهی که واقعه تفکک

مسجد بنظم صادق بن نعمان  
از کتب معتبره است  
راستی

تکلیف بنظم صادق بن نعمان  
از کتب معتبره است  
راستی

و لیکن از اسطوان

بجای آنکه  
برود کار خود را

مع الذی کسید عون ربیسم بالیسان مجالستی حلیس و استیاجی  
مخصوص جود سه هلا خوشش پاشی کان سلطان دین را نامبرو  
و مسکنان سری است اما و قعبا بودی که جماعه از ایشان از نیت  
کر سکنی و غایت در ماندگی به دور آنرو افتاد و مبهود و غایب کان  
خیال میکرد که مگردی و از اندر آنحضرت بر سر وقت ایشان  
میرسید قسلی میداد و میفرمود و شما بمانید و فرمودی اگر بمانید  
که غر و مرتبه شما پیش خدا چوبست هر ایند دوست دارید تا زیاد  
شود این خود فاقه شما و گاه کاه ای یکان دو کان ایشان را  
ماغبیای اصحابه حواله میکرد تا همه آن ایشان باشند و آنچه  
باقی ماندی ایشان را با خود و هر کس که و ایندی و از صدقات  
انچه رسیدی بایشان سری و از این نیز ایشان را نصیب بودی  
و ایشان را اخیاف المسلمین میگفتند ابوهریره روایت میکند  
و وی نیز از اصحاب صفه است که در مقام آن و در بین آن  
صفه که هر کدام از ایشان را خبری که بگفتند و آن را  
نمود و در وقت سجده آنرا است بر کمر می آورد و آن را

عورت نبود و هم او را روایت میکنند و حق الله علیه است

رویی که از غایت کرسینا سنگ بر شکم پیش و چکر بر زمین زد و می

رشتی

طایفه را بر رکبند قوم نشسته بود و ابو بکر صدیق علیه السلام را به کشت

ای قی از آیات قرآنی را بروی برخواستند تا بعد احوال من کند التفات

انگردد و بگذشت بعد از آن ابوالقاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله

در رسید بچون و ابران حال دید بگویم کرد و فرمود و ابانچه گفتم

یا نبیره

البیکه یا رسول الله فرمود اینجا بر خاستم و دنبال آنحضرت

بجوه شرف رسیدم قدحی شیر به دستش آنحضرت آورده بودند

فرمود برد و اصحاب صفه را بخوان بملول خود گفتم این شیر چه تقدیر

ما اصحاب صفه را بر آن دعوت میکنند این را بمن دادی تا بخورم و یا

و نفسی را دریافتی ولیکن از اطاعت خدا و رسول چاره ندیدم

منش اصحاب صفه رفتم و ایشانرا بجنب رسالت خواندم هر که

دید که آمدن است نبوی صلی الله علیه و آله جای گرفته نشسته

فرمود و ابانچه گفتم بچون رسول الله فرمود قدح شیر را

با اصحاب و قدح را برد گفتم و با اصحاب و او هم هر کدام

سید حبیب میخورد و شیر بجال نمود و بعد از آن قهوجی را پیش  
 آنشور کرد و انتم بتیم کرد و در مو و اکنون ما و نو ما ندیم و پس گفت  
 صدق گفت یار رسول الله فرمود بنشین و چندی آنکه نشست و از  
 بخور من شیر بیشتری که خواستم خورد و بیا فی با حضرت سید  
 خطبه شکر حق جل و علا بخواند و بقیه نیز که در قهوجی بود بخورد و صلی الله  
 علیه و سلم و قضیه کبیر طعام در بابت اصحاب و صیغه در وقت  
 یکم نیز بر دایت ابو هریره بنیوت رسیده است و در روایت  
 متعدد آمده که هر یکی از انصار از تخمیل خود خوشه می آورد  
 و مجموع خوشه های را بر سیمانی میان دو اسطوان مسجد می  
 آویختند و در زیر آن اصحاب شعله را می نشاندند و خوشه های  
 را بعضا می افروختند تا با یکطرف بخورند و روزی می خوردی خوشه  
 خرمای روی را آورده بیاویخت و حضرت فرمود و اگر حساب  
 این صدقه را بهتر از این می آورد و همیشه و لیکن نه بجا خواست  
 که روز قیامت بجز این چیز بخورد و صلی الله علیه و سلم  
 تعالی عن اصحاب و تخمین قهوجی و اما حجات

و قتی که سید ابی اسلوه آمد علی و سلمه بنای مسجد شریف  
 بنیاد و حجره برای دو زوج و دو در و دو وقت و دو عقد کلج  
 انحراف بود و نه سوره و عایشه رضی الله عنہا نیز بنیاد نمود و بعد از آن  
 بعد از تزوج و ایام هر زوج و حجره جدید بنیاد یافت چنانچه بن  
 انعمان که یکی از آنها بود و قریب مسجد شریف منازل داشت  
 بنیاد نمود و آن خانه منازل خود را پیشتر بنیاد گاهی انحراف داشت  
 و اکثر بیوت انحراف و بیابان و بیابان بود و منور مسجد  
 مشهور بود و خانه پرده و در داشته بود و نه مسجد و خانه های احمد  
 در جانب قبله و مشرق و شام بود و در جانب غربی مسجد خانه میبود  
 و بعضی بیوت از خشت حطام نیز بود و در هر بیوتی حجره بود از  
 برید الای آن که کل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب  
 مشرق بود و بندی سقف خانه های آن بود است او می و یکدست  
 زیاد بود و در خانه طاهر از هر ارضی الله عنہا یعنی جای بود که  
 آن خانه و در آن حجره و در آن خانه و میان خانه از او  
 خانه بنیاد علی علیه السلام و آن که حق علیه قیام بود و در آن حجره

یا حجره آن که در آن

مسجد شریف  
 بنیاد نمود

حجره مسجد



از آنحضرت که میفرمود اکثر اوقات برآمدن من در راه میجو بود  
 و هر بار که میآمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسین رضی الله عنهم  
 خبر میگرفت و احوال می پرسید و من شبی عایشه رضی الله عنها را بینی  
 جانب برآمده بود میان دو جناح فاطمه بر سر من گفت و گوی و تفرج  
 شد بعد از آن فاطمه رضی الله عنها از آن حضرت التماسی کرد که طایفه  
 در یکجا را بر بست طبری از روایت ابی ثوبه می آید که چون  
 آنحضرت از سوئی قدم می آورد ابتدا مسجد میگردید و دور  
 نماز میگذارد بعد از آن پیش فاطمه می درآمد و چرخش احوال  
 خبر مالی او نموده و بیوت امهات المومنین میرفت از  
 امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت کرده اند که روزی  
 آنحضرت بخانه مادر طعامی برای او مهیا ساختند و آنم این برای  
 شیرینی فرستاده بود آن نیز حاضر بود طعام خورد و نوشید  
 و من آب بر دست آنحضرت ریختم بعد از شستن دست ما  
 بر روی مبارک و محاسن خریف را آورد و در آن روز  
 بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت و بگریه می افتاد

بیت رسول الله صلی الله علیه و سلم بحال استکفاف این حال  
 بود و بنی انصاریین بر پشت مبارک آن سرور بوجست و بنیاد  
 کوپیکر آن سرور کردند و روزی او پیش کرد و بجهت متوجه شد  
 و سودیابی انتم و اعیان پاسبان بر اینک گشت ای پدر هرگز  
 ترا با این حال که امروز داری ندیدیم این چه حال است بر کوفه مرده  
 ای پسرین امروز در بحال سرت مال شافوی و سروری حاصل شد  
 همی مثل آن هرگز نشده بود و جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید  
 که امتیانی من هر کدام شمارا بغیرت خواهند گشت و هلاک خواهند  
 کرد و عاگردم تا عاقبت کار شما بخیر باشد و من چون  
 ابتدای حال ابواب و طاق بیوت بعضی از اصحاب که  
 در مسجد نبوی بودند و نام آن حضرت بکمال الهی امروز و تا جمیع  
 ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند به بند غیر از باب  
 دیگر صلی الله علیه و سلم و اعیان در آن وقت صحیح بطریق  
 معتدده اند و ستم که روزی از حضرت در ایام میفرمود که از  
 روی ایمان معتدده نماند بود بالای شتر سوار گشت

در روز سیامی و جمعه  
 یکشنبه از در ۴

و خطبه بلند بخواند و نمود حضرت رب العزت بنده از بندگان  
 خود را محیره ساخت و را که اگر خواهد در دنیا باشد و الا بخیرند  
 و انتقال نماید لاجرم آن بنده همان اختیار کرد که پیش خود  
 برو و جمیع اصحاب که در خدمت بودند به مجلس بفرمود یعنی در  
 غیر ابوبکر صدیق که بگریست و در یافت که این خبر هم از حال  
 خود میدهد سوخته که حضرت قریب آمده جازان و مدینه  
 گشته و مردم کننده ترین مردم بین در محبت و مالی ابوبکر است  
 و اگر من از غیر خدا خلیل میگرفتم ابوبکر را خلیل میگرفتم و لکن  
 اخذ تمام و مودت آن باقی سبب جمیع ابوابی که در مسجد  
 بر بنید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوشه  
 ابی بکر و خوشه طاقی را کوی در در یوا خانه که از برای شناسائی  
 بگذرانند و اگر با ایشان خانه افتد در آمدن و بر آمدن از آن راه  
 نیز ممکن باشد و خوشه ابوبکر هم از این قبیل بود که بشمار  
 از آن جانب مسجد در می آمده و لکن در بعضی احادیث  
 باب بروی و خوشه بافته است و الا در خانه و بی راه

در جانب مسجد بوده علمای سنت و جماعت را در پیش  
 حدیث فکری خویش بر منسل بود که اینها را میان اصحاب رسول  
 علی السلام و سلم در رضی عنهم علی انفسهم که نوع آن در آخر  
 ام حیات آنحضرت باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب  
 ایامی کرد که در دیوار خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت  
 بر آمدن رسول الله صلی الله علیه و سلم برای نماز نظر بر جمال و  
 اقتدای فرمود و می اندام اگر چه مقدار سر سوزن بود و جماعه دیگر  
 درین سخن بیکر دند که در خانه دوست خود را گذارد  
 و از او دیگران را بدر آورده و فرمود این نه از من است بکم  
 الهی است مرا و این اختیاری نیست و فرمود بر در بود بیکر  
 از نیامی بیستم و بر در نه ظلمت و بعضی از علما در باب  
 نادیل در آیه او عای کردند که مرا و باب خلافت است  
 و بنی ابواب دیگران کنایت از من طلب و توقع است  
 ابو بکر انفس می بردی خانه بنود بلکه خانه او در عوالی  
 بود و بیکر در جمع بود این سخن بی تکلفی نیست و آنکه میگوید

باو نه حدیث ظاهرش نیست  
 مگر مراد ۳۴

که در کبریا رضی الله عنه منتهی مسجد نبوی جای بود تحقیق درین باب  
 است که در احادیث نامند بود و متعارف و حجاب و خانه که  
 بقع باب آن امر شد متدلی مسجد بود و بیان باب السلام و باب  
 که در وقتی باز اید است ام المومنین حفصه چهار هزار و در  
 بود خفت و بر جای که ترویجی رضی الله عنه از جای رسیده بودند  
 اتفاق کرد و شیخ ابن حجر مستقانی در شرح صحیح بخاری آمده  
 که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن صحاح مخالف است  
 با آنچه مذکور شد از این جمله حدیث سعد بن ابی وقاص است که  
 گفت امر کرد رسول الله با جمیع ابواب که راه آن در مسجد  
 بود غیر باب علی و مخرج این حدیث احمد و نسائی است و  
 اسناد او قوی است و طبرانی در او را بنقل ثقات  
 می آید که اصحاب اجماع شده اند و گفتند یا رسول الله درای  
 احمد را بر بسته و باب علی را گشاده داشتی و مودمن نهستم و  
 گفتند خدا است و خدا گشاده و نه بسته  
 غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی بنقل ثقات از آن

حدیث  
 اصحاب  
 از این حدیث  
 نسائی  
 در حدیث  
 الله  
 امر

روایت کرده اند که پس از ابواب همه امر شد غیر از باب  
که با او هم و سجده بود و ای دیگر داشت و وی در حل خست  
بهین راه می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله  
عنه روایت کرد که وی گفت ما در زمان رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم بهترین مردم بعد از رسول و انبیاء بودیم که را می گفتیم بعد از آن  
که از رضی الله عنه روایت گفت این عمر بعد از این کلام علی بن ابیطالب  
راشته فضیلت و او را اند که اگر کسی از آنها را بگوید داد  
و از دنیا و دین و دست و پا ابواب کرد و بجز باب او و روز  
خبر رایت بوی داد و نسا می می آورد که این عمر را رسیدند  
که چه گوئی و حق عثمان و علی را می دیدی همین حدیث را بخوانند  
و بعد از آن گفت او علی می رسید و او را بکس قیاس کنند  
و به بنید که منزلت او نزد رسول خدا چیست و در مای  
نامه را برست غیر در او که گشاده داشت و این عمر میگوید  
هر کسی از این حاجت صلح و حجت و قبول و آورد علی  
را که بعضی طرق بعضی تا می رسد و گفته باشند و صورتی

روایت کرده اند که پس از ابواب همه امر شد غیر از باب  
که با او هم و سجده بود و ای دیگر داشت و وی در حل خست  
بهین راه می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله  
عنه روایت کرد که وی گفت ما در زمان رسول الله صلی الله علیه  
و آله و سلم بهترین مردم بعد از رسول و انبیاء بودیم که را می گفتیم بعد از آن  
که از رضی الله عنه روایت گفت این عمر بعد از این کلام علی بن ابیطالب  
راشته فضیلت و او را اند که اگر کسی از آنها را بگوید داد  
و از دنیا و دین و دست و پا ابواب کرد و بجز باب او و روز  
خبر رایت بوی داد و نسا می می آورد که این عمر را رسیدند  
که چه گوئی و حق عثمان و علی را می دیدی همین حدیث را بخوانند  
و بعد از آن گفت او علی می رسید و او را بکس قیاس کنند  
و به بنید که منزلت او نزد رسول خدا چیست و در مای  
نامه را برست غیر در او که گشاده داشت و این عمر میگوید  
هر کسی از این حاجت صلح و حجت و قبول و آورد علی  
را که بعضی طرق بعضی تا می رسد و گفته باشند و صورتی

و در میان ابواب و در میان ابواب  
از این عمر آورده که گفت بودیم  
ما که بر یکدیگر در زمان رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که  
از آن را بر این عثمان  
و روایت دیگر بر این بودیم  
با این که می گفت و از آنها رسید  
علیه السلام همان ابو بکر و عمر را  
گفت و پس و این را زاده کرد

تفویض پذیرند و سبب میگوید که این جزو این حدیث  
 را که در شان علی رضی الله عنه و آله و عترت است  
 و بر بعضی از فروع او حکم کرده و گفته که در این مخالف اخبار است  
 که در باب ابی بکر آمده و در بعضی از مواضع آنها وضع کرده اند  
 این خبر میگوید که این جزو این حدیث است و این باب است  
 که این حدیث را با وجود توهم معارضت هر دو واقعه منسوخ کرده  
 این حدیث را اثری بسیار است و بعضی از اسناد در جهات و درجه  
 رسیده اند و در مواضع نیست که حدیث ابی بکر و بنی و بنی  
 در این دو حدیث ثابت است و بر آن دو مسند خود را بر آن کرده  
 و گفته که حدیث علی از روایات اهل کوفه است و حدیث  
 ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل وجه توفیق آنست  
 که اول این حدیث را واقع شده باشد و باب علی را رضی  
 الله عنه از روی استثنای خود و حدیث ابی بکر که باب او در حدیث  
 سید خود را از روایات ابی بکر و حدیث ابی بکر که باب او در حدیث  
 ابی بکر که باب او در حدیث ابی بکر که باب او در حدیث ابی بکر

می آید که رسول الله صلی الله علیه و آله سلم علی رضی الله عنه فرمود  
 ای درین مسجد چنان بجا نشیند که در پیش و در پس و در میان  
 جمیع ابواب کرده غیر باب علی و در قی و در کمر نشیند و خومات  
 در و از آن و درین چنین آشنای ابو بکر و از میان جمیع  
 اصحاب نه عظمه و برادری بود که از آن و پیش بود و چنانکه علی که  
 از برادر بچه بود و بجا نبی مسجد و پس نبی و علمای کبر و اعیان  
 خفیج نموده اند و طی و بی و شکل از آن و کلا پادی و معانی  
 الاخبار می بخ کرده اند پس نویسد و توفیق این سند حاصل  
 مقام شیخ این چه شیخ و صاحب است و بسند علی الرضی علیه  
 السلام که از انجیر و لالت و از آن قصه فتنه باب علی مقدم است  
 است که ابن زبیر از می آید که چون رسول خدا امیر است  
 ابواب جمیع که غیر علی حمزه و ابی عبد المطلب بعد  
 از آنکه در اعیان حال و بر سر سلطنت استلال این امر  
 چنانکه حضرت زینب آمد و آب از چشم  
 وی آمد پس گفت یا رسول الله چشم من از این

اصحاب



بیرون آهکنده و پیرسم را درون خواندی و مود با عناه  
من و منورم را برین امر خبایری نیست پس بفرمود که  
شهادت برین آیتست موم شد که نقضه علی سابق است زیرا که  
نقضه بنی بکردار من و من و نقضه بنی بعلی علیه  
و سلم و شهادت حمزه رضی الله عنه بر غزو واحد و سید  
و در تعداد احادیث و تفسیران در باب علی نقضه نکرد  
و از آنکه این حدیث است که ابن فریاب و بعضی بسندی  
که دارند از یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
روایت آورده اند که آن صاحب بعد از مسجد نشسته بودند ناگاه  
میآوایند و در ایوانه ای ایستاده و ابوبکر گفت ای نبای  
و مردم بید آمدند لیکن بکس برده ایستاد باز بگریختند آمد  
اینها الناس است و ابوبکر گفت قبل از این نیز از کذاب مردم  
همه برآمدند و بخارست و آنحضرت مبارک گردید  
علی مرتضی را آمد و بر سر آنحضرت با لب تاباده نمودند  
اینست که بروی کمانه از برین در خانه خود را کمال خود

و میان مردم ازین معنی گفت و گو می افتاد و ازین رو که  
 راه یافتند و خضر را در غضب خود و بی رحمانی و بی رحمی  
 می یافتند گفت حق سبحانه تعالی را در حق خود ستاید بر روی عدل  
 اسلام که سجدت با کمال موصوفه به شدت طهارت و پاکیزگی  
 نشو و در یک جزو و طهارت و پیران و رونی و شنبه و شنبه  
 همین حجتی که در روز که سجدی با نام نامی که ساکن زینت و در  
 جرمین و جلال و بهر آنکه سنی و سنی بس از بدین معنی  
 و سجدت از نعم و مراد و آمدن ندیده و گرفتاری سجدت و سجدت  
 بنوعی می بینیم که آنچه بکنایه و نمیدانم مگر آنکه بدانند پس  
 بر نایب خود میوارند و میورند از آدم و قیابیل الفاسد  
 آمدند تا بر آن و در روزیم و منبذل گیرم و من بکفته ایشان  
 و روزی نام و کفتم یا هر نایب من ملک بکنید او را بهر  
 و هر جا که بکشید منبذل من همان است را به من در بار  
 نه نام و نایب او را به من و علی و من در بار او را  
 بعد از او در من حکیم و خاتم است که حدیث این کفر نیست

محقق واجب القول است و حدیث علی بسبب  
 کثرت طرق منع الایضا پس این امر و نظایر آن باند و وجه  
 بنویسند همانکه مذکور شد چه آنچه شیخ ابن جواد علمای حدیث  
 نقل کرده و بالعدد الموقوف و بیده زمره المحقق و اینها  
 تعریف و زیادت است که بواسطه از حدیث است که حضرت صلوات  
 علیه و آله و سلم درستی و شریف اند و اگر ائمه و سلاطین  
 و قجع یا حضرت و ذکر این افضاح و چون علی علیه السلام  
 الاختلاف از اول اجمال که حدیث و حدیث و آن  
 اول زیادتی که در سبب غیر بنویسند در زمان ائمه  
 المؤمنین و بعد در عهدی و بعد و بود که صدق را وقت آن  
 یا مصلحت و ران است که تغییر در سبب بنویسند راه باید  
 غیر بلکه بعضی است و نفاذ و بود بجای آن از جنس همان  
 است و نه از چند مع خلی نشانده و غیر من الخطای چون  
 اشارت در این باب است و در این باب بنویسند  
 در سبب عشر از وقت از جانب قبل سلام معصوم

غیر جهت شرف که جرات اعمات المؤمنین در آن جا می بود  
 اندر زیادت کرد تا طول مسجد را به آن اعماد و چمن و گل  
 اعماد عرض او از شرف به غریب مدور می شد گفت اگر نه حضرت  
 بابت نشینده بودیم که بمن گفت باید که در مسجد زیاده کنی  
 هرگز نمیکردم یعنی اگر چه چنانچه مردم تنگ می آمد و بنای عمر  
 رضی الله عنه در آن مسجد ایستاده بود و صلی الله علیه و آله  
 از خشت تا آجر بر می برد و ستون ها از چوب و آهن  
 که در آن مسجد بود بنی عباس رضی الله عنه مسجد نزدیک بود عمر  
 رضی الله عنه با وی گفت مسجد را بکشتن و خواهم که مسجدی  
 بدان راه یابید تا مسجد حرات اعمات المؤمنین است و چنانچه  
 دیگر خانه تو اما هر یک اعمات المؤمنین را مجال بود آنرا آید  
 بهن خانه تو مانا این روش با هر کسی که خواهی از بیت الان  
 ادای آن بکنیم یا هر که خواهی از این خوش کن تا عرض با  
 این بدنام بنامان تصدق کن تا جابر ترا یکی از این مسجد خیر  
 یابد که عباس گفت رضی الله عنه و آله و سلم و جعفر



ایس سلمان علیه السلام بعد از وی لازم آید که بداند که این کتب  
اینجاست بر خوانند و دست نفوس از زبان عباسی باز داشت  
بعد از آن عباسی گفت ربه الله الله که کون من این خانه را  
بر مسلمانان دهد تا اگر دم بسوزد و منی اللهینه آنجا داخل میشود  
مهر و نیند و خانه دیگر بود از حیوان با بیطالمیب بجانب همین خانه  
عباسی رنق نراده شد از درسمه خریدند و مسجد شیرین  
در روز نذر نفس و دیگر ازین خانه روزیادت عثمان بن  
عثمان داخل گردید و عمر ربه اللهینه از جانب سلام در بیان  
مسجد در حجت شریف مسجد ربه اللهینه یعنی مکه که او را  
بطی ام کنان از نامه که خواجه نری خواند یا سخن بلند که او را  
رود و در مسجد او از بلند گفت و شنید خواند روزی  
و نفوذ بود که با او از بلند مسجد سخن میگویند و فرمود  
بروید و بدست که ایشان چه کنند گفتند از اهل طایف اند  
الکتاب اگر از دیار عربیت بود و تندی سزای کرده خود یافتی  
مسجد مغرب ربه اللهینه و در آنجا از بنا ساخت

از محمد بن یونس السیسی روایت کرده اند که روزی عمر بن  
ابن الخطاب بحضرت ابن ثابت بر کفشت و وی در  
مسجد نشسته است و میگردید بر زواری نگاه کرد حشاش بن  
ثابت گفت: ای بنو امی حضرت کس است که در ده ایم که بهتر  
از تو بود یعنی <sup>و از بنده کوفه</sup> و انبیا صلی الله علیه و سلم ابو هریره را در ده بود  
روی روی از رو گفت: خدای رب امانت است که از این است که  
که نواز بغیر خدا شنیده که میگفت الله عز و جل و حشاش بن  
الافراسی ابو هریره گفت: الله عز و جل که بنو امی را چنین میگفت  
که گفتی: نایده منعی که از خواندن انعام مسجد آمده است  
انعام جاهلیت و اهل بطالت است و این را آنچه منقول است  
که در کتب و روایات بود و الا ترندی از حدیث عائشه رضی  
الله عنهما آورده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
از برای حشاش بن ثابت روایت می نمود و می نمود  
بایستند و بگویند که این را خواند و کلام خداوند را در ده  
انجیدیت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و سلم

[illegible]

که بنام خود را خدایا بخواند



بیست و نهم در بیان احوال و اخبار از حضرت امام رضا علیه السلام  
 چهارده منقوش و در آنجا که باشد نه صلی زیاده است و فضا  
 به آنکه هر که در آنجا که باشد نه صلی زیاده است و فضا  
 را علی بن ابی حمزه را در آنجا که باشد نه صلی زیاده است و فضا  
 که آنحضرت فرمود اگر این مسجد را تا صد ساله بنی  
 که چون در سنه اربع و شصت و هشتاد و هشت و نود و ده  
 شد مردم این مسجد که روزی می شد در روز و در روز  
 شایسته اصحاب که اهل فنوی و اصحاب رای بودند و بعد از  
 انعام و اجتماع بمنبر آمد و خطبه درین ایام بر خوانده حدیث  
 بود و فعل شد و اصحاب را نام زد و آورد تا شایسته که  
 بر خاطر نشسته بود برخاست پس عمال را طلبید و در میان  
 مسجی شریک کرد و بیات خود کاوی کرد و با وجود صیانه و هم و  
 قیام نسل از مسجد بیرون نمی آمد این شایسته از اصحاب و قیام  
 را بیت می آرد که وی در آن وقت که شایسته را می کرد  
 مسکنت کاوی بنی نام نهاد و در آنجا که بود و در آنجا که بود

و طریقی دیگر یحیی گفت یا ابا اسحق چرا چنین کردی آخر نه تو  
 حدیث روایت میکردی که یک نماز در مسجد افضل است از  
 هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام کعبه علی انوار نبی صلی الله  
 بنیابی این عمارت و آنرا از احادیث و تفاسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 وی و زمین یک تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 تمام این عمارت و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 است که تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 عثمان بن عفان امری از زمین میان گفت آخریه قتل او  
 مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه بصد هزار مرتبه  
 از آن بیشتر بعد از وی از بعد از او و بعد از او و بعد از او  
 بلکه و شاید اندک بعد از چندی است که مردم از امر المومنین  
 عثمان بن عفان اردن گرفتار و در آخر و آخر و آخر و آخر و آخر و آخر  
 نبوی و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 بعد از وفات تمام و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر  
 باجه از قول آن و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر

عمل عثمان  
 در این  
 باب

بر اکثر مشایرت و مفارقت و مسکوت که با او عهد و پیمان مروا  
 بوجود آمد این قبیل سخنان بود و ایاد و عاقبت او بی خانج از  
 میان بیان و او مرگ و غیر آن است از قیاس این منبذان یافت بواسطه  
 اعلم الت بهی می در مسجد شریفه قریب بامت سلطنت ولید  
 این عجم و ملک بن مریدین بود و پس از وی هر که از خلفا و  
 امرای خوارزم غنای حاصل نکرد و عجز بدو نمودند و گفت  
 از جهت ولید عامل مدینه بود برویه رفتند که اگر ایام  
 سپهر خانی شد اگر نفوذ خود از وی هر چه از تو و حق  
 آید از او نشاند و اگر وی با شما بود ایام از مال بدو و اگر نکر  
 از نظامت خواگ و بر اسوان بیج بعبه را به امیر عمیه  
 و مسلم نیز و حق مسجد که حریف محمد بن بوموده وی عملی  
 کرد و حرات اسندم ساخت و اصل مسجد کرد و ایند آورده اند  
 که روزی که این حکم از ایام بدین آمده بود جمعی بعبه را بدیدم  
 که روزی صیسی خطیب و میان مردم بر پاشید و گفتی در مدینه بود  
 که بر تو حال کرده منکر بد و منکر بد و منکر بد و منکر بد

کاشکی جرات رسول الله صلی الله علیه و سلم بحال خود میگردید  
 نام و دیده بود که سر و کلاه آن بزرگوار را بر قیامت بسر  
 برده است این زبانه از بعضی اصل تمام بر اینست که چون  
 ولید بن عبد الملک حج نمود بعد از آنکه سنا گنج قدوم میدید  
 مطهره و آن روزی بر منبر مسجد خطبه خواند و انشای آن  
 نظر شد بر حال حسن بن حسین بن علی رضی الله عنهم تمام  
 که در بیت شامه از برای الله شهادت بود و اینست در دست  
 داشت که در روی جمال جوان آری خود را مشاهده می نمود  
 چون از منبر فرود آمد بر من عبد العزیز الطلیدی زجر نمود  
 که جز این ترا هنوز در خانه ها که است و برود انبار و  
 خواهم کلاه ترا بعد از این اینجا بدم نه از ایشان بگو  
 و داخل مسجد کن غافل نیست حسین حسین بن حسن و او  
 ایشان سلام الله علیهم اجمعین در روی نهاده بودند و از بر  
 اندان باغ خود حکم کرد که اگر میراثی بخواهد خاتمه یازد ایشان  
 بعد از آنکه در سیاحت ظاهر شد در میان ایشان و می نمود

و خانه را و بر آن اسب کوفته و بیکم فروست باغ نهدیم در روز  
 دوشنبه که روز دوازدهم این بیست و یکم بود و در وقت غروب  
 برای سگ کوفته اخبر که روز دوشنبه روایات اینو افه  
 پس از قیوم و لایه همان که سبکی را عمر بن عبد العزیز و قیوم  
 هفت هزار و چهار صد و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت  
 و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت  
 که وی از رخی است که حکم کرد که در روز دوشنبه که یکم و بیست و  
 بدو کن و در روز بیست و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت  
 رخی است که در روز دوشنبه که یکم و بیست و شصت و شصت و شصت  
 گفتند که بزرگواران ما را مدد می نماید رسول الله صلی الله علیه  
 علیه و سلم برین و بگوئیم است که در روز دوشنبه که یکم و بیست و  
 و در مدینه بود و حکم کرد که شصت و شصت و شصت و شصت و شصت  
 و لیکن جوانی که در روز دوشنبه که یکم و بیست و شصت و شصت  
 نوشت که در روز دوشنبه که یکم و بیست و شصت و شصت و شصت  
 و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت

[illegible]

[illegible]

چون که در سفر خفجک باب کلام که دارد و آن احوال بود

در صحن خانه وی سایه گردن و مو و تانمند و ساختن و ظاهر و کلام

سهم و دیباچه و اینها که پیش از این آوردیم شماره نمود

و بعد از علم و در زمان وی نماز جنازه و در باب شریف منع شد

را به زیادت و مدتی است از خلفای نبوی است و در پیش

از وی که کس بر او است و بعد از اوست که در زیارت

مردی که در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

در تائید شد و در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

که در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

و در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

و در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

و در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

و در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید

و در حدیث و تفسیر و تائید بود و در حدیث و تفسیر و تائید



هم در حجره شریفه عایشه صدیق بنیز در خانه خود ساکن میبود  
میان او قبر شریف برده نمود و در آخر سبب جرات و عدم  
تخاشش مردم از او مآلین با قبر شریف و بر داشتن خاک  
از آن خانه را در و نیم ساخت و دیواری همان بسکن نمود  
و قبر شریف کشید و از قبر برین انتصاب رفت الله علیه در حجره  
شریفه بودند و عایشه که نگاه میکرد که بودی قبر مردم  
اینجا و گفتنی اگر می در راه بعد از آن که عمر را بنویسد الله علیه  
در اینجا سازد دیگر و آه آن جای و در حلقه میبود  
در ستر کامل و پوشش تمام و نیکو در بنور نمیدادند  
چون که امیر المؤمنین در مسجد زیارت کرد و حجره را از پشت  
حمام بنا کرده تا از آن حدت عمارت و میدان مجن  
ظاهر بود و مجری عبد العزیز حکم داد بن عبد الملك  
هم که دو بجای منقوشه بر آورد و در ظاهر آن خطره  
و کبر بنا کرد و هم چکدام ابن دو را در میان گذاشت و معنی  
گذاشت که آنجا بنام بابی در دست دارد و بنشیند

اول است که او خود را بداند که می کند که در این  
بعد از آن گفت اگر خود شریف بر حال خود گذارد و ظاهر شود  
آن برارند احسن و بهتر باشد گفت ای امیر المؤمنین حکم چنین  
که دوست و مرا بر استیالی آن جا نه توار هم برین عهد  
روایت آمده است که در وقت حراسا کس خود می ظاهر  
و بعد از آن می گویند که آن بای امیر المؤمنین بود که خدمت  
ضیق مکان در بنیاد خود نهاده بود و بر آن قول اصرار  
قبول شریف است که در این صافی می خاوری صبر شریف  
نبوی است صلی الله علیه و سلم و بر عمر فاروق عکازی می بینم  
ای که رضی الله عنه بدین شکل

حال

ای که برین شکل است که با سبای عمر رضی الله عنه به این

دیوار مجمر رسیده و بر نباشد و بعد از بنای طبرین و عید الفیض  
 تمام در دریا افتاد و در مجمر بود و منته شد غیر آنکه آورده اند که  
 در زمان و در این روز و محرم و در این روز از دین مجمر و غیر  
 شریف شد بر آنکه در مجمر و در این روز آورده باشد شخصی  
 را از مشایخ صوفیه که بهجت طهارت و طهارت است و بهجت  
 و ریاضت و ریاضت بود و در مجمر و در این روز آورده باشد  
 شریف و قطعه ریاضت و ترک طعام بود و در این روز آورده  
 از راه دریای که در یک جانب سقف بود در آن روز و در آن  
 آن کی از سقف افتاده بود و در آن روز و در آن روز آورده  
 آن دستمانه ملک انبیاء و صحف و همچنین در قریب و در  
 تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که بنظیف و مهم و در این  
 داشت یک از اغوات را که بخدشت مجمر و در این روز آورده  
 باستوبی عمارت فرود آورده تنظیر مکان قدس  
 نشان فرود آورد و در حدود سده خمیر و در این روز آورده  
 آن فرود آمد که صاحب ماز و در این روز آورده

متن

مطلبه

لمطیبه و احوال خیرات و مبرات او بر صاحب دوزخ کار سطور  
 و محامد و مناقب او بر السنه خطباء و محدثین و دران  
 زمان مذکور بود و در جواب آنحضرت شریفی شباک که از آلان  
 باب چیریل کو بند و بند و در پای راه نور که مشهور است  
 مدفون است شباکي از زندل که وجوه و بقیه کشید و دو جان  
 پیام این بنی الیچا شریف که از وزیرای ملک مکتوب  
 و نامه و مکتوبی به صاحب بطوره که در جانب مشرق  
 مستطورت از ویبای سفید طرز بطراست حریر سنج  
 سور هیس بران کتوب ختم حکمت سابق جبهه شیر  
 ارسال نمود و در آن نامه از جانب خلاوت مکتوب  
 تعلیق نمود و بعد از این تاریخ هر کدام از ملک  
 و ارتباطی جلال بر بر سلطنت ارسال استاره معاد  
 ساختند آلان قانون - اطمین روم و در این  
 بر همین وضع و احوال و در سنه ثمان و سبعین و شصت  
 دو خط و در صالحي قبه خرا که بالای حجه و رفعت

شاه

بلند تر از سقف مسجد بطریقی که آن موجود است باشد  
 نحاس منقوش و وقیل از آن ارتفاع قبل از سقف مسجد زیاد  
 از نصف قاست و در بنود الان بنای مسجد شریف  
 که در سینه احدی واقع است هر چه که مستوره این اوراق  
 به بیاض میرود موجود است بنای ملک تالین است  
 از ملک مهرور و خادم خرمن شریف بنی در عهد  
 سده نهم و نهمین و نه گانه وجود یافته و این فایده این  
 ملک شریف بود و از سالیان این وقت آثار عظیم  
 ری از سالیان عظیم است و طایف و اوقاف خرمن  
 شریف از او به نشر فقا و مطبعا بر دست و ری  
 بشرف او به نام ملک چ از او به ملک  
 امتیاز یافته و اس و نو خا از به دست سلطان روم  
 تسلیم شده و ری به نام رضوی به حکومت  
 ترک جمعی اندام برکات انتظام بنوی و اصحاب  
 به صلی الله علیه وسلم و ری در ترک تکلف ترخیم و

۱۰۰۱

۸۸۸

سحر وادیه بوسی حالکباب آنگاه آورده بود و بعد از آن  
 سلطان رومی در او اسطیخان را نشاند و شک و ظلم در  
 روضه متبرکه که اسطیخان که آن بود است و بعضی بنام ای  
 و دیگر مثل جدا که در روضه و تمیزه او که از یاد است غنائیه  
 و بنامی متبرکه شریفه از آثار سلطان سلیمان مذکور است و بعد  
 از آن جمله غرایب امور عجایب حادثات که فی الحقیقه مثل  
 معجزات بقیات است بدکلیات است علی افضل الصلوة  
 و اکمل التمجید قضیه شب حجه شریفه است که در سنه سبع  
 و خمین و خمسایه وقوع یافت آورده اند که سلطان  
 نورالدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین مذکور در  
 او بود سرور اینبار در یک شب سه بار در خواب  
 در به اشارت بدو شخص که که جایگاه داده اند میگرد  
 و میگویند و در دو در باب و مرا از شیران دو شخص واران  
 بفرست و دریافت که امری غریب قطع در میان  
 شد و در آن شب که بدان یابید رسید سلطان مذکور

از نظر آن ساعت و در آخر شب بر روی حوضه  
 از خواص مجلس خود سواست و محبوب اموال کثیره  
 متوجه بدین بسکینه و در میان آن در هزار شام بدین  
 قدم و از راه در مقام استحضار آن و مطلع آن آمد و مقصد  
 تصدیق و انعام و اگر ارام را چنانکه در حضور خواص و عوام  
 ساخت تا هر که از اهل بیخاف آمد مالی عظیم حاصل شوند  
 و درین بیان هیچ یکی را ندید که بهیئت نامطبیع آن  
 دو نفر که در خواب نشان دیده و در باشند و بعد از  
 ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد  
 که نرسند چنانکه نباشد که نامده اند و شخص مغربی که  
 بصفت عفت و صلاح آراسته و نعت ملا بلال  
 و انعام بر آراسته اند و بجهت مشغول اوقات ازین  
 و در میان نیامد حکم که تا ایشان را حاضر آید ندیده  
 ایشان که بهیئت نامطبیع و در میان آن در هزار شام  
 برسد و نیز از شکایات کثیف بدین نامطبیع که درین

چهره شریف است و در مکانی الان در قیاس ۳ چهره است  
غراب افتاده و شبها کی از وی گذرد و بار مسجدها نشسته اند  
سلطان مذکور ایشان را بهر حال داشته و در میان بنزانی  
که نشان داده بودند آورد و قرائت و مطلق نهاد که کتب  
دیگر در مواضع و در قایم و مالی و رتبه بیت نهاده که صرف  
فقرای مدینه میکردند و حصری در محل خوابگاه ایشان افتاده  
سلطان شهید بر رابر داشت سر فایه دید که بصوب چهره نبوی  
صلی الله علیه و آله مظهر خود نمود و جای دیگر در یک نامیده آن گفته  
تا خاکها را در روی بیندازد و بروایتی دیگر دو انجان پوست پوشیده اند  
که بجا که بر میگرددند و در میان شب در نوای تقیه برده می افتند  
بعد از دیدن این بلیغ و تعذیبات شدیده که کشف حقیقت حال نمودند  
و این امر فی انکه انصافشان را در لباس مجامع مغایره با سوال  
جزیره مدینه و استان تاحله در مصل و داخل چهره شریف نموده  
با هر یک که در میان کتب کتبانی اند و در میان کتب  
قب راقی است چهره اینها را در میان کتب راقی



و برق و زلزله عظیم پیدا میشود و در میان آنکس شب سلطان سعید  
 میرید استیلا این کلام سلطان از اساتید عظیم دست و او که بسیار  
 کرد و هم در وقت شب که به شیرین هر دو آن بی سعادت را  
 کردن ندو و زان روز بوخت و در بریم چهره خندنی جو کرد  
 تمام رسیده بر خاص بخراب بر کوه دنا مجال وصول برض  
 قیر شیرین متعذر باشد و قضیه دیگر که ابن الجار و تارنج  
 بغداد علی ساکنها السلام آورده است که معنی از زلزله  
 بعضی از امرای عسکریه که حکام مدبر بوده اند و ولایت عربین  
 شیرین زاد و اجداد تعظیما و تشریفا و تحت تصرف ایشان  
 بود و احوال این استقامت و اقبال فن تارنج روشن است  
 اشارت کردند که اگر عهد مبارک بنشیند و ابو بکر و عمر صلی الله  
 و سلم رضی عنهما میفرستند نقل کرده شود موجب متعینی رسم  
 برکنند این و بار را حاصل کرد و دو کاف خلوت از سبب اتفاق و اقبال  
 قصد زیارت قاصد این بار شد و حکم عمر بن الخطاب  
 محاسن عمارتی عظیم و خطه عمارت بنا کرده که در بغداد است که او را

ابو الفتح میگفتند بر نهانشی عبور نرود بدین مظهر و ستاره  
مالی و اکابر این بلد و بارکس جوینس از آمدن وی بکفایت  
سال معلوم کرده بودند و اول مجلس که او را بدین یکی از قوای  
پیشانی اینه کریمه و این نگار و اینها نشستند و بعد از آن  
بقی و دیگر گفتند ایما که ما اینهمه ایمان لهم لعلم بقتول الا  
نعمانوف نوما نکلوا ایما هم و ما انا حراج الزوال تا که  
نمودند بکفایتی درجه نثر بخواند هیچانی و حرکتی در مردم  
پیدا نمودند که ابو الفتح را حدیثی بگفتند و بگفتن چون  
ترم هم ما این بلاد و در دست تصرف و اختیار این اشعار بود  
در سرعت و فحش آن تافه و او را مل معطی و فستاد ابو الفتح را  
نیز خواند و رخصت حدیثی پیداشد و گفت و آمد اگر سرین وینا  
و در راضی تر از آنکه دست تعرض بموضع نیز نفوذ را کنیم  
حدیثی بگفتند تا آنکه که کرده از خود از حدیثی  
بگفتی بگفتی بگفتی بگفتی بگفتی بگفتی بگفتی بگفتی  
میکردند ابو الفتح و دیگر را نیز از تاهار ما بگفتی و غوغای

و در شکسته قسمای خود را از  
عذر کردن ایشان و طعن کردن  
در دین شما بسی جنگ کنید  
بمشوایان کفر و بدعتی که  
ایشان را نرسد شما شاید  
منع کرده نشوند اما ما شما  
تعالی کنید قومی را که شکسته  
قسمای خود را و شما که  
بر سر و پا گشتن پند  
را اگر سقید شما کردید کاف  
الفصح را

دخت و او که ملاحظه که از حال که در دلی داشت هدم از ساقش  
 سینه او بیرون نهاد و آخر کار از زیر جعدی جهت او سلامت  
 گذشت و از آن خوب فراموش قضیه خشف بعضی طایفه است  
 که محبت طبری در این فقره آورده است که قومی از رنقه  
 حلب پیش امیر مدینه آمدند و اموال جزیه و هدایا عرضه آوردند  
 تاوری در جرحه شریفه بکشاند و ابو بکر صدیق و عمر فاروق را  
 رضی الله عنهما بیرون برند امیر مدینه بعلمت سواد مذکور  
 محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایستادند از آن  
 و به توابع حرم شریف گفت که چون اینجا رسید بیایند و حرم را  
 برایشان نشان دهی و هر عملی که در آنجا کنند مانع نیاید بواسطه  
 مذکور میگوید که چون نماز عشا گذاردند و در راه را بستند چون که  
 به مناسی و مکاتل و شمع و آلات هدم و حفر آمدند و در راه  
 السلام بایستادند و در آنجا به یکدیگر رسیدند و ایستادند  
 که ده و ادم و دیگران رنقه شریفه را میگردید که تا به نینا  
 قایم و آمدند و بجان آمدند و به نینا میگردیدند و نینا

بودند که غلامه ایشان را با هر چه از اسباب و آلات همراه  
 داشتند نزد محمودی که قریب زیارت عثمانیست زمین  
 فرو برد امیر چشم در راه انتظار داشت که موجب این  
 اجمال و تاخیر چه باشد مراد بیدار و غیب محل نوم حجت  
 من انوشاه را کرده بودم همه با امیر لغتم که چنان واقع شد امیر  
 در باده شد و آفرین برین که چه سیکری بکفر امیر خود بیاید و بیند  
 که که هنوز از حدی و بعضی ملائیس که برایشان بود باقیست  
 و بیزی نسبت بن حکایت به نقابت میکنند که بصدرقا  
 و دیانت مشهورند و بعضی مورخان در بنه نیز ذکر کرده اند  
 خواجه نیریز را پنج ستمنودی مذکور است و بعد از علم  
 بزرگ و بزرگانی از ایشان است که در این روز و شب  
 سب منبر عالی است از بهاء فضا یا مسجد نبوی صلی  
 علیه و آله و سلم است که در صبح بخاری مذکور است  
 رسول الله صلی الله علیه و آله صلوة فی مسجدی هذا خیر  
 من الف صلاة فبما سواه من المساجد الا المسجد الحرام و السلام

هجری



یا یکی از اینهاست و بعضی از علما ترجیح احتمال اول کرده اند  
 معلومات است و اهل مالک در روایتی و جواهر از اهل مالک  
 با احتمال ثالث رفته باین معنی که زیاده از حد سجده در سجده بسیار  
 مساجد بزرگ است و بر مسجد که باطل از حد است بعضی از مالکیه  
 بر آن رفته که بعد از آن و بعضی دیگر گفته اند و هر یکی آنرا بفرقی از  
 احادیث استنباط کرده و وجهی و علما بر آنند که در ششای زکریا  
 اینها بیان میرسد مسجد حرام است و مضاعفت ثواب  
 بر مسجد مدینه از جهت ورود و تشریف مسجد که بر مسجد مدینه  
 باشد که با نظام فضیلت مسجد مدینه بر مسجد دیگر بزرگتر است  
 مسجد که بزرگتر مسجد مدینه از اوزم پذیرد و وجهی که در حدیث  
 از نسیمی و مشرعی واقع شده که الصلوة فی المسجد اطهر یا لیل  
 صلوة فی مسجد یا لیل صلوة فی المسجد فی بیت المقدس  
 شایسته است و اینها در حدیث آمده است معلوم کرد که در حدیث  
 در بعضی از اینها است و بعضی دیگر تفاوتی  
 و از اینها حکایت نموده است و در حدیث آمده است

چون آنکه در این کتب اوتوا محکم بموجب وحی  
سایه ی کشف احوال حقان و شایانند با که وقوع  
ناقص منافاتی ندارد بصحت زاید و تعدد و رسوله اسلم  
و در آب نضال مدینه سطره و انشائی رفت با که مرجع  
و مال منافع مذکور و کثر نشاء و زیاده کثرت  
است و با کبر عظم و اسب و قوت کثرت و الی تحسین  
رضو قبول برود و کار تواند که در عهد فعل زیاده  
بر اکثر باشد بخانه این نکته تفهیل در انجاشج و بخانه  
و از انچه تنبیه بران و است آنست که حکم مخالف مذکور  
با خصوصیت است و با هر دو یک که کند و در طریقه  
و اصول و حکم پیش از زیاده و تنهایی که به از انچه  
و با هر دو حکم یعنی خدای و امر نمود و اند با تمام  
زیر اینهای که گویند و در سبب تنهایی که با هر دو  
سبب و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب  
و با هر دو حکم و در سبب و در سبب و در سبب

که بودند پس مسجد را بی اختیار ساختند و کارکن مسجد را که بودند  
 رشتی اند و غیره و مورد است موقوفه مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله  
 مکان منه و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما را که است موقوفه  
 و در مجرای نیاوت و لیلی قاطع است بر مساوات و باصل مسجد  
 نبوی و در مصافحت ثواب و اگر نه ترک در یافت این  
 فضیلت از ایشان مندر بنوی که اگر چه انقضات و اعطیات  
 مقام آنحضرت بریت سایر مقامات باقیست باین تسمیه  
 بلکه بد که از آنجکس اسلاف و خلف خلافت بود یعنی ظاهر نیست  
 زانما که مقصود وی مبالغه و تاکید و نفی قول مخالف است و الا  
 شک نیست بعضی از علما بطریق شد و ذی تخصیص احکام مسجد  
 با قایل شده اند و بعضی کتب امام نووی خلافت درین  
 و اگر چه محبت طبری نقل کرده که وی از آن نقل کرده  
 و ده سوره صلوات خداوند بر او اکثر خلفا فرض و نقل حوز  
 عارفان و گونه و از آنجا که بعضی از علما گفته اند که تاکید  
 آنحضرت این حکم بر من بوده از جهت اینست که افضل موقوفه

۱۲۹



المثلث في بيته الا المثلثية ولكن بوضوح بحيث كه فيصلي  
 في مساحتها نوافذ تخفى بغير غش ودمع من انوار كه صلوة نازك  
 وريحوت كمره مدية من عطف باشد از نازي كه در بيوت بلاد  
 ويكر بگذارد چنانچه شيخ اين حجر عسقلاني افاده نموده است  
 و چنانچه مضاعفت و زينت عبادت نماز درين امكنه شريفه  
 ورود يافته است جميع خبرات و ماير عبادات ايمان علم  
 وار و چنانچه كه يقي از روايت جابر او آمده است كه انخرب  
 فرمود الصلوة في مسجد ي هذا افضل من الف صلوة فيما سواه  
 الا المسجد الحرام والجمعة في مسجد ي هذا افضل من الف جمعة  
 فيها سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان في مسجد ي هذا افضل  
 من الف شهر رمضان فيما سواه الا المسجد الحرام وازا ف  
 و افحات و ابي بن نبات كه از ذكر و بيان مستغ  
 ناست كه مضاعفت ذكر كورده و احوال مضاعفت كند  
 خواب و زينت در عبادت است نه زينت ابراي و در  
 و سقوط تكليف شرعي تا كنون كه من نذر را به كه تكليف

از هزار جنة و صد و شصت و سه تن که در آنجا اند و در آنجا هر کس که  
 که یکبار منتهی به حرام و مباح و غیره و از برای بخواند و پنج سال  
 و شش ماه و بیست و سه روز با قیام و نیت و قضا و کفایت  
 بگذرد در غیر حاجت باشد و قضای آنست که هر کس که بخواهد  
 آن نماز یکبار سه رکعت احصای آن شد و هر چه در میان آن باشد  
 و هر چه از فضل و عظمت و صلوٰۃ النبوی و صلوٰۃ الکبیر للکریم و از فضل  
 آنست که هر کس که از و طهرانی بخیل نجات از آنست  
 که هر کس که از آنکه من ضلی فی مسجدی در بین صلوٰۃ و در آن  
 الطهرانی لا یخونه صلوٰۃ کثرت له برآه من العذاب و برآه من  
 العذاب و برآه من النفاق و هر چه باید هر که در هر چه چنان  
 و بی آنکه نمازی در بین میان از وی فوت شود و برای  
 بن باشد که آن بنده از آنست و در آنست که عذاب الطهرانی  
 که بنده چنانست که در آنست و در آنست و در آنست و در آنست  
 و تفاق بری کرد و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست  
 از بن عذاب و در آنست و در آنست و در آنست و در آنست

عقل

هت

و بزمین

عیون و حواس و آلات متعارف و متعارف گان است  
 از منافق و غیره است و چون در این صفت و اخلاصی  
 آن ممکن بود چون صفاتی از این که بدترین علاج  
 و صفت ترین است این است و دست و پا و لا جرم ظلمی از عذاب  
 و دنیا و آخرت و غور و سعادت و این بر این مشرب باشد  
 و از آنکه خود بینی که بهیچ آورد و است مضمون که مشرب  
 و آنکه هر که اظهارات از منزل خود بر آید بقصد آنکه به  
 غایتی که مخرج کامل و زمانه اعمال او ثبت باشد و در صفت  
 دیگر که در این مسجد و آیه تا تعلیم خیر یا تعلیم آن نماید  
 نبی بود که در راه خدا جهاد کند و هر که زاین قصد و  
 بلکه غرضش مصائب خلق و محاکات این  
 اجتماع شخصی بود که محبوب خود را در دست و گیران  
 فصل از آنچه در فصل بر نه شریف و در وقت بخت  
 که در بعضی آمده باین بنی و شهر و در وقت  
 الحزمه و بعضی از آیات باین قریه و در وقت

درباری

ترجمه و تفسیر روایات از  
کتاب الفقه

کتاب الفقه

و نیز بجای علی حوضی و بعضی روایات دیگر نیز می گویند که من  
رج الجنة و تفسیرش بعد از بعضی بنابر آن بوده و بعضی بر وجه و بعضی  
بر وجهی که بر جای بلند باشد روزی که حضرت صلی الله علیه  
و آله بر منبر شریف ایستاده بودند و موقوفه من الایمان برتر بود  
از شریعت جنت و در روایت دیگر آمده که منبر من بر حوضی  
بود و در حدیث دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر حوضی  
بود و حوضی است که آب در حوض از آنجا برآید و درین  
مخازب که منبر حضرت میر شریف بخورند و عیدی بلیغ و جزای  
شبیخ و رود یافته و فرموده که نزد منبر من سو کنید و روغ  
خور و مایه سلمان را تلف کند که جای بنود را و روزی  
ای که کند و در حدیث دیگر آمده فعلیه لعنة الله و الملائكة  
من اجمعین و چون این موضع شریف در حقیقت نیست  
بهم و بموجب آنکه که لا یسمعون فیما کذبوا و لا کذبا با وجود کذب  
وی در دار و دنیا ممنوع و محرم باشد چنانکه در روایت  
آخرت متفق و متفق است و در بعضی احادیث

مابین مجری و مصلاهی روضه من و ریاض الحبه بعضی علماء  
 بر مصلاهی نبوی که از منبر شریف حجره قریب ترست و بعضی  
 بر مصلاهی عید که بیرون محراب مدینه است و در جانب شرقی مکه  
 حل کرده اند و لهذا نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد  
 از جماع انجیث برای خود و میان مسجد و مصلاهی عید خانه بنا کرد  
 و بزین روایت تمامه مسجد نبوی با یاری که در جانب مغرب  
 واقع شده روضه از ریاض جنت باشد. بوضعی خام از  
 مسجد که در میان حجره و منبر است مخصوص پذیرد و در فتن  
 و تاویل این احادیث و وجه متعده از علما آمده بعضی  
 گفته اند که بوی منبر بر حوض کنایه است از آنکه قصد  
 آن و تبرک بدان و ملازمت اعمال صلا در حضور و استماع

و در حوض نبوی و موجب شرب از زلال

که تواند

افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که منبر را که رسول

انبیا و ائمه داشتند و از ای قیامت و بزرگ

خلایق احادیث و مابین هر کس که حوض گفته که ترعه جنت

[illegible]

مینمودند و بعضی بر آن رفته که مقصود و بیان شریف عباد است  
و طاعت است در نیمه کمان عظیم الشان با ایصال دار جهان  
و وصول روضه رنوان خواجه کومیه الجنة تحت ظلال  
السیوف و الجنة تحت اقدام الاممات باعتبار آنکه  
مباشرت سیوف و خدمت اممات موصل بنعم خلد و  
ریاض جنت است و این هر دو توفیق در غایت حد و  
و بعد از توجه تشبیه بر ریاض جنت و نزول رحمت و ایصال  
بر روضه جهان و ترتیب ثواب عظیم بر آن شامل تمام  
مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص باین مسجد شریف  
بر روضه منصف نه و اگر محل بر روضه شمس خاص حضرت غوث  
عزت رحمت و روضه مخصوص از جنت کنند نه و اگر آن  
هنوز خایه از تکلف و اعتساف نخواهد بود و تحقیق الله  
که کلام محمول بر حقیقت خود است و باین مجرای حضرت  
و بنبر شریف بحقیقت روضه جنت از ریاض جنت  
بمان معنی که در این مقامات از انبیا و اولیا علم اتفاق کنند

وزیر ملک سایر بندگان و مستملک گردانند چنانچه  
 این فرعون و ابن جوزی از امام ملاک نقل کرده اند و اتفاق بر آن  
 از علماء با و مجاز نموده اند و شیخ ابی جعفر طوسی و اکثر علماء  
 حدیثی ترجیح بر این قول کرده و ابن ابی حاتم و کلبی را بر علماء  
 مالکیست فرموده است که احتمال دارد که این ابن بقعه نیز  
 رفته از ریاض جنت باشد که از آنجا بدو سیاه شده باشد  
 تا بعد از آن بر او سیاه شده باشد و بعد از آن  
 بیاض است و بعد از آن سیاه است و بعد از آن  
 جنت لازم نیست و تشریف از مقام عظیم است و تحقیق  
 از رویان عقیق جلال جمیع معانی است که در آن گفته اند  
 ۱۰۰۰ در یافتن خاص که در آن کتاب مخصوص بود  
 و اجتهاد و اختصاص است و محل حدیث بر ظاهر باقی  
 بی آنکه باقی است و تاویل و حفظ کمال برست و عظم شایسته حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم تا چنانچه در حدیث آمده است که در جنت امین  
 یافتند خود را در جنتی که بر او رفته از این اختیارات بر گرفته

و اما



باشد و اگر در چشم ظاهر بر نسبت سایر اراضی دنیا در آید  
چندان عجب نباشد زیرا که انسان درین اثنا عجب  
عجب کشف طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت  
ست انکشاف حقایق ناشیا و دراک امور آخرت از روی  
نیاید و از آنچه بر نفی و منع حمل بر عزیت توابع و فضیلت  
عبادت قرینه تواند بود احادیث است که در بیان اصل احد  
و غیر ورود یافته که چهار از جبال جنت است و غیر از کوه  
و درخ بهلس از علمای این رفته که گویند عبادت در جوار احد  
موصول بکائنات نعیم است و مجاورت غیر مغنی بر کمال  
حمد بلکه در آخرت آن بر در جنت باشد و این بر کنار  
جیم و توهم مکنی که چون این بقعه از روی حقیقت  
از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و امثال آن  
استغای آن از خواص و لوازم جنت است و روی بنا  
کما قال سبحانه إِنَّ لَكَ إِنَّ لَاحْجَجَ فِيمَا لَا تُؤْتِي بِهِ تَوَانَد  
که لوازم جنت بعد از اخراج بقرعه از روی صورت انتقال

والفکالت بدیرینه باشند پس در حرج الاسود و مقام ارجم  
 چه میگوئی و در اینجا نیز این اشارت و خصوصیات است بدایت اگر گویند  
 که امثال این امور در بی سماع و خبر ثابت نشود و چون در شان  
 رکن و مقام دلایل و شواهد و روایات بطریق تعبدیه بیان  
 آوردن بدان واجب افتاده و در خبر آن نیز چنین است  
 زیرا که بگوئیم دلیل بر هر خبر خبر خیر الانام علیه الصلوة و السلام  
 است و همچنانکه نفقت رکن و مقام باخبار آن صادق  
 صدوق معلوم شده کذلک حال روایت شریف بهر شریف  
 نرطاه گشته و اگر در مقام تاویل در آیند و در هر دو جایگاه است  
 و اگر بحقیقت روایت هر دو جایگاه فدا وجه الفی و اعلم  
 التوفیق و بده از ممتنع تحقیق و هو با فاضله العلوم علی  
 السلام این عباد و جدیر تحقیق و در هر دو جایگاه است

مصحف تبای

در ذکر قدس و در انبیا صلی الله علیه و سلم بدین مظهر

معلوم شد که پیشتر از در آمدن بد اخلاص مدینه نزد بلیست  
 شمول آنحضرت در بنی عمر بن نفوذ که ساکنان قبا بودند و واقع  
 شد مدت سه روز باز یاد علی اختلاف روایات  
 احمد بن موصی اما امت نموده تاسیس مسجد قبا نمود  
 و بر دایمی اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان  
 بنا فرماید اشارت بصحابه کرام کرد و نیز بود یکی از صحابین نافع بن  
 سوار شود و دیگر داند ابو بکر صدیق برخاست در بیست ناله فرمود  
 ناله برخاست بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز برخاست  
 بعد از آن علی رضی برخاست همین گپای در رکاب آورد و ناله  
 حجت فرمود زمام او را راکن کرد و ای ای در آن هر جا که کرد  
 آخر اجماع بر مدار سید نافع مسجد قبا بنا فرمود و با اهل قبا راه کرد  
 تا سنگها جمع کردند پس بفرموده که در دست داشت حجاب را  
 تعیین قبله بر کشید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر زمین  
 بنام نهاد و با حجاب کرام نیز آمد کرد تا هر کدام سنگی بترتیب نهادند  
 و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و ناله حجت گفتند

این مکرر بنای دیگر باشد که در محول قبله وقوع یافته و اما  
 قبله در آن زمان بجانب بیت المقدس بوده و در جهت  
 ثقات ثابت است که در آنوقت ثقات شریف خود را که  
 برای بنای این مسجد میکشید و نزول آیت قرآنی <sup>است</sup> *لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ سِوَا اللَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ* و نشان  
 مسجد را باست که اول مسجدی که در دین اسلام نهاییافت  
 در مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیت کریمه  
 نزول یافت که *فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ اللَّهَ فَاللَّهُ يُمِطْ عَنْهُمْ ذُنُوبَهُمْ*  
<sup>و در حدیث</sup> *وَمُؤَدِّي بَنِي عَمْرٍو شَاهِدَةٌ عَلَى كَرِّهِمْ* این حدیث  
 که است ائمه کفایت رسول الله صلی الله علیه و آله را که بنا  
 بعد از اتمام اعمال احجار بآب فریدند تا میسر کنیم و بعد از آن  
 که است این اختصاص آن منقبت شده لازم گردید برخود این  
 عمل را و بعضی علما بدان رفته که مراد این مسجد <sup>است</sup> *وَعَدَّ عِظَمُ بَنِي*  
 است صلی الله علیه و آله و بعضی از اصوات نیز بنا به این قول  
 بودند و حتی است که مفهوم آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف

عاقبتی است بزرگ تاسیس هر دو از اول روز بنا بر تقوید  
 پس تواند که هر دو ممدوق و مراد افتند چنانچه در کلام بعضی از علما  
 حدیث اشارت بدان رفته است و الله اعلم امام احمد ز ر وایت  
 ابو هریر می آرد که جمعی از اصحاب بنشینان حضرت آمدند فرمود بر روی  
 بجانب مسجد کعبه و متاقب ایشان خود نیز منوجه شد هر دو دست مبارک  
 برداشتی ابو بکر و عمر نهاده بود و بیست و این خبر میوید آید  
 که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه  
 روایت کرده اند که وی فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم  
 المسجد الذی ایشئ علی التقوی من اول یوم هو مسجد قبا  
 قال الله یبل شاره فی رجال یحبون ان ینظروا و الله  
 یحب المظهرین در صحیحین از روایت ابن عمر رضی الله عنهما  
 آمده که آن حضرت علی الله علیه وسلم سواره و پیاده بنیاد  
 قبا بیست و دو کعبه نماز نیک آرد و در روایت دیگر در صحیح بخاری  
 آمده که آنروز هر روز شبته سواره و پیاده مسجد قبا می آید  
 و عبد الله بن عمر بن خطاب میگوید و این است روایت

بنیاد دارد

نیز آورده و از محمد بن یحیی آید که آنحضرت در صبح هفتم  
 ماه مبارک رمضان بقیع را بفرستاد ای او در آورده که روزی  
 امیر المومنین ع فرمودند که زیارت مسجدی را بخوانید که در آنجا  
 فرموده اند که بخوانید که جان من در قبضه قدرت است و دست من بر خدایم که در آنجا  
 خود سنگ برای بنای این مسجد میگذارد و بعد از این مسجد در طریقی است  
 علامه مسجد و بهر یک برای شتران که در طلب او میروند پس شما می خواهید  
 بر واران جاری بر است خوش خاشاک که در مسجد افتاده بود  
 تطیف نمود و گفت یا امیر المومنین ما بشنیدیم خدمت بافرمای  
 فرموده اند شما بشنیدید و این زیاده از حد بنی اسلام می آید  
 در فرموده اند که نزد آن بزرگوار است که زیارت مسجد قبا و لوکان باقی مانده  
 اتفاق افتاد که از این کتب و الاصل و باستانه هیچ بطریق متعدده  
 در این بابی و قاص آمده است که گفت که دو رکعت نماز  
 در مسجد قبا بگذارد و محو تر است پیش من از آنکه دو بار زیارت  
 مسجد مقدس که گفت که اگر بدانید که درین مسجد چه ستر  
 بیع کرده اند و چه نه در زیارت آن نکنند و همچنین آمده است

از قول ابو دیر رضی الله عنه باسناد صحیح دینزد خبر است  
که من صلی فی المساجد الاربعه غفر ذنوبه و مراد بساجد اربعه  
مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد انصاری و مسجد قیامت و در حدیث تردید  
آمده که آنحضرت فرموده است صلی الله علیه و سلم الصلوة فی  
مسجد قبا کمرة و در معاولة ابو بکره و احارث بسیار ورود یافته  
و در بعضی طرق باربع رکعت تصریح آمده و صنفه که در صحیح  
این مسجد است گویند که جای نشستن ناقه آنست و است صلی الله  
علیه و سلم و سهمنودی گفته است که در غیره ام ابن حنبل بن عمر  
اصلی نیافتیم ولیکن در مردم مشهور است و طول و عرض مسجد قبا  
بشخصت و شش ذراع است و گفته اند که بعضی بدان در جانب  
مناره از زیادت عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر بن  
عبد العزیز بطریق بنای مسجد اعظم نبوی و بنای آن نیز نه  
و تکلف نموده بود و چون آن بطول نماند منهدم شد و در دیوار  
ملوک و اسرای آفاق قرنها بعد قرن تجدید آن منمونه و  
از آنچه ترک بداند و درین مسجد نیز یک لازم است و آنرا که

این خیمه است که در پیش مسجد بود و در اول باب مسجد از چپ  
 صحن بین خانه بود که مسجد و سازه‌های دیگر در یک  
 ستون ثالث است اگر این را فقه هم در این در قریب که در پیش  
 مسجد موضع است که در مسجد علی گویند معنوی گویند که بنابر  
 این همان مسجد دار سعد بن خفجه است که حضرت در روی خفجه  
 در خطب ساخته و نماز گذارده است و میرا پس نیز قریب قیاس است  
 بنا بر آنچه در ذکر آباء و اجداد بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن نمود و ذکر  
 مسجد قبا بعلامه نسبت قضا و تقریب افتد مسجد قبا  
 که جماعه از انبای جنس انصار که با هر کفر و نفاق گرفتار بودند  
 از راه مغایر مسمی قبا یا غایضی فاسده که اهل نفاق را باشد  
 بنا کرده بودند و آیت و الذین اتخذوا مسجدا و کوفوا  
 الیه و این باب نزول یافته بمعنی از ابن عباس رضی الله  
 عنهما روایت می آید که ابو عامر با ایشان گفت که شما مسجدی  
 نگرفتید و محمد را با حیل و نفاق نکناه و از بنی ناسن پیش قبضه  
 و موم و لشکر غطفانی آورد و محمد را و اصحاب او را بکشتن

مسجد علی

ترازوی



چون از فراغ مسجد بلازمست بر و را بنیاده نمودند که کتاب  
 بنا نموده ایم و الآن از اتمام بنای این فراغ شده اگر نوبت می  
 خود اینجا ناز بگذاریم موجب بکثرت و سعادت این بقعه  
 گردد و وحی آمد لا تقم فیہ ابد المسجد ابرئیس علی القوفین  
 اول یوم احق ان تقوم فیتدالی قوله و الله لا یندی القوم بظلم  
 و بعضی آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قباد استجا و جامع شده  
 در ملک رومی بود که نام او لیسیم بود و وی خری داشته  
 که در بنای شریف این مسجد می بست اهل مسجد خراگفتند  
 روایت است که ما در مریط چهار لیته نماز کنیم ما مسجدی دیگر برای  
 خود بنا کنیم تا ابو عامر باز آید و امام ما شود پس این ابو عامر  
 کافری بود که از خدا و رسول خدا کینه بود و با اهل مکه ملحق  
 شده بعد از آن بشام رفته در دین نصاری در آمده به خان  
 دین وادیه ضلال و خسران رفت و در آخر حکم خدا و رسول  
 مسجدی را بر آتش زد و در بر آن ساختند و طریقی را  
 در عنان قاضی کرده که وی گفت مسجد را در بر آن بر زبان جو

مسجد کبیر

دیدم که از وی دودی برآید و آن از بن مسجد شریف بر می  
 آمد و معلوم نیست ولیکن هم در حوالی مسجد قبا بود و آنرا که مسلم  
 مسجد شریف و اورا مسجد الوادی و مسجدی که بنام کونین در نزد قریه  
 سعادت ازوم آنحضرت معلوم شد که چون روز جمعه از آنجا سواره  
 ماریه میسرود شد در قبیله بنی سالم بن عوف رسیده بود که وقت  
 نماز جمعه در آنجا نماز جمعه بعد از آن موضع ادا فرمود و اول جمعه  
 در آن فرمود و بدین اقامت یافت این بود و قریه بنی سالم  
 دوی است که مازل بنی سالم بن عوف در نزد بنی وادی  
 بوده از آنرا سارل ایشان هنوز باقیست و خانه عثمان بن  
 مالک که قصه آن را صبح بخاری آمده است که در ملازمه آنحضرت  
 آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صراحت من ضعف قوی پذیرفته  
 و نزد کثرت امطار و سیل وادی نموانم که در مسجد قبیله آمده  
 اقامت جهانت ایشان کنم که بمنزل من تشریف آری  
 نماز یکبار در آن آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت  
 بروزت آنجا موضع شریف نماز کنم نیز بعد از آنجا

بود و بعضی علماء کبیر فرموده اند که بنی سالم را دو مسجد بود ای  
 مسجد که او را مسجد جمعه گویند و صفائی و وسعت و تواند که جمعه  
 کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسلم است و الله اعلم  
 و عمارت قدیم این مسجد منهدم شده بود و در حدود سیصد ستمایه  
 بعضی اصحاب جمعه بدان کرده و او را استغنی است و حایطی طول  
 او از قبله تا شام بیت کن و عرضش از شرق تا غرب شانزده  
 و نصف و نصف و الف و کسر القضا المعجزة  
 مشاة الخیمة و خا و بحجوة و الآن مردم ای مسجد الشمس کینه  
 مسجد صوفی است قریب مسجد قبا و جنوب شرق و مکان  
 عالی بنی بنک جاه بی سقف بر شکل مربع بازده  
 در بازده کمزور و وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم محاصر  
 بنی النضیر کرده بود قریب بآن قبه زده بود و موضع  
 این مسجد شش روز ناز گذارده بود از این در احاطه  
 بنای مسجد کردند این مسجد و این بنی النضیر و اندک  
 ابوب و جماعه از انصار در موضع ای مسجد نشسته و حج  
 کوفی

مسجد کبیر

که نوعی از مشروبات است. استعمال میگردند چون آیت حریت  
نمزد و زیادت یافت با ستماء این خیمه بنده و ان سقا را که ده در  
و فضیلتی که در وی بود و در آنجا موضع رقت را به جهت او را  
مسجد فضیلت گویند و بعضی علماء گفته اند که این قصه که پیش از این  
مسجد باشد با علم نجاست خبر بعد از آن حاصل شده و امام احمد  
و زینب خویش از حدیث ابن عمر آورده که همدین در موضع پیش  
آنروز و صلی الله علیه و سلم کوزه از فضیلت او کردند و آنرا بخورد و این  
او را مسجد فضیلت گویند و بعضی از علماء تصحیف این حدیث کرده اند و الله اعلم  
شیخ محمد الدین فیروز آبادی گفته است که بسبب اشتباه این مسجد  
به مسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت یک اندامی که قریب است بوی  
مکان آن عالی تر است و طلوع شمس بر وی اول و اقدم است  
و آنرا گمان نبری که این موضع آن موقعیت که در وی برای علی  
تقدسی رهنی آمده است اعاده شمس واقع شده چه آن فضیلت و در نهایت  
در آن بلاد خیر است چنانچه ماضی عیناً تصریح بدان کرده و بدانکه  
بدست اعاده نمرد بر دینت ابوهریره با ستماء و قیامت

و او را طرق متعدده است و طحاوی تصحیح آن کرده و این جور  
 دارد موضوعات آوردن شیخ ابن بزر در فتح الباری میگوید که  
 ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات حد کرده  
 مسجد <sup>شرقی</sup> شرقی مسجد شمس است نزدیک حرمه شرقیه. منتهای  
 حدایق و بساین در وقتی که سر و اینیا صلی الله علیه و سلم محاصره  
 بنی قریظه که قبیل از یهود بود کردند برکت و منوال آمدن  
 موضعی که مسجد است واقع شد در روایت آمده است که در حاکم  
 خانه زنی بود که آنحضرت در وی نماز کرده بود و لید بن عبد الله  
 در وقت بنای مسجد این خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت  
 و آن مسجدیست ... زیرا در غریبه شمال مسجد و در عمارت قدیم  
 و اینجا مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از ماول زمان  
 اندام پذیرفته و تا حدود و عشر و سبعه تا به بقعه اثری از وی  
 مانده بود بعد از آن در مکان آن حنقه مقدار نصف قاسم  
 آدمی بنا کردند که الان موجود است و عمارت قدیم این مسجد  
 بر وضع عمارت مسجد با بود با مقوف و طوایف و مناره

محاطه آید تا که از شهابشام چهل و چهار گز است و از شقی بنویس  
 چهل و سه و قصه محاصره بی ترط است که چون سر بر انداخت  
 از غزو، گفت بدین مود و مود هنوز در میان منفعت است بود  
 و یکی شب بر یکس را شانه داده میخواست که غسل کامل را بآورد  
 از کلفت و منفعت که گنبد بود و استراحت فرماید تا که به پیش  
 امین براسپی سوار زرهی در بر کرد و آلود بر در آن سلطان  
 الانبیا رسید و گفت هنوز ملایک سلاح از تن نیار و ده اند  
 امر حضرت عزت جلالت عظمت و کبریا در بر آن است که پادشاه  
 حضرت ماب بنی و بر بنو قریظه بر ناز می من بر سر آنها میرم  
 تا ایشان را از جای در آورم و خوشه، خنایم تا است و  
 بیدل شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت  
 که بنی که بنبار در کوه چاهای مدینه منوره از فراس ملائکه بلند  
 و همچکس نمایان نمیند پس امر نمود تا بلال موزن منادی  
 در داد که هر که اهل مدینه را سامع و طبع است که عصر را  
 در بنی قریظه بگذارد و علی مرتضی را از این مناسبت خواند

مقدمه شکر اسلام گردانید و تا بیت و نمودن سجاده ایشان  
 کرد تا عجز آمدند و عجبی عظیم در در ایشان افتاد تا آخر بحکم  
 سعد بن معاذ که حنیف این قوم بودند و در آمدند تا بهر چه  
 حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ در منی آمدند و تیری در غزوه  
 خندق خورده بود که هنوز پرتاب در جراح است او میفرستاد  
 صلی الله علیه و سلم حکم فرمود تا وزیر حاضر آوردند و خبری که از  
 جراحت وی میفرستاد سعد بن معاذ چون مجلس را دید  
 بشهر و رنق و زایل را فرمود و قوموانستید که بعضی از علمایان بید  
 استدللال کنند بر شریعت قیام از برای اکرام و ارضای محققان  
 گویند که این قیام نه از جهت اکرام است که برای و ارض  
 مجلس کنند بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاعت  
 آن نبود که بنفس خود از مرکب فرو و آید پس فرمود خیزید  
 و او را فرو و آید و لهذا امر عالی مخصوص این جماعه است  
 نه شامل جمیع حاضران و گویند که این مقدمه و توطیه بود از برای  
 اتمام و اتمت مال حکم سعد که در این است و اند بعد از آن فرود

اسعد بن سدا وجه کم سکنی و ربنی قریطه گفت کم سکنم که روان  
 است نزدیک است و اموال پیش از آنست که نمود و زیادت  
 و نسا را بنده سازند پس آنحضرت در شان اسعد بن سدا  
 فرمود پدرش در احوال حکمی گروی که از آنست پرده آسمان  
 نزول یافت پس شعله نور او بر او ایست که پیش در بار  
 مدینه گردن زدند و سیر انا الضوک القنول از بجلی هم  
 بجلی و بحیت ظهور نمود و نمود با الله من غضب الله  
 شما با اسعد بنی قریطه است نزدیک  
 سره شرفیه میان تخیل در موضعی که معروف است بدشت  
 محاطه است بی سقف از قبایط بازده که در شرق  
 مغرب چهارده و جهت رسیده است که آنحضرت در آنجا  
 نماز گذارده مشرق گفته اند که یعنی پستان است و ام ایبراهیم  
 ماریه قبطیه است و الهه ایبراهیم بن رسول الله صلی الله علیه  
 و اله وسلم او را در غیبه ای بود و ولادت پس از  
 بر ابراهیم در آنجا بود و آنحضرت را در آنجا مکه قات بود



۱  
آنکه بر فراق وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت

کرده اند که ماریه قبطیه بغایت بیسمله بود و آنحضرت را  
با وی بسیار خوشش افتاده بود اول او را از خانه حارثه

آوراد

بن النعمان نگاه داشت و در آخر بجهت غیبی که نرسید  
بیامدند او را بعوالی مدینه که پس مسجد در آنجاست برد

در همانجا گاه گاهی میشد او میرفت و این بیسخت  
از اولی آمد آخر او را حق تعالی ببری عطا کرد و ازین نعمت

محروم ماندیم و قطعه که آنحضرت در خانه مخفی بوی محبت داشتند  
ماریه قبطیه و باعث نزول آیت کریمه یا ایها النبی انزلک

نارایان با ۱۵

یا ایها النبی انزلک  
بجز این حدیثی که در  
نهایت امر ترا ۱۳

ما احل الله لک الانه مشد است  
الآن مسجد بقله نامند و عوام الناس سفه بفرموده

در جانب شرقی بقیع است از راه قبه که معروف است به طمه  
بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بیعت رسیده

که آنحضرت در محله بنی ظفر بفرموده که  
بنی اسرائیل رسیده و نماز گذارد بر سنگی که در آنجا

نشسته

نشسته و بغاری امر کرده که قیام بود چون باین آیه رسید  
 مَا كُنْ أَزْوَاجًا لِّسَمِیْ كُلِّ نَفْسٍ لِّسَمِیْهِ جَنَّاتُ عِلِّیٍّ لِّلْأَوَّلِ  
 شریفی اسرار و ایجاب و کریمه شد و فرمود خداوند را من شکر می  
 بر کسی که من در ششم آنها که من ندیده ام جود و نعم و بعضی علما  
 تا پنج نوشته اند که هر زنی که این منقذ باشد چون برین سنگ  
 بنشیند حامل کم کرد و این خاصیت آن را و حدیثی است  
 رسیده است مطهری میگوید که در حره که در جانب قبل این مسجد  
 سنگهاست که بر روی آنهاست میگویند که آن اثر بقعه حضرت است  
 و بر سنگ مانند اثر مرقی افست گویند که آن حضرت بروی تکیه فرموده  
 بود و مرقی مبارک را بروی نهاده و سنگی دیگر آثار اصابع  
 و مردم به اینها ترک جھونید و در چنان محراب سنگی است  
 بروی نوشته خلد الله ملک الامام ابی جعفر المنصور المستنصر  
 بعد امیر المومنین عمر بن عثمان بن عثمان بن عثمان بن عثمان  
 قطع است مرقی و بر سنگی از اینجا که محوطه قبور است  
 در بقعه انداخته است بر زمین مرقع از قبله بنام قریب

رجلی نه وقتی که بیایم از  
 اندوه او و بیایم از  
 الله کو او

بخش اهل مدینه مطهر

حافر  
 بقعه

بیت گز از مشرق و مغرب بیست و پنج و دو را مسجدین  
 گویند که قبیل بود از اوس و در مسجد علم آمده است که روزی رسول  
 خدا صلی الله علیه و سلم از علیه می آمد مرور با حضور آنحضرت با مسجد  
 نبی معاویه افتاد و دو رکعت نماز در وی بنما و جماعتی  
 که همراه آنحضرت بودند نیز گذارند و بعد از نماز دعا کرد و بنیاب  
 طویل چون بر گشت و نمود از پروردگار خود سه چیز خواست  
 از آن جمله دو چیز اجابت کرد و از آن دیگر منع فرمود دعا کرد  
 که است سربلای قحط نکند قبول کرد و این را بفرقی ملاک  
 اجابت فرمود و بیکدیگر تقابل نکنند از نیمنی منع کرد  
 و اجابت نکرد و فرمود ملاک و نای است تو درخت تیغ  
 باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم درین مسجد او را مسجد الاجابة گویند و در طای  
 امام ملاک یکی از آن سه چیز بجای آنکه ملاک ایشان بفر  
 نشود این را شمرده که کافران را بایشان علیه نبود و از سع  
 بوالی و قاتل رضی الله عنه روایت کرده اند که آنحضرت

ناین را از جناب وی خواستیم

نگذارد و ایستاده شد و عاگرد و وار محمد بن فخر آمده است  
 و مسلامی و نوحی است از جانب پنهان در آب بود و رفت و باز  
 و نوحی و نوری که بعد از این شش سال اجبارت و وسواس و استخوان  
 و حنجره که و سیرت از این سجد و یکایک لغزان  
 نظر بر قبه شریف سرور کائنات صلی الله علیه و سلم حاصل  
 وقت بر شما خان غریب میشود و دریافت آن بهمان وقت  
 تقنی و از حق سبحانه تعالی اوقات وقت و ایام مجبور  
 را در حمایت آن اوقات بابرکات و اراد و عواید و ارک  
 آن لذات و حالات کرامت کند و اوقات خوش  
 آن بود که با دوست برشته افتد و به اصل از چندی بود  
 رعبی الله ایا ما صفت فم ربوعهم فما کان اضعافاً  
 شایداً و اطمیناناً فلا عیش الا فی موافق خیرهم و اما سیر  
 و نوحی کالکلب و نوحی کالکلب و نوحی کالکلب  
 که همیشه سید الشهدا و سید الشهداء و سید الشهداء  
 عبدالحی و زلفار بی زلفی الله عنه بی زلفی و زلفی

الایمان از عبدالرحمن بن عوف نقلی است که در حدیث مسلم  
 افتاده بودم تا گاه آنحضرت از دریا که متصرف آنست بیرون  
 آمدند و من نیز بنزد ایشان رفتم و روان شدم پس در میان  
 از اسوافت و رآمد و وضو کرد و دو رکعت نماز کرد  
 و بعد از نماز سجده در رفت سجده و رغابت طول کرد  
 گمان بردم که مگر روح پاک او را بعلین بردند از مشاهده  
 این حالات مرا گریه در گرفت بعد از آن سر برداشت و فرمود  
 چه شده است ترا که گریه میکنی گفت یا رسول الله خدا را سجده  
 دراز کردی که ترسیدم مگر روح بر فتوح ترا بر آسمان پاشید  
 و من و هر یک از ما را عزت و عیبت وحی آورد که هر یک کافران  
 میفرمایند هر که بر تو درود فرستد من بر تو درود فرستم  
 و هر که بر تو سلام فرستد من بر تو سلام فرستم و هر که  
 بر تو صلوة فرستد من بنام او بنویسم پس سجد  
 شک کردم بر درود کار خود را برین نعمت چه هستی از سزا  
 میبارد که این حدیث صحیح است و در سوره شکر صحیح تر است

است  
 اسوافت در وضعی است مشهور  
 از سوره شکر که این حدیث را نقل کرده است

حدیثی وارد شده است امام احمد نیز این حدیث را از عیسی  
 از حسن بن عوف آورد. و در سجده شکر بی ذکر ناله کرده  
 و این سجده ضعیف است بطول و عرض شست ذراع است  
 و چون کسی از دروازه بقیع برآید این مسجد بر او  
 راست ماند و در موضعی که غریب باشد عقیل و انس است  
 المؤمنین و اما که بعضی از علماء را درین مسجد استیغفار علیه  
 دست نداد و زیرا که بعضی گفته اند که شاید این موضعی است که  
 از مصلاهای عید آنحضرت بود و در بقیع و سمنودی نظر بعضی  
 را یافتند و لایسب گوید که طام آنست که این مسجد را  
 بن کعبه است که حضرت رسالت بنه و روی آنکه اوقات  
 می آید و نماز میگذارد و میفرمود اگر نه خوف رجوع  
 در آن باشد اکثر اوقات هم در روی نماز کنم و الله اعلم  
 و بن مسلم است که از ابتدای مسجد قبا و رحمت  
 شرق و نمایان آن مانند جبهه مطهره واقع اند که چون برآید  
 اجد یک که دره آب عزرا بدیده است تا نمایان آن چشمم

و الله الموفق صلی الله علیه و آله و سلم  
 عزیزی فریب بدوازه مهری ازین راه که فدا نمایی آید و آید  
 میگوید اول عیدی که آنحضرت گذارد صلی الله علیه و سلم در سینه  
 آتشین بود از قدوم مدینه و این زیاده از روایت ابوهریره  
 می آید که اول نظر واضحی که رسول الله صلی الله علیه و سلم بدین  
 گذارد در موضعی بود که فریب دار حکیم ابن العلاء بعضی از  
 ارباب تاریخ آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار  
 گز است و الان مسجدی است که مشهور است به هزار هفتاد  
 نظر بدلائل و امارت کرده میگویند که غایب آنست که انتم صبح  
 مسجدی است که در آنجا مسجد علم که بنده که بازار مدینه و اوایل  
 عهد انجا بود و دار حکیم ابن العلاء نیز همدان موضع بود و الله  
 اعلم و مسجد دیگر است در چنین مکان که او را مسجد بکر گویند  
 منهدم شده بود شیخ اطرم مدینه درین زمان آنرا تجدید  
 بغایت مکان مصفی و تازه ساخت و کرد و یی باطلی  
 بالکرده و آبی جاری نمود و حوالی آن مسخر و حوالی

در حوز این مسجد در جمعه بود و در جمعه معروف بود و بعد از آن از وی  
 نیز باقیست و در مسجد علی که در ریب این ازمان بعضی از عظام  
 بر تخته دهنای آن شرف شده مسجد است کبیر که معین فیج دارد  
 گویند که علی مرتضی در زمان محامره عثمان ابن عفان رفتی الله  
 عنهما از خانه خود برآمده در همین جاسکوت فرموده بود و نماز  
 عید را نیز گذارد و سه منوی همین مسجد را مسطای عید  
 سرور انبیاء اند و سکوید که گذاردن علی مرتضی نماز عید را  
 در جموع از جهت تبیین بمصلای عید پیغمبر بود و مصلای عید در  
 زمان آنکه در بنیاد داشت بنگ از بنای این منی فرموده  
 و خطبه عید بر منبر خوانده و اول کسی که خطبه عید را گرفت  
 روان بن الحکم بود و چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی  
 اعاویث استنباط نموده است و ابن شیبہ می آرد که اول  
 آن خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در ریب این  
 نیز از اجداد که شریف نماز استسقا بمصلی گذارد و بر منبر  
 بر آن باشد که تا آنکه ناسی تحویل رود و رفع یدین باشد

بر آرد خطبه خواند مع علی  
 که خواند بود در تحفیفی است



که در نماز استغفانت است شده نوبت کرد و واحداست  
 منبر برای خطبه عید برانی قیاس کرده باشند و الله اعلم  
 سیکوید علیه الرحمة کظاهر است که بنای این هر سه مسجد در زمان  
 عمر بن عبدالعزیز باشد و در فضل مصلائی نیز و نجابت  
 و عازر دوی اخبار و آثار بسیار برود یافته و حدیث  
 مابین بیتی و مصلائی روضه من ریاض الجنة نیز اسم این  
 قبیل است چه در فضل مابین این دو مکان شریف شک  
 که از جهت حلول و ورود آنحضرت است در اینجا پیش  
 مصلا بطریق اولی در نیمه داخل باشد از ابوهریره روایت  
 که چون آنشور از سفر قدم می آورد بمصلی مرور می نمود و استقبال  
 قبله و قوف فرموده دعا میکرد و نماز جنازه که بر سجایت  
 کرد بر وایت سعید بن المسیب نیز در همین جا بود  
 و مساجد دیگر که در جهت قبله اویند و الآن احمد را مساجد  
 گویند و در زبان عموم الناس اکثرت این را از حج مساجد  
 گویند ولیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بنام است بر قنار

X

غریبه از جبل سلع و انبیا شرق و شمال و جهات دارد  
و او را مسجد الاغراب و مسجد اعلیٰ نیز گویند امام احمد بن حنبل  
بر سند خود بر روایت اثبات از روایت جابر بن عبد الله  
آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در مسجد فتح سه روز عاکر  
و دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه پس روز چهارشنبه بین  
الصلائین با جابت و عابثارت یافت بعدیکه انفرج و سرور  
و اجابت در وجه شریف یافته شد جابر رضی الله عنه گوید که مرا  
جمع می شد بدینش نیاید که بهم در ساعت بمسجد فتح توجیه  
کنم و با جابرت و عابثارت نیایم و در روایت دیگر از جابر  
آمده که آنحضرت بموضعی که در مسجد فتح بنایافته است  
آمد و بایستاد و دوسه بار داشت و بر کفارش که روز  
نزدق جمع آمده بودند و عاکر و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد  
ن نهج و عاکر و نماز کرد و این زبانه می آرد که آنحضرت  
در مسجد فتح روز اربعه عاکر و از خوف اعدا فرمت  
آنحضرت و فرمود بایست که بگذارو تا بعد از مغرب

نماز مار اقصا کرد و روز اضراب شنبه و یکشنبه است این  
 غزوه را هم غزوه خندق گویند و هم اضراب و این غزوه  
 آخر غزوات بود که کفار قریش از کعبه مدینه آمدند و زور  
 آوردند و چون کار بر مسلمانان تنگ گشت سخت شد و سرور انبیا  
 برخاست و دعا کرد و حق سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد  
 که کفار تاب آن نیا آورد و روی بهزیمت نهادند و چنانچه  
 قرآن مجید در سوره اضراب بتفصیل بدان مطلق است  
 و آنحضرت فرمود که بعد از این هرگز زیش بشما مقاب نشوند  
 و بر شما نیایند و از نعمت این مسجد را مسجور فتح و اضراب  
 گویند و انار فتح و انوار اجابت در روی و در حوالی آن  
 لایح و بایح است و در جانب بین مسجد وادی است  
 که اورا سیح گویند بیای منشاء نخینه و دروی نخیل است  
 و فضای پر انوار و اقصیت و از امام جعفر صادق  
 که از ابایی کرام خود دارد و سلام الله علیه آمدند که چنانچه  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم مسجد فتح و را آمد یک دو کارگاه

بر رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبارک هر چه تا سر بر آرد  
 و خاک رو بجو که کرد (ای غیر نف از کف مبارک بر زمین  
 افتاده بود و آنحضرت همچنان مشغول دعا بود و بر آیات متعدده  
 آمده که موضعی قیام رسول الله صلی الله علیه و سلم از برای دعا  
 در مسجد فتح استخوان وسطی بود سجد گوید علیه الرحمه که چون  
 حمایت او الآن تغییر یافته است باید که در همین مسجد متقابل  
 محراب مسجد باشند و لیکن بضمرو است و دیگر لازم می آید  
 که قیام آنحضرت بجهت مغرب اقرب بود و وضو و از رجه  
 نالیه به نه شرفیه و از آن باب چون مقدار خطوبین  
 بروند موضع قیام سید انام علیه الصلوه والسلام المکنه و التمام یافته  
 باشند و آورده اند که دعای آنحضرت درین سبب این بود

اللهم انک الحمد بدین من الضلالة فلا کرم لمن  
 ست ولا مهین لمن اکرم ولا مؤمن اذ کنت ولا  
 ۱۰ اءزرت لانامر لمن خذلت ولا حازل  
 من لا یرت ولا من لا مانت ولا مانع لما اعطیت ولا

الْمُكْرِبِينَ

رَأَيْتُ لِمَنْ حُرِّمَتْ وَلَا حَارِمٌ لِمَنْ نَزَمَتْ وَارْأَيْتُ لِمَنْ  
خَفَضَتْ وَلَا خَافِضٌ لِمَنْ رَفَعَتْ وَلَا رَافِعٌ لِمَنْ سَنَنَتْ  
وَلَا سَانِرٌ لِمَنْ كَتَبَتْ وَلَا مَكْتُوبٌ إِلَّا بِاعْزَتٍ وَلَا مُبَاعِدٌ لِمَنْ  
قَرَّبَتْ يَا صِرَاحُ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا حَيِّبُ الْمُضْطَرِّينَ اكْشِفْ هَمِّي  
وَعَنِّي وَكَبِّرْ لِي نَفْسَ تَرْكِي حَائِبِي وَحُلْ إِصْحَابِي نَيْسَ جَبْرِئِيلَ  
أَمْدُ كَلَفَتْ بِرُوزِ دُكَاوُنِ دُعَايِ تَرَا شَنِيدِ وَتَرَا إِصْحَابِ تَرَا  
از هول دشمن نگاهدانت پس انحضرت بر دوزانو بنشد  
و دستهار افراخ کرد و چشمهار با بیان انداخت و گفت  
اَشْكُرُكُمْ كَمَا رَحِمْتَنِي وَرَحِمْتَ لِي - يَا اَبُو بَقِيْمٍ اَرْطَا لِي اَشْفَاعِي  
می آر د که دعای انحضرت روز احزاب این بود شهد الله  
اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلَايِكَةُ وَالْوَالِعِلْمُ قَايِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ  
لَا يُغَيِّرُ الْحُكْمَ وَاَنَا اَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ اللهُ بِهِ وَاسْتَوَعَ بِهِ  
الشَّهَادَةُ وَهِيَ وَوَلِيْعَةُ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ دِيهَا لِي يَوْمَ الْقِيَامِ  
اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِنُورِ قَدْرِكَ وَغَنَمَةِ ظِلِّكَ بِرَبِّكَ  
هَلَا لَكَ مِنْ كُلِّ لَفْظَةٍ دُعَايَةٍ مِنْ طَوْنِ الْقَلْبِ وَرَتْنَارِ

وطرق البين والاس الاطرق فاطرق بحير اللهم انت  
 غياثي قبل اعوت وانت ملاذی قبلک الودوانت  
 عیادی قبل اعوز اعود بحلال وبهک وکریم جلالتک  
 من خزیک وکشف مشرک وشیان ذکرک والانصراف  
 عن شرک انما فی حرزک وکنفک وکلا بک فی سبیل ونهای  
 ونوی وقراری وطمعنی واسفاری وحبایة ومایة ذکرک  
 شعاری وثنایک وثنای لاله الا انت سبحانک وبجهدک  
 تنزیها لاسمک وعظمتک وکبریای سبحات وجهک اجربی  
 من خزیک ومن شرک اکرب وافرب علی سرائقات  
 حفظک وقنی سبات عذابک وجهد علی وعد فی منک  
 سبح یا ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة الا باللہ العلی العظیم  
 انکرم والصلوة علی نبی المرثی محمد وآله وصحبه وسلم اورده اند  
 شافعی ابن طیار اور وقت محنتی کہ اور از جانب رشید  
 رسیده بود و خواند از شروافت کہ از اعداد متوقع و متوهم  
 بود نجات یافت از مؤذنبین سعد رواست کرده اند

در مختصر جامع

کلام شریف

حکایت قرآن

طعن

از جمعی بجا می رفته

حکایت قرآن

که آنحضرت در مسجد فتح و مساجد دیگر که در وقت این مسجد نماز گذارده  
 است اول مسجدی که قریب اوست از جانب قبله اوست  
 مسجد عثمان فارسی گویند و آن را که از عقوبت این مسجد است  
 مسجد علی مرتضی نامند و آنرا که در اصل بیست و پنج است در جانب  
 قبله اصغر مسجد مسی این یک صد و بیست و پنج خوانند و وجه نسبت  
 این مساجد باین حضرات روشن نشده است و ظاهر چنان  
 میباشد و الله اعلم که هم در روز اضراب منازل ایشان درین  
 مواضع بوده باشد و هر دو انبیا علی الله علیه و سلم بمنزل ایشان  
 آمده نماز گذارده باشند و امید است ای این مساجد از عمر  
 بن عبد العزیز بود و چون آن بطول از زمان و مرور ایام  
 و این و آنند ام پذیرفت سیف الدین حسین ابن ابی  
 السیاح که یکی از وزرای عبیدین بود و جده علی را در سنه  
 خمس و سبعین و خمسایه و دو مسجد دیگر را که پایانی اوست  
 در سنه سبع و سبعین و خمسایه و یکصد و پنجاه و بیست و یک  
 و یک مسجدی که منسوب به علمای مرتضی حنفی الله عنه و کرم الله وجهه

روی بانه تمام آورده بود و میسر می شد که او را زین الدین  
 بنجم منصوری می گفتند در سست و سبعین و نمانمایه  
 تجدید نمود و لیکن آن سخی دیگر که مغرب بابو که صدق  
 بود هیچ کجا از دنیا نماند و جدیداً تجدید آن انجام نه نمود  
 اینجا از خراب افتاده بود و در سست نشین و قدمه های بعضی  
 مردم به بنای آن توفیق یافتند و در واسط طریق  
 مساجد فتح در شعب جبل سلج برین سالک چون از پیش  
 رود مسجدی را دید و در بعضی روایات آمده که آنسوی  
 صلی الله علیه و سلم در آنجا تشریف آورده نماز گذارده است  
 و عجز بن جد الغفر تجدید آن نموده بر بنای اصلی زیارت  
 کرده با سقف و استخوانات و الان محاطه ایست و  
 این وقرب این شعب غاری است که شرف حضور  
 هر در ایندا شرف شده است و ایام خدای در بعضی  
 احیان در کجایت می نمود صلی الله علیه و سلم طریقی  
 از این قنایه در طریقه می آید که روزی معاونت جل



در طلب آنحضرت آمد چون در محراب سینه‌هاست ایستاد  
 رضی الله عنهن نیافت روی بگوید که هر روز آنسرور بدان  
 معنای بود او را و آخر بجانب جبرئیل ثواب که نظر بسایق  
 حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبرئیل سلم است نشان  
 دادند چون بجبرئیل ثواب برآمد و نظر بر زمین و شمال آن  
 بر گشت و غاری که درین کوه است دید که سرور انبیا و پیغمبر است  
 معاذی باشد به جهت آن مقام و طول سجده حضرت استبد  
 الانام علیه اکمل الصلوة و افضل السلام از جبرئیل فرود آمد  
 و باز بر رفت آنحضرت به نزد سجده بود و گمانی بود  
 که مکر روح پاک او را بعالم قدسی بردند پس سر از سجده  
 برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت سجد  
 تعالی بر تو سلام بخواند و می پرسد که هیچ میدانی که ما  
 چه معامله خواهیم کرد گفت و الله اعلم تو دانایتری من چه  
 بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو غناه خویش  
 دار باست تو هرگز آن ننگی که ترا خویش آید و حجب

سبب

از ارسلان کرد و این سرسجده نهادم شکرانه این نعمت عظمی  
 را ای معارف خالصین حالانی که بنده را بموید نزد یک گرداند  
 بجا آوردم ۴

سجده است سرسجده در جانب غربی مسجد  
 فتح است بمقام نصف میل یا اقل نزدیک بودنی  
 تحقیق و بر روم از محمد بن اخفش روایت کرده اند  
 که آن پیشتر نبی بود از نبی سلمه سرور بنیاه صلی الله علیه  
 و سلم بدید یافت وی را بخانه یوسف برده بود وی طعنه  
 ای آنحضرت میگردید و اسم در اندازی که طعام  
 میخورد از احوال ارواح پیدا میدادند و حدیثی که در باب  
 ارواح مومنین و کافران و روایت شده است بعد از آن  
 محسوس بود چون وقت ظهر در مسجد و مسجدی که بنی سلمه داشتند  
 باز گذاردن بر اندر و گفت نماز گذارده بود که وحی آمد که  
 ای بنی سلمه ای که بنی سلمه است کعبه تخیل یافتیم در نماز  
 است از هر سو دوز و بجا جانب کعبه آورد و گوشت اخیر را  
 سه کعبه گذارده بودیم و ما را اسیر القبا این گویند

و این زیاده از محمد بن جابر روایت می‌آورد که در روزی سلمه  
 در مسجدی که داشتند نماز می‌کرد و دو رکعت نماز گذارده  
 بودند که خبر تحویل قبله ایشان رسید پس اسم در نماز روی  
 بجانب کعبه آوردند و درین روایت ذکر نماز آن حضرت در این  
 مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ محمد الدین فیه و را باور  
 می‌کند که مسجد قبلا حق و اولی است باین رسم زیرا که در  
 صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در روی بود و بعضی علما ترجیح  
 قول اول کرده اند و الله اعلم مسجد الذیاب و الآن از  
 مسجد الرایه گویند برین اثر شام است چو نماز مدینه روند  
 بالای جبل که نام اوز بابت بنای اصل او که از عمر بن  
 عبدالعزیز بود منهدم شده بود و در سند مسلم و است و ابوعبید  
 و ثمانیه بعضی از امرای مدینه تجدید آن نموده فاصله در  
 ساجد فتح و این مسجد همان جبل سلم است انما  
 من جبل اند و این در جهت شرقی بغایت مکانی رفیع  
 و منور و منور است مدینه و در قبه بخورده حفره است

مسجد المصلین جمعی است و سلم از آنجا بجای خاص  
 و مشایخه مخصوص دارد و روایت کرده اند که آنحضرت بر جبل  
 ذباب نماز گذارده و در هنگام توجع غریزه بگوک خیمه بر  
 بالای آن زده بود و روایت است از حضرت بن عبد  
 که مردان بن حکم را عاملی بود برین ذباب نام او را  
 بر جبل ذباب بردار کشیده بود و عایشه صدیقه گفته است  
 و ای بر تو باد در موضعی که بفرموده خدا نماز گذارده تو او را  
 سلوب ساخته و بعد از وی نیز بعضی امارایان سینه  
 او را عمل نموده اند و آخر معانی سلف متنع شدند و بعضی  
 گفته اند که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب را پیام خندق  
 بود و خندق در واقع از آب بود و در جانب غرب  
 سلع تا مصلی عید و از مساجد فتح تا جبل ذباب بنا شده  
 فیصل آن در کتب سیر و تواریخ واقع است و الیوم  
 باثری از خندق نماز و غیر آن مواضع که ترک بدان  
 خاص است و بعضی از ملایک این مسجد را بر نشین و ایستادن

داده اند و مانده آن از جهت قرب است به این موضع  
 مسجد الفی بنی امیه و حاکمین شاهی شهدا  
 حمزه است در اصل جبل آمد گویند که ای که یار ما الذین  
 امنوا اذا قیل لکم تقیموا فی المجالس الایة. ران مسجد  
 بافته مطری گوید که آنحضرت نماز ظهر و عصر در روز اربعه بعد  
 فراغ قتال در آنجا گذارده و این شب نیز بمطابق آن  
 نقل کرده بی تعیین وقت نمازی خاص و استدعا  
 مسی است. رحمت قبله شهد سید الشهداء است. این جا  
 را جبل الروماة گویند که تیرا از این شکر اسلام روز اربعه  
 بروی بسته داده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند  
 که طعن سید الشهداء رضی الله عنه در آنجا بود و بر روایت  
 جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را آنحضرت روز اربعه  
 بر جبل عثین کرد و نزدیک قطره که در آنجا بود و  
 روایت آمده که سرور انبیاء اصحاب نماز صبح در موضع  
 قطره با اسلحه در آنجا گذارده سبیل الله علیه و سلم می آید

گویند

طعن  
 بالفتح نزلت فی  
 منتحب البیعة  
 قطره  
 بالفتح بل بزرگ  
 منتحب البیعة

کنشانی چیل عقیقین سب مطری گه سب که محل نشاده  
 تید الشهدا رضی الله عنه همان سب بهم بحالت تلعن از موضع  
 اول ابرو مجامع آمده افشاده این شبهه نقض میگردد که عمره رضی  
 الله عنه بعد از قتل هم در موضع چیل رماة بود که بعد از آن بامر  
 انور از لطن وادی برداشته بود معنی که قبر اوست دفن کردند  
 و بعضی علمایین مسجد را مسجد العکبر نیز نام کرده اند و در اسلام  
 مستقیماً بضم سین مهمله سکون قاف اسم چایست  
 و آنحضرت عرض جنبش بدو در اینجا کردند در اینجا نماز گذارند  
 و اهل سیه را ببرکت رحا کرده و بعضی از علما این مسجد را  
 ذکر کرده اند و در تعیین موضع آن متفق و مانده شده اند  
 همچنین که رطلب تعیین آن موضع شدم تا آنکه از زیرین  
 اس آن برآمد و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار  
 نوپیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند و الآن مسجد مستقیماً  
 مسجدی را میگویند که در طریق مکه است قریب بود او مدینه  
 مطهره اول تبرکت و تشریف قاصدان زیارت پرستار

مدر  
 السقیما

کونند

حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم از مکہ طریقه بیامند  
 امین مسجد است صغیر است بر اندازہ ہفت و در ہفت  
 و احد اعلم این مساجد است کہ بعضی نامہا مشہور اند و  
 خلق زیارت آنها شرف مینویسند و مساجد دیگر اند زیادہ  
 بر اربعین کہ غیر از ہمت از آنها معلوم نیست و در تعبیر  
 ہمت نیز بعضی مواضع امکانہ مذکور شوند کہ ذکر آن مطالب فرحیت  
 و تری و فیواید از نیجت و ذکر آنها فقیر واقع شد و رسید سمنو  
 علیہ الرحمۃ ذکر استقصا آن کرده و اللہ الموفق و محسن العباد  
 او مساجد و ربن اوراقی مذکور شد بدینیت و در جب است  
 و اللہ الموفق و المعین ذکر بعضی دیگر مساجد را  
 بر طبق مساجد شریف بسیار اند و لیکن بعضی منہدم و مساجد  
 شدہ کہ نشانی از آنها متعین نیست و سید و رتوار پنج  
 خود زیادہ از بیت او آردہ و لیکن آنچه الان زیارت  
 و مشہور و نامت ہور متعارف است سبع آباد است

کہ بعضی

نقصه

فقدتها

که بعضی از آنها از او قیام آورده اند و گفته اند او است آبار  
البنی بطیبه فقد شجاع مقللاً لادین اریس و  
عزس و زرت و بذا عته کذا یصد قل بر حاء مع العین  
بنابر تفسیر بیان مذکور آنها مناسب حال افتاد و  
بر و زنی جایس نسبت بر روی است از جهود که نام او را یس  
بود و یسب سجد قیاست و رحمت مغرب یغایت آب  
نیرین و بطیف دارد و در روایات متعدد آمده که آن شخص  
توبه و من مبارک خور او را می انداخته و عذوب  
و لطافت آب او را بخوابید و الا بشیر از این آب او  
نیرین نبوده و بهیچ می برود که انس بن مالک رحمه الله  
چون اعتماد ازین چاه نشان پرسید شخصی او را بر سر چاه  
را به کس انس حدیثی نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
بر سر این چاه آمد و از شخصی که آب میکشید و بوی آب  
و بخورد و بقیه آب را بآب دهن مبارک هم در چاه انداخت  
جدازا قبول کرد و بر سر چاه آمد و وضو ساخت و برین



صبح کرد و نماز گذارد و بعضی این قضیه را در بر غریب است  
و الله اعلم و از آنچه در بر اریس بگفت رجده است و در صبح  
آمده است که ابو موسی اشعری رضی الله عنه میگوید در حضورم  
و از خانه بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
برآمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او مفارقت نکنم  
پس بسجی رفتم و در آمدم آنحضرت را یادم گفتم زنده که  
این ساعت برآمده بجانب تبارفت من هم برافتم  
برآمدم نشستم و ندانم که بر اریس شرف حضور از این  
دارد رفتم بر در حایطی که بر مدار داخل آن بود نشستم  
تا آنکه آنحضرت فضا حاجت کرد و وضو ساخت پس  
در آن در آمدم دیدم که بر بالای چاه نشسته است  
ساقهای مبارک کشف کرده و پاها در چاه انداخته  
سلام کردم و برگشتم و برگشتم و با خود گفتم که امروز میان  
سرور انبیا باشم بعد از ساعتی ابو بکر صدیق آمد رضی الله  
و در بر و گفتم چه کسی گفت ابو بکر گفتم بر جای خود بایستادیم

انعم و کفتم یا رسول الله بگو آید و اذن در آمدن بطلب  
 نمود و بگذشت تا در آید و بنشیند و سر او را بچنگش بخشید و  
 آمد و دست و پا را بچنگش پس در آمد و بر دست  
 راستش بچنگش و سلم بنشیند و هم بقصد رسانعت و  
 بیا بهمار در چاه او بچنگش من باز آمد و هم بر بای خود بر  
 نشستم و متغایر در نو که در خانه گذاشته آمده بودم و وضو  
 میکرد و کفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امر از مغیر خدا را وقت غصه  
 بر آمد و بنشیند از آن حضرت، بنشیند و در آن اثنا عمر  
 بن الخطاب رسید رضی الله عنه و در نزد کفتم آمد و گفت عمر  
 یا ربی خود باشی تا خبر کنم رفتم و کفتم یا رسول الله بگو آید  
 و استیذان میباید نمود و در آید و بنشیند و او را بچنگش  
 پس عمر آمد و بنشیند و آمد او را بچنگش عمر نیز در آمد و بر  
 دست چپ او بنشیند هم بر آن موضع که آنحضرت نشسته بود  
 بنشیند باز آمده بود و نشستم هلاک آنکه کاشکی برادر من  
 بیاید از زمانی عثمان بن عفان در رسید رضی الله عنه

خبر او برآمد فرمود در آید بشارت دهه او را بخت بیا  
 که بر سر او آید پیش عثمان آمد و گفتم و رای و غیر خدا بشارت  
 میداد هر ترابه بخت با بلائی که بر سر تو آید عثمان را مدبران  
 جایی در جانب نشست اخفرت بنحیث تنگ بود بخت  
 ایشان طرف دیگر نشست و در صبح بخاری می آرد که خاتم  
 آنسور که در دست مبارک میداشت و بعد از بوی بخت  
 ابو بکر و عمر به دو بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی  
 عثمان بر رفته بود و خاتم را بر او رفته و حجب عاید  
 میکرد ایند خاتم در بر افتاد تا آن روز شخصی میگرد و نوب  
 جبهه را میکشیدند بیدار نشد و در صبح مسلم از این عمر  
 که خاتم از دست معقیب افتاد که خاتم بهیر المومنین عثمان  
 بود و توفیق بین الحیدرینین بار کتاب بخار و نایب  
 صورت امکان دارد و اعدا علم و سقوط خاتم بعد از شش  
 سال بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز  
 فتنه و ابتلا بحال خلافت او زاده یافت و مانا که سینه خیز

شریف ادعای باقی بود و ربطی آن خاتم سیاحان علیه السلام  
 و اختلاف ملک و می نزد آن و بعضی گفته اند که آن چاه بکر  
 بود و در بعضی حدقات عثمانیه و در آنجا سهم او بود  
 که در آنجا از اموال بنی النضر خاص او ساخته و مالی دیگر که  
 از عبد الرحمن بن عوف بجعل قرار دینار ابداع نموده بر  
 آنست المومنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آن مالی  
 نیز بر سیرار پس نسیمه میگردد و الله علم و سیرار پس را در جات  
 و که بدان در آن در حاد و و نموده اند و در بی میسر بود  
 و در سه اربع عشر و سی و نه از آنجا بدیده کرده و آن طریق  
 و در آن سد و دست و عمارت بالای آن مفقود و کوبیده  
 ای که از غلامان بعضی او را دم که در بطن بخت نفس و نه  
 و متار بودستانی داشت بقصد طس از آنرا مصطفویه سد طریق  
 و در دو هدم عمارت نمود و خذله اند و دمره  
 پنج مجد الدین میگویند بر بغرس بفتح عین میچ و سکون رات  
 بعضی درخت نشانند و بعضی بتحریک را بر وزن

شجر نیزی طاهر کرده و مسکونید که بسیار از اهل مدینه را شجر  
 که غنیمت را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهای  
 و متعارف الان در مردم غنیمت است جایست  
 شرقی شما را مسجد قبا از یک نصف میل و غرس نام  
 مواضع است که در حوا را اویند جای بزرگ است اکثر الاء  
 بیشتر از ده درده و بر آب او خضرین است که بدان راه  
 درون جاه دارند و در سده الثمین و ثمانین و ثمانین  
 تجدید یافت بیشتر رسید است که آنحضرت از روی  
 وضو کرده است و بقیه وضو را در آن انداخته و این جفا  
 نقل ثقات آورده که انس بن مالک از برادر سر  
 ب میطلبید و میگفت دیدم رسول خدا را اصل آمد  
 علیه و سلم که از روی آب میخورد و وضو میکرد و از  
 ابراهیم بن اسمعیل بن جمع روایت کرده اند که گفت  
 روزی آن روز فرمود که من این دیدم که بر جای  
 از جایهای بهشت صبح کرده ام پس صبح کرد و خضرین

و بر آب

صلی الله علیه وسلم بر غریس و وضو ساخت و براق خود را  
 در روی انداخت و غسل پیش آنکس بردید آورده بودند  
 آنرا برین حال انداخت و این ماجرا پسندیدند و در دست  
 که رسول الله صلی الله علیه وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از حیات  
 بهشت قویه آب از برین که بر غریس است غسل دهند و آنحضرت  
 در آن شب آب را از آب و بی میخورد و نیز آمده است که آنحضرت  
 بامی رضی فرموده بود که چون ازین عالم میروم بهشت قویه آب  
 غریس که بنده آن را نکند و به باشد غریس اب و امام محمد  
 سلام الله علیه و علی علیه السلام نیز آمده که آنحضرت بعد از  
 و رفتن از آب بر غریس بود و در حیات نیز از روی میخورد  
 و در آنکه بعد از آنکه بر روی بعضی را و سکون و او قلیل  
 با آنکه چاه عظیم است شامی سبی قبلتین در وادی  
 عقیق آب او در غایت لطافت و نهایت عذوبت  
 آنکه در وصف نیکو و در حدیث آمده که بم القلیب قلیب  
 المخرنی و مخرنی همان روستاست که چاه ازین او بود و عثمان

بن عثمان رضی الله عنه از وی خبر شد و تصدق کرده بود نقاست  
 که چون امیر المؤمنین عثمان حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم شنید نصف آن را  
 بعد شتر اتباع نمود و تصدق کرد صاحب جاه چون او بد که بهم خلاقی بر آب  
 بسیار شد و او را از نصیب او که در جاه بود مانع می آیند نصف ثانی را  
 نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه فروخت و این شتر  
 از دایت زهری می آرد که آنحضرت فرمود من بشتری رومنه  
 بیشتر زود و فی الجنة پس عثمان بن عثمان رضی الله عنه آنرا از مال  
 خود بخیر و تصدق و به یغوی از بشیر اسلمی او ده سکه که بخوا  
 قدوم مهاجران نزد عیبه مظهر بکثرت و بجا بید و آب شیرین  
 و این آب شیرین کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه حبیثه  
 داشت که او را رومنه میگفتند قریه از آب حیات و جنت  
 روزی سرور انبیا با آن مرد فرمود که این چاه را بمقابل چشمه  
 که ترا در بهشت باشد بدست من بنوش عرض کرد یا رسول الله  
 مرا و عیال مرا غیر این چاه وجه معشتی پیدا نیست عثمان بن عثمان  
 رضی الله عنه چون این خبر شنید بهم و پنج هزار درهم آنرا

سنجید و بیست سال توقف کرد این بعد از مری ارد که بن بیزان  
 یهودی بود که آب را بدست مسلمانان میفرست حضرت راست  
 در آن وقت از آن آب فرمود و شیری و برایشان آب بخت داد  
 پس امیر المؤمنین عثمان نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرد چون  
 بران یهودی نصیب او از چاه که نصف بود تنگ آمد و بیکر را نیز  
 بیست هزار بخرید و شائی و ترندی روایت کرده اند که چون  
 عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند بدان قوم فرمود که  
 بر تمام بجاوین اسلام می آید که رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 مدینه قدم آورد و در آب شیرین وجود داشت غیر آب زمزم  
 بود و هر که بیزرود و آب بخورد او را مثل آن چاه در بهشت  
 بزرگ عطا کنند و من او را بخردم و بر غنی و فقیر ابی السبیل  
 وقف کردم و نیز آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر که  
 بتجسس پیش کسیست کند واجب کرده او را بهشت و من  
 تجسس آن حبش کردم گفتند آری میدانم و در هیچ نیز مثل  
 این روایت آمد و چون از روم از وقت جاهلیت است منهدم



شده بود و در حد و محبت و سببهای تجدد یافت و از آنکه در  
 روایات آمده است که من غریب رومتم فله الجنة لما میفرمود که در آن  
 وقت نیز بخود و اصناف احیای و نبات و اعدای و بعضی الباقی  
 الموحدة علی المنه و حکمی کسر و انقضاء و تجزیه و قیل بالمعجزة و آخره یعنی معجزه  
 بری است نزدیک باب شامی مدینه نوره برین سالک طریق  
 شد مطهر شد الشهدا عمره بن عبد المطلب رضی الله عنه و خبر است که  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر سر بوضاء آمد و دو آب طلبید خود سحمت  
 بقیه آب را با برقی بر سر خود و در چاه انداخت و چون بمان آمد و  
 هر که بیمار میشد روز آن بوضاء غسلی میدادند و بگویند آن شفای عاجز  
 نقیب او میشد از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت کرده اند  
 که هر که بیمار میشد روز او را دو آب بوضاء غسلی می دادند و بگویند  
 و ابو داود و احمد و ترمذی و غیر ایشان از ابو سعید خدری روایت  
 آورده اند که در پیش آنحضرت گفتند یا رسول الله از سر بوضاء برای  
 آب می آید و در بطور کلاب و میای می و نجاسات می آید از سر  
 از مود آب پاک است و او را هیچ چیز ناپاک که بماند آنستایی نیز از سر است

ابو سعید آورد که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله کد ششم را بر سر کفایت  
 و نشو میگرد گفت یا رسول الله این آب وضو میکند و حال آنکه خدایا  
 پلید زور و می می از زور و فرمود انما الا نجسه شیء و از سهیل بن  
 سعد روایت کرده که آنحضرت براق خود را در بر کفایت انداخت  
 و از آب و می بخورد و نوران بخورد و گشت و عاگرد و از ابی راسیه که  
 صاحب بر کفایت بود آورد که گفت بعد از آنکه آنحضرت براق  
 ببارگ خود زد و این بر انداخت ما از آب او بخوردیم و بدو تبرک  
 میجویم یا اری میوه بستان ماکه پیرنه یا نعمه و یا بی معطوع شد  
 شکایت بخبر یافت برویم و یا صلی الله علیه و آله و سلم و در آن غول  
 بیابانیت که میوه میدهد و بعد از این اگر آنرا نقصان در میوه  
 بیابانی بگو که بسم الله جنینی رسول الله چون ابو سعید بحکم  
 آنحضرت این کلمه را بر خواند او از شنید یا ابا راسیه را عفو کن  
 و در حضور جناب رسالت صبر میزد این مرکز کرد خا و بستان  
 تو نکردم و من ترا آیتی در امورم که ببرکت آن هیچ بگفتی تو  
 و اهل میت تو رسد و آن آیه الکرسی است چون بخواند

چون ابواب بد صورت بحال بحضرت سید کاینات آمده  
 عرض نمود و نمودی هر چه گفت و لیکن دروغ گوشت و بهشتی که  
 که رجال با حدیث ثقات اند و بعضی از انفعیه کرده و احدی  
 و الآن بر بضاعه در بستان بعضی از دام و آمده زیارت آن  
 با سانی دست ندهد بر بعضی بضم موحده و تخفیف الصاد المملو  
 قریب بقیع است بر بسیار طریق قبا که از جانب بقیع از نخت  
 حصار مدینه مکرمه رو و این عذی از روایت ابی سعید خدری  
 می آید که روزی آنسر و بنزل وی آمد و نمود پیش توای سدر  
 جنزی است نام و در ابران بنویم که امروز از بقیع بقیع است  
 سدر بر آوردم و در ملازمت انحضرت؛ سیر بر یقتم پس وی  
 صلی الله علیه و سلم سربارک را بنسبت و ضالیه را هم و چاه اندا  
 و این سیر را درجات است و آب وی بسیار نزدیک است  
 سیر حاکم این لفظ را یوجوه متعدد خوانده اند چنانچه شرح حدیث  
 تحقیق آن کرده اند و اشهر وجود باره موقوف و جاه مقصود است  
 و جاه نام مردی است یا زنی که سیر را بوی اضاف کرده اند و بعضی

میرزا لایق  
 میرزا

سلم آباد

نام کافی که این بر دروست شد مسجد شریف بنویس  
 متصل دیوار قلعه رغابت قرب کرند دیوار قلعه جلیل باشد  
 و رسول بود از مسجد رغابت و رغابت و رب بود گویند که بی مبی  
 اند علیه سلم اکثر اوقات در آن موضع می درآمد و در آنجا  
 اوست نشست و از آب او میخورد و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه  
 از پیغمبر را احوال بسیار در آن محل و احب و اعز اموال نزد وی بر جا بود  
 تمام مسجد و رسول خدا در وی می درآمد و از آب او میخورد و ابو  
 زبیر و ابوالرحم خود تصدق کرد و ابوجحش از اولی الامر  
 او بودند حسان و جود و ابوست عامیه و زینت باری گفتند چرا  
 مدقه ای بیاورید و بیفروشید گفت چون نفوذ شتم که صاعی از قرصاعی  
 از دراهم سه دو معاویه در آنجا فقری بنا کرد و بیفروخت فقری که اول  
 و آنجا بود ازین جمله و از ابو جعفر منصور نیز در آنجا فقری بود  
 و الان این بر در حدیثه صغیره است و در مسجد بی صغیره است  
 آب شریفین دارد و ابوجحش و مقامی بر حضور بی العی  
 بکسر عین مهمله و کون دارد و ابوالی عینه است شریفی مسجد قبا

هم الهی

درستان بزرگ مرمنی شرفاراد و دردی زراعت و انوار  
 بسارست مقامی لطیف لطیف است سر و اینیا بروی کریم  
 و وضو کرده و نماز گذارده است صلی الله علیه و سلم و ذکر باقی آباء  
 و اموال و صدقات و اغوا سس انحضرت و باقی مساجد که در  
 اسفار و غزوات و در بلاد متوفیه در آنجا بقیه شهود حضور از راه  
 داشته و عیون و او دیده و احاطه و بقاء و احاطه و اعمال مدینه  
 مطهره در تواریخ این بلده معظمه مدینه و مسطور است بحکم خفا  
 و عدم تسامع و تحت از ذکر و بیان آن تقوی وایع ندوار  
 عیون ظاهر و باطن متغیر به دست عین انبیا کما فی الزمان  
 تخیل قبا بیرون می آید مردان این حکم با مراد دیده در وقتی که  
 عامل مدینه بود آنرا ابراهیم خرد بر مدینه مطهره آورد و آب او  
 در غایت غزوبت و لطافت که شرح آن جز بدوق ممکن  
 نباشد و آنچه او دیده آنچه مشهور و متبرک است و او را با تحقیق است  
 که در احادیث نبوی فضایل آن ذکر یافته است و در اشعار عرب  
 آن خارج از حد احصاء وقوع یافته قال بلسم شمس

که آن جاری

عن زید بن مسعود  
کحل قبد

در عقیقه

یا صاحبی هذا العقیق نفق به الاموال ما ان كنت است  
 بوانه شیخ عبدالواوی سودی گوید: حقی العقیق و وضع  
 نیکس سلطه و امانه بدو الحسن المدیع المعطوف قید صافی فیبه  
 غزال الحور قیدت عبدواشتمانی مطلق عبد السلام بن بود  
 نوید شمس علی ساکن البطن العقیق سلام و ان اسهر و فی  
 بالزقاق و ناسوا حطرتهم علی النوم و هو محمل و وصل و تم العقیق  
 و حرام و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از ان خبر  
 علم شنیدم که در شان وادی عقیق بنو نودان شب  
 و شب به برین آمد و شب فصل فی غدا الوادی ببارک و در حدیث  
 و عمر از عمر بنی انند آمده که العقیق وادی مبارک و از ان  
 روایت کرده اند که وقتی یارسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون  
 مدینه بجانب وادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مظهره  
 حلب این وادی بر کن که ما اورادوست میداریم و او را  
 دوست میدار و از سلمان بن الاکوع روایت است که گفت  
 من میدویش مبارک و مگوشتهای را بخت ریل

بدید میوه ستادم رویی ببلال زنت او رسیدم رسید بجا بودی  
 عرض کردم بصید خوش زنت بهدم زود و اگر من رسیدم تا داری  
 عقیقی بمشایعت تو بیرون میفرستم و اصل سیل و لوب عقیق از  
 جانب قبله بدین منوره است از طریق مانعی که مسافت میان  
 او و قبایمیره یک روز و یک شب و از دج از روی الحقیقه گذشت  
 و بغیر بدین روم رسید بدین منوره رسید و در آن شب مال این واد  
 و او دید و دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجایب و غریبات و معجزات

مانتا

ملای سیر و نوارنج که انکا با حرف اسرار و طعنا  
 حمد و ثناء در مساجد و مشاهد بدین را که از اسف روغ و ات مایور  
 و مشهور و مجمع کرده و کثیری از آنها در پیر زمان و سیم و محمود  
 کشند و بعالم بیانی انها مندرسی و مملوک شده عیون و خبر  
 از انها انری توان یافت الا بعضی اماکن قدس موالین  
 مردم با وراک سعادت شهود و زیارت انها مستعدند و  
 ایچ درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی از آنهاست که در طریقه مکرر و بدین

اینها از کتب  
 قدسی است  
 که در این  
 اوراق  
 ثبت شده

مشهور است که مسجدی در کوفه بود که بعضی از ارباب مناسک  
 در مسجد النجوا نیز گنجه اندودن صحیح آمده است که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله در حین عزیمت نک که او را برای عمره بودند تا  
 از جنت جبرئیل خست سمعه که در دهمی الحلیفه بودند  
 و نماز گذارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا احرام بست و  
 آنالایعات اهل مدینه و محل احرام نشان همین ذی الحلیفه  
 است و مسجد کبیری که در آنجا بود بطول زمان منهدم شده بود  
 و احدی و نمازخانه تجدید یافته و نیز آنحضرت در مسجد  
 بنو سطلی بوده و نحوه نیز در آن موضع بود و سطلی  
 است قبله این مسجد کبیری و دیگر است و در  
 از آن مسجد یک پیراندار تواند که آنحضرت در وی نیز نماز گذارده  
 باشد سمعه وی میگوید که این مسجد صغیر را مسجد المغرس گویند  
 چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آنحضرت  
 در حین رجوع از بعضی غزوات در آنجا تلویس فرموده بود  
 و نماز کرده و تلویس فرموده آمدن آخر شب تا آرام گیرند و نیز

است باقی است و در حین عزیمت  
 است باقی است و در حین عزیمت

که ۱۱  
 ۲  
 ۱۱



در حدیث صبیح از ابن ارمده که خروج اکفیت از طریق سخره بود

و دخول از طریق مومکس و در رضی الله عنه نیز در همین وصول

این موضع تحریر می شود سرور انبیاء و کرم اولیاء و تواس منیر

و دیگر از مساجد که در طریق نیک اند سی و شش است و از مساجد و روضا

موضعیت کہ میان او و عربیہ حمل و جہل و یک میل است

و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل است و بیشتر از او چهار جا

مدینه وادی سبالہ بہت و نیر و شرف رواج سجدی ہستم

ایکین طریق چون از مایه بکے روٹا و بروایت از

شده است که بجز عاصی الله علیه و سلم در دنیا

واری خیالہ بعد از زمان سعادت نشان ا

وسکون شدہ بود و عیون و عمارات بسیار و زیبا حدوت

بافتہ و از جانب والی مدینہ در روی حاکمی بود و اراصل و

سُیلا اشعار و اخبار بسیار بر صفحه روزگار مانده و هنوز نماند

بعضی آثار اطفال استدلال بر عادت آن میتوان کرد

و بر محمد قاضی شور قریحه است که ما فرزند اهل کسبانه بودیم

مسجد جامع  
الامام علي

وادی

و سهندی گوید که مردم آنرا قیور شمرده اند و بنده زاید که قبور آن  
 به علم مقبول شده اند چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن  
 آمده معلوم می شود و او را دای بنی سالم گویند یعنی بود از عرب  
 حجاز و آلان از آن و اهل آن اسمی داشتند و سیداله  
 و اهل آن احمد را سیل می برد و در کجایی است که از جیل و زن  
 گویند و عرق الفطیه نیز نامند آورده اند که اول غزوه که آن حضرت  
 کرده غزوه ابود چون بروی عاتق الفطیه رسید و نمود  
 و ایند که نام این جیل یعنی و رمان چیست نام و نعت است بفتح  
 سر را و ریب بمعنی بعد از آن و عکا و و و هو. الله اسم بارک  
 ام المومنین رضی الله عنه از آن فرمود سیدانند که نام این وادی  
 در نیکان است. و نجا سب و این وادی سب از او چیست  
 سرش از من در وی نماز گذارده اند و موسی  
 بن عمران علیه السلام با هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل در نجا  
 نزول کرده و دو عبا ی اطوائی پوشیدند و بر ناقه و رقاسوار  
 بودند و قیامت نام نشد و عیسی بن مریم نیز بقصد حج

جیل در قال  
 و الفطیه

با عمر برین ادوی بند دو بوجب بگری گنمه که قبر مغربن قرار  
 که از اجدا و سید محمد رسد صلی الله علیه وسلم در روح  
 در و ادوی روحا سید است در طرف جبل پلسار سالک  
 طریق مکه که از مدینه رود که اورا می گویند سرور انبیا  
 صلی الله علیه وسلم در وی نماز گذارده و بر جامو شعبه است که  
 اورا نازیه گویند عبد الله بن عمر رضی الله عنه ماورای بخا نزل  
 می فرمود و میگفت هذا منزل رسول الله صلی الله علیه وسلم و  
 در اینجا درختی بود که چون ابن عمر در اینجا نزل می کرد و وضو  
 می ساخت بغیر آب در صورت ریختن و رخسار بجانب بقیع بر  
 می گذارست رسول الله صلی الله علیه وسلم و بر ایشان مغفرت  
 درخت میگردید و در پنج لایب می انداخت و بین و این که  
 آنحضرت از مدینه بکه سلوک فرموده در جانب  
 و در میان قدیم همان راه میرفت و اورا طریق الانبیا گویند  
 زیرا که انبیا صلوة الله علیه وسلم بآن بقصد حج می آمدند  
 آن راه سلوک می کردند و در آن راه حاجت است که اورا

مسجد النوازم

نار

صلی الله علیه وسلم و چون راه مدینه می رسید

نار

سر الصفا

برالشیخ گویند بر شریف جبللی که نام او بر شاست و آن راه  
 دیدم برین این طریق است. سوار گشت بر دو دلاهی میر بسیار  
 از مساجد بنویس و مشایخ مصرطویه در طریق مکّه در نیس ذکر کرده اند  
 که آن علامات و نشان محو و ناموس شده است جز آنچه مشهور  
 که فی بلیا شریک از انما می توان یافت و لیکن بر طالب شتاق که  
 بنم بهرین راه او یکی درایت مکتحل و دیده باطنش نور عینیت منور  
 پیشاید. است که بر جمع این جلال و مغاوزه او دیده و اماکن چه نور  
 در روحانیت از اثر نور جمال محمدی و ظهور کمال احیای جامع و جامع  
 بر کمال تاج زده این امکان نیست که منظور نظر سعادت اثر حضرت  
 و نامبر جمال است. آن اثر زنده باشد صلی الله علیه و سلم  
 بهر زمین که نبی ز زلف او زده است هنوز از دم آن بوی عشق  
 می آید. در موضعی است از غزوات حضرت سید المرسلین  
 صلی الله علیه و سلم نام وادی است اول غزوه از غزوات رسید  
 المرسلین در آنجا بود و سبب عزت اسلام و شوکت مسلمانان  
 و تلوین کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه

مشهور

در کتب

تفصیل آن در کتاب غزوات مشهورست و در اینجا از سبب  
 آنحضرت عیسیٰ ساختند بودند و عرض می‌کنم که اگر این  
 و امثال آن پوشیده باشند بعد از آن دوران مکان مسجدی بنا  
 کردند که آن موجود است و از مقامات تبرکات این موضع قبور شهدا  
 که درین غزوه شهادت رسیده اند و از غرایب است  
 که درین مکان مشهور معروف است آنست که از جانب بالا  
 قبور شهدا که تل ریگ است که از نزاره مانند چتر به هم می‌چسبند  
 و در میان آن هیچ شک و شبه نیست باخبار نقات  
 سماع آن معلوم شده است اکثر علما بر آنند که این سی بیت  
 و صحتی نه چیز نیست که از چمن به دران موضع بود و از بی  
 پیدا میشود و بعضی از متاخرین گفته اند که شاید در آن سیر  
 باشد که مفهوم و مدرک نشود و اعلیٰ و معلوم و در این  
 و از این خود نگرفته است و دیگر از مساجد نبویه که در طریقی مکه معلوم  
 و متعین است مسجد خلوص است و نیم خاوه که بر مسافت سیر  
 از مکه معظمت نبی دار و عینی در اینجا مسجدی بود که آنحضرت

مسجد خلوص

را روی نمازگاه برده و درین حال که سه شانه نشسته و سینه را به سجده  
 سلسله روم تقدیر آن کرده و بعد از دو رکعت و چهار رکعت  
 سه منودین میگردد. اینرا محمد که از خلیص بابک مسجد بکریست دو  
 تره عقبه که از اصل قریه تا اینجاست میل است و نیز وی میگردد  
 که در رقید بعضی قاف نیز که دویم منزل است از خلیص بجانب  
 رینه برین طریق مسجد است و خیمه ام معبد که آنحضرت و ابو بکر صدیق  
 در وقت هجرت اینجا رسیده اند و مجروح آنحضرت نیز در اینجا  
 و سفند او را آمده و رقدیده بود. مسجد است بفتح سین و  
 بمسجیل یک مرحله از نمازگاه معتدل و تیر میمونه  
 نماز اینجا است و نزوح و زفاف او نیز  
 است مسجد تغیم نام محلی است که از  
 احرام عمره را اینجا بندند سه منودی گویند که در اینجا درختی  
 بود و جایها و دردی مسجدی بود در سفره اصم الله علیه و آله  
 نمی و آن مسجد مشهور در مسجد عایشه است رضی الله عنها  
 که با آنحضرت در حج و اعماره از اینجا بسته بود و این

مسجد  
 قریه  
 مسجد

مسجد

مسجد

مسئله فی طری

موضع مشهور است از آنکه وصف آن نویسنده مسجدی در طری  
نری طوی جایی است متصل بیوت خارجی و در حدیث  
گفته آمده است که آنحضرت در حین ترویج علم آنجا نزول فرموده  
بود و بنیوت نموده و نزد صبح بجا آمد و مصلی آنحضرت بر آنکه  
غیبط بود غیر آن مسجدی که الآن بنام آنست و الله اعلم بالصواب

در مرقه شرحه بر این اقسام در باب اول و دوم

در وی مشهور است و در صحیح مسلم از عائشه مدینه روایت  
می آید در وی الله عز و جل که شبی آن حضرت بآن من شریف  
میداشت چون وقت آنحضرت می شد  
سیرفت و بر اهل آن سلام میکرد برای آنکه  
مخواست و میگفت السلام علیکم دارتومر

بود

ما نعدون وانا انشاء الله بکم لاحقون اللهم اعولوا  
بقیة الغفر و در روایت دیگر از عائشه آمده که آنحضرت  
از خانه بر آمد و من نیز در عقب وی صلی الله علیه و سلم بر آمد  
از جهت غیرت آنکه میباید او را خانه یکی از شای خود در آید

الحزن

حضرت به بعد رسید و بار بار ایستاد و دستهای مبارک  
 بر او است و دو عکرو دو هم بر پشت مبارک است من نیز ساجد گفتم  
 ریش از رسیدن آنحضرت بخانه در ایدم و ختم چون اثر است  
 در من مشاهده کرد و نمود اعایشه چه حال داری و چه شد ترا که مغلوب  
 بینمایم عورت حال عرض کردم فرمود که آن سیاهی که پیش خود  
 دیدم مگر نبود که منتم نعمه یا رسول الله پس دست تعجب  
 بر من زد و گفت تو کجایان بروی که خدا و رسول خدا بر تو  
 نکت کنند که نعم یا رسول الله از خدا چیزی بپوشیده نیست  
 این سب که فرمائی دیگران چگونه که مراجعت بشری برین  
 دانست بعد از آنکه فرموده عیسیل برین آمد و اسم از بیرون  
 خانه نداوراد و از تو پنهانی داشت من نیز پنهان در ساختم  
 بر پشت عیسیل سست که چون تو جامه ازین بکنند با شوی  
 درون نه در آید و نیز گمان بردم که در خوابی ببادت نگردم  
 تجسس نکردی و می آورد که پروردگار تو وحی میکند که باهل  
 چشم بیرون آئی و ایشانرا از ستم غافل کن و لطف و علایق را بر او



فإني أبعث إليكم أمة بالسلام عليكم قوم زاروا مني وأنا لم أبعثهم  
 فتواعدون عندكمواكلوا ودر بعضی روایات این خبر زیاد  
 کرده اللهم لا تحمنا اجرهم ولا تقنا بعددهم و در روایت  
 بسبق آمده که این قضیه در شب فقه شعیان بود و نیز آمده  
 السلام عليكم اهل القبور و يغفر لنا ولكم انتم لنا سلف و نحن  
 بالاثرائ و الله بكم لا حقون و از ابی موهبه مؤید رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم روایت است که نیم شبی ان حضرت را بیدار زد و فرمود  
 مرا امر شده است که مرا همل بقیع بدهم و برای ایشان آمرزش  
 خواهم پس در ملازمت ان حضرت خدمت بر اهل بقیع امد و باید  
 و فرمود السلام عليكم يا اهل النعص المقدس لکون ما لا يحتم فيه  
 مما اجمع الناس فيه اقبلت انفق نقطع للدين ان علم تتبع انما  
 اولنا الاخر ثم من الاول بعد ان فرمود کیا اباموهبه بنف  
 خزان دنیا من آید و در و را مخیر ساختند و در آنکه دوام و خلوت  
 دنیا را اختیار کنم یا حصول درجیات مراتب و رحمت یا ابد  
 پروردگار و سعادت کنم من امان لغای پروردگار خود اختیار

لیسن

[illegible]

و فرمود که شناسی برادران خود را می پندم گفتند یا سرل الله  
 مانده برادران تو ایام فرمودن شما هیچ منید برادران من از شما  
 اند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز با قلمم وجود قدم ننهاده اند  
 من فرط این نم بر جوش گفتمند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید  
 از امت تو و تو او را ندیده باشی چگونه شناسی فرمود اگر یکی  
 از شما را سپان باشند سیاه و سپان که بر غره دار و عید با پایا  
 انکه سپان خود را از یکدگر نمی شناسد و انسان من نیز در روز  
 قیامت سجد چهره و سفید با بر صفت سپان مذکور بر جبهه  
 از آثار وضو و حدیث آمده است که از مقبره جمع همها و هزار کس  
 بر خیزند که بحساب در بنیت و ریند و ریسمان نشان مثل اشباح  
 چار و ده باشند و آن جماعه باشند که داغ نم بر پشتند و فلان  
 بد میگوشتند و توکل بر خدا میکردند و در روایات آمده  
 واقع شده باز زیادت آنکه افسون نمیخواندند و عداوات نمیدیدند  
 و از مصعب بن الزبیر آمده که وی را از طریق بقیع بدیدم و  
 و با وی شخصی بود از اهل کتاب که نام او بن راس جالوت

اوراد در قیامت

چون نظر شد به بقیع افتاد گفت ای بنی سب مصعب و را بنود  
خوانند و از کیفیت این سخن پرسیدند چنانی دارد گفت که در این مقبره  
در توریت خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان مخوف  
بخیل نام لو گفته افتاد هر کس از وی برخیزد بر صورت پدرش  
و مثل این خبر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک منزل  
بنی حزم است در جانب غربی مایه تحت جبل سلمه که یعنی  
میوه مساجد فتح است چنانکه در ذکر مساجد معلوم شد نیز در روایت  
و الا ان مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در وی  
انقطاع پذیرند و احادیث و اخبار که در فضایل بقیع و دفن  
انسانات در وی ایضا است آنحضرت و اصحاب او در صورت  
دفن و تارت بنفعات و شهادت آنحضرت که  
این بر نیز در سر را نبیا بود صلی الله علیه و سلم و بعد از آن  
ابو بکر بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن اهل مکه و نیز  
حدیث آمده است من مات باعد الطمین بعت من  
الامین بوم الفیقه و در حدیثی دیگر آمده است که دو مقبره

بقیع

مرسی را که در بقیع است  
بسیارست در حدیث آمده است

در شناسی هزار اسمان جهان است که در سوره انفاب در ماه  
 در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و از کعب احبار زشت  
 است که در قوریت آمده که بر مقبره بقیع ملائکه موفقت که هرگاه  
 بر شود اطراف او را بگیرند و در بهشت بنفشاند اما انهایی که  
 در بقیع مدفونند بنشته اند که در حیطه حفر در آیند اکثر اهل بیت  
 جنت مآب که در زمان انحضرت و بعد از وی متوفی شدند  
 درین مقبره است که در حیطه حفر مدفونند قاضی عیاض در مدارک ایام  
 ملائک نقل میکند که معصومه در از صاحب رسول الله علیه السلام در مدینه  
 مطهره فوت کرده اند و همچنین در رسالت اهل بیت نبوکلام الله علیه و آله  
 و از ایشان رحمه الله علیه اجماع غالب است که قبور ایشان بعضی معلوم است  
 الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم نبوده باشد زیرا که در عهد فاطمه زهرا و زینب  
 کتابت اسماء متعارف نبود لاجرم بطول زمان آن نهادند  
 مطهر است که در این هزاران بقیع قبور و قبایع معین است  
 نظر بغالب ظن و اخذ به بعضی روایات و اخبار وارده در  
 خواهد بود و الا ضعف حال برین هیچ شبهه که بیان کرده شد که افعال

و علی

سید بن ابی طالب علیه السلام در سن اربعه و سی و سه از قبیله یوسف است از قبور شریفه  
 این قبر و عظمه بطریق عین باجهت ابراهیم بن رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم و در میان این عظمه و روضه اربعه و سی و سه  
 واک کسی است که در زمین قبض مدفون شد و بنوعی صلی الله علیه  
 و سلم بعد از موت او بر حین او بر سر زو فرموده او را به قبض  
 و فن کتب تا مارا درین باب سلفی باشد و فرمود نعم السلف  
 سلفنا یتیمان بن مظعون و در قبض و دران زمان غرقه که نام  
 نوبی از درشت بسیار بود و از بخت این موضع نیز ف را قبض  
 لغرقه اندیش از آن آرزو خنان را بریدند و زمین را آوردند  
 عثمان بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی  
 از عقیل است که آلان و اینجا است و آنحضرت او را  
 روح نام کرد و اینجا موضع وسط قبض است و خبر است که عثمان بن  
 احون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرده بحضرت رسالت  
 صلی الله علیه و سلم عرض نمودند تا او را کدام موضع دفن کنند فرمود  
 در قبض پس فرمود تا خاک کنند و از لحه سنگی زیاده است آمد اندر

صلی الله علیه وسلم انرا برداشت و بجانب پاهای قبر سبکی  
 و بروایی در جانب بر نهاد و چون مردان بن اطم دالی  
 مدینه شدند روزی با همورا و موضع قبر عثمان بن مظعون افتاد و  
 تا آن سنگ از آنجا بر آورده و بدر انداختند گفت نخواهد  
 که قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا بدان مختار و متین باشد  
 بنو امیه او را برین علامت گردانیدند بد کردی ای سنگ  
 را که بغیر خدا نیست خود گرفته و را بجا نهاده بود و بدی گفتی  
 اکنون که این حکم کردم انرا تغییر ننویسم داد و بروایتی امر کرد تا  
 آن سنگ را بر قبر عثمان بر عافان دینی عذر دادند و  
 بود آورد و برایت جید می آرد که چون عثمان بن مظعون را  
 رضی الله عنه دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود  
 تا سنگی بیاورد سنگی بود بغایت بزرگ و بیکس نوا  
 برداشت سرور انبیا خود آئین های را مالید جمله کرد و آن  
 سنگ را برداشت و بجانب سر عثمان بن مظعون  
 نهاد و تا بفرمود تا بدان قبر برادر خود را علامت کنم و هر

کما جرد

پیر و همین جا دفن کنیم و قبر عثمان بن مظعون مقابل  
 خانه آنست که بود که بروی می آید تا در ایجاب نظر نشین بر خانه  
 آنحضرت می افتاد و بعد از آنکه ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 فوت کرد و در آنکه نشین ماه بود و قبر بی زیاده از آن فرمود تا در هیچ  
 قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را در هر دو خانه بود  
 در جنت که در قصاب او تمام خاک کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که  
 در جنت بدست نیرف خود کور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید  
 و پیش از آن بر وسیع قبری آب نپاشیده بودند و بر قبر وی مسکنی بنا  
 کرده و چون از دفن خارج شد فرمود السلام علیکم و بعد از آنکه  
 قبر ابراهیم بر قبعت بر قبیل و در یک ناحیه مقبره کردند و در قبعت  
 غرقه جای مقابر مسلمین است و در آنست رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم و ی نیز چون فوت کردند و در الحقی سلفنا  
 عثمان بن مظعون هم نزدیک قبر وی دفن کردند و حضرت  
 در آن مقبره رضی الله عنهما فوت کرد و جای آنست که بر بروی  
 آنجا کردند و عمر رضی الله عنه این را بنیاد منع و زجر و فریب کرد



سرور اعدا دست عمر گرفت و فرمود بگذران:

وزیران آید از شیطان دست درگیر بی نوحه منع نیست و در دست  
 است که قاطعه هر ارضی است و عمارت کنار قبر رقیه میگردانست و معقبه  
 خدا بطرف از جامه خود اشک از رخسار او پاک میکرد و مشهور است  
 که آنحضرت در وقت فوت رقیه حاضر بود و عثمان را رضی الله عنه بر سر  
 وید که داشت بغوزه بدر متوجه شده چون زیرین حارثه داشت فتح  
 غزوه بدر را و عثمان را وید که بر قبر رقیه ایستاده و او را فریاد  
 میکند و بجهت رسیده است صورت آنحضرت صلی الله علیه و  
 بر دوش او کلشوم و شایده که خدای تعالی که افاده دیگر بید و دست  
 یا در زینب که در سینه عثمان نقل کرده است میگوید علیه الرحمه  
 ظاهر است که اینها نزد قبر عثمان بر منطوق مدفون باشند زیرا که  
 آنحضرت نزد دفن عثمان بن مظعون و نهادن سنگ بر نزد قبر  
 او فرمود ادفن ای من مات من اهل بیت من اهل بیت من اهل بیت من  
 قریب همین موضع که در اقبه بنات رسول الله صلی الله علیه و  
 گویند قریب است از امیر المومنین علی بن ابیطالب

بسم  
حضرت امام محمد باقر علیه السلام و آله و سلم و بی زبیر بن ربیع محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب

نزدیک به برادر ابراهیم و عثمان بن مظعون و قون سب در روایت

و دیگر نیز ماخذ و سواد این روایت آمده است و جمیع روایات کویا پس

الآن آنچه استقامت و مردانیت در قبّه شریفه فاطمه بنت اسد که

در این قبّه نیز مدفونین عثمان سب صحیح میباشد اگر چه بعضی مورخان

نیز سوختن آن ذکر کرده اند میگویند که چگونه روایات که سر و کلاه

با وجود آن همه محبت و عنایت که در باب او داشته اند و او را در

موضع بیاید که نه از بقیع سب و دفن کند یا آنکه در وقت دفن عثمان

بن مظعون فرموده من این مائت من اهلی و چون نه عثمان

بن عثمان رضی الله عنه بقیعت داخل بقیعت و این قبّه

منسوب بفاطمه بنت اسد و دورتر سب از وی پس دفن

در ارضی الله ما و این عایب بعد باشد از محمد بن علی بن

ابراهیم کرم الله وجهه روایت کرده که چون وقت وفات

اطمینان اسد نزدیک رسیده انحضرت فرمود که چون وی بگذرد

مرا خبر کنید پس فرمود تا در موضع مسجدی که او را در آن قبور فاطمه گویند

رضی الله عنهما میکنند و طه ساختند و چون اگدن قبر فارغ شدند  
 سر و انبیا صلی الله علیه و سلم در قبر درآمد و در طه بخت زدند و ان  
 و بوزاران بر این از بدین یوسف خود بر آورد و فرمود و ما و خلیف  
 ساختند و هم نزدیک قبر وی به کبر نماز گذارد و فرمود و به مجلس از  
 ضعیف قبر این نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله  
 یعنی فرزند عزیز آنحضرت که قاسم نام داشت با آنکه در حضور من از  
 عالم رفته و فرمود و لا ابراهیم یعنی از قاسم چگونگی ابراهیم که صغیر تر  
 از وی رفته این نیست و از اخبار ابن عبد الله روایت است که آنحضرت  
 در جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی بخود او را ام علی و جعفر  
 و عقیل فرست کرد و فرمود بخیزید تا به سواد خود و رویم پس  
 برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشنوع و خشنوع  
 هر چه تا متر بصفت کانت علی رو سیم الله و ملازمیت آنحضرت  
 روان شدند چون بر در خانه فاطمه رسید بر این از بدین میرفت  
 خود بر کشید بایشان و او فرمود بعد از غسل این را شعاع کفر  
 دی سازید چون جنازه او بر آوردند آنحضرت پاید چاره

و قاضی  
 محمد

برتف ببارک حذو کینت و در تمام راه کاجی از معمر چنان  
 و کاجی از موخران بریداشت چون بوضع قبر رسید در وسط  
 و آمده و گفت پس برآمد و فرمود در این بسم الله و علی اکرم  
 الله و بعد از دفن بر سر قبر ایستاد و فرمود جزاک الله من  
 ربه و ربیبه خیر انعم الائم و نعم الربیبه گفتند یا رسول الله  
 و وجه از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدم که هرگز در باب کسی  
 ندیدم قمیص خود را بر آوری و کفن او ساختی و در لحاف او زنی  
 و بخی زمو و عرض الالباس قمیص آن بود که هرگز بپوشیده  
 و او را سارنگین مقصود از آمدن طایفه ای بجهاد تعداد غیره  
 توسع دهد و در روایت ابن عباس آمده که آنحضرت فرمود  
 هیچ بلی بنده و بعد از ابوبکر پیغمبری که نسبه کار تر بود نسبت بن  
 بر این خود را چون بنادم تا از علمای بهشت نصب وی کرد  
 و قبر و حوضم تا از بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن  
 الکسا آمده که چون فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بروی  
 و را بر سر وی بنشت و فرمود یا امی بعد امی و ثنائی بسیار

مکتوبات  
 در این کتاب  
 در این کتاب

بروی کرد و پیر این خود را کفن وی را خشت بود آن آسوده  
 بن زید و ابویوب انصاری و عمر بن الخطاب را فرمود تا  
 برای او قبر کنند و لحد او را بدست شریف خود و جنو کرد و بدست  
 مبارک خود خاکها بر او زد و بعد از فراغ در لحد درآمد و بخت  
 و فرمود الله الذی یحیی و میمیت و هو حی لا یموت اغفر الی  
 فاطمة بنت اسد و وسیع علیها مدخلها الخ نبیک و الانبیاء قبلک  
 فانک ارحم الراحمین و چهار کتبه خواند و در لحد در آورد و عباس  
 را و بک صدق بنی با وی پیوند و از بنی العزیز بن عمر بدست  
 آمده که کخفرت در برابر جگس نه در آمده این نفر سه زن و  
 دو مرد و قبر جدید و در که و چهار دیگر در مدینه بگری بود و مدینه  
 که ریح تربیت کخفرت پرورش یافته بود و عبد الله الخزنی  
 که او را ذوالنجا و بن گویند و قبر ام زوفا که مادر عایشه  
 بود و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنهم اجمعین قبر عمر  
 بن حنفیه قریبی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله  
 عنهما بنی زباله از حمید بن عبد الرحمان می آرد که چون فوت یافت

عبدالاحسن بن عیسیٰ رسید عایشه رضی الله عنها بروی کس  
فرمود که اگر خواست ترا در جنب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
و برادران تو ای بگو مسردفن کنند گفت نخواهم که خانه را  
بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود که هر کدام  
ما میریم در پهلوی دیگری مدفون گردیم عایشه گفت که  
چون میری جنازه را از پیش خانه من بگذرانند همچنان کردند  
نشسته بروی نماز کرد و بگوید که در حوض انحضرت موضع یک  
قبر خالی مانده است و در بعضی روایات آمده که عیسی بن مریم  
در آنجا مدفون است و در نزد اکثر اهل اقیانای آن کرد که همچنان  
دفن در آنجا میری یا مدینه یا جده برشته ان اخبار روشت  
در حدیث است که در شب از ابن عباس روایت  
می آید چنانکه سعد بن ابی وقاص او را بخوابید و بجانب  
بیت بر دو جنب میخ نیز با خود آورد چون بزوايه مشرقیه  
ارغفل را بجا که قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود  
ما بری حق کردم میخ را که با خود آورده بود و در آنجا مدفون

و می گفتند چون میرم این موقع باصحاب بیای امرا در و نماز و من  
 کنند من بعد از موت و می این خبر به لدا و کفتم پس و برادرین میضیع  
 و من کردند رضی الله عنه و بعد از آن سعد و طیف  
 خود نقل میکند که این سعد و رضی الله عنه و صحبت کرده بود که برادر و فخر  
 عثمان بن مظعون و من کنند و روایت و بکر نیز آید که موت  
 ابن سعد و رضی الله عنه در مدینه بود و من او در بقیع نه شنید  
 و شنید و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود و صد  
 و شنید و الله اعلم به این حدیث و قبر او نیز نزد قبر عثمان  
 بن مظعون است از مدینه و این از اصحاب "جرین و شش  
 از آن سرور زوج جفقه بنت عمر بن الخطاب بود و روز اربعه  
 جزا حتی بوی رسیده، بسبب آن در مدینه در شتر شوال  
 سه ثلاث فوت کرده و فوت عثمان بن مظعون در شهر شعبان  
 سه مذکوره بود قبر سعد بن زید در سه اولی از هیئت  
 در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد و قبر او در مدینه نزدیک  
 بقبر عثمان بن مظعون است باید که بر حسب این اصحاب عظام

که گفته اند که در زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند و گویند و بر دیوار  
 بمصباحی ایشان نیز نوشته اند که من آن دو قبر که در درون  
 این قبر خلوت اند اصلاً از دنیا که قال الله بنو دیکار رحم الله علیهم  
 و بنو ابراهیم است علیهم السلام و سلم بدانکه در بعضی موضع  
 قبر حضرت سیده النساء خاتمه افرج اسلام الله علیها و علی اولادها  
 از خاک مختلفه و احوال متنوعه آمده و همچنین که حلیه کمالش و حیات  
 از چشم اعتبار مستور بود جمال عفتش بعد از محبت نیز فانی  
 ماند و حقیقت حال آنکه بکلمه صیت از دست تو قیام عفت  
 هیچ کمی را ندارد و بقدر صورت او دفن او خبر نمیدهند و بر خاک جانان  
 او حاضر نیامورند الا علی و رضی و خندیدند از اهل بیت او هم  
 در شب دفنش کردند و در غمی الله عنه بعضی میگویند که مرقده طهر  
 او در قیام است آنجا که سایر اهل بیت نبوت استوده اند  
 بعضی گفته اند که دفن او هم در بیت اوست که داخل  
 شده و بی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بعضی  
 از اصحابی اجله بصوت قرین اند و در آن کلام اشارت کرده شود

محمد



و در تاریخ سمنودی اخبار و روایات طریقی ذکر یافته  
 ترجیح و تضعیف بعضی اقوال کرده مانده مختار پیش قوم قول اول است  
 و الله اعلم و ما روایتی چند درین باب نقل کنیم قطع نظر از  
 راجح و مرجح از محمد بن علی بن عسمر روایت آورده اند که وی  
 میگفت قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم در زوایه  
 بمانیه و از عقیل است که شارع است و بنام و روایات آمده  
 که دلالت دارد که قبر شریف او قریب همین موضع بود تا آنوقت  
 فرقه او از او عقیل نرفته و در بعضی روایات بیست و سه و در بعضی  
 سی و هفت و اثنان این و آنچه قریب دفن است این حسن بن  
 علی بر اسطاب گفته اند که وی وصیت نمود اگر مردم نکند از کند  
 که مرا و بنعلوی جد من صلی الله علیه و سلم بسیار ندین و بقیع  
 بیش مادر من مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر فاطمه الزهرا  
 و بقیع بود آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه از امام جعفر  
 صادق سلام الله علیه و علی اباییه و ابنا بیه الکرام روایت است که  
 فاطمه زهرا را رضی الله عنها هم در حجره او که عیسی بن عبد الغفر بن موسی

در آورده و فرمود که زنها را بفرموده اصلی الله علیه و سلم هم نشاند  
 او سپید و نازک و در غن او و در نسیب بود که اکثر مردم را بر آن و قوف نشاند  
 و نیز آورده اند که وی رضی الله عنهما در وقت ~~نوعی که شرم~~  
 و در آن از جلاله جسم خود که مراد حضور زنها ~~بر آن~~ و در وقت  
 در آن وقت جنان بود که نقش زنان هم بر وضع مردان  
 بدر می آوردند اسما بنت عیسی خنعمیه و بر روایتی ام اسما گفت  
 ما جز بیاویزیم و ایم از طریق جنت که لغشی برای میبست سازند که  
 ستیری تمام بدان حاصل آید ما ترا نیز از بخان سازیم و در خبر  
 دیگر آمده که حضرت زهرا روایت کرده بود که استغسل غسل و تحنیر  
 او چنین است اسما بنت عیسی و علی مرتضی باشد و دیگر بر او زنجار  
 داخلی نبود و این بود که در آن سبکه که گفته اند ابو بکر را  
 علم یونان اطعمه زهر این بود و عدم حضور او بنابر جنازه وی  
 از بخت بود زیرا که اسما بنت عیسی در آن زمان در تخت  
 امیر بود و بغایت بعید است که زوجه او حاضر باشد و غسل  
 و تحنیر او و قوف نبود و بعضی گفته اند تواند که ابو بکر را رضی الله عنه

علم بران بوده باشد و قاصد حضور آن نیست لیکن چون علم بر حق  
 رضی الله عنه و کرم الله وجهه در کتاب انصاف لای کوشید و خواست  
 که بر خلاف قصد علی رود و شاید که او را در اینجا مساحتی بوده باشد  
 و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید تواند که ابو بکر رضی الله عنه دانسته باشد  
 و گمان برده که شاید علی رضی کرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و  
 دفن بطلبد و علی رضی الله عنه گمان نبرد که ابوبکر بواسطه استیفاء  
 و طلب حاضر خواهد شد و الله اعلم و صریح تر ازین در رد الله به علم  
 ابو بکر بقات حضرت زهرار رضی الله عنه است که روایت کرده اند  
 که چون وی رضی الله عنه از ظهور شخص کرغش ثبت مرم بعد از موت  
 اظهار کراست نمود اسمائیت عیسی از جراید خیل نعیمی بر طریق  
 جنت باجفت و او را بنمود و حضرت زهرار روایت این خوشحال  
 شد و تبسم کرد و هرگز در نیت بعد از رحلت پدر خود صلی الله  
 علیه و سلم کسی او را متبسم ندیده بود و خوشحال بناقیه و خیمه  
 بنت عیسی و صیت زرمود که نو و علی مابا غسل در دیده کشید و که  
 بدانکه بارید که بعد از موت من بر من در این دنیا و دنیا

عایشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنها آمد و خواست که  
 در درون درآید اما بخت همی او را منع کرد از آنکه درآید عایشه  
 شکایت بعضی پدر برد که این خنجر را چه افتاد است که سیال  
 ما و نیست رسول الله صلی الله علیه و آله و مر از درون آمد و بزدی منع  
 میکند و برای چهارم و پنجمی مثل هو و ج عروس از پیش خود  
 تراشیده است که بگرد خانه فاطمه آمد و بایستاد و گفت  
 یا اسحاق منع زوج منی را بکنی از بخت وی صلی الله علیه و آله و بجه  
 چیزی را چه برای او مثل این عروس گفت وی او را که مرا که  
 بچکس را که از من تباری و درآید و اینکه ساخته ام بوی و حالت  
 حیات او نموده ام و موی را که تفتیده و صیت چنین است پس بجه  
 وی را وصیت کرده است همان کن و این را ایات همچنانکه  
 در لایحه و دارند پس که بی بکر بوفات فاطمه را که ولایت دارند  
 بکنند و فتن و یانه و در چه وی باشند و این جهت بعل نفس  
 است از رجال و در بعضی روایات زریب آمده است که  
 عیسی بن ماری را که در غایت فتح و ستم و در جوارید

فرمود تا ای برای غسل و ی چهار که در بر علی در غایت مبالغه  
 و احتیاط بر آورده و جامه پاکیزه پوشید و در میان خانه و شمع  
 افکند و مستقبل قبله بخواب رفت و دست شریف خود را  
 در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من می‌رم  
 و غسل کرده ام و جامه پاک پوشیدم و هیچ یکی مرا بعد از مردن  
 کشف نکند و بعد رنجای بعضی که اقتضای امر دفن کنند چون  
 علی رضی درون خانه در آن صورت حال بوی باز نمودند  
 و دید که روح پاکش با علی علیه السلام رسیده است فرمود و الله بیک  
 او را کنایه بهمان فعل سابق و جامه پوشیده و دفن کرد و این  
 مخالف حدیث نیست **حدیث** و حدیث اسامه بن اسحاق  
 بن حنبل و غیره از علمای حدیث آورده اند و احتیاج  
 کرده و نیز در روایات این خبر اختلافی است و این بخود  
 در موضوعاتش آورده و الله اعلم و سعودی در مروج و معجم  
 می آورد که در موضع قبور امام حسن و زین العابدین و محمد باقر  
 و جعفر الصادق سلام الله علیهم سگی یافتند بر روی آن نشسته

الحمد لله

۳۳۳

بعد از درجه اول درجه دوم است که در آنجا قبر فاطمه بنت  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم سیدة النساء العالمین و قبر الحسن بن علی  
 و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام  
 و ظم این سنگ در سه انبیه و نخلین و ثلاثه نایه بود و چنانچه  
 از فواید طایفه که ذکر کرده است ظاهر میگردد و در آنجا دیگر آنکه  
 در آنجا بعضی از آنها مسجد است که در بقیع بوی منسوب  
 و در جنت قبله قبّه عباس مایل بشرق و امام غزالی در  
 زیارتش مصلح ذکر این مسجد کرده و بنماز گذاشتن  
 در روی و هیبت نموده است و بعضی دیگر نیز ذکر این مسجد  
 کرده اند و گفته اند که در آنجا بیت الحزن که فاطمه  
 زهرا رضی الله عنها در ایام حزن و مصیبت رسول خدا  
 صلی الله علیه و سلم از صحبت مردم توشش نموده و اینجا  
 انعامت کرده بود و نیز گویند که آنجا موضع خانه است که علی  
 مرتضی کرم الله وجهه بود و الله اعلم و محب طبری در ذخایر  
 العقبی میگوید که در آنجا که از صلوات که اخوت نوری الله

داشت بامن که چون شیخ ابو العباس نسبی تلمیذ شیخ ابو  
 شاذلی رحمه الله علیه ماز بارت بقیع میکرد و پیش قبر عیسی  
 رضی الله عنه می ایستاد بر فاطمه زهرا سلام بر او میگفت  
 که مشکف شد بروی قبر فاطمه در غرض طبری گوید که نهایی  
 میدید بجهت اعتقادی که مرا بخدمت شیخ بود و بعضی اعتقاد  
 بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر در فروع فی فقهیه امام  
 رضی الله عنه نقل کرده است دیدم و یقین من بآنچه گشت شیخ  
 خبر داده بود و زیاده شد است گوید که رحمه الله و هو ارجح القول  
 اگر چه پیش از وی بعضی علای شافعیه در شان و من و  
 و زیجت انظر الاقوال گفته اند و الله اعلم توفیت فاطمه الزهرا  
 يوم الثلاثاء لثلاث خلعت من شهر رمضان سنة احدى  
 عشرة رضى الله عنها و عن ابی حمزة امام السلفین حسن بن علی  
 المرقزی رضى الله عنه مروي است که وقت حلت حسن بن علی  
 نزدیک رسید کسی را بشنید عیانه و ستاره که گوی که  
 او را در حجر پهلوی پهلوی علی علیه السلام در آن وقت عیانه

خون

میولد کرد و گفت چنین باشد و اینجا جای یک قبر خالی است

از آن که باشد بنو امیه چون این خبر شنیدند صلاح پوشیده

بجنگ برآمدند و بنو هاشم نیز برآمده مستحق جنگ شدند چون

حسن رضی الله عنه شنید که کار بقبال میگردد نظر بشیعه داشتند

خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود اگر کار تا اینجا

کشید من راضی نیستم مرا در بقیع بملوی ماورین دفن نمایند

و در روایت دیگر آمده است که در وقت رحلت بحسین رضی

الله عنه فرمود که مرا در بهای مجید من دفن کن و اگر این قوم

در آن مانع آیند بجای من صاحب این را که همان سب باغ

قدیم بایقان الطاح ملک و تزیین میار و مرا در بقیع انوار قد

دفن کن و در آنز چنان شد که خبر داده بود پس مردانی

که با مدینه بود بجنگ برخاستند و گفت هرگز رواندازم

که حسن بن علی را در جبهه غیر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده

باشد همه برده و اصحاب دیگر که در آن زمان در مدینه

مطهره بودند مسکین و الله بن ظالم صریح است که حسن را



منع کنند از دفن و بیلوی جدید در آن بر طاعت  
 امام حسین آمدند و گفتند آئینه ترا در تو و وصیت کرده  
 بود که اگر کار بر خیال گذر بمقیه مسلمانان دفن کن و  
 باقوم نزاع مکن آخر بالحق ایشان او را هم بمقیه دفن  
 کردند رضی الله عنه و عن سجاد اهل بیت النبوة و سلامه  
 علیهم و رحمة و بركاته و در بعضی روایات آمده که امیر ماست  
 در آن زمان از جانب معاویه سجد بن العاص بود  
 بود و اصرار بر او امام حسن را رضی الله عنه بیرون آوردند  
 حسین رضی الله عنه با وی گفت پیش آئی و نماز کن  
 و اگر نسیست بزمین صلی الله علیه و سلم بر آن بودی که امام  
 جنت را امیر بود ترا هرگز پیش نمیگردم و نزد قبر امام حسن  
 تیر امام زین العابدین منی علی ابن الامام حسن تیر امام  
 زین العابدین تیر ابن الامام زین العابدین تیر امام زین العابدین  
 جعفر صادق ابن الامام محمد الباقر سلام الله علیه  
 و در حقیقت جمیع این ائمه علیهم السلام در آنجا دفن شده و در آنجا





ابدی نبستی که میرزا معین عثمان داشت بگفته او رفت زیر  
 تمسیر کشید و بر بنای او بایستاد به یغمان رسید بخیر و کسوف ستاد  
 تا از بنای جدار باز آمد و آن قبری رضی الله عنه متصل باب  
 شهر مدینه است که جانب بقیع است قبر ابی سفیان را  
 بن عبد المطلب بن عم العطفی صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنه آورده اند  
 که عقیل بن ابیطالب رضی الله عنه ابو سفیان بن الحارث را دیده که  
 در میان مقابر میگردید و پرسید یا بن عم عجب چوئی گفت موضع قبری  
 یحیی و تاور الخاندقون شریک بس عقیل او را آوردند و رخت او برد  
 و موضعی تعیین کرد تا قبر او را بخاک و گردن ابو سفیان ساعی نشست  
 و پرگشت و روز ازین حال نگذشته بود که حلت کرد و هجران

من حجة البی صلا الله  
 علیه و آله و صحبه و سلم

بر مدفون گشت و کان وفاته سمعته عنین و صلی علیه و سلم  
 رمنی ابو عیسی و آن نام او و نام عبد الله بن جعفر بر جدار خل  
 قبه عقیل بن ابیطالب نهشته اند سب ستمندوی که بگوید که  
 نهشته اند که مدفون و رن قبه که منو بست بعقیل ابی سفیان  
 در الحارث است سب ستمندوی که ابی زبانه و ابن رنمیه قبر عقیل را

در بقیع ذکر کرده اند و غمرالی نیز در انبیای او در انبای که بقیع  
 زیارت قبر ایشان کنند ریاضت کرده بلکه این قدما و غیره ذکر کرده اند  
 که وفات عقیل در شام بود و در ایام امارت معاویه بر کویا سبب شده  
 این قبیله نسبت وی بحمت آنست که دار او در نجابو چنانکه  
 مکررا مذکور شد و احتمال دارد که او ابوذر بن نفیل کرده باشد و در شام  
 در نجابو دفن نموده و او کسی که ذکر کرده که قبر او در بن قبیله  
 ابن النجار است که گفته قبر عقیل بن ابیطالب برادر علی مرتضی  
 رضی الله عنه ماد رقبه ذول بقیع است و یا وی قبر او در راه  
 اوست عبد الله بن جعفر الطیار بن ابیطالب ابوالمشهور  
 ابو العرب کبیر السن توفی بالمدينة رضی الله عنه و بعضی از علمای  
 سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در انوار است که در مدینه است  
 و مدینه است در سنه تسعین گفته اند که وی در مدینه دفن شد  
 اسد علی علیه السلام ده ساله بود پس ولادت او هم در حال  
 حجة باشد قبر ازواج النبی صلی الله علیه و سلم و رضی عنهم  
 نیز قریب دار عقیل ~~در مدینه است~~ که چندی غنیمت

جای بود و آنچه ذکر کرد از انجاسنگی بر آنکه در روی نوشته اند  
 قهرام حبیب بن مثنوی حرم غیاث آن جاه را با نداشت و  
 بخاری بالای قبر بنا کرد و سخنوری گوید روایات همه ناظرند بر آنکه  
 قبور اموات المؤمنین و این جای باشد که آن زیارت ایشان میکند  
 الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی از ایشان نزدیک  
 مقبره حسن و حسین بود رضی الله عنهما این شبیه انجور بن کجی  
 می آید که گفت شنیدم که می گفتند قهرام سلمه رضی الله عنهما در قیام است  
 در جای که محمد بن زبید بن علی بن نفون است قریب به پنج و آن  
 طایفه است رسول الله صلی الله علیه و سلم و می گفتند که هم درین موضع  
 سقا داشت که زبید بن جفر ذکر و نرسنگی بر آمد بروی نوشته اند  
 قهرام سلمه زوج انبسی صلی الله علیه و سلم در صحیح البخاری مذکور است  
 که انبسه رضی الله عنهما بعد از بنی النضر و بیت کرده بود که او را در میان  
 رسول صلی الله علیه و سلم و صاحبیه دفن کنند هم در قیام با صواب  
 است که انبسا را انبسی باشند که از عدو قبور جمیع اموات المؤمنین  
 است و در حدیث الاصحیح کبری رضی الله عنهما که در مدینه است و غیر

میسومنه رضی الله عنهما در سیرت است و بختنیم رکوبند  
که تزوج او و حرمت با وی نیز در همین موضع بوده است  
فیر المومنین عثمان بن عفان را دفن در آن شب نفی میکنند  
که چون خواستند که عثمان بن عفان را در جرمه انحراف  
دفن کنند و او از غایت نیز در زمان حیات خود در بعضی  
رحمت گرفته بود و همریان ازین سخن ابا انور زد و نکذاشتند  
که او را در آنجا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن مروی  
و دفن در آن نیز مانع آمدند ام حبیب بنت ابی سحیان که  
از امهات المومنین بود و بر در مسجد آمده ایستاد و گفت و الله  
مرا بگذارد تا این مرد را دفن کنم و الا لایرون ایم و کشف  
ستر رسول الله صلی الله علیه و سلم بکنم بعد از آن منع دفن  
او باز آمدند و در شبانگاه آنروز که او را قتل کرده بودند  
جیسیر بن مطعم و حکیم بن خزام و عبد الله بن الزبیر و بعضی  
از اصحاب آمدند و او را از آنجا که افتاده بود برداشتند  
و در جمیع بردند و از دفن او و نیز چنانچه از جماعه انبیا

مانع آمدن تا در خس کوکب که بستانی بود در نهانی بقیع و تعلق  
 بباکان بن عثمان داشت و در نزد جیسین مقام و جواهر و دیگر  
 نماز گذار و در برین موضع قبری حقو که نذر او را روی نهادند  
 و چادری ز فیلابای آن افکنند و مدفن او را بان پوشیدند  
 و بر گشتند و این خس کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم  
 از غیر هویتی و روی که اوست می داشتند آورده اند که روزی  
 عثمان رضی الله عنه در آنجا ایستاده بود و کیفیت باشد که مردی صالح  
 بپاکی کرد و در دنیا مدفن شود و بدینجهت مانوس کرد و در اول  
 سحی که در آن زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از  
 وی مروان در وقتی که آنجا نب معاویه عامل مدینه شد آن  
 مدفن را و اصل بقیع گردانید و سکنی را که رسول الله صلی الله علیه و آله  
 در قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بخواهی  
 آن مقبره سازند فرموده بود لا تجلسنک للفقین اما ما برداشت  
 و بدین عثمان بن عثمان نهاد و امر کرد تا مردم را که در مقبره وی  
 نمی نشستند قبر خود را در آنجا و اصل رضی الله عنه در نزد خدی

هر آینه که اندک ترا برای  
 حق مان بپوشا



رضی بوی که رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را  
 طلبید تا در بنی زبیه حکم کند چنانچه اشارتی بان در ذکر مسجد  
 بنو قریظه کرده آمد خوئی از جراحت او میرفت مجوس میشد  
 تا بجزمت سردانیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن بمنزل  
 خود رفت و جراحت بشکافت و خون روان شد و وفات  
 کرد و رسول خدا صلی الله علیه و سلم بروی نماز کرد و دو طرفه کوفه خیمه  
 دار مقداد بن الاسود و راقصی بقیع نزدیک بمنزل وی که  
 راقصی بقیع بود و دفن کرد و حنظلی گوید که کهر صفی که قبر  
 سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبّه که بقا طه بنت اسد  
 رضی الله عنها نسبت میکند صادق است پس شاید که این  
 قبر او باشد شنبه گذشته بقبر فاطمه بنت اسد و الاخبار صحیح  
 ثابت نشده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک بقیع بود  
 بن رسول الله صلی الله علیه و سلم که مقبره اهل بیت آنحضرت  
 است قبر ابی سعید خدری رضی الله عنه و در خبر است از عیسی  
 الرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی که مرگش بود گفت ای رسول

که موضع

پیوسته بود و یاران من همه از عالم فرستند و گفت آن بند که من  
 بزرگم و نزد یک بیا و دست در یکدیگر نزدیک اندم و دست  
 بزرگم و یکدیگر بین کرد و بجانب بقیع بیرون آمدند تا بقصای آن  
 آمدند که بچکس در اینجا مدفون بود گفت چون بمرگم کور و عیال بزرگی  
 در اینجا بگذاشتی و بچکس را خبر نکنی چنانکه چو عقیقه که عمر مردم در اینجا گذشت  
 تا آری و جنازه را بوی بیرون آری و بچکس را ننگه ای که برین  
 گریه کند یا نوحه دارد و بر سر کور من خیمه زند و همه را جنازه من بود  
 بگوید که چون وقت حلت او رسید مردم جمله در خانه ما را اگر گرفته  
 و نند تا یک بیرون آیند و من بچکم و صیت پدر بچکس خبر موت او  
 کردم و در اول بامداد پیش از آنکه خبر مردم بر آید مردم و بقیع  
 بر مردم آمدند و بقیع پیش از آن هجوم آورده ایستاده بر زمین ریخت  
 و از زمین بقیع اصحاب سیدنا رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و صحبه اجمعین این قبور است که اصحاب تاریخ نظر  
 به این آثار که در باب تعیین قبور ایشان و جرات آن  
 در یافته و بقیع ذکر کرده اند و اما آنچه الان از قبایب

و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از یوحنی بن ابی طیب است  
 و معروف است و سلاطین و بزرگان در قدیم و جدید از زمان اعراب  
 بنا بر ظن و ماتمین یا تحقیق و یقین بنا کرده اند اعتقاد و ارفع و  
 آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی خلفا و عباسیه و  
 عشر و خمسایه بنا کرده اند و قبل غیر ذلک یک قبه نبات الی بنی  
 صلی الله علیه و سلم و قبه اموات المؤمنین رضی الله عنهم و قبه  
 سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و قبه عقیل بن  
 ابطالب و در استجابت دعا و نزد آن اثری آمده و قبه صفیه  
 عمه رسول الله صلی الله علیه و سلم متصل سور و قبه عثمان بن عفان  
 و در وی قبر بیست که گویند منوی عارت در وی مدفون است  
 و قبه فاطمه بنت اسد امی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و  
 و قبه دیگر است در وسط بقیع و در میان قبه اموات المؤمنین  
 و قبه سیدنا ابراهیم و یکی امام دار الهجرة مالک بن انس الاصبی  
 صاحب اهل المذاهب الاربعه و مجید رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 صلی الله علیه و سلم و در دیگر مکانهاست که گفته میشود بنی امیه و بنی عباس

در اقل السهوی و شهر در میان اهل مدینه است که قبر امام باقر  
 علیه السلام مدینه است و نیز سهندی گوید که از کلام ابن حمیر و دیگر  
 مشاهیر معروفه استغفا و گوید که در میان قبه سیدنا ابراهیم علیه  
 السلام مالک قبری است مرعید الرحمن بن عسیر از الخضر اب  
 که او را عبد الرحمن اوسط گویند و معروف است بابی شیخ و از جمله  
 سیرت زنا را مرعید شده و مرده میگوید که این نوفل صادق است  
 بر قبه مذکور و منسوب بنافع و اسد علم قبه و دیگر است صغیر و طریق قبه  
 فاطمه بنت اسد منسوب به کلیمه سعده که در روضه انحضرت بود  
 از اهل تولد پنج از آنچه در نظر آمده هیچ یکی ذکر کرده و لا نفی و لا  
 اثبات و اسد علم این مشاهیر و مقامات است که معروف و مشهور است  
 و لیکن تحقیق امر قبور بر این پنج است که در ذوات مذکور شد و از قبایب  
 مدینه که داخل سور مدینه آمده قبه سیدنا اسماعیل علیه  
 السلام و چون از حلقه مقابل قبه سیدنا عباس در جانب  
 جنوب و بنا به اشیاء از بنای سور مدینه است و بانی  
 آن ائمه الهی است که از وزیرای ملک عبدین

و مجید و عمارات مساجد فتح است و در سنه سنه و در بصره  
 و حمص و دویست که در عهد باقیقام و حوالی آن از به جانب شمال  
 تا و در خانه امام زین العابدین بود رضی الله عنه و در بین  
 باب خارج و باب روضه چاه بیست منسوب به حضرت  
 امام زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوائی  
 بیمارانی است آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن  
 در آن چاه افتاد و زین العابدین در نماز بود از غایت حضور  
 و توکل و رضا بقضای الهی که داشت قطع نماز کرد و در چاه  
 غرق شد این قبر سه سی بیست منسوب با امام زین العابدین  
 که اکثر مردم الآن از زیارت آن محروم اند و از شایه منوره  
 معوضه که در مدینه است از حجاج بیخ است مشبه اند افند  
 و اعظم آنها مشهور است الشهداء حمزه بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه  
 عم رسول الله صلی الله علیه و سلم و اخوه من الرضاع اصل  
 بنای قبره عالی او ام الخلیفه الناصر بن الله در سنه تسعین  
 و خمسمائة که در بصره است که در عهد باقیقام و حوالی آن از به جانب شمال

از سید مصحح که اول ملاک سید است. انجا بود جنازه در باب  
ساجد مذکور شد آورده انجا نشاندند و سلطان قاضی مدعی و رسیده  
و معین و نامانند زما و تمامیت و ضمن آن نموده و قبر  
در درون مشهد است قبر سقر ترکی است که متولی طاعت  
شهد نیز یافت بود و قبر دیگر که در ضمن است مر بعضی اشرف  
راست از برای مدینه ناگهان بنزد که این قبور شهد است  
و باید که درین شهد بر عبد الله بن حبش را این اخت حمزه است  
و مرده حب بن عجمه و سلام کنند که ایشان نیز در انجا مدفونند ابو جعفر  
یا قبر سلام الله علیه روایت میکنند که فاطمه زهرا رضی الله عنها  
زیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرست آن میکرد و قبر او را بسکی  
و است کرده بود حکم زید و یوسف این منوین علی رضی الله عنه  
و او که فاطمه زهرا بر جمعه بقبر حمزه می رفت و نماز میکرد و در کت  
میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو روزه روز پنجشنبه  
سجده ای اُحمد می گفت و نماز میکرد و دو دعا میخواند و در کت  
نهی می نمود و علی بن ابی طالب و ابی ان و فصلی

علیه و مذکور کرد و ان شاء الله تعالی و مکرر شد مالک و بن

والدابی سید مخدومی رضی اللہ عنہما و غریبی ترمذی سب

داخل سورہ بروی عقبہ البیت ندیم البناوی رضی اللہ

از شهدای اُحد است که از آنجا نقل کرده در بنیام و س

یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه است و دیگر

مشہدی است معروف بنفس زکیہ و هو السید الشریف

الملقب بالمردي محمد بن عبد الله بن الحسين بن الحسين بن علي بن

سلام اللہ ورحمۃ برکاتہ علیہم اجمعین کہ در زمان ابی جعفر

منصور مقتول گشته و این مشهم خارج مدینه است و در آنجا

جبل سلع و بروي بناي عاليه ست و مسجدی کبير و دريا

سجد شہلی ست ازیر، زرقا کہ زب منق و مشوب

آنرا در جات بسته اند و چشمه را در میان آن جا می آید

۱۰۰ اور وہ اندک حوائج نفس زکیہ یعنی محمد بن عبد اللہ بن الحسن

الجنة منفسه عباسم اخو حكر دل ساری از مرد مبادی

مساحت کردن منفرد عسکری در ایام جنگ جهانی

فصل چہارم در اخلاک و صفات اشرافیہ

ر سر وی فرستاد عیسی بن موسی بر جیل اسلحه انداخته توقف  
 نمود و بجهنم بن عبد الله گفتند: تاو که ترا مانده بودیم پیرا با خلیفه  
 میبایست می گفتی که در اندرون و عزت بهتر است  
 از زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقدار  
 سیصد و چند تن باقی ماندند بودند همه میل کامل بر آورده  
 مطایب شدند و بخواری و اصحاب و حمله او در زندان بار  
 او را انهرام دادند و از بسبب کثرت اعدای او و دروند  
 مغلوبه شدند و بسبب این جواری در ریاض الانعام می آرد  
 عیسی بن موسی مبارک او را بنشین منصور فرستاد و  
 بدان کوفه را زینب و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن  
 کردند و لیکن خبر صحیح که خفیه و منهورت و مطری و اتباع  
 از آن کرده اند آنست که دفن او و همدرین موضع است و  
 پس او نزد انجار زیت بود که قریب مشهد رمان  
 بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در انجا برای  
 نماز و نماز که بنزدک انفق الله تفسی فی السعیه با وی بود

بدن را خواهم



عیسی بن موسی از وی گفت بدو یوم حضور بساز و از دنیا بر  
 رسید اصمعی گوید که من از او دیدم هزده فقه داشت و فقه در لغت  
 استخوان پشت را گویند و این دو الفقه حضرت امیر مومنان <sup>ع</sup> فرمود  
 اینبار رسیده بود چنانچه در کتاب میرزا صاحب است <sup>ع</sup> و خبر است  
 که وی در روز با عبد الله بن <sup>ع</sup> امام السلمی که از اصحاب او بود  
 گفتند که ابروی بر سرش به خواب کرد اگر بر ما بارین دفع جانب  
 ماست و اگر از ما بگذشت و بر سر دشمن رسید <sup>ع</sup> ملک  
 خون من بر آجگار الزیت افتاده است عبد الله بن عامر  
 گوید و الله الحنان شد که وی گفتند بود ابروی بر سر ما میرانند  
 و از ما گذشته بر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظهور یافتند  
 و محمد را گشتند و خون او را بر آجگار الزیت ریختند  
 آورده اند که بخت وی رضی الله عنه عیسی بن موسی  
 امام الک ضری بلوغ کرد که در معاضدت و موافقت  
 وی دم بر میون نقل ذلک الامام القریبی تمیم بن <sup>ع</sup> نهاده است  
 تمیم بدانکه ستمت <sup>ع</sup> و <sup>ع</sup> است که <sup>ع</sup>

بقیع آید سلاهی شش ماهه مستحب است نزد بارت قبه رکن و اس  
 رعاجزانه اللهم اغفر لنا و اغفر لعمام بقیع العتید اللهم لا تحسنا بوجع  
 و انقضنا بعدکم و اغفر لنا و هم بعد از آن یا بقیع از آن بازدهد  
 سوره اخلاص بخواند که خواندن آن نزد مقبره ستم سوخته  
 و در خبر آمده است که هر که در قبره آید و بازدهد سوره اخلاص  
 بخواند و نواب کار با اهل مقبره بریه فستاد را بر آن بداند  
 بعد از هر مرده که درین مقبره است و مقصود او اسلام است  
 ال و نواب و مؤمنان باشند که درین مقبره نیز دفن شده  
 می بود و در اینجا نبی علیه الخلفه صلی الله علیه و سلم که در  
 جانب شمال متصل باب بقیع دفن گردانده اند و ختم هم نزدیک  
 او کند رضی الله عنهما و قد زین علما و حلال که آمده اند که ابتدا  
 بر بارت که کند طایفه برانند که ابتای بر بارت عباسی  
 و هر که از وی در یک قبه آسوده اند از ایمل بیت رعنون  
 السلام علیهم اجمعین زیرا که این رسول و اوست از پیش ایشان  
 و این در بارت است و هر که از این متوجه شدن نوعی از جفا

و سوادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه در زمان قدیم  
 هم برین بود و بعضی مآخذ را مشایخ ایشان مثل شیخ  
 محمد بن حواقی که در رعایت سنت و عمل تقوی آئینی بود  
 و غیر او رحمه الله علیهم اجمعین مشاهده کرده اند و بعضی از  
 حنفیه نیز بدان تصریح کرده و کلام سید محمودی و بعضی  
 موافقین نظام در ترجیح این قوی است و لیکن وی در اثر او  
 گفته که او آن قصد موقف نبی صلی الله علیه و سلم کند که نزدیک  
 در عقبی است زیرا که منقول است که در حضرت نماز مدو  
 ایستاد و اهل بقیع او غاکر و الا آن سجده صغیر  
 در جموع که او را موقف النبوی صلی الله علیه و سلم  
 بعد از آن قصد زیارت عثمان امیر مومنین عثمان کند بعد  
 فاطمه بنت اسد و الله اعلم بمؤمنین علی بن ابیطالب  
 بعد از آن سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه علیها السلام  
 صلی الله علیه و سلم و طایفه ای که بعد از زیارت

کنز

بن رسول الله صلی الله علیه و سلم و هر که با او است از اخوات  
 او و غیر ایشان زیرا که وی در شرف رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم و بیعت او است پس تقدیم ایشان را بکبری بروی مناسب  
 بنامند و این مناسب اعدل و انوم می نماید و الله اعلم و عافیة  
 بر آنند که ابتدا جثمان بن عثمان کنند رضی الله عنه و سبک و بیعت  
 اگر بی افضل اهل بیعت است و این در حق و مالکی بخیر او  
 ترجم این مناسب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت  
 وی اگر بقیه کسی در کمر و رافند سلام کند و بکند و دو با دینی  
 زیبیره و اتم این نماید که بنده بعد از عثمان ابتدا عباس  
 و هر که با او است در قیام بعد از آن باز و ارج سطره عایشه  
 و هر که با او است بعد از آن بشته عقیل و همچون زیارت کنند  
 و بر در او توقف طول کند در دعای اطاعت نماید که این  
 سونف شریف نبوی است صلی الله علیه و سلم و دعای آن  
 مستجاب است بعد از آن زیارت سیدنا ابراهیم بن  
 و الله صلی الله علیه و سلم و هر که با او است از اخوات عثمان

بن مملون که اول صاحبی است که درین مفرقه شریف مدفون شده و دیگر که در اینجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین  
و محصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدای زیارت از قبله عباسی کند رضی الله عنه و ثمن موعود بعد از آن بکند که پیش آید زیرا که هرگز اذنی جدالتشان بود بی سلام از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم روت و مناسبت حفظ طریقه ادب بنایت و دست فال بعضی هم معتقدند که لا یقرع عده رعایه الا فضل الا شرف و از جمعی از علمای اهل مدینه چنین رسیده است که چون ایشان قصد زیارت بقیع مسکون اول قصد توقف بزیارت نبوی علی و ائمه الصلوٰه و التحیه میکردند و برای کاف اهل بقیع و حاضران در آنجا سبب خوش و زحمت میدادند و بر میگشتند بی آنکه برخیزند و بایستند و مستند ایشان در اختیار این طریق فعل زحمت است صلی علیه و سلم که با نور است و اگر بعضی بنبوت رسد و قصد ایشان مجرب و نایب باشد نیک است و بعضی از علما گفته اند که اگر کسی

از آن حضرت می شنیدند بانه هر چه بجهت هم می زد و این می زد  
 فصلی قدامت بود و تمام است و این شکست که اگر بعد از او را که  
 سعادت و خوف بود و خوف سجد کاینات و شرف متابعت  
 آنحضرت علیه افضل الصلوات و کمال التسلیمات قصد زیارت  
 مقبره آن درگاه و متبستان آنجناب و رستفاده زیارت  
 تو بر کلمات از ایشان می باید فرموده زیارت ثواب خواهد  
 بود و السلام پس ای ای که ایست و فصل الخطاب  
 از آن حضرت صلواتی سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة  
 می آرد که فرمود من زار واحدا من الائمة کان کمن زار رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم و قد بلغ من رضی الله عنه علمنی قولاً بلیغاً  
 کما لا اذ انزلت و احدهم یقول فقال اذا حضرت الی الباب  
 نقف و اشهد الشاهدین انت علی غسل و اذا دخلت  
 و رایت القبر نقف و قل الله اکبر ثلاثین مرة ثم امش قليلاً  
 و علیک السکينة و الوفاء و قارب بین خطاک ثم قف  
 و لیرث ثلثین مرة کان من القبر و کبر الله اربعین مرة

خطوک

ثم بآية مرة تمام دانه مرة ثم قل السلام عليك يا اهل بيت الرسالة  
و مختلف الملايكة ومبسط الوحي وخرآن العلم ومنتقم الحكم  
ومعدن الرحمة واصول الكرم وقادة الامم وعاد الاطهار و  
وعايم الاخيار وابواب الايمان ولعناء الرحمن وسلاية السلام  
النبين وعرة صفوة المرسلين ورحمة الله وبركاته السلام  
على ائمة الهدى ومصابيح الدجاء واعلام النقي وذوي الجلال  
الغني ورحمة الله وبركاته السلام على محال رحمة الله ومسكون  
بركة الله ومعاون حكمته الله وحفظة سر الله وحمته كتاب الله  
وورثة رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام على الدعاء  
الى حكم الله والاولاده على محال  
والمخلصين في توحيد الله ورحمة الله وبركاته ائني مستشفع بكم  
ومقدمكم امام طلبى واراد قى وسيلتى وحاجتى اشهد الله  
اني مؤمن بترك وعلايتكم واني ابرأ الى الله تعالى  
من عدو محمد وال محمد من الجن والانس وصى الله  
على محمد وآل الطيبين الطاهرين ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل فيكم  
الهدى والبركة

الحمد لله الذي جعل فيكم  
الهدى والبركة

و بیان افضل حبیب احمد که در محبوب است و لایق است  
 به پیشرفت از آن که در حبیب احمد است و در حبیب احمد  
 تفصیل احوال غریبه احمد با سایر غزوات و کتب میر و توریج  
 که گویست و آنچه در مقام ذکر آن مناسب است بیان فضل احمد  
 و قبور شهداست که درین غزوه شرف شهادت عظمی  
 رسیده اند و در صحیفین آمده که آنحضرت اشارت بجبل احمد کرده  
 فرمود و هذا جبل نجیب و نجیة این کوهی است که دوست  
 دارد و دوست داریم ما و اولاد و محروان این کلمه از آنحضرت  
 در اوقات متعده شہوت یافته چنانچه از تعداد روایات  
 بخاری ظاهر گردد و در حدیثی از انس آمده که روزی نظر  
 افکند بر جبل احمد و بگوید برادر و فرزند و هذا جبل نجیب  
 نجیة علی باب من ابواب الجنة و هذا غیر جبل یقعض و یففض  
 علی باب من ابواب النار و غیر یففض عین من محله کوهیست  
 و در تهایل احمد در این کلمه که حبیب خدا و را و منمن و دانسته  
 مکه که این کلمه که در کتب و منمن و منمن و منمن و منمن



و شفاوت و جمادات نیز پیدا است امام نووی گوید  
 علیه الرحمه که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم  
 از جانب آنحضرت نسبت بحبل اصدوم از طرف حبیل مذکور  
 نسبت بانسرو صلی الله علیه و آله و آئین است بر حقیقت و لهذا وی نیز بحبل  
 جنت آید لان المرسم من احبه لاجزء این بحبل نیز چون محبت  
 سرور این باشد که سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار سرور  
 بر در بهشت و ایداع عشق و محبت در جبال بر حکم وضع شده است  
 در جمادات که این من شئ الا بسبح بحمده چون حبیل و سایر  
 جمادات محل ذکر و تسبیح مولی جل و علا باشند اگر محبت  
 وی صلی الله علیه و سلم نیز موصوف باشند چه مشکل نیست  
 سیرت حب از لی و در همه اشیا جاریست و در هر یک از وی  
 بلبل مسکین فریاد او محققین علماء برانند که آنحضرت  
 معبود است بطافه مخلوقات و سایر موجودات و معبود  
 جن و انس و ملائکه بلکه وی رسول کمال عالم است حتی تمام  
 جمادات و خطاب آنحضرت بحبل اصدوم از طرف حبیل

فرموده است که یا ائمه و یا علیک نبی او شهید اول و دلیل  
 بر رجوع به علم و عقل و روی که بدان فهم خطاب کند و عشق و محبت  
 از راه ارم فهم و عقل است و سلام و جوش از زبان نبوت است  
 علیه السلام و امثال آن و از این استون مسجد شریف از منقار  
 آن حضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل واضح این مطلب  
 است و همچنانکه اهل مدینه و رشتان آن حضرت و قدم آمدند  
 محکم و سه اتقی بقاء و امان مدینه نیز بهمان و نیز قسمت پذیر  
 شد و انداخته بلیغ و در جانب منافقان از اهل مسجد قرار  
 آورد و در آخر نیز با ایشان در دوزخ باشد و در روز  
 از محبت غروره اعدای الهی و جمعی کثیر از منافقان با آن حضرت  
 بر آمدند و لیکن تا پس احد که تمام صدیقان و حبیبان است  
 نمی آید و رفت و هم از تب مدینه برگشته و در مرقع شاف  
 بر جمع کردند و تاویل محبت و عداوت محبت اهل و میکنند  
 آن از تو از باب محبت و دوست و بعضی گفته اند که محبت  
 با آن نیست است از پس آنکه آنرا و صلوات قدم فرود

در  
کمود

مشاهده این جبل که اعظم و ارفع آثار و علامات این بلده طینه است  
است میداد و وی بلسان حال از قرب مدینه مظهر و این  
خبر شارت اثر میداد و این کار مجبان است و آن مشاهده  
اثر محبت و عداوت آن سرور و این دو جبل از نور ایندیت غایت  
و فرج و سرور و حزن و کمود از آن قیاس است که بر هیچ فری  
بهر منحنی و مستقر نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب احد  
نظر کنند نوری و سردی و در وی مشاهده افتد که انکاران  
در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی حیاء که  
مجانست غیر دارد بر عکس آن یا بند و اشتقاق احد از  
که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهراً و عیان است که با  
مقابل مدینه منوره و بجانب شمال بر سافت و وسیل یا زیبا  
افتاده است که هیچ کوهی دیگر صله ندارد و یا آنکه چون وی  
محلی مغرب اهل ایمان و توحید آمده ادرا بنامی که سنی  
این معنی است خواندند و کدام نام فاضل بود و این  
محقق است این حدیث که در حدیث است که از صفات

مخلف

بخلاف غیر که نام آنها روشنی است که بدست اخلاق و نماز  
 اوصاف مشهور است و در روایات آمده که احد جبل است  
 از جبال جنت چون بگذرید بروی بخورید از میوه درختان  
 او و اگر آن نباشد پس از که آه صحرای او و از زمین است  
 بیط که در تحت ستره زمین مالک بود روایت کرده اند که وی  
 باراد خود میگفت که بروید بر نیازت احد و بیارید مراد از  
 نباتات او که گیاههای او و روایت دیگر آمده که احد کین  
 من ار لانه الجنة و میوه علی کن من ارکان النار و طریقی از  
 بیت محمد بن عوف می آید که آنحضرت فرموداربعه اجبال  
 من اجبال الجنة و اربعة انهار من انهار الجنة و اربعة  
 ما جم الجنة قیل و اما الاجبال قال احد یحبتنا و تحبنا من  
 جبال الجنة و ورقان جبل من اجبال الجنة و الطور جبل  
 من اجبال الجنة و لبنان جبل من اجبال الجنة و الله اعلم  
 بالصواب و الفرات و سیحان و جیحان و دجله  
 من انهار الجنة و الجنة و الجنة و الجنة و الجنة

علامه من  
 فاجبال

برای این بهره آورده اند و از ذکر ملاحم سکوت کرده و در بعضی

روایات آمده که تا همین اساس بیت الله را از او

تعظیم و تشبیه از شش جبل است ابو قیس و طایر و قیس

و ورقان و رضوی و احمد بن شهاب و رواتش

بن مالک آورده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم

چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور نجلی و مودش

جبل از سلطوت و عظمت حضرت باری عزراست بر یاد

از آن بدین مظهر افاد و است که مظهر آنکه بدین است و احد

و ورقان و رضوی است و بیکه جزا بدین و نور و رتبه

در طریق مکه بر یاد از مظهر بنانچه در ذکر ما بعد از

اشارتی بدان وقت و رضوی با جمیع کلام موضوعیت

بهین مسافت مذکوره و بنابر نام جبل مناست و بن شهاب

از روایت جابر بن عبد الله می آید که چون موسی و هارون

علیهم السلام بقصد حج یا عمره بکه مظهر آمدند و در وقت حج

بدین مظهر رسیدند تا به جبل اجد فرموده که

پیام اجل مارون بنی در رسیدن هم بر جبل احد و من  
 یافت و الا آن قبر او بر لای این جبل رفیع آنان مشهور  
 بجای آن در بیان مکان این بلده کرامت نشان گفته اند  
 و بر بالای جبل احد مسجدیست که بعضی از فقو آورده و من  
 لاحقه بنا نموده و تخمین جنوب معروض و سرور ایند برین  
 جبل حقیقی نیافته است و در نماز او مسجد فیج که در پایان  
 است انژی و وارد شده و لیکن غاری درین جبل که  
 حقه را انسر در دووی میگویند و موضعی دیگر که در حقه  
 است مقدار سراسمی است و گویند که آنحضرت بر صخره  
 جو سس فرموده و سر مبارک خود را در آنجا در آورده نزد  
 نمازگاری که اعتماد را شاید بموت نیافته و خبر است  
 آنحضرت بر صعب بن عمیر که از شهدای احد است  
 بیستاد و این ایت برخواند من المؤمنین رجال صدقوا  
 علیهم ما عاهدوا الله علیه اللهم انی عبدک بنییک  
 و انما هو الله شاهد فرمود که بیاید پیش من ای احد

و سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین برپاست هر که  
 بر ایشان سلام کند در سلام وی بکند پس از آن جای دیگر  
 سرشهری ای دیگر یا ایستاد و فرمود اینها اصحاب منند که در  
 قیامت بر ایشان نواهی ده ای بکر صدیق گفت یا رسول الله  
 مانده اصحاب تویم و نبود بی تا اصحاب بنید و لیکن ندانم  
 که شما بعد از من چگونه اینان خود سلامت از در دنیا  
 رفتند مروی است که چون آنحضرت بر خود خمره برد  
 عبدالمطلب بایستاد و دید که کوشش و پی می آید سر  
 الشهدا را بریده اند و شوم را پاره کرده و جگر را پرده نموده  
 خوف آن باشد که صیغه مخزون گردد و بعد از من سفت  
 شود و بگذارم تا وی در بطون سبیل را حاصل طهور رود  
 و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این نخواهد رسید و هرگز در جای  
 ترازوی نخواهم ایستاد و همدین افتنا جبرئیل امین  
 در رسید و وحی آورد و مکتوبی فی اهل البیت  
 حمزه بن عبدالمطلب است و بعد از آنکه فرموده بعد از آنکه

در اصحاب  
 در اصحاب  
 منند اما چگونه  
 در حدیث

[illegible]



سلام فرستد ایشان نار و ز قیامت بری سزای فرستند و در  
نشیندن روزه و حلام از قبر سیدانشند از یک که در احد از سلف آنها  
و اخبار بسیار آمد و سب و عذر و شهادت ای احد قبول هیچ آنها و سب  
و در تاریخ سنن و دی سدا آنها کرده در تعیین مواضع قبور آنها بسیار  
گوشیده و الآن در غزوی مشهد سیدانشند صدی کشیده اند که در آن  
قبور شهداست و لیکن صورت قبور اصلا ساخته اند رضوان الله علیه  
اجمعین مری است که انحضرت صلی الله علیه و سلم از شهدای اجداد  
را در ثوب واحد چیده میکرد و میفرمود که هر کدام علم و توان  
اورا و طریقه بیشتر دارند و در اخبار صحیح آمده سب که بعد از  
چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای احد کردند  
ایمان تروتاره مثل غنچه ای کل با کفنها یافتند و کوی دی  
روز و دفن شان کرده اند و بعضی از ایشان را دیدند که دست  
بر جراحات نموده مانده اند و چون دست از جراحات برگیرند  
خون تازه از آن جراحات بیرون می آمد و چون بر سیدانشند  
هم بر موضع جراحات میرسید و دوباره ای که موجب کشف را میور

شریف میشد یکی مان بود که و است یکی باز جینی مد خون شده بود  
 و صبح اجازت یافته بودند از آن حضرت یاد داشت پانجا سست  
 جتباد و بر آورده جدا و فن میزد و بعضی بخت سبلی که از بعضی  
 او دیدار رسیده بود و مشکوف میکشند است آنکه معاویه  
 بن ابی سفیان در زمان امارت ~~محمد بن ابی~~ از خود راست بنا کرده  
 از طریق این شهید ~~محمد بن ابی~~ روان کرد و اکثر قبور شهیدان بخت  
 مشکوف شد و شهیدان از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین  
 سبسی رحمة الله علیه در سفار السقام می آرد که چون معاویه را ~~استیلا~~  
 نکرد و او امر کرد و نقل شهیدان را ~~از~~ رفع قبور ایشان ساجی  
 قدم سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب رسید خون از وی  
 سایلی نداشت آورده اند که عامل او در روز غر عین در مدینه  
 نداشت و او که عین امیر المومنین می آید هرگز آمده باشد بیاید  
 و از آنجا نقل کند و در جای دیگر برود و الله اعلم و بعضی از  
 شهیدای احد و غیره احد نیز مدفون گشتند بجا که آنکه آنحضرت  
 فرمود هر کس مهاجمه هلاک شود و مهاجمه مدفون گشتند و سنگان

امر لازم

بن مالک نیز از آنهاست که هلاک نمود و داخل مدینه مطهره  
 شد و این موضع که الان مشهد اوست رضی الله تعالی عنہ  
 اربعین در رمضان زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد اوست  
 از باب دین و دنیا و آخرت و این آیتهاست یعنی است و این است  
 حیات انبیا علیہ وعلیہم صلوٰۃ اللہ علیہم وعلیہم السلام بدان ارشاد که <sup>تبارک</sup> الله  
 و اسعدک که احوال و این و نشان زیارت حضرت رفیع الشان  
 رسول الانس و الجن علیه افضل صلوٰۃ الرحمن سبحانه  
 و بعضی بصری لفظ زیارت قبر شریف در مقدمه و  
 بعضی با الفاظ دیگر بوجهی که متفقین نبوت این مدعا و  
 حصول این مطلوب خوانند شما از آنچه بصری لفظ زیارت  
 وقوع یافته این احوال و این است که از عمل ثقات بطریق  
 متعدد که بعضی از آن بدرجه صحت رسیده و اکثر بجزیه ضعیف  
 نبوت یافته اند و این اول سن زار قبر می و جبت که  
 شفاعتی فرمود کسی که زیارت قبر شریف می کند و این  
 و این که در شفاعت من مر او را و وجه تخصیص زوایا و غیره

باین فضیلت با عموم سید و اربابین نعمت در جمیع مواضع  
 است را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول  
 مرتبه مخصوص کرد که غیر ایشانرا و حصول بدان وجه با وجود آنست  
 اعمال و کثرت فضایل میسر نباشد و چه آنکه مقصود اقامت آنست  
 بعضی اصحاب بمعنی نصاب آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 از سایر ائمه که در عام مجروح یک نظر بحال بالکمال سرور  
 اینها شرف و شهادت باشد بر توفیق بر نبوت این مقامی اندازد  
 و بعضی این کلام بشارت انجام اخلاص و وعدۀ خوب  
 نعمت و وقوع آن حتم در باب زائر قبر سیف بمقتضای  
 وعده آن سید را باب کرم صلی الله علیه و سلم و در دیگران بر مرتبه  
 جوار و امکان باقی و محقر نباشد و آنکه بشارت بود بموت زوار  
 به دین اسلام بکثرت حضرت سید امام علیه افضل الصلوة و السلام  
 که استحقاق شفاعت متفرع بر آنست تا از من زائر  
 قبر می حلت که شفاعتی ثالث من جاری زائر الا تعالیه  
 عاجز الا ان ارقی کان حقاً علی ان اکون له شفیعاً يوم النقیمة

در بیان معنی و تعیین مراد حکم حدیث اول از اخبار افاده ثالث

اشتراک صدق و غلامی را که مدار صحت و اعتبار جمیع افعال  
و افعال است حدیث رابع من حج قنار قبری بعد و اوقات کان  
کمن زار بی فی حیاتی میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات  
حکم صحبت من دارد و در حین حیات بمناسبت حدیث ثبوت  
و صحت حیات حضرت سید کاینات است صلی الله علیه و سلم  
چنانچه تحقیق این مسئله تفصیل در آخر باب مبین کرده  
و مقنون کرامت سخنان این حدیث مثبت و مورد اتفاق  
است که در حدیث اول بدان تلخیصی کرده شد یعنی از صحابه  
و امتیار زوار قبر کرامت منار حضرت رسول خدا و فضیلت  
و سعادت خاص که دیگر از انوار و جواهر توفیق و تمیز اصحاب  
کرامت مآب آنحضرت در زیارت فضل و کثرت ثواب  
و لیکن از ثبوت لازم نیاید که سایر را حکم صحابی بود و در جمیع  
وجوه فضل و تمام احکام همچنانکه اجتماع حدیث و روایات  
از زبان سید الانام مثبت شریع و احکام مکرر و باجماع است

رویت و حقیقت آن حکم من زاری فی المنام فقد رای  
 الحق خامس من حج البیت و لم یزرنی فقد جفانی و عیبت  
 بر عدم او را که سعادتی زیارت انحضرت صلی الله علیه و سلم  
 چرا این فضیلت بود از تحصیل مستحج از جنت عرض  
 آنکه در بر حصول نواب مرادت را و کمال شفقت او بر ایشان  
 صلی الله علیه و سلم سادس من زارنی الی الدنیه کنت له  
 شفعه او نبید انشعاعی چنانکه گفته اند نسبت اهل معصیت  
 بود و شهادت برای اهل طاعت بود و روایتی آمده من زار قبری  
 فکنت له شفعا و شهادت بر من نظری منعم و کان  
 فی جوارحه یوم القیمه معنی مات فی اصد الحسین بعنه الله من  
 الامنین بود القیمه میگوید که هر که زیارت من کند و آنرا  
 مقصود اصلی و او در روز قیامت هم بین باشد و در سایه حمایت  
 من بود و هر که در حرم مکه یا مدینه غیر از عذاب روز قیامت  
 در زمان باشد یا من قال سبحی صلی الله علیه و سلم من حج  
 بمکة یا مدینه و زار قبری و غزی غنم و غنم من بیت

المقدس لم يال الله عز وجل فيما افترض عليه من حيث تفصيل  
حج و سلام و زیارت نبی حضرت سید عالم و جها و عزرا کفار و کذا درین  
نماز و زیارت المقدس که مقام الارواح و زیارت ذریافته و آسمان  
دارد که این جزای غاص که ما بر سیدان است از و ایضاً مخصوص  
این امور باشد یا بر هر یکی از اینها مترتب گردد و الله اعلم باسمه من یحج  
الی مکه قصد فی فی مسجدی کتبت له جنان مبرور تان فصد زیارت  
المحضر و منصرف شان مسجد شریف و یصلی علی السید و لم یحج  
مبرور و مقبول است بلکه سبب قبولیت حجی است که گذارده است  
و جزای حج مبرور چیست و جو با خواجه و زحمت آمده و حج مبرور  
آن بود که در وی از تکاب محرمات و مناهی نکند و مذکوبت سمع  
در یابن و تحقیقت آنکه در درگاه خداوندی قبول افتد و آنکه بقصد  
تعالی عاشره من زار فی میتافکانه ارنی حیثاً و من زار قبر  
و حجت له شفاعتی یوم القیمه و ما من احد من امتی له سعة  
ثم لم یزرنی فلیس له عذر معنی ان حدیث شامل منطوق حدیث  
اول و رابع و غیره منطوق حدیث است چنانکه

احادیثی که از حضرت امیرالمومنین علی رضی الله عنه و کرم الله  
و جود روایت کرده اند من زار قبر زید بعد و بی مکانی از بی بی حیات  
و من لم یزر لی قبری نقد: فی موافق من حدیث رابع و  
طایفه است ثانی عشر نیز از حضرت امیرالمومنین است من سأل  
الرسول الله صلی الله علیه و سلم الدرجة و الوسيلة هل تنفعان يوم  
القيامة و من زار قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم کان فی جوار رسول  
الله صلی الله علیه و سلم سودی معنی جز و اول حدیث سابق است  
باینکه نادر است افاده آنکه طلب درجه و وسیله مرا حضرت را باینکه  
گفته اند اللهم آت محمد الوسيلة و الدرجة الرفیعة موجب حصول شفاعت  
و تکرار است و هر یکی از این احادیث بیشتر از آن آید  
که مذکور شد و چنانچه سید علیه السلام کرده است و الله اعلم و فصل  
از جملة احادیث که مثبت حیات انبیاست علیه السلام الله علیه  
بعد از عیون مخصوص قرآنی و رجایات زمره شد و مقتضای سبیل  
انجیل است که ابوعلی بنقل ثقات از روایت انس بن مالک  
می از حال رسول الله صلی الله علیه و سلم الانبیاء را حیات

احادیث را طبق معنی  
اگر آنها را جدا و از کتب



قبور هم بصلون و از آنجه بخصوص اثبات حیات استید کاینات  
 کنند علیه افضل الصلوة و کمال التحیات و التسلیات این برین است  
 که معروف و مشهور است که ما میسلم علی <sup>سید</sup> زاده علی روحی یعنی  
 از د علیه السلام و کین علما اختلاف کرده اند که این نفیست عظمی  
 عام است مگر کسی را که شرف تسلیم بر سید کاینات علیه افضل  
 السیلمات شرف است خواه از قبر شرف بود یا غایب از آنحضرت  
 مگر بی در هر مکان که باشد با آنکه مخصوص است بزرگتر شرف و جوار  
 آن مکان منصف بعضی عدا بران رفته اند که این منصف مخصوص  
 ز ابران و نصیب حافران است بویقه قیدی که در رد و اینست  
 احمد بن حنبل رحمه الله علیه آمده است که ما من احد یسلم علی  
 عند قبری و یخفق کلام بر وجهی که بعضی فضلاء متاخرین گفته اند  
 آنست که دستادن سلام بر سید انام صلی الله علیه و آله بر دو نوع است  
 یکی آنکه قصد بوی دعا و سلام سوال از جناب ذوالجلال عز و ج است  
 نزول سلام و درینوقت در محبت بر حضرت برالت خواه بلفظ  
 خطاب یا علی یا محمد یا رسول الله یا خیر الانام یا خیر الانام یا خیر الانام

شیخ کی از مسلمانان  
 سلام علیه عرض نکرد  
 میکند بوی خدا از حق امانا  
 رد میکنم بر دلام ۱۲

کما هه چنانکه گویند السلام علی محمد باکویند السلام علیک یا رسول  
 الله و این نه عیبت که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت  
 دانسته اند منع اطلاق آنرا. و در غیر اینها یعنی طفیل و عیبت  
 و نوع دیگر آنکه مقصور و از وی تحت و اگر اتم است که را بر بعد از اول  
 بقدر شریف گویند همچنانکه در اصل مجلس بر اهل مجلس سلام گویند  
 و این کیفیت مخصوصیت باین حضرت عظمی نوار و بک سلام  
 بحکم شریعت مستدعی و مستوجب جواب در و سلام است پس  
 نخواهد بود واسطه شافعه گوید و یا بواسطه رسول و نایب فرستنده شایع  
 علیه الصلوة والسلام احق و اولی است بر عیبت او ای این  
 و یا چون او که این حکم یعنی رد و سلام در نوع اول نیز ثابت  
 شود و در نصیبت و امتیاز نوع ثانی ثبوت شرف و قرب  
 و تشریف خطاب بود اما آنچه در حدیث دیگر آمده که حتی سبحانه  
 تعالی بحسب خود صلی الله علیه و سلم فرمود که هر که از این  
 بهتر سلام فرستد من و پدر بروی فرستم طاعت است که آن  
 مخصوص من است و دل باشد که اول و ثانی یا سنی یا شیعی یا از این

بیکبار

رضی الله عنہ می آرد که آنحضرت فرموده صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید  
 و تعالی فرستگان را خلق و نموده که ستیاج اند و زمین  
 و سلام است. ایمن می رسند. این در حق غایب است و اما آنکه  
 حاضر است در روی و وجه است. آمده یکی دلالت دارد که  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید و نفس بنفیس خود متکفل رد سلام  
 وی میشود و چنانچه مدلول حدیث سابق است و نیز از ابن عمر  
 آمده من صلی علی فی مکان آخر بلغونی و حدیث دیگر آمده  
 و ال است که در بحالت نیز ملکی موکل است که اطلاع سلام بران  
 سرور میکند و متکفل رد وی میشود و روایت است که از ابوبکر  
 مامن عبد یسلم علی عند قبری الا وکل الله بها ملکاً یبلغنی  
 و کفی اجر اخرته و دنیاہ و کنت له شهیداً یوسف ایوم  
 الحقیقه و وجه بنفیس و الله اعلم ان تواند بود که جریان سنت  
 الهی عز اسمہ بران بود که ملکی و حضرت رسالت موکل شده  
 باشد که تبلیغ نیلغات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک  
 و سلاطین می رسد و این بعضی بندها که مخلصند

من صلی علی فی قبری  
 روایت علیہ و آله

مغرب بلکه تا سبکته و لا ترا بغیر فقیس خود نیز بر سلام  
 و جواب سلام تخصیص تنزیف و ترمیم میموده باشند فیما بین  
 سعاده من فایز ملک و ملک فضل الله یونیه من بشا  
 همه خوانند ترا تا تو که اسیر ای فدا و سید حق که از اکابر ائمه  
 دین است در احکام غریبی است و صیحه از ابن عباس رضی  
 الله عنهما می آید که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هیچ احدی  
 بقربر برادر من خود که او را در دنیا میباشناخت نکند و در بر  
 سلام نکند مگر آنکه آن برادر را او را بشناسد و در سلام وی  
 بکند و ابن عبد البر اخیه دین است و ایت کرده تصحیح نموده  
 چنانچه ابن تیمیه از نقل کرده است با آنکه تفاوت در لفظ و نیز  
 امام عبدالحق در کتاب عاقبت طایفه حدیث علامه روایت میکنند  
 این من جبل برزقبرایه فی جلیله عنده الا اثنائس بر حتی  
 یقوم و ابن ابی الدینار از ابوهریره روایت آورده که اگر بقیع  
 پیشانی بگذرد و بشناسد و اگر گذرد سلام کند الله سبحانه و تعالی  
 سلام ۲

استیعنی در اجاد است و محمدم و منین تحقیق باشد فکلف لیس  
 المرسلین و صفوة المشعین صلی الله علیه و سلم و صحبه رجبین باز  
 در توفیق عری الايمان از سلمان می شنید می آید که گفت آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم در سب ویدم پس بر رسیدم بار رسول الله اینها که  
 بزیارت تومی آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می شنوی و من  
 نعم و اراد علیهم گفت ای می شنوم و جواب سلام ایشان نیز میکنم  
 و این بخانه از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است و رسالی  
 از سالاج کردم و بزیارت سید المرسلین بعد از آمدن چون بقیع  
 رسیدم سلام کردم و عرض آواز میدادم که میگویند و علیک السلام و آمدند  
 آن از اولیاء الله و صلحای است بسیار منقول است و بانهان  
 علماء و رجای آنحضرت بعد از وفات پنج شب شهادت و پنجین شب  
 ابتیاء علیهم الصلوة و السلام و در قبور زنده اند و حیاتی کامل در حقیقت  
 از حیات شهدا که در کلام مجید از وی خبر داده است و کیف لازم  
 آنحضرت سید الشهداست و اعمال شهدا و در میزان است  
 و فرموده است علی بن ابی طالب بعد از وفات کلمه فی حیاتی و

الحافظ للندري وابن عدي في الكامل وبوب علي بن خلف  
انس بن مالك روایت وارد قال قال رسول الله صلی الله  
عليه وسلم الانبياء احياء في قبورهم يصلون بمعنی از رویت  
انس می آید و تفصیح میکند که انبیاء الاثر کون فی قبورهم بعد  
اربعین لید و لکنم يصلون بین یدی الله حتی تنفخ فی الصور  
معنی گوید اگر بصحت رسد کلفاظ حدیث همین است مراد آن  
بود که حیات ایشان در قبر دایم و مستمر و لیکن در مدت  
اربعین محال عبادت و نماز ظاهر نبود و نیز بمعنی میگوید که شواهد  
بر حدیث انبیاء علیهم السلام از احادیث صحیح بسیارست بعد از آن  
که کرده شد حدیث مرور را بحضرت موسی و وی نماز میکند ارد  
در قبر خود احادیث دیگر که در ملاقات حضرت با نبی و نماز  
کند آن او با ایشان و روایات صلوٰه الله علیهم اجمعین و نیز  
معنی میگوید که مبنای جمیع این احادیث بر آن است که حق سبحانه  
تعالی بر انبیاء علیهم السلام بعد از موت ایشان رواح میکند  
و ایشان با حق تعالی انداخته اند و این را در روایات معتبره

نفخه اولی بحکم نفس مصعق من فی السموات و من فی الارض  
 بایشان نیز راه یابد لازم نباید که آن نیز بحیث وجود  
 معانی صورت بود الا رقی و تاب رسته در آن  
 حالت بعضی گفته اند که رسته را حکم خداوند سبحان که  
 نموده است الا ماشاء الله ازین حکم متغی نشده اند  
 و نیز میگویند که در حدیث صحیح آمده که افضل ایام بهم  
 جمعه است بسیار گویند درین روز صلوٰه برین زیر که صلوٰه  
 شما عرض میکرد و برین گفتند یا رسول الله چگونه  
 عرض کرد در صلوٰه ما بر تو و تو بوسیده شده باشی  
 و نمود حق سبحان تعالی حرام گردانیده است بر زمین که  
 ابعاد اینبار را بخورد و بران بر حال صحیح از وایت عید  
 بن مسعود می آرد که فرمودم خدا را فرشتگانند سبحان  
 در زمین که می رسانند مرا اعمال امت آنچه بهتر است  
 میگویم خدا را بران و از آنچه بدی بنماید استغفار میکنم  
 مرغان را و چنانکه تصور نمیداد میگویند حق تعالی

فرمود و فایده اینست  
 مرغان را نیز که عرض کرده  
 میشود برین اعمال شفاعت

بر نمند که رسول الله صلی الله علیه و سلم می سنن بعد از وفات  
 سرور میشوند بطاعت است و اجساد و انبیاء علیهم السلام  
 پوشیده میشوند در قبر و بیته در کتاب الاعتقاد و میگویند  
 اینها روح انبیاء علیهم السلام بعد از تبصیر و دستاورد میشود  
 بر ایشان و ایشان زنده اند پس خدا مثل شما از برای که  
 بخود خدا صلی الله علیه و سلم ایمان می آید ایشان در  
 تب سواراج اجتماع نمود و ملاقات کرد و صاحب تخصیص نام کتاب  
 از شافعیه گفته است که مالی که از آن حضرت مانده هم یک ملک  
 او باقی است چنانچه در حالت حیات بود و انتقال  
 نمیکند بحد و ورثه چنانکه اموات را باشد و سبیل  
 و نیست نه برای اهل و عیال او نفقات نمود و میشود بی اعتبار  
 معنی که میراث را گفتند و این را از خصایص آنحضرت  
 فرموده و امام طریقین این قول را ترجیح نموده و فرموده  
 که این موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه و آنچه  
 آنحضرت از امامان گذارشته بود و انتفی و کلام این است



اعلام اقصای اثبات حیات در احکام و ساینز میگند  
 پس حیات الباقی علیهم السلام و غیره و اکمل و اتم از حیات  
 شهید باشد چنانچه مذاب مختار و منقوش نه چنانچه ظاهر  
 کلام بهیچ در بعضی مواضع ناظر و این است که آن حیات  
 حیات شهید است بلکه مراد وی تشبیه است و راضی  
 و رفع استبعاد نه در هیچ خصوصیات پس وار و نشود از  
 بعضی علماء را بخلاف تراخ کرده و گفته اند که اگر مراد این حیات  
 آن حالت است که حق سبحانه و تعالی شهید را اثبات نموده  
 فرموده است بل اعیان از رهم برزقون صحیح است و بگویند  
 خلافی نیست و آنکه بر شهید احکام موت از الفاظ بلکه  
 و غیره جاری است و گفته که عجب است از امام که خود میگوید  
 رسول الله عن کذا سنة و مات و هو ارض عن العبرة نسبت  
 موت باحضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و  
 بگویی میگوید که هیچ محلی تعجب نیست بابت فاعل و مفعول  
 تعالی و نه سبب آن در غایت المرام از امام المومنین و علی

آن گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم زنده است سلوة بر ساری  
 که بروی پیغمبر استند اشخاص میکنند و سبکی در رفتار السقام  
 میکرد که موت نبی صلی الله علیه و سلم مستحکم است و حق سبحانه  
 و تعالی او را بعد از آن اقامت موت و اجزای است  
 امانت احیاء و امور و انتقال ملک و مانند آن شریک  
 بموتی است که مستمر باشد و این حیات اعلی و اکمل است  
 از حیات شهدا و نبوت او و روح را بی اشتباه و  
 بی اشکال است و اما بعد با حاد و ثبت ثابت شده که حیات  
 انبیاء پسند نیست و دو روح و دو روح بعد ثابت است  
 مرده اموات را هر چند شهر انباشد و سخن در  
 سواد و استمرار روح است در بدن بچستی که  
 بومی زنده کرد و چنانکه در دنیا بود یا خود بی روح زنده  
 است و آن قدرت و مشیت اوست جل جلاله زیر آن طراز است  
 حیات مرده روح را پیش اهل سنت و جماعت امری  
 قانونی است عقلی و عقل بخوبی آن نمیکند پس اگر

قیام سمعی دلیل بروی بصحت رسد واجب کرد و اعتقاد  
 بدان و جماعه از علما قایل بدان شده و اثبات آن کرده و ثبوت  
 گذاردن موسی علیه السلام در قبر چنانچه در حدیث آمده  
 مثبت است انت چه نماز گذاردن بی شبهه رسد عاقل  
 جمعی کند که محل حیات باشد و همچنین صفاتی که مذکور شده  
 اند در سلسله المعراج و بانی علیهم السلام اسناد یافته همه  
 صفات اجسام است انتی بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت  
 اعتقاد دارند به نبوت ادراکات مثل علم و سمع و غیره  
 اموات را از احادیث معتبره و انبیا را علیهم السلام قطع  
 میکنند بعد حیات و هر میت را در قبر چنانچه اسناد است  
 ورود یافته است و وارد نشده که بعد از عود حیات در قبر  
 دیگر موت عود میکند بلکه نعم قبر و عذاب آن را تا قیامت ادراک  
 میکنند و شک نیست که ادراک شروط حیات است بکنه  
 کفایت میکند حیات جزوی از اجزای او نبوت آن نوع  
 حیات که مستلزم بقای بدنه و قیام جسمه آنچند در دنیا

ادراکات

استغنا

واعراضی در بدن که کم  
الذات و احتیاج بخیر  
ترتیبی که در اختیار  
بعضی احوال

دو باشد و لیکن اولی که بر حیات انبیا و ائمه و اولاد معصیان

این حیثیتها بدین است چنانچه در دنیا با وجود استغنا از غذا و با

تصور قوت تقوی و علم جبر خدا از اسباب عاری است که در دنیا احتیاج

بدان بدن مشروط است لیکن همیچنان در شفا و در تپا که بی آن نیز نرسد

دارد و احداث و یکجا بعضی از دل بطریای فرج و سرور و مدد و فیض و نرسد

و غم جدید است با کل مشرب احتیاج بقیه بلکه میباید با آنکه بعد از نسیم

بیت غذا مر حیات و بقای بدن را اولی نیست بر هر سببیه در رو

ناید که نمی را بجهان و تعالی اسباب و بگزیده و در بقای ابدان و الله

علی کلشی قدر و قدوة الحق تعالی ان الله بن ابن امام رحمه الله علیه

در بر سبب باید که بعد از اتفاق اهل حق بر عادت روح و در مقدار

بودی او را که بنیم و عذاب قدری که در بیماری از اشاعره

و حنفیه در اعاده روح تردد کرده اند و ملازم روح و عباد

را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهی بر آن وقوع یافته

که بقای حیات روح باشد و الا در اصل امکان حیات

قدرت پروردگار غرض نه بر احیای اجساد و بی قیام

ارواح با آنها خلایق نیست پس بعضی علمای حنفیه قایل شده  
 اند بوضع روح در جسد بعضی با اتصال روح تراب و عالم روح  
 و تراب معانی حق و غیره بدانکه در حیات انبیا  
 علیهم السلام و نبوت این صفات را این ترا و ترتیب یافته  
 و احکام آن بهکس از علما نمیست غیر آنکه در وجود  
 و رقبور و ممکن و استوار در خصوص این موضع بعضی از علما سخن  
 کرده شیخ علاء الدین قزوینی که از محققین علمای شافعیست  
 میگوید که آنچه بر من ظاهر شده و اینست که اعتقاد حیات انبیا  
 السلام در قبور و وجود ایشان و وی بروحی که پیش از وفات  
 ثابت بود و استمرار و استوار ایشان در قبور و برین و  
 از سبیل فروع نیست که در وی بدلائل ظنی غیر قطعی است  
 توان کرد و باینکه شک نیست شده که حیاتی که پیش از وفات  
 ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و ادعای عود آن  
 حیات را دلیلی قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان  
 صورت بنده و بانکه اعتقاد داریم بحیات اینها

برود کار جل جلاله بجای که آن رف و اکل و اعلاست این  
 حیات شعارف و اعتقاد و ایمان که آنحضرت باری تعالی  
 در سموات علما نزد سدره المنتهی عند حاجه الطلوی و این حالت  
 بفضل و اکل است از اینکه در قبر فهم بود اگر چه مقتضای حدیث  
 نبوی فصیحی و وسعتی در تبرز من میکنند که تدبیر باشد  
 وجه جذبی قبر سرور انبیا و سید اهل مصطفی صلی الله علیه و سلم لیکن  
 بودن او در جنت اعلا که عرض سموات و ارض بود اکل و  
 اعلاست با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از جمل روز قیوم  
 نمیکند از عدو ایشان باز میکنند پیش برود کار خود تا رفع ضرر  
 و در حقیقت دیگر آمده که من کرامی ترم نزد برود کار خود که بعد  
 از آن روز مرده و قهر بگذارد پس ظاهر شد که قطع باقامت انبیا  
 سفیه السلام باین حیات و قیوم و تمرار ایشان در روی  
 جنانچه پیش از وفات بودند متعذر است اما مصلوه موسی  
 در قبر علامات ندارد و بر استمرار اقامت او و دیگر کف و حال  
 آنکه در حدیث صریح آمده که آنحضرت او را و انبیای دیگر را

صلوة الله علیهم اجمعین در سموات طامات کرده پس وجه  
 توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات کای انتقال  
 بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز نگینند و از اینجا لازم نیاید  
 که در قبور مستقر و مستقر باشند این است کلام قانونی و از صریح منطوق  
 وی ظاهر شود که تردد و ماورد نمودن از حیات و استقرار ایشان  
 در قبور و لیکن اصل بر آنکه ثبوت حیات است نزد پروردگار عز و جل  
 مستقر است از جهت ثبوت آن بر دلیل قطعی که نقض توان است  
 چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیات  
 و دیگر مغایر این حیات معهوده متعارفه که در مطر و عادت  
 بشریت بی تغذی و لوازم آن صورت بقایه نذر هیچ  
 نزاعی و تردد وی نیست پس محصل خلاف در دوام  
 و استمرار است و قبور حیاتی که پیش از وفات بود و نیکن  
 و اینجا جالب سخن است اگر بسیم رضا مسموع شود شاید که  
 در محلی قبول افقد و ان نیست که بعد از ثبوت اصل حیات  
 بایستی قطعی عدم قیام چنانچه خود اعتراف کرده است بلکه هم از

جابنین: یا ستمار و قبر خبا بگوید ذکر کرده و بحديث الانبياء  
 لا یسرکون وانا اکرام علی ربی الحدیث عافیت و تقویت نموده  
 و نه عدم ستمار از جهت ربه الانبیاء را حیاتی قیوم هم اید  
 بصحت رویت موسی علی و قبر حکم اذ انوار ضا اقطا  
 شک نیست که وضع اجزاء نیز بحدیثان در قبور مدینه و معاینات  
 و اسرار آنهاست بر حال خود و عدم انتقال ما دام که دلیل  
 قطعی بخلاف آنست که نمی شود و لم یتم پس ثابت شد حیاتی  
 که متعلق به است در قبور باشند و در سموات و اعدا علم و تحقیق  
 در حدیث و شراح آن برانند که حدیث الانبیاء لا یرکون  
 و کذا لک انما اکرم علی ربی الی اخره بصحت رسیده اند  
 و به شوق و تهنیت و در او یان آن کسی است که بود  
 حفظ بکلیت زیاده از آن منسوب است اگر صحیح باشد تا وایش  
 است که هر ادترک است بی اشتغال بجهل و عباده و غیره  
 و بعد از مسطی مدت ما هم هر قدرند مشغول بصلوة و طاعت  
 حق بکلیت در وقت ابرار و سرور علی اسرار و سبب و سبب و سبب



نیست که او را بعد از سه روز از قبر بیدارند بجز آنکه از قبر برون  
 خود در خواستیم که هم درستان خود یا ششم تا روز قیامت با ایشان  
 بحکم ناکان اند بعد بهم و انست و این سه از نزول ملا و حاکم  
 عذاب مامون و مأمون باشند و بموجب سیاق اینجا نیست تواند که  
 استعمار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید  
 المرسلین باشد علی علیه السلام و سایر انبیاء اصل حیات عند الله تعالى  
 که متفق علیه است ثابت بود و الله علم و رب که چون عثمان  
 بن عفان رضی الله عنه حاضر کردند بعضی صحابه رضوان الله علیهم  
 اجمعین با وی گفتند که مصلحت بر آن است که با اهل شام  
 ملحق شوی تا ازین بلا و محنت خلاصی یابی فرمود که بزرگان و مردم  
 که از دار هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت رسول خدا را اصلی  
 الله علیه و سلم بگذارم و تقصیر سماع سعید بن المسیب و رایان  
 و غیره از آن از جرد شریفه ماست روزی که مردم مفارقت  
 مسجد نبوی کرده بودند و در مسجد دو مرتبه ایستادند که فوجی تفصیل  
 ترجیح داده بودند از حضرت اصلی الله علیه و سلم و در مسجد ایستادند

راستمرد او در قبر شریف بجواب دانست که قبر احمد موسی بن  
 روحانیست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین  
 افضل باشد و تواند بود که در اصلی الله علیه و سلم هم در قبر از طرف  
 و نفوذ جانی بود که از سموات و ارض و بنیان حجاب مرتفع  
 باشد بی تجاوز و انتقال زیرا که اسرار آخرت و احوال برزخ باحوال  
 دنیا که مفید مضیق حدود و جهات است قیاس نتوان کرد  
 و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه السلام در قبر و روست سرور  
 انبیا صلی الله علیه و سلم او را در آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام  
 با وجود استوار ایشان بر سموات گاهی یقین بر نزول و انتقال  
 است کسی که قایل باستوار ایشان است در قبر بر عکس آن می رود  
 و میگوید که با وجود تو ایشان در قبر و بعضی احیان بقوت نفوذ  
 مسلم ایشان را داده اند و خروج و انتقال سموات نیز نمایند یا  
 گوید که مراد و بیان آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر ایشان را در قیام  
 حالت مرور آنحضرت از سموات بر تسمی که ذکر یا شمس است یعنی  
 قول فی السماء السابعة مثلا حال از قاعین باشد نه مفعول پس

استقرار در آسمان صفت آنحضرت باشد نه انبیا اگرچه  
 این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن اثیر هم در این  
 میگوید که دیدن آنحضرت در انبیا علیه علیهم السلام در شب  
 اسری در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را قیوم  
 شان بر صورتی که خبر داده است از آن موضوعی که فرموده است  
 از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه و تعالی از قوت بصر  
 و بصیرت که بدان ادراک این حالت کند با آنحضرت اعطاء نموده  
 بر طبق قول او صلی الله علیه و سلم رایت الملائكة و النار فی عرض  
 هذا الحائط و این محتمل دو وجه است جنت و نار را ازین موضع  
 دیده باشد چنانکه کوفی رایت الملائک من منزلی من الطاق  
 والمراد موضع الطاق یا صورت جنت و نار را در عرض حائط  
 مشتمل ساخته باشند و قدرت صاحبیت هر دو دارد و وجه  
 دیدن آنحضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشان را  
 در سموات مشتمل بر صورت ایشان دیده باشد بیوم آنکه قادر  
 مطلق این نیز از قیوم بر داشته از برای اگر چه جیب خود

صلی الله علیه وسلم تعظیم او بآن موضع برده باشند تا او را از جنت  
 ایشان انشی و بشارت و غیر این را بجه علم مایدان احاطه نمایند  
 که و صاه اگر دو قدرت بهایه و آیات ظاهره خود بروی پیدا  
 آرد و جمیع این وجوه محمل است آنچکدام از شما بروی بکری توضیح  
 ندارد و قدرت است کامله صالح کل است انشی و از آنچه دلالت  
 دارد بر وجوه و سرور انبیاء و قهر مکرر و انچه سلطان سعید الدین  
 شهید است در سنه سبع و خمین و خمسایه در باب رویت  
 اخفیت در مقام در یک شب سه بار و خبر دادن او از شد و  
 به نفرانی که نسبت بقبر شریف خشتی تصور کرده بودند رسیدن  
 او با هر یک بمیدینه مطیبه و دریافتن آن دو ملعون را و احوالی  
 او را منتهای خوف و خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن آن  
 بر صامی و بجا آنچه تمیل آن در بیان فضایل مسجد  
 ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع عمور خان مدینه منوره مشایخ  
 المدینه مطیبه و محمد الدین قیروز آبادی و غیر ایشان از علمای  
 اعلیٰ ذکر کرده اند و تصحیح نمود مولانا عبد الله بنی در ترجمه

سلطان مذکور بنویسد که بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان

نور الدین معتمد و سنی اولیاد و اربعین و نایب او صلاح

الدین از سیصد و ابن اثیر گویند و پنج ملوک را که پیش از اسلام

و بعد از آن بودند تنج کردم بعد از خلفای راشدین چهارمین

عبد الغیر زملکی نیکو سیرت فقیه از نور الدین بنا فتم عجب است که

در ترجمه او ذکر این قصه شهر نیست و الله اعلم بدانکه علامه قدوسی

بعد از تردد او در وجود انبیاء و قبور گفته است که گمان نبرند

که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع

گشته بلکه بیان ایشان و قبور و علاقه خاصه ستمه غیر منقطع

ثابت است که نسبت با ما کن دیگر ثبوت ندارد و همچنین در بیان

قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی است ستمه

که بدان را برانامی شناسند و در اسلام برای ایشان میکنند

و این احتیاج زیارت و در جمیع اوقات بعد از آن احادیث

کثیره درین بابین می آرد و میگویند که بسجده ای که احادیث

و لایق است و در میان آنکه احادیث است و در میان آنکه احادیث

شک نیست که سمع از اعراض است که مشروط است بحیات  
 پس احمدی اندر لیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات  
 شهداست و حیات انبیا صلوة الله علیهم کما نضر ارجیان  
 شهداست و تحقیق درین باب که مختار جمهور علامت همان است  
 که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقه الحال و البیوع  
 و المال فیفسر چون مساق کلام در تحقیق این مرام تحقیق  
 نظام مبسوط و مشروح آید اشارت بمعضی سباحث متعلقه  
 بدان که موجب تکبیل و تنمیم مقصود بود نیز مناسب نمود  
 و من بعد التوفیق بحث اول در حدیث الارواح علی  
 روحی اشکال مشهور است و آن اینست که این عبارت  
 یعنی روح نبوی صلی الله علیه و سلم و اعاده و درین  
 تفسیر نزد مسلم کردن یکی از است بران حضرت ولایت  
 برادر بر عدم استمرار حیات آنحضرت را زیرا که اگر حیات  
 مستمر بود در روح نیز مسلم معنی ندارد و معنی او  
 اینست که اعاده روح نزد مسلم باقی ماند و معنی او

تا بدین رو سلام میکنند جواب ازین اشکال بوجه مستعده  
 بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که بغضی زود کرده است  
 حتی تا بکار من روح مرا نمارد سلام میکنم و این وجه بعضی متعلمین را  
 بهجت رعایت قوانین بخوبی که حاصل آنرا زود اقرار حال است  
 بزمان فعل که مقتضای آن مقارنت حدوث زودها عاده  
 روح است نزد سلام نه قبل از آن محل مناقش و گفتگوی است  
 و فیه مافیہ جواب دیگر آنکه مراد برود روح نه روح حسی است که  
 فرستادن روح بقالیت بلکه عبارتست از توجیه و  
 اقبال روح اندکس الطراویز اشتغال و استغراق و بشهود  
 حضرت قدس و مشاهده ملاذ اعلی بسوی این عالم و اقلقت  
 او را که او را اصل آنرا تا تا درک سلام و در جواب آن  
 میسر کرد یعنی روح شریف او را التفات معنوی زود  
 مدحانی بدو ایزد شریعت حاصل میگرد و تارو سلام است  
 خود میکنند و بعضی گفته اند که این کلام خطابست بر روح  
 فیه ظاهر که در مقام و عارف الیقین سلام و زود جواب

از موتی در ارتد روح ممکن و متصور نباشد و خلاصه و مجمل کلام کنایه  
 است از سماع و جواب و جاتم و اکمل با آنکه اگر روح ایام  
 و ظاهر و مجمل کنند نیز لازم آید که بقای روح و قالب شریف  
 و ایم و تکرار اندر آنکه چون بسلام اول شخصی از اشخاص است  
 روح بر قوت آنکه زت بقالب یف مصلح بر جوع شد قبض  
 او بعد از آن بی دلیل ثابت و معقول نباشد و الا لازم آید  
 و قابل و متالی موتات خارج از حد و متاهی و به یکدیگر  
 قابل نیست و نیز اذرام آن لایق بحال عاقل نه از آنجا که  
 نوع تعزیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از  
 انسان او بر روی سلام نبویست پس لازم آید دوام حیات  
 و دوام روح و سلام و شج مجید البرز شیرازی گفته است که اینان  
 در استعلا و قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی و دلیل است  
 بر ثبوت هوبت و انانیت او و روح و نزول بر روی  
 او که روح عبارتست از تجدد و صفی خاص و حالتی مخصوص  
 و با ثبوت اصل روح و دلیل بر او و دلیل بر آنکه کیفیت روح بر روحی



فی او فی جدی خلاف آن متوهم است فلیعلم حکمت تازیانه  
 گفته اند که نماز موسی علیه السلام در قبر و همچنین نماز پیدایش  
 اسری و آمدن موسی به حج و تلبیه گفته خواجه در حدیث یک  
 آمده است که گویا منکر بموسی که از تنیه فرود می آید و تلبیه  
 میگوید و همچنین فرمود که گویا منکر بمونس علیه السلام که تلبیه میگوید  
 چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سایر عبادات از احوال دنیا است  
 که در تکلیف و امتحان است و در دار آخرت هیچ تکلیفی  
 و امر و نهی نیست جواب ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول  
 آنکه صلوات اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از احوال آخرت است  
 دوم آنکه انبیا افضل اند از شهدا و شهدا احب اند نزد خدا  
 پس اگر حج و نماز کنند بعید نباشد سیوم آنکه این حالات  
 زمان حیات ایشان است که آنحضرت را نموده اند  
 و کافی النظر الی موسی بنس بعضی گفته اند که در برزخ  
 نیز بان و شهاب احکام و نیا نامه است و منافعی است  
 اعمال و در حدیث نیز نیست و فقط اعمال نصیحت است

بر روز آخرت و نیز آنچه منقطع است در اثره اسحان و  
 تکلیف است و اگر عمل بی شبهه تکلیف و مجاهد  
 بسبب تلذذ و بر ذر مولی و خضوع و بی حصول پذیردانی  
 نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات صلی الله علیه و آله  
 در وقت شفاعت سجد کرد و منتهی سجده غیر عمل و عبادت  
 می باشد مانند معنی تشبیه در قول او صلی الله علیه و آله کافی  
 انظر چه باشد بعضی میگویند که این رویا می منام است چنانچه در روایت  
 ابن عمر آمده که آن حضرت فرمود صلی الله علیه و آله انما انا نائم  
 رایتنی اطوف بالکعبه و رایت در منام حکم نظر است  
 بعیان و به منتهی گفته اند که این اخبار است از آنچه وحی کرده  
 بروی از احوال این انبیا که بسبب کمال تبیین آنرا در حکم  
 آمده و بعیان آورده تغییر از وی برویت نظر که در شیخ علاء  
 الدین قونوی میگوید که بعد نیست که گفته شود ارواح میفتند  
 انبیا بعد از مفارقت با منزله ملائکه است بلکه انفس از جسد  
 و آنچه که مایه است میروند و در دنیا میمانند و از آنجا که میروند

ارواح مقدسه انبياء نیز متشکل گردند و ممکن است که این تعریف  
 بر بعضی خواص بسیار در حالت حیات نیز درست و در بعضی  
 و احد در اندان متعده و غیر بدن معهود متعده در بعضی  
 بعضی محققین در تشبیه ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بکمال  
 رود و در مقام اول شخصیت و ثانی در بدل خود بگذارد و ساده  
 صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی منو سطوح عالم ارواح  
 اجساد و اثبات کرده اند که از اجسام مثال گویند. الطف از عالم  
 اجساد و الکشف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه منتهی  
 بران ساخته و ظهور جبرئیل بصورت وحیه کلبی و میکائیل او  
 مرمریم را بشر سومی الخالق از ان عالم میارزند و بنابر علیه  
 جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقامت او در آسمان  
 ششم پنجم و یک مثالی در قبر متمثل باشد و اختصرت از  
 در هر دو مکان مشاهده فرموده و بعد از اثبات عالم مثال  
 جواب از مسایل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل  
 بیان سجدت و غیره در بعضی از این مسائل است

و انتفی کلام الشیخ و تحقیق انت که تحقیق مساجبات  
 انبیاء علیهم السلام و غیر ایشان سوئوف سوئوف بن علم  
 است و تحقیق و بدین از حضرت موسی و یونس را علیه  
 علیهما السلام سوئوف زمان او مکان روحانیات  
 و تمیز و ورق آنها از زمان و مکان جسمانیات جدا  
 معذریع صوفیه کرده اند دست و دمان میگویند که  
 در آن علم زمان منقسم با فضی و مستقبل و حال نیست حالت  
 در آن یونس و رطین ماهی و یونس از دریا نایل  
 و حالت وجود و انحضرت صلی الله علیه و سلم یکی است پس  
 رویت انحضرت ابن ازرقاصد حج و قایل تلبیه همان حالت  
 است که ایشان در جبات خود قصد حج کرده بودند و تلبیه  
 میکنند و تحقیق این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع  
 است از قایل شدن بقیلیل ایشان و بدین از حضرت  
 صوفیه مثالیه ایشان را و چون اطباء کلام درین مجازات  
 از آن ابرار و بی انداز و اندک ما سخن پیچیده و ملانزم

افتاد و الله اعلم و علمه اعلم در میان حکم زیارت قبر محمد سید  
 المرسلین از وجوب و استحباب و قصد ساختن و غیره است  
 این سمارت و شرف بلین جناب حضرت آیت الله  
 و استخاره و غیره حضرت مفتی محمد تقی کاشانی و آقا  
 احمدین زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم  
 اکمل صلوة و افضلها با جماع علماء و دین قولاً و فعلاً از افضل سفین و اولی  
 استحباب است قاضی عیاض میگوید رحمه الله علیه زیارت قبر رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم سنتی است بر جمیع علیها و فضیلتی است مرغوب  
 فیها و بعضی از علمای مالکیه حریم بدو بوجوب آن رفته و دیگران  
 تاویل این قول بسنن واجب کرده و گویند که مراد بسنن واجب سنن مکروه است  
 غایه تأکید و اکثر علماء بر آنند که سنت زیارت بعد از او ای فخر می باشد  
 قاضی حسین که از شاخه ائمه شافعیه است میگوید چون از پنج فایده  
 از بابیکه رتوب ملتزم ناید و عاقلند و بعد از آن بدین آید و زیارت  
 قبر سید کاینات مشرف کرد و قاضی ابوالاعلی که بدو بعد از حج و عمره  
 استحباب کرده اند زیارت را مخفی کند و درین راه اولی امام

اعظم ابوحنیفه در روایت میکند که احسن مرجع را آن است که ابتدا بکعبه  
 مسجد و شمس است چه بجا آرد و بعد از آن مدینه آید زیارت کند زیارت  
 آنحضرت نزد حنیفه از افضل مندوبات و او که مستحبات است از  
 بدرجه واجب است و علمای مذاهب اربعه تقدیم حج فصرح کرده  
 و بعضی نه اند که اگر مدینه و حریق حج افتد اولی آنست که ابتدا  
 مدینه کند بعد از آن متوجه حج کرد و بعضی از سلف با وجود آنکه  
 طریق حج که نه از جانب مدینه بودند نسبت ایشان اقرب بودی  
 تقدیم قدم مدینه منوره از لوازم وقت بیشتر و دو باطله بعضی  
 از تابعین را در تقدیم زیارت مدینه بر قوه مدینه خلافا نیست  
 و تاج الدین سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آنحضرت  
 را با اصول اربعه شرح بیان کرده اما کتاب الله قولی می بخاند  
 و تعالی و له انهم اذ ظلموا انفسهم جاوگ الا انه گفته است که  
 این آیه ولالت دار و بر حث و ترغیب حضور درگاه رسالت  
 صلی الله علیه و آله و سلم و این رتبه عظیم است که ابتدا انقطاع بذریعت  
 از جهت راستی حالت مهت و حیات مدینه است پس و کاتبان

با حواله عزت در آن جناب اجابت کتاب و خط از روی

صلی الله علیه وسلم وثبوت دستغفار آنحضرت است این را از موسی  
 نزد عرض ملائکه اعیان این را بروی صلی الله علیه وسلم بنیاده در  
 فصل سابق بوضوح پیوست و مرجع کمال رحمت و غناست رزقی  
 که آنحضرت یامت دارد آنست که دستغفار او مرنبده را که  
 در جناب اوست غفر آید او که و ابلغ بود از دیگران در جمیع علما  
 ازین آیت مجیده استوای حالت موت و حیات نه منوره  
 تا در آواب زیارت حکم کرده اند که این را بخواند و دستغفار  
 و حکایت اعراب که بعد از حلت آنحضرت زیارت آمد و این  
 آیت را خواند مشهور است و جمع ارباب مذاهب اربعه تفسیر  
 مناسب کرده اند این حکایت را آورده و استحسان نموده بسیار  
 از ائمه اعلام با ساینده یک دارند و آیت آن کرده و محمد بن  
 خرمه همدانی که بدین آید زیارت قبر نبی صلی الله علیه وسلم  
 که در صحاح آن ششم ناکله اعرابی آمد زیارت کرده گفت  
 یا خیر الرسل حق بجهان و تعالی کنایی بر تو بسیار و صادق  
 و در وی فرموده ما اهل بیت و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا

حج

الایة و من یرتو ادهام مستغفر از ذنوب خود مستغفر بحجاب  
نوع کبریت و این بیت انشاود خود شعر یا خیر من فینت  
بالفحاح الخطیئة یا فطاب من طیبین الفاح و الکلم  
انفسی العذاب لو انک ساکن فی الرقیة الغواف و فی الجود الکلام  
عبد از الهرف او اخضر راصلی الله علیه و سلم جواب می  
بیم که میفرماید آن مرد در دریاب و یسارت و ده که او را  
حق تعالی بشفاعت من مغفرت داد و گناهای او را بخشید  
و حافظ ابو عبد الله در مباح الفقام از راه است ابراهیم منین  
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آنسور  
پس روزی اعرابی آمد و خود بر قبر انداخت و خاک پاک او را  
بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله ایچہ نواز خدا شدی  
ما از تو شنیدیم و ایچہ نواز خدا یا در رفتی ما از تو یاد گرفتیم از  
ایچہ بر تو فرود آمده این آیه است و انهم اذا ظلموا انفسهم جاءکم  
فاستغفروا الله و من یرجو ظم کرده ام و نزد تو آمده ما برای  
من که استغفا کنی از قبیل الهدهد غفوا لک یا ایا و دوست



در باب زیارت احادیث است که در باب فضیلت آن  
مذکور شد با آنکه سنت صحیح متفق علیها که در امر زیارت قبور  
و رویدادها در باب ثبوت استحباب زیارت قبر سید مرتضی  
که سید القبور است کافی است و اجماع است فضیلت و  
استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در مآخذ آن  
بعضی گفته اند که زمان از جایز نیست زیارت قبور از جهت  
ورود دهنی از آن و صحیح است که زیارت آن ضرر و صاحبه است  
در حال و سارا نمودن زیارت این قبور شریفه از عموم نمی دارد  
و زیارت نادر مخصوص است و بعضی گفته اند که نهی سابق  
بحديث كنت نهيكم عن زيارة القبور الحديث فسد بغيره  
و منور ي که متأخرين ائمه شافعي است قبور اولاد و صالحين  
نیز بآن مطلق گردانیده و ثبوت زیارت سيرة النساء فاطمة  
المنجيات و بعضی از علماء مشهوره ای که در اولاد و صالحين  
حضرت سید الشهداء و غیره از جمله زیارت در باب فضیلت  
تفصیل و قبور آن که در کتب معتبره و در حدیث و غیره است لازم

المؤمنین عایشه صدیقه مرقبه عبد الرحمن بن ابی بکر را بکعبه میبرد  
 این تون و توشه هوری است و اندک و اما ستموت زیارت  
 و تحف است مرقبه رفیع و شهیدای اصد را در کعبه زیارت  
 قبور دیگران مستحب بود زیارت تشریف از حضرت علی علیه  
 وسلم و تعصم او و تبرک بدو و التماسی قریب و استفاده جبرئیل  
 و سلمای که بران حضرت بحضور ملائکه حافین جناب عرش  
 مآب فرستند بطریق اربلی سداب و مستحب باشد و بعضی از  
 عا کف اند که مقصود از زیارت قبور یا مجرد ذکر آخرت است  
 چنانچه در حدیث آمده است که زوروا القبور فانها تذكركم الاخره  
 و گاهی باز برای اوبیسی و عباد استغفار اهل قبور است چنانچه  
 در زیارت از حضرت امیرالمؤمنین را و در و یافنه و گاهی از  
 جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت شهید صالحین  
 آنرا آمده و امام جمعه الاسلام گفته است که هر که بوی و در حالت  
 حیاضش نرگس بپوشد از مصائب نر بوی تبرک و انتفاع  
 آنکه ندانم کف است که قبر موی کاظم علیه السلام علیه زیارت

اکثرست مقبول و اجابت دعا را و بعضی از مشایخ عظام گفته اند  
 که یا فتم چهار کس را از اولیاء الله که توفیق میکنند و قبول میسر  
 ایشان که در حالت حیات داشتند باز یاده از این شیخ خوش  
 گزینی و شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی و دو کس دیگر را ذکر کرده  
 از مشایخ و بعضی از علمای مذاهب را در استمداد تصور قصد  
 انتفاع بدان خلافی است بخواجه شیخ کمال الدین ابن اجماع نقل  
 کرده است و الله اعلم ابو محمد مالکی که بد که قصد انتفاع بعبادت  
 مکر و زیارت مصطفی صلی علیه وسلم و زیارت قبور سایر مسلمانان  
 علیه السلام و امام تاج الدین سبکی میگوید که دستنهاد و بی قبور  
 خیر بفرستد انبیا را صحیح است و حکم او بعبادت در غیر از انظار فیه است  
 انتقی و زیارت کماهی از رحمت او ای خفی این قبور نزار باشد  
 در حدیث آمده است که مانوس ترین حالتی که بر میت را بود  
 در وقتی است که یکی از دشمنان او زیارت قبر او کند و احاطه  
 درین باب است و در حدیث مرثیه آمده است من  
 زیار قبر ابویه فی کل جمعه یوم یسأل الله به العکف علیه و انکار فی الدنیا

فعل و ملک بها عاقا و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات  
 بر او و خاندان علی و علی آل و صحبه الطیبین سبع سبعین ساله ذکر کرده حاصل است  
 و نیز امام مالک رحمه الله علیه نقل کرده اند که وی مکرر در این شهر است  
 که گوید در زیارت قبر السببی و در وجه کرامت این قول اختلاف است علی بن  
 صفی گوید که وجهش است که زیارت فعلی است که کردن و نکردن  
 او بر هر است و زیارت قبر اخفرت واجب است و مختار خاص  
 عیاض مالکی آنست که کرامت از جهت اضافت زیارت است  
 بقبر و اگر گویند زنا النبی هیچ گاه نمی باشد حدیث الله لا تجعل  
 قبري و بنا بعد از آنست غنیمت الله علی قوم اخذوا قبور انبيائهم  
 و اصل زیارت اگر چه نه از آن قبیل است ولیکن در نگاه داشت  
 زیارت از آن جهت است علی ما هو واجب مالک رحمه الله علیه  
 فی البدایه و لیکن وقوع لفظ قبر در حدیث منافی این سخن است  
 بلکه گویند که مکرر از حدیث مالک بدیده باشند یا نه  
 و قول غیر نمی باشد علی الله علیه و آله این زیارت مالک  
 نقل کرده که مکرر است این زیارت که مکرر است از حدیث

و نبی صلی الله علیه و سلم اعظم و اعلی است که زیارت او کرده شود  
 و مهم این رشد گردید که گراست از رحمت غلبه استمال زیارت  
 است و رمونی و وی صلی الله علیه و سلم زنده تر از هر زنده است  
 از مخلوقات و بعضی گفته اند که زیارت و غلبه احوال از  
 برای ایصال نفع نیست و زیارت انحضرت نه انجیر  
 است و بر هر تقدیر منع اگر است راجع باعتبار ظاهر و رعایت بقیه  
 است و تمنا پیش و دیگران حریم است و هو ظاهر است  
 و اما اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و نیکو حال بقعه  
 در یافت این سعادت عظمی هرگاه استحباب و فضیلت  
 زیارت ثابت شد مشروط به سفر و استحباب او نیز لازم آمد  
 و از جهت عموم دلایل و افاد و استوی تر است و بعد از این  
 و اما حدیث لات و الرجال الا انی ثلثه ساجد مراد این  
 مع شکر جلی و از کتاب نیز برای سجده غیر ساجد نماند  
 چنانکه ظاهر نموده که در این نیست سلفی نیست پیشانی  
 و ساجد است و از برای آنکه ساجد است منع ساجد است

۲ لازم میاید چگونه منع کنند از سفر  
بغیر این مساجد م

بغیر این مساجد و محل آنکه سفر برای حج و جهاد و هجرت  
از خود گرفته تجارت و سایر مصالح دنیا و دنیا جانی و مشروع است  
بالعراق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت آنست که درین مقصود  
در قصد مساجد ظاهر است که مسجد نبی و مسجد ائمه و مسجد اقصی است  
ما عدا این آن نیز چنین است با آنکه قصد زیارت آنحضرت  
منزله قصد مسجد شریف است از جهت مجاورت او و آنرا  
و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم آن محل است چنانچه در حالت  
حیات برای او را ک سعادت و عزت و مازمت او قصد سفر  
محر و تعظیم عین بقعه غیر بعضی گفته اند که منع از شد حال بغیر  
مساجد ظاهر است تعظیم و تعظیم و مضاعف ثواب است  
چنانچه درین مساجد است و الا این آن هیچ منفی و کراهتی نیست  
و اما آنکه قریب بود از امداد از مساجد فاضله سواره و پیاده  
رفتن بدان جایز بود و قیاس مسجد قیاس ظاهر شد حال  
و قریب است که اقال بعضی العلماء و جمیع علماء گفته اند  
بعضی مساجد ظاهر است و بعضی مطلقا جایز نیست و بعضی مطلقا جایز است

بود جایز است و الا لا و لعبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما بر مسجد  
 از شخصی که در مدینه نذر کرد منی مسجد قبا فرمود که لازم است اقامه آن  
 بروی و ظاهر از ورود فضایل وی چنان وار و شده که فار  
 در وی معاول عمره است و دو رکعت در وی افضل است  
 از مسجد اقصی در فتنه اخضر من علی الله علیه و سلم بر وی آن  
 را کباً و ماشیاً و قولی عرضی الله عنه که اگر این مسجد در طریقی  
 از اقطار ارض بودی چه دشمنان که و طلب وی هلاک  
 نبشد نه الهمت که این مسجد شریف نیز در حکم مساجد ثلاثه باشد  
 در شد حال و از کتاب سمر و قصد تبرک و غالباً عدم ذکر او  
 با آن مساجد در حکم مذکور از جهت اکتفا بود بر فضیلت او  
 در موضع دیگر با از جهت قرب او از مدینه و مدینه و در وجود  
 وفای نذر زیارت حضرت سید المرسلین خلافت نبوت و دور  
 نیز زیارت غیر دی علی الله علیه و سلم خلاف است و از حدیث  
 سافرت خلف نبوت زیارت حضرت سید کائنات  
 بسیار است و از حدیث حکایت است که لیل و نهار در آن مسجد است

۷  
 صور از رکعت ۱۴

ابوبکر

در زمین خلافت انیر المومنین انحراف منی الله عنه از شام بنه  
 این حکایت را از روایت ابی الدرداء می آید که بلال انحضرت  
 را در خواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که  
 هیچ برکت نامی ای امیر رسالت را حلقه خود را سوار شده  
 صد مدینه مطیبه بر آید چون به بئر نریف رسید که در دیر  
 از خاک بالید من حسین را دید که از حجره برآمد و ایشانرا  
 کنار گرفت و بر سر روی مبارک ایشان بوسه داد و بعد  
 قریب فاطمه زهرا رضی الله عنه را بدار بغایت محبت فرموده بود  
 و میخواستند که ان بلال او را نشنود گفتند که اگر حسن  
 و حسین بودند این کار از ان جبار بخوار بود و الا وی بعد از  
 رسول خدا برای اس اذان گفت و بعد چون ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنه بعد از وفات انحضرت صلی الله علیه و سلم از وی  
 تسبیح برای او افغان میگفتند باشند گفت یا ابوبکر تو بگو  
 در غریب می آید و در راه خدا از او که میگوید برای من میگوید  
 یا برای خدا میگوید خدا که میگوید که من میگویم یا برای خدا



کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا را کن تا بطور خود باشم مرا  
 طاقت و زهره آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 برای کسی دیگر از آن گویم پس بشام رفت و از آنجا بقیع را رفت  
 مدینه آمد انقضی چون امام حسن عسکری رضی الله تعالی عنهما با وی فرمودند  
 که از آن گوید وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آنست  
 می ایستاد برآمد چون گفت الله اکبر الله اکبر غیر یوم از مردم برخاست  
 و گوید تمام مدینه بخش در آمد و چون گفت اشهد ان لا اله الا  
 الله تنزل زباده شده کبیر و زاری و فریاد مردم زیاده  
 و چون فرمود اشهد ان محمدا رسول الله و کبر قیامتی قائم  
 شد اسبج مردوزن صغیر بیدر مدینه نماز کرد و زیاده کرد  
 روز هجرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم تازه شد گوید  
 که غایت خجرت و سانس آواز را تمام نتوانست کرد و  
 آمد رضی الله عنه آواره اند که چون امیر المؤمنین علیه السلام

که نه برآمد

فتح شد که بعد از آن است القدس مصلی و کعب احمر  
 و کعبه شریفه السلام مشرفه بکعبه و کعبه شریفه السلام

حاجب فرج و سرور دست واد در وقت رجوع با وی نشست  
 یا کعب خواهی که با بامدینه ای و زیارت سید زینبیا کنی صلی الله  
 علیه و سلم گفت نه یا امیر المؤمنین اما افعیل و کعب بعد از مقدم  
 مدینه مشطوره اول کاری که میفرمودی الله عزه ابتدا کرد سلام بخیر بود  
 صلی الله علیه و سلم و آله و عبد الرزاق با سند صحیح روایت  
 می آید که این عمر چون از سو قدوم می آید اول بر قبر شریف میرسد  
 و میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکر  
 و السلام علیک یا ائمه و در موطاء هم مالک نیز این روایت  
 مذکور شده است و شخصی از اعراف می آید ابن عمر پرسید که  
 تو دیدی که من عمر بر قبر شریف سلام میکردم گفت دیدم  
 زیاده از حد بار دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت  
 السلام علی النبی و السلام علی ابی بکر السلام علی ابی و در  
 مسند امام اعظم هم هم چنین از ابن عمر روایت آمده که گفت  
 راست است که بر قبر شریف بنویسند یا نه یا نه یا نه  
 بعد از آن که بنویسند السلام علیک یا ائمه النبی و سلم و در کاتبه





موضع را رسول الله صلی الله علیه و سلم میگوید که در آب سلف  
 پیش از او غسل چو نه فرمود در سجده عین بود و آن موضع و توقف  
 مقابل سماوات است که موی بجم و جبهه شریف و در و از نشان از این بشارت و زیارت  
 و آب زیارت بیاید آن الله تعالی و حق انحضرت صلی الله علیه و سلم  
 لا تجعلوا قبري عيدا حافظ من ذری گفته است که احتمال دارد که مراد  
 بوی حسرت ترغیب باشد بر کثرت زیارت و بر شریف و انشانت  
 زیارت انحضرت امثل عید نمرد که در سالی یک دو بار بیشتر نیاید  
 و گفته است که قول او صلی الله علیه و سلم لا تجعلوا قبري عيدا مراد بدان  
 ترک صلوة است در بیوت و کرداریدن آنها مثل قبور که در روی  
 منورده افتاده باشد در حای و عبادتی بماند مناسب و لازم  
 محل بر جمعی است سبکی گویند که مراد بوی منتهی و تعیین  
 وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال بود  
 عمر و قرب زیارت یا مراد تشبیه با عباد آن است و در اطاعت  
 و اجتماع و عبادت و عید را هم باشد بلکه باید که بر زیارت  
 و سلام و عبادت و عید را هم باشد و از این لازم نیاید که در خصوص

شریف و وقوف بموضع سینف و تطویل دعا و کثرت تضرع  
 و التماس بخت سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار  
 و زاری بنات فیما اناسین سفارة و زرافة و اعدا و رجوع الیهما  
 الاغاوة و تسلسل و اتوسل و استشفاع بحضرت سید رحیل  
 و استغاثت و استدعا و بجاه و جلال جناب اوصی الله علیه و سلم فعل الیهما  
 و در اولین و سیرت سلف و خلفه و حالین و سبب چه سبب از آن رفت  
 که در ویدیا کنش لباس و همانست پوشیده و بعد از آن هم در حیات و نبوت و امام  
 در علم برنج و هم در عرض قیامت که امیری بر سرل را جمال لطف  
 و تاب و دم زدن باشد و نبی صلی الله علیه و سلم فتعجاب شفاعت  
 سید اولین آخرین را استغرق و حارمت و شمول انوار رحمت  
 سر و اند و در آنجا و جناب و است صلی الله علیه و سلم درین  
 و حار و طین اخبار و آثار و رو و دو سوستانا اول که توسل باوست  
 و پیش از آن انسانیت و دایره خلقت از جمله اجادیت و اخبار  
 که در آن وارد شده این حدیث است و از غیرین الخطاب و رفعی الله  
 عنه و کلماتی حدیث نصیح آن کرده اند که چون از مردم غرض علیهم السلام

آن خطبه سرز و از برای اعتذار و توبه آن گفت یارب اسألك  
 بحی محمد آن تقوی از درگاه مجید فرمان آمد یا آدم چگونه شناختی  
 محمدا هنوز جوهر روحانی شمس را دره یق جماعت نه در  
 آورده ام گفت خداوند اتوبیدانی روزی که مرا بید قدرت خود  
 پیدا کردی رفیع روح علو در قالیب بنزیت من نمودی سر در آینه  
 بر فوایم عرش نوش دیدم که لا اله الا الله محمد رسول الله از این  
 روز شناختم که وی بنده الیت ترا که محبوب ترین خداست  
 نزد تو و مقرب ترین است تو صلی الله علیه و آله و سلم و مان آمد که  
 چون تو او را در درگاه من و حیل عزت آوردی گناه ترا بخشیدم  
 یا آدم اگر بخدای بود ترا بیدار می نمودم و بعضی روایات مده که کلماتی که  
 آدم صلی از درگاه عزت خلق نموده و سبب نبی و معصوم است  
 بنجایم منطوق آنکه کرم خلق آدم من را به کلمات فایب علی ابوع  
 که الی یوم محمد الله اخبرنی سبای که یکدیگر چون توسل با علی علیه السلام  
 یا و جوهر کلام است و بعضی روایات مده و بعضی روایات مده و بعضی روایات مده  
 است و بعضی روایات مده و بعضی روایات مده و بعضی روایات مده

الباقی اولی بود <sup>۴۰</sup> با کرم الرسل فی من التوریه و سواک  
 عند حصول الطاهر العظمی الایمانی که تو سبب بحجاب اوست و در  
 و ما مدت <sup>نزد</sup> حیات و <sup>نزد</sup> صلی الله علیه و سلم مغفرت است از آنکه در حشر آید  
 و خبر است که مردی قریر البصر پیش از حضرت آمد و عرض نمود که یا رسول الله  
 و ما کن تا خدا ایضا عافیت نصیب من کرد و نه فرمود که ایضا عافیت بخوابی  
 و عافیت ما چشم تو بینا کرد و واکر از آخرت خواهی هر کس که آن بسته است  
 از آنست و ما کن یا رسول الله فرمود: اوضو کنند این دعا بخوانند  
 اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ وَ اَتُوبُ اِلَیْکَ بِکِتَابِ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ بِاَحَدِ اَنْبِیَآئِهِ  
 تَوَجَّهْتُ بِکَ اِلٰی رَبِّیْ فِی حَاجَتِیْ لِیَقْبَلَ عَلَیَّ اِلَیْکَ اللَّهُمَّ عَمْدُ فِی تَرْکِ کُفْرٍ  
 و احادیث حسن و صحیح غریب و بی همتی نیز صحیح آن کرده باز یاد است این عبارت  
 و در نزد حدیث که تمام قد البصر فی رواه نفع الرجل فیراهنا ر  
 اب رسل و استمداد ارباب حاجات بحجاب سید کائنات  
 و الله علیه و سلم مثل سنت نبوت و جمیع اولاد و خدمت و کرامت و خدای  
 و این آیت <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۱</sup> <sup>۱۰۲</sup> <sup>۱۰۳</sup> <sup>۱۰۴</sup> <sup>۱۰۵</sup> <sup>۱۰۶</sup> <sup>۱۰۷</sup> <sup>۱۰۸</sup> <sup>۱۰۹</sup> <sup>۱۱۰</sup> <sup>۱۱۱</sup> <sup>۱۱۲</sup> <sup>۱۱۳</sup> <sup>۱۱۴</sup> <sup>۱۱۵</sup> <sup>۱۱۶</sup> <sup>۱۱۷</sup> <sup>۱۱۸</sup> <sup>۱۱۹</sup> <sup>۱۲۰</sup> <sup>۱۲۱</sup> <sup>۱۲۲</sup> <sup>۱۲۳</sup> <sup>۱۲۴</sup> <sup>۱۲۵</sup> <sup>۱۲۶</sup> <sup>۱۲۷</sup> <sup>۱۲۸</sup> <sup>۱۲۹</sup> <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۱</sup> <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup> <sup>۱۳۴</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۳۶</sup> <sup>۱۳۷</sup> <sup>۱۳۸</sup> <sup>۱۳۹</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۱</sup> <sup>۱۴۲</sup> <sup>۱۴۳</sup> <sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۳۶</sup> <sup>۳۳۷</sup> <sup>۳۳۸</sup> <sup>۳۳۹</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۱</sup> <sup>۳۴۲</sup> <sup>۳۴۳</sup> <sup>۳۴۴</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۴۶</sup> <sup>۳۴۷</sup> <sup>۳۴۸</sup> <sup>۳۴۹</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۱</sup> <sup>۳۵۲</sup> <sup>۳۵۳</sup> <sup>۳۵۴</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۵۶</sup> <sup>۳۵۷</sup> <sup>۳۵۸</sup> <sup>۳۵۹</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۱</sup> <sup>۳۶۲</sup> <sup>۳۶۳</sup> <sup>۳۶۴</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۶۶</sup> <sup>۳۶۷</sup> <sup>۳۶۸</sup> <sup>۳۶۹</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۱</sup> <sup>۳۷۲</sup> <sup>۳۷۳</sup> <sup>۳۷۴</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۷۶</sup> <sup>۳۷۷</sup> <sup>۳۷۸</sup> <sup>۳۷۹</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۱</sup> <sup>۳۸۲</sup> <sup>۳۸۳</sup> <sup>۳۸۴</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۸۶</sup> <sup>۳۸۷</sup> <sup>۳۸۸</sup> <sup>۳۸۹</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۱</sup> <sup>۳۹۲</sup> <sup>۳۹۳</sup> <sup>۳۹۴</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۳۹۶</sup> <sup>۳۹۷</sup> <sup>۳۹۸</sup> <sup>۳۹۹</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۱</sup> <sup>۴۰۲</sup> <sup>۴۰۳</sup> <sup>۴۰۴</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۰۶</sup> <sup>۴۰۷</sup> <sup>۴۰۸</sup> <sup>۴۰۹</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۱</sup> <sup>۴۱۲</sup> <sup>۴۱۳</sup> <sup>۴۱۴</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۱۶</sup> <sup>۴۱۷</sup> <sup>۴۱۸</sup> <sup>۴۱۹</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۱</sup> <sup>۴۲۲</sup> <sup>۴۲۳</sup> <sup>۴۲۴</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۲۶</sup> <sup>۴۲۷</sup> <sup>۴۲۸</sup> <sup>۴۲۹</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۱</sup> <sup>۴۳۲</sup> <sup>۴۳۳</sup> <sup>۴۳۴</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۳۶</sup> <sup>۴۳۷</sup> <sup>۴۳۸</sup> <sup>۴۳۹</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۱</sup> <sup>۴۴۲</sup> <sup>۴۴۳</sup> <sup>۴۴۴</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۴۶</sup> <sup>۴۴۷</sup> <sup>۴۴۸</sup> <sup>۴۴۹</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۱</sup> <sup>۴۵۲</sup> <sup>۴۵۳</sup> <sup>۴۵۴</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۵۶</sup> <sup>۴۵۷</sup> <sup>۴۵۸</sup> <sup>۴۵۹</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۱</sup> <sup>۴۶۲</sup> <sup>۴۶۳</sup> <sup>۴۶۴</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۶۶</sup> <sup>۴۶۷</sup> <sup>۴۶۸</sup> <sup>۴۶۹</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۱</sup> <sup>۴۷۲</sup> <sup>۴۷۳</sup> <sup>۴۷۴</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۷۶</sup> <sup>۴۷۷</sup> <sup>۴۷۸</sup> <sup>۴۷۹</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۱</sup> <sup>۴۸۲</sup> <sup>۴۸۳</sup> <sup>۴۸۴</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۸۶</sup> <sup>۴۸۷</sup> <sup>۴۸۸</sup> <sup>۴۸۹</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۱</sup> <sup>۴۹۲</sup> <sup>۴۹۳</sup> <sup>۴۹۴</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۴۹۶</sup> <sup>۴۹۷</sup> <sup>۴۹۸</sup> <sup>۴۹۹</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۱</sup> <sup>۵۰۲</sup> <sup>۵۰۳</sup> <sup>۵۰۴</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۰۶</sup> <sup>۵۰۷</sup> <sup>۵۰۸</sup> <sup>۵۰۹</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۱</sup> <sup>۵۱۲</sup> <sup>۵۱۳</sup> <sup>۵۱۴</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۱۶</sup> <sup>۵۱۷</sup> <sup>۵۱۸</sup> <sup>۵۱۹</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۱</sup> <sup>۵۲۲</sup> <sup>۵۲۳</sup> <sup>۵۲۴</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۲۶</sup> <sup>۵۲۷</sup> <sup>۵۲۸</sup> <sup>۵۲۹</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۱</sup> <sup>۵۳۲</sup> <sup>۵۳۳</sup> <sup>۵۳۴</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۳۶</sup> <sup>۵۳۷</sup> <sup>۵۳۸</sup> <sup>۵۳۹</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۱</sup> <sup>۵۴۲</sup> <sup>۵۴۳</sup> <sup>۵۴۴</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۴۶</sup> <sup>۵۴۷</sup> <sup>۵۴۸</sup> <sup>۵۴۹</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۱</sup> <sup>۵۵۲</sup> <sup>۵۵۳</sup> <sup>۵۵۴</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۵۶</sup> <sup>۵۵۷</sup> <sup>۵۵۸</sup> <sup>۵۵۹</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۱</sup> <sup>۵۶۲</sup> <sup>۵۶۳</sup> <sup>۵۶۴</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۶۶</sup> <sup>۵۶۷</sup> <sup>۵۶۸</sup> <sup>۵۶۹</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۱</sup> <sup>۵۷۲</sup> <sup>۵۷۳</sup> <sup>۵۷۴</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۷۶</sup> <sup>۵۷۷</sup> <sup>۵۷۸</sup> <sup>۵۷۹</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۱</sup> <sup>۵۸۲</sup> <sup>۵۸۳</sup> <sup>۵۸۴</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۸۶</sup> <sup>۵۸۷</sup> <sup>۵۸۸</sup> <sup>۵۸۹</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۱</sup> <sup>۵۹۲</sup> <sup>۵۹۳</sup> <sup>۵۹۴</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۵۹۶</sup> <sup>۵۹۷</sup> <sup>۵۹۸</sup> <sup>۵۹۹</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۱</sup> <sup>۶۰۲</sup> <sup>۶۰۳</sup> <sup>۶۰۴</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۰۶</sup> <sup>۶۰۷</sup> <sup>۶۰۸</sup> <sup>۶۰۹</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۱</sup> <sup>۶۱۲</sup> <sup>۶۱۳</sup> <sup>۶۱۴</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۱۶</sup> <sup>۶۱۷</sup> <sup>۶۱۸</sup> <sup>۶۱۹</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۱</sup> <sup>۶۲۲</sup> <sup>۶۲۳</sup> <sup>۶۲۴</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۲۶</sup> <sup>۶۲۷</sup> <sup>۶۲۸</sup> <sup>۶۲۹</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۱</sup> <sup>۶۳۲</sup> <sup>۶۳۳</sup> <sup>۶۳۴</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۳۶</sup> <sup>۶۳۷</sup> <sup>۶۳۸</sup> <sup>۶۳۹</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۱</sup> <sup>۶۴۲</sup> <sup>۶۴۳</sup> <sup>۶۴۴</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۴۶</sup> <sup>۶۴۷</sup> <sup>۶۴۸</sup> <sup>۶۴۹</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۱</sup> <sup>۶۵۲</sup> <sup>۶۵۳</sup> <sup>۶۵۴</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۵۶</sup> <sup>۶۵۷</sup> <sup>۶۵۸</sup> <sup>۶۵۹</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۱</sup> <sup>۶۶۲</sup> <sup>۶۶۳</sup> <sup>۶۶۴</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۶۶</sup> <sup>۶۶۷</sup> <sup>۶۶۸</sup> <sup>۶۶۹</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۱</sup> <sup>۶۷۲</sup> <sup>۶۷۳</sup> <sup>۶۷۴</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۷۶</sup> <sup>۶۷۷</sup> <sup>۶۷۸</sup> <sup>۶۷۹</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۱</sup> <sup>۶۸۲</sup> <sup>۶۸۳</sup> <sup>۶۸۴</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۸۶</sup> <sup>۶۸۷</sup> <sup>۶۸۸</sup> <sup>۶۸۹</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۱</sup> <sup>۶۹۲</sup> <sup>۶۹۳</sup> <sup>۶۹۴</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۶۹۶</sup> <sup>۶۹۷</sup> <sup>۶۹۸</sup> <sup>۶۹۹</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۱</sup> <sup>۷۰۲</sup> <sup>۷۰۳</sup> <sup>۷۰۴</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۰۶</sup> <sup>۷۰۷</sup> <sup>۷۰۸</sup> <sup>۷۰۹</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۱</sup> <sup>۷۱۲</sup> <sup>۷۱۳</sup> <sup>۷۱۴</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۱۶</sup> <sup>۷۱۷</sup> <sup>۷۱۸</sup> <sup>۷۱۹</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۱</sup> <sup>۷۲۲</sup> <sup>۷۲۳</sup> <sup>۷۲۴</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۲۶</sup> <sup>۷۲۷</sup> <sup>۷۲۸</sup> <sup>۷۲۹</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۱</sup> <sup>۷۳۲</sup> <sup>۷۳۳</sup> <sup>۷۳۴</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۳۶</sup> <sup>۷۳۷</sup> <sup>۷۳۸</sup> <sup>۷۳۹</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۱</sup> <sup>۷۴۲</sup> <sup>۷۴۳</sup> <sup>۷۴۴</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۴۶</sup> <sup>۷۴۷</sup> <sup>۷۴۸</sup> <sup>۷۴۹</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۱</sup> <sup>۷۵۲</sup> <sup>۷۵۳</sup> <sup>۷۵۴</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۵۶</sup> <sup>۷۵۷</sup> <sup>۷۵۸</sup> <sup>۷۵۹</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۱</sup> <sup>۷۶۲</sup> <sup>۷۶۳</sup> <sup>۷۶۴</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۶۶</sup> <sup>۷۶۷</sup> <sup>۷۶۸</sup> <sup>۷۶۹</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۱</sup> <sup>۷۷۲</sup> <sup>۷۷۳</sup> <sup>۷۷۴</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۷۶</sup> <sup>۷۷۷</sup> <sup>۷۷۸</sup> <sup>۷۷۹</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۱</sup> <sup>۷۸۲</sup> <sup>۷۸۳</sup> <sup>۷۸۴</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۸۶</sup> <sup>۷۸۷</sup> <sup>۷۸۸</sup> <sup>۷۸۹</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۱</sup> <sup>۷۹۲</sup> <sup>۷۹۳</sup> <sup>۷۹۴</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۷۹۶</sup> <sup>۷۹۷</sup> <sup>۷۹۸</sup> <sup>۷۹۹</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۱</sup> <sup>۸۰۲</sup> <sup>۸۰۳</sup> <sup>۸۰۴</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۰۶</sup> <sup>۸۰۷</sup> <sup>۸۰۸</sup> <sup>۸۰۹</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۱</sup> <sup>۸۱۲</sup> <sup>۸۱۳</sup> <sup>۸۱۴</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۱۶</sup> <sup>۸۱۷</sup> <sup>۸۱۸</sup> <sup>۸۱۹</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۱</sup> <sup>۸۲۲</sup> <sup>۸۲۳</sup> <sup>۸۲۴</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۲۶</sup> <sup>۸۲۷</sup> <sup>۸۲۸</sup> <sup>۸۲۹</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۱</sup> <sup>۸۳۲</sup> <sup>۸۳۳</sup> <sup>۸۳۴</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۳۶</sup> <sup>۸۳۷</sup> <sup>۸۳۸</sup> <sup>۸۳۹</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۱</sup> <sup>۸۴۲</sup> <sup>۸۴۳</sup> <sup>۸۴۴</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۴۶</sup> <sup>۸۴۷</sup> <sup>۸۴۸</sup> <sup>۸۴۹</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۱</sup> <sup>۸۵۲</sup> <sup>۸۵۳</sup> <sup>۸۵۴</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۵۶</sup> <sup>۸۵۷</sup> <sup>۸۵۸</sup> <sup>۸۵۹</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۱</sup> <sup>۸۶۲</sup> <sup>۸۶۳</sup> <sup>۸۶۴</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۶۶</sup> <sup>۸۶۷</sup> <sup>۸۶۸</sup> <sup>۸۶۹</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۱</sup> <sup>۸۷۲</sup> <sup>۸۷۳</sup> <sup>۸۷۴</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۷۶</sup> <sup>۸۷۷</sup> <sup>۸۷۸</sup> <sup>۸۷۹</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۱</sup> <sup>۸۸۲</sup> <sup>۸۸۳</sup> <sup>۸۸۴</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۸۶</sup> <sup>۸۸۷</sup> <sup>۸۸۸</sup> <sup>۸۸۹</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۱</sup> <sup>۸۹۲</sup> <sup>۸۹۳</sup> <sup>۸۹۴</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۸۹۶</sup> <sup>۸۹۷</sup> <sup>۸۹۸</sup> <sup>۸۹۹</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۱</sup> <sup>۹۰۲</sup> <sup>۹۰۳</sup> <sup>۹۰۴</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۰۶</sup> <sup>۹۰۷</sup> <sup>۹۰۸</sup> <sup>۹۰۹</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۱</sup> <sup>۹۱۲</sup> <sup>۹۱۳</sup> <sup>۹۱۴</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۱۶</sup> <sup>۹۱۷</sup> <sup>۹۱۸</sup> <sup>۹۱۹</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۱</sup> <sup>۹۲۲</sup> <sup>۹۲۳</sup> <sup>۹۲۴</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۲۶</sup> <sup>۹۲۷</sup> <sup>۹۲۸</sup> <sup>۹۲۹</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۱</sup> <sup>۹۳۲</sup> <sup>۹۳۳</sup> <sup>۹۳۴</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۳۶</sup> <sup>۹۳۷</sup> <sup>۹۳۸</sup> <sup>۹۳۹</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۱</sup> <sup>۹۴۲</sup> <sup>۹۴۳</sup> <sup>۹۴۴</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۴۶</sup> <sup>۹۴۷</sup> <sup>۹۴۸</sup> <sup>۹۴۹</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۱</sup> <sup>۹۵۲</sup> <sup>۹۵۳</sup> <sup>۹۵۴</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۵۶</sup> <sup>۹۵۷</sup> <sup>۹۵۸</sup> <sup>۹۵۹</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۱</sup> <sup>۹۶۲</sup> <sup>۹۶۳</sup> <sup>۹۶۴</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۶۶</sup> <sup>۹۶۷</sup> <sup>۹۶۸</sup> <sup>۹۶۹</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۱</sup> <sup>۹۷۲</sup> <sup>۹۷۳</sup> <sup>۹۷۴</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۷۶</sup> <sup>۹۷۷</sup> <sup>۹۷۸</sup> <sup>۹۷۹</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۱</sup> <sup>۹۸۲</sup> <sup>۹۸۳</sup> <sup>۹۸۴</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۸۶</sup> <sup>۹۸۷</sup> <sup>۹۸۸</sup> <sup>۹۸۹</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۱</sup> <sup>۹۹۲</sup> <sup>۹۹۳</sup> <sup>۹۹۴</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۹۹۶</sup> <sup>۹۹۷</sup> <sup>۹۹۸</sup> <sup>۹۹۹</sup> <sup>۱۰۰۰</sup>



بن حنیف روایت می آید که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان  
 حاجتی بود که به او میفرستاد عثمان رضی الله عنه اصلاً بحال او نظر  
 التفات نمیکاشت آن مرد حال خود را به عثمان بن حنیف را  
 به صورت علاج آن باز جست گفت بمشاوره دو دو شو کن  
 و مسجد را دور و رکعت نماز بگذارد و بگوید اللهم انی اسألك و  
 اتوجه الیک بهینما صلی الله علیه وسلم نبی الرحمة یا محمد انی  
 الی ربی فبقض حاجتی بعد از آن حاجت خود را بگوید که آن  
 برفت و بدو آنچه وی فرموده عمل کرد بعد از آن به عثمان بن  
 آمد و در بان حبش آمد و دست او گرفت و عثمان در آورد و  
 او را بر فراش گذاشت و بنام او حاجت پرسید چه حاجت بود  
 و او گفت بعد از این چه حاجتی که ترا باشد بگو تا روا کنم آن مرد  
 خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه برآمد و نزد ابن حنیف رفت گفت  
 جزاک الله غیر که تو چیزی بفرستی در باب قضای حاجت  
 الهی که من می خواهم و پیش ازین اصلاً به این التفات نمیک  
 استغفرت و استسمن به و می گفتم که اگر خداوند بخواهد و بخواهد

و بعد و سلم که بر زینا می نشست و می آمد و دعا خواست تا چشم او بینا  
 گردد و تمام آن حدیث سابق را سوق نمود پس بر آن قیاس  
 نمود که توسل بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم موجب قضای حاجت  
 بسبب نجاح هر لم است و قاضی عیاض مالکی رحمه الله و کتاب  
 شفا می آورد که در میان ابو جعفر خلیفه و امام مالک در پی رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم مناظره نشاء و شاید که ابو جعفر و انصاری سخن  
 روا کرده و بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین در مسجد پیغمبر صلی الله علیه  
 و سلم جز او را بلند کنی حتی که او رکن خود قومی را ادب  
 می نماید و میگوید لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الایة  
 و قومی دیگر با جمع میکند و میگوید ای ان الذین یغضون اصواتهم  
 عند رسول الله اولئک الذین استحق الله قلوبهم للشفور  
 یا انکه حدیث پیغمبر بعد از موت مثل حدیث اوست در حیات  
 خلیفه را گفته او اثر رفتی یا بد آمدی یا خضع و یا استکانت  
 نفوذ و گفت یا ابا عبد الله در وقت دعا چه می گفتیم یا ربی  
 بر سوا از ما نامست چه می کردی یا رب پیغمبر در آن وقت چه می گفت

الله علیه و سلم

و سینه بدست آدم صلی بر او خدای عزوجل را استقبال می کردند  
 و طلب شفاعت از وی می کردند تا شفیع تو گردد و در باب  
 زیارت استجواب استقبال بر آن حضرت توسل بدو و عادت  
 حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور  
 گردانده اند و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام علی ابن  
 ابطالب مذکور شد که آنحضرت و رفیق او در آمد و گفت بخواب  
 و الانبیاء الدین من قبلی و در نجیث و غسل است بر توسل  
 در هر دو حالت است با آنحضرت صلی الله علیه و سلم در حالت  
 حیات نسبت با نبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل  
 با نبیای دیگر صلوة الله علیهم اجمعین بعد از وفات جایز باشد  
 بشاید انبیا علیهم افضل الصلوة و کملها بطریق اولی جایز باشد  
 بلکه که اگر با نجیث توسل با ولیای خدا نیز نه از وفات  
 ایشان قیاس کنند و لا ینبت بکراکه دلیلی بر تخصیص حضرت  
 صلی الله علیه و سلم نیست و هیچ وجهی نیست که این دلیل و حدیث  
 و این قیاس باشد پس سند صحیح آورده اند که در حدیثی آمده است

و خطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله  
 رستق لامتک فانهذا ملک الکفرت و در خواب او آمد و فرمود  
 برو بقرن است و در کاران خواهد شد و این نوع توسل طلب  
 دعاست از آنحضرت از پروردگار تو و مایحتاج مقضی گردد  
 چنانچه در حالت جنابت بود و همچنانکه مضمون عبارت با محمد  
 افی توحید یک الی رب فی حاجتی لفیضی لی مشور  
 الفافهم و این بهیروزی روایت کرده است که در وقتی اهل  
 راقطی شدند رسد شکایت بعایشه رفته بودند رضی الله عنها  
 فرمود یا قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیایند و در یک  
 از وی بجا نرسد آسمان بکشاید تا میان قبر وی و آسمان چاهی  
 بنشیند و چنان که در مذکور است از او باران بسیار  
 در امر وی رضی الله عنها بکشاید و در یک روزی و افصح  
 بنامه موجب فتح باب مطلوب و عاود سوال آنحضرت شد  
 صلی الله علیه و سلم از او که در باب العربی من جملة العربین  
 قبیل است سوال سایل آنحضرت را گفت یا مالک

مرا فتنک فی الجنة یعنی سوال میکنم از حضرت تو در نزد کار خود  
 درخواست کنی و شفاعت تو بای تمام سعادت مرا فتن تو  
 در جنت شرف گرداند و اما رابع که توسل به رسول است صلی الله  
 علیه و سلم و در دعوات قیامت توسط شفاعت اعداوت و بین باب  
 منور است و اجماع علما بر آن مستعد و در باب توسل با صلواتین یا بختیار خلافت  
 که این تر است بجناب سید المرسلین صلی الله علیه و سلم نیز اخبار و آثار آمده  
 بینا و بقرینه استغاثی عمر عباس رضی الله عنهما ابیات آن میکند در خبر  
 صحیح از انس بن مالک آمده است که چون فطراسال آمدند و امپاک  
 باران رو نمود و عمر رضی الله عنه در استغاثه توسل به عباس میگفت سم  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم در رضی عنه و میگفت خدا مرا پیش ازین  
 چون فطراسال میشد بفرموده میکردم و تو اب میفرستادی اکنون  
 توسل به بفرموده میکنی صلی الله علیه و سلم پس عرضست برای ما  
 و در روایتی از انس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خدا او را  
 و استغاثه کنم به بفرموده استغاثی منشاء بریدری و عباس  
 خود گفت منشاء از این قوم و چون بفرموده استغاثی منشاء بریدری و عباس

توسل ص

به فرشت خداوند از او این سر نهاده مکن و در حق گفته است  
 یا س بن حنبله این را لب شعر بگو ای س بن حنبله  
 ریشه یمنی منیتیم در تیل س طالب و فوز غایت که نزد  
 ستفان و طالب از مرقد مشهور و در انبیا صلی الله علیه و آله محتاجان را  
 و سکنین را روی نموده است اخبار و انار بسیار آمده محمد بن المنکدر  
 در مدین منیم بدرین شاد و دینار و دینار و دینار و دینار  
 نت و اذن و او که اگر ترا حاجت افتد ازینها خرج کن بدم  
 مزد و احتیاج از خارج کرد چون آنروز باز آمد مسکنی که نهاده بود طلب کرد  
 پدر و ادای آن در ماند و ماوی گفت که فدایا ما جواب تو گویم  
 بن گفت و بن در مسجد شریف نبوی علیه الصلوٰه و السلام بنیوت  
 که در زبانی در حضور شریف و کاهی بنس منبر استغفانه نمود  
 یاد کرد ناگاه در تاریکی شب مروی به راند و همه شاد  
 باز بدست وی داد ما را و مسکن را باقی مردم بداد و خدمت  
 طلب و حاضر یافت و امام تو که بنس منبر استغفانه نمود  
 و الشیخ در دست دوم شریف و طبری به یوم و طبری

بطریق عین ارباب و محتاجان را  
 وقت و طالب که در بهر عین  
 تأثیر

خدا را غلبه کرده بود و روزی دو بهین خاک رسته چون دست  
 ستاد در رسید به صورتی که بر شرف رفت و گفته یار رسول الله الجوع بهیچ کار  
 که کنم و برکت من و ابوالشیخ بخواب رفتم و طبری نشسته انتظار خبر  
 می برد ناگاه یکم و علوی آمد و در بر دو باوی و غلام بست که  
 زنبیلی و در و چرخ از طعام و تر و جز آن نشست و اما بخورد  
 و آنچه باقی ماند هم پیش ما گذاشته و گفت ای قوم که مرا می  
 شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم کردید که همین است  
 آنحضرت را در خواب دیدم که مرا زود و ناخبر از شما حاضر آوردم  
 و این الجلا گوید که بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم و راندم  
 و یک و وفا که بر من گذشتند بر و بقبر شریف را ستادم و گفت  
 انا ضیفک یا رسول الله بخواب رفتم و بعد از آن را دیدم  
 صلی الله علیه و سلم ریحی بر دست من داد و نفی را به  
 خود دیدم چون بیدار شدم نصف دیگر در دست من یابی بود  
 و آنچه پیش از آن بود که بعد از آن دیدم و آنچه بر من گذشتند که  
 بخشیدم و در دستم بقبر شریف رفتم و انضیفک

(۱۲۳)

خدا را ن در خواب بی بینم که سرور نیامی آید و بگو بکر برین

بر شام و علی ابن ابی طالب و زینب علی بنی ابد عنده را سکنید و بخیزد

و بخیزد از رستم و بوسه میبازد و چشم او را دم غنیمت من و او

و فرم چون بیدار شدم هنوز پاره از روی در دست من بود و دست

من محمد موفی گوید که سه ماه در یاد یکت نبودم و پوست بدن من

و طایفه بدین میزدند و بدین سرور و صاحبیه سلام کرده علی الله

و علم و رضو و غما و خواب رفتم انقدرت را و خواب دیدم که

میو باید احمد امیری چه حال داری گفت انا جامع را نافی ضاقتک بارک

الله و صود و دست بکشادم و راهم میزد و در دست من نهاد

بیدار شدم و راهم در دست من بود و بیازار رفتم و فطیر فغالوده

خریدم خوردم و بیادیه در شدم و امثال این حکایات بسیار

در آن از مشایخ صوفیه آمده که همان اسرار الهی و مقربان درگاه

سنت سالمت شاه علی الله علیه و سلم و رضو عنده که از اینها یکی و فضا

و بدو با نفس نفیس خود تکلف آن شده و با یکدیگر

اگر ام عرض نموده و به یکدیگر نوسان میزدند و تقصیر نم



اگر خیریت دنیا و عقبی ارزد و از بی بدی که گشتی بیاو  
 هر چه بخوای نماند <sup>چ</sup> حاشا از آنچه را از ای سگهارمه  
 او برج بخاریده غیر محترم <sup>ما</sup> صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین  
 و سلم تحسین مقرر است که این موطن را بود که توسل و استیاده  
 روح مقدس اوست پیش از این خلعت جها نیت مخصوص کن  
 اوست و هیچ یکی از انبیاء و اولیاء را برین منقبت عظمی با وی <sup>مشابه</sup>  
 و مساوی نیست و عدم ورود و نقص و غیره اوست و برین

۷  
 حضرت سید العباد  
 صلی الله علیه و آله و سلم  
 در آنها واقع است  
 او ای که توسل در آنها

کافی است و اما در این کجاست و می دانند که حیات دنیا و ی  
 ظاهر است که از خصال این آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیست یک  
 بعضی تا جان او را که بشرف متابعت و نسبت و قرب او  
 چنانچه آل و اصحاب و دیگر اولیای است رضوان الله علیه اجمعین  
 نیز نایبیت و شرف است و تصرف ایشان و کمالات  
 که ما نمی توانیم از او اوست و ایشان را مطلب کافی  
 و در این مطلب از آنجا که این عبد المطلب و مظهر  
 و عین شمس نیز ظهور می کند و در این مطلب

کتاب

جانب

و استعداد

معلومه و معنی نیک و آنکه نزل و استعداد و وسیله نجات  
 روز آخرت انبیاء اولیا و صاحب است را نیز است چنانچه  
 در کتب عقاید و ریاضه المبارک و توسل و نظام برزخ و میزان بر  
 و اخلاص او بحضرت قدس است انبیاء و رسل صلوة الله علیه  
 اجمعین و دوست و ظاهر و از او است و در غیر ایشان از اولیا و ائمه  
 و صلحای است از جهت عدم جواز توسل و حالت حیات با نفی  
 روح میت و شمع و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایان و علی صالح  
 و شرف تعلق سبدرسل حاصل شده با کلمه نمینم معنی توسل و  
 رست از جناب صحبت بواسطه مجتبی و زنی که بدین بنده  
 خاص دارد باذن و التماس از روح حاجت این بنده و عاقل و خاشی  
 را از حضرت عزت و وسیله قریبی و کریمی که در است و این درگاه  
 و در و نفوذ و مرجع و روی حاجت نیست از جهت وجود تعالی  
 عزت و توسل بخلاف مؤمن اول ملک عدم و در و نفوذ و تعالی  
 کافی نیست و نم کردیل قاطع و انضمام و در و نفوذ و تعالی  
 علیه السلام و این معنی است و این معنی است و این معنی است

اندک و نیا گویند که موت بر ایمان از حصول تربی در غیر شخص معلوم  
 معلوم و متیقن نیست کوم بقای آن در اشیائی که بشیر اند از آن  
 حضرت مخصوصا او موصوفه است بهست فخر از نوسل بهم و نه فاین  
 بالفصل با انکه در و و آثار و نقل اخبار در شیخ کبار که ارباب کشف  
 و محرمان اسرار عالم مثال اند چاسم موده این شبهه است ثم بعضی  
 از فقهارادین مسنده خلافه کونه هست و لکن الحق اقول این  
 بیج و الله اعلم و کتاب در این است که در این است که در این است  
 جز الانام و افاضات در این است که در این است که در این است  
 و اما چون زیارت سوزی مخصوص است لاجرم ادب  
 متعلق بدان محضی از آن متعلق خواهد بود و خلق سوار است  
 و تجدید توبه و در منظم و از نسی ارباب حقوق و وفقه عالم  
 و تمیز از او و طلب یقی و توزیع اخوان و اولاد و اهل بیت که  
 وقت خروج در کربلا و نزول مسنون و امانت است و سایر ادب  
 که در این است که در این است که در این است که در این است  
 مستحب است که در این است که در این است که در این است

مریز به برنج کباب و جود العدم است مذکور ساخته ام در آنجست  
 برادر که آنچه منموس باین نومد ایک اثر یابند اقتصار کرده اند  
 در از جمله ادب و جدر عایت آن اتمم واقدم است افاضی  
 نیت و صدق طویرت است که در جمیع اعمال و افعال نیت  
 است فمن کانت هجرة الى الله و روجه هجرة الى الله و رسول  
 اخذت و نیت در زیارت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 تقرب الی الله است و جعل و کذا تم تقرب و توسل اعلا و اکمل  
 خواه بود از رسول کفرت حبیب رب العالمین و سید المرسلین  
 و من سید المرسلین یطعم الرسول فقد اطاع الله ان الذین  
 یبایعونک انما یبایعون الله مستحب است که با وجود زیارت  
 سرور کائنات معصوم مسجد شریف را نیز مقصود و ملحوظ دارد  
 خدا بخداین صلاح و نودی رحمة الله علیه ما تفرج بدان کرده اند  
 زیرا که در رشد رجال بسوی این مسجد شریف و بازگشتن  
 در وی احادیث گفته و در مدینه یافت و شیخ الحسن بن علی  
 بن امام زین العابدین خود در حدیث نقل کرده که من از آن

قنبر علی اندر

میگوید که اولی نیت است از راه زیارت  
 بعد از قدم مدینه و حصول زیارت نیت مسجده علیّه  
 یا در سفر دیگر نیت هر دو جایز و وجه برجمورت تنظیم و اصلاح  
 نشان زیارت بیشتر است و اوفق است بقول وی صلی  
 الله علیه و آله «نعمه ربّه انما یارب فی وحق انست که مشار  
 قصد ترک مسجد شریف مثانی از غرض نیت زیارت است  
 نیت چه قصد مسجد و ترک بدون و نماز و نماز در آن است  
 لامره صلی الله علیه و سلم عین ملاحظه و مشاهده نیت شریف  
 اوست و از قبیل حاجتی که اعمال آن محل در زیارت است  
 شفاعت<sup>۷</sup> بود نیت و مذاطاهر بلکه از منعمات و کمالات  
 زیارت آنکه نیت اعتکاف و مسجد شریف آنقدر که ممکن باشد  
 بکند اگر چه یک ساعت بود و بتعلیم و تعلم خیر و ذکر الهی و استقامت  
 صلوة سلام بر ائمه و ختم قرآن مشغول باشد و چنانچه  
 پیش از حصول مدینه ستم نیت است از راه زیارت  
 حتی اگر نیت زیارت آن در راه باشد و از آنجا که نیت

۷ اوست از قبیل حاجتی  
 که اعمال<sup>۲</sup>

احقر طریق عظیم داریم مشرق و کثیر الشباق بود بربار است

صیب شمع و وصال بدان صباب رفیع و منیع و منام و لقا

خداوند انقا ذی الان حضرت و دستغراق در بای محبت و

نورمان بی ملل و تشبیه بی کمال طیب النفس و ایم الحضور مشرق

الافاق حسن الاطلاق و نور الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات

سرو صابغه ظاهر النور و ذوق و شوق و فرح و سرور

و ذکر و محظوظ و مضار و نورنا منتهی انعکاسی انوار محمدی و

قبول اسرار احد بحاکم و دست بورا چشم پاک توان دید چون

هزار سال هر دیده بجای ضبط آینه باره نیست پاک شو

توان و پس و دیده بر تن پاک اندر زانواران بجهان است که در طریق

بکثر احوال مل سار اوقات غیر ادای تو فیض و قضای ضرورت

بطوره و سلام بر حضرت سیدنا ام علیه افضل الصلوة والسلام

بنفش شوق و حضور و طهارت و رطابت رطب اللسان

و طیب البشام بود بار عجب شریف و عذاب محمدی و آینه

تاب و کون که خندیرا که آفتاب طری و الهی و ساینه

طال

ذوق

همین سبب و البته فریب او بعد از اینتر و شمس و یای چندی  
 صلی الله علیه و سلم کرده است. قدس سره: افضل للعظیم خنده صا  
 در اوقات مرگ و حالات مبارکه مثل وقت شور و بعد از نماز  
 و خنده صانز و قریب بدینه منوره. اما من مقدس در غیر است  
 که حق سبحانه و تعالی طایفه از ملائکه را خالق و موجد که تحف صلوات  
 یکی از قاصدان با تحفرت نبوت<sup>نیلوت</sup> ارسال نماید منبرند که  
 بکند مد فلان بن فلان بزیارت شریف ای آبا و این تحفه  
 تقدیم نمایند و کدام سعادت فوقی آنکه که نام وی و نام پدر و  
 در حضور مجلس بر نور سید<sup>العلی بن ابی طالب</sup> کور گردد و از دست  
 که زیارت مساجد نموده و منبع انار محمدیه که در تنای  
 طریق واقع اند در بیان مساجد مانوره مذکور شد و لازم وقت  
 بماند و از آنجمله است که چون قریب بحکم نریض طایفه مطهره  
 بر سر شکرده اعلام و بر باد الکام آن کند که حضور نظام  
 جمیع شمس و خورشید و آب تهرج و حضور نماید و بکمال همی  
 و بکمال است که در حضور و عظمی که این شرف و بکمال است

ایام سن الیام سه وعده وصل چون شود نزدیک ملاقاتش  
 شوق نیز تر کرد و با او چه هست که چون نامد ز بارت غریب  
 مدینه منوره سپرد ملک با به ایای محبت با استقبال او می آیند و  
 انواع بشارت سعادت و نجات شامل احوال او میکرد و مانند  
 عطایه ای از حضور و سرور شاد و رفت و می میکنند و در حوال  
 در بی ناره سر بر میزند با غالب بار و زیاده وصال یار نزدیک است  
 و فی الحقیقه باید که حد از مجاورت منزل خفیف چنان تصور کند که گویا  
 در بارگاه سلطان عالم در آمده است و مشاهده اعلام و جلال با باعث شوق  
 و عظمتی که از باطن به نیست است و صورت حالش عظیم رود و عده و دین  
 برب حفظ قلب و خضوع باطن است با حفظ جوارح از موسمی و انعام  
 و استعمال لسان و جلوه سید انام و تفکر در ملاحظه عظمت و بهیمنه  
 به مقام مجزای غلظت لسان و از ترعاج اعضا و رفع اهوائ که در لب  
 است و میگویند اگر کمال را به به غیب و بی نیابت و خشیع ظاهر  
 باسی در طریق تشبه و تنهایی از دوست و بهیمنه و بهیمنه  
 استقامت و دوام بهیمنه و دوست آن حالت با و بهیمنه و بهیمنه



بدان میکرد و انشاء الله تعالی چنانکه گفته است شعر یا صاعقه  
هذه الحقيقة فقف به ما متوالها ان كنت لست بواله ما  
و از آنجمله آنست که چون بجبل صغیر برسد صعود آن مکن و بالا  
آن بر نیاید اگر بداند که در بر آمدن او مردم در نواهم شنیت یا  
و اجبت این فعل می افتد یا موجب تا نوی نفس یا اندکی غیر  
میکرد و اما اگر ازین لوازم و عوارض <sup>خارج</sup> خارج بود و راند که موجب  
از زیاد شوق و صبا به و زیادت تعظیم و مهابه بنامه حال جان  
افزای طایب گردد و منع آنرا وجهی نیست بلکه آنچه فوق  
خواهد و معنی دلایل است استحباب و استحسان است و الله  
قول با آنکه بر آمدن برین جبل از جهت مشاهده مدینه بدعت  
خیر حسنه است بغایت مستحسن و مستحب است و از تحقیق موزل دور  
از انصاف اصل است از جهت آنکه ظهور و اظهار است که  
موجب از زیاد شوق و محضات تفریب و معاینه اعلام و مسکن  
و در هر حال که ممکن است هر گاه است و سبب از محبوب است  
و الله اعلم بالصواب و انشور رب العالمین

این لایح نور جلاله در پیشگاه الهی  
 می خیزد و در سبزه جلاله ایستاد  
 بداندی تقید من امان الله  
 میخیزد که در قص کنان گم می شود  
 میخیزد که دور نگاشتن محل افتاده است  
 میخیزد که در لایح لایح حبیب و مشایخه جمال و بی قطع ناطق  
 و این سفارزه خود به سر حد قرب و منزل و وصول رسیده  
 اند و پیش از این مشهد وصال شایده ای باع و اطلال  
 امکان دارند و تحمل صورت بند و ولی که عاشق که  
 صابر بود و مکر سنک است اما از عشق نابصوری در نور سنک است  
 و اگر اعتماد است بر عرش شایده که پیش از وصول با حجت حرم نریف  
 یکست اجل و در سنک شایده و بی و نظر بر روی محروم  
 از چون بخیزد و الحلیفه بر سنک که قرب انبار علی است و و آید و دو  
 محبت ناز که از دست طمی که نفس و مال الیمن باشد و این طمی که انبار  
 بود و منسوب از نام شخصی است که در زمان سابق بود و کمان خیز که در  
 می نرانی است و در عین این و لایح قاصد که در حجب است

این که کعبه نایان خود را می شناسد  
 که در کعبه نایان خود را می شناسد

ز فاطمه زهرا است رضی الله عنها از آنکه چون مدینه و منامیر  
 و قباب آن نمایان شود بیاعشه اجلال و عظمی که از باطن  
 سر بر زدند فرو دایند و خود را از کعبه بر زمین افکند و اگر توانا باشد  
 شریف پیاده رود و شریفی قباب و مدی شریف را بشیر نقد  
 حاصل الهی و المطالب را بشیر نقد حاصل التواصل و التفصیل  
 زمن المعاد الوقت و قد طیب الله الرج نداهندت لانا  
 من طیبه عمر فاکثر المسک بل هو اطيب و اخلع عذک  
 فی المحبة واعتم اعشى الرضا و دع الهوا و از تعصب و از نرم  
 عشاق غنی باسمه اطرب فاعذر لمن لا یطرب الا فتمایل  
 القمر المحجب قد بدت جهر او نور جماله لا یحجب و اواضل نور  
 محمد فنبابه یا دنی فقیر و یس الزنب و و رغبه  
 که چون ظهور عبد القیس بر جمال آن سرور و نعمت پیش از آن  
 بهر خود را بدین زنده و انکسرت صلی الله علیه و سلم این را از آن  
 مع الوعد و سواد المطی بها بغض محمد و الله و من عذله  
 حاکم که کلمات آن که کلمات آن حاکم است

بی تاب نکر دم ما را ز در بختی است که چون بزم خریف مدینه شد  
 در دجید از سلام رسید ایام این دعا بخواند اللهم فاعزم رسولک  
 فاجعل لی قایم من الذل واما احسن العذاب و سؤل الحاب اللهم  
 افتح ابواب رحمتک و ارز قنی فی زیار و بیتک ما زرقته او  
 و اما طاعتک و اغفر لی و اجننی یا خیر رسول و عده درین باب  
 حفراتی ظاهر بطن است بصلوة و سلام حضرت سید ایام و تصور  
 عظمت و جلال مقام و از نوازم این وقت است فرج و سزای  
 بفضل ملک علام و شغل باطن بشکر گذاری و نماز و این مقامات  
 شریفه و قیام مینماید چه زار و فرعون و مرعیایم و صا  
 باغ من کل میکند و فریاد از چند سال ما و از بختی است که برای کور  
 طبعه مطینه عمل تمام برآور و سید اگر است و جانی عظیم بپوشد و اگر سید  
 شد بهتر و در باب ترین نبات پیش از کفرت صبی علیهم  
 عاتقها سعد بود و حال حال خود را حکمی و علم و قیام و قیام و قیام  
 چنانچه اگر است و اجتناب نماید و اگر است و اگر است  
 به بلرمه و صفاتی عظمت که با او بخشنده و صفاتی

و حضور و تصور عظم شان انحضرت صلی الله علیه و سلم که با طاعت صبح  
 و غروب ظاهر و با طاعت و رین بدنه عظمه در آید و بداند که اینها کافیه  
 که برود و کار جهان برای جیب و منفی خود یکسبب لاسلین و رطبه  
 للعالمین است اختیار کرده معظم فتوحات و بیگات که در علم  
 و عالمیان شایع و ظاهر است منبع و منشأ آنها این محاسن است  
 هر کل و سبزه که در باغ غنودی دارد و اما آخرای با و جبارند  
 قست او از تصور آنکه این زمینی است که بی اسیر قدم نرف  
 خیز نام شده غفلت بخور لاجرم در وضع قدم و رفیع آن بیعت و بیعت  
 و سکنینه که صفت لازم حضرت سید کاینات بود صلی الله علیه و سلم  
 موصوف باشد و بداند که جناب او حضرت عظیمه البیت که او را از آنکه  
 و ست و هیارت اوب نشد رفیع صوت و مانند آن موجب  
 حبه اعظم و نزل احوال میگرد و فیدخل شاکر السعیم و سدو  
 الذین یؤمنون بالله و یعملون الصالحات و انما یصلیون الصلاه  
 و یؤتوا الزکوة و یسرون الصلوة و یخفون الصلوة و یخفون الصلوة  
 و یخفون الصلوة و یخفون الصلوة و یخفون الصلوة و یخفون الصلوة

و علاجی الافاق طیب شد اما از بهت توامع نوره مع  
نور بهت بهت بخت قباها و قباها تا تو فروک یا غلام  
الانبیا اجنبا باقا او انداخته غنا جینا الیک نفا عت قد  
چیت با فاقبا نفا عت و لا عت اما و از انجمله انت که نزد  
و آمدن باب البلد بگوید سیم الله یا شاد الله لا قوة الا بالله  
یعنی خدای من در حق و آخر جینی مخیر صاف و بعلی بی من  
از ک سلطانان و بر خستی الله انت باسد تو کلت علی  
الله لا حول ولا قوة الا بالله الله انی اسألك بحق العالمین علیکم  
و بحج محمد انی هذا الیک فانی انا لا ارجع بطر ولا انیر او لا ارجع ولا اعود  
رجب القار سحیک و کتخا و مر ضایک اسألك ان تتقننی  
من النار و انی افعی و انی لا یغفر الذنوب الا انت و

بن و عادر و نت و ر اندق مسجد و هر وقت مستحی  
و و عیدت ابو سعید خدری اند و منت که هر کس این دعا را بخواند  
و در این طریقه سجد بخواند تمام گناهان او بخشاید  
و کفر از او ببرد و او را بهشت دهد و او را از آتش دوزخ نجات دهد

جل جلاله بوجہ غر زخود و از آنجمله آنست که پیش از دخول مسجد

شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر کس صدقه مناجات

حضرت سید انام میکرد و بی وی واجب بود که چیزی و صدقه

بعد از آن بلازمست حضرت می راند چنانچه آنکه کریمه اؤانا جیم

الرسول فقد سوا این یدی بخو یکم صدقه بران و الله است و بعد

از آنکه وجوب آن منسوخ شد استحباب که صفت لازم مطلق

صدقه است بحال خود باقی ماند و زیارت آن حضرت بعد از نماز

حکم ملازمست او و آن در حالت حیات صلی الله علیه و سلم

از آنجمله آنست که در آمدن مسجد شریف بعد زیارت سید

صلی الله علیه و سلم بر هر چیز و همه کاره قدم و آرد و هیچ کار دیگر قبل از

مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر و تفرقه باطن

که در آنچنان در آید تصور عظمت و اہمیت مکان و ملاحظه آن

و عزت این حضرت عظیمانی غافل نباشد و باید کہ این مکان

مستطوی و منزلت و مقام عزت و این مکان

اینست و مقام سید المرسلین و حضرت واجب

دکونید اول کسی عمل بران کرد  
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

بسم الله عليه وسلم والواحد والواحد وقرئتم واصل بيته واتباعه  
اجمعين وان ادب سب كذا وراعتن مسجد شريف اندك  
دفع كذا كذا طلب اذرا ميكنند و دخول و بعض ايعلم كذا  
كذا اين اصل نذر و اعدا هم و وقت و اعدا اول باي راست  
نند و اين و عاين كذا و در دخول هر مسجد محتاج اعدا و باعد اعظم  
و بوجه انريم و موره القديسين الشيطان الرجيم بسم الله و الاحول و القوة  
الا باعد ماشار اعدا قوة الا باعد اللهم صل على سيدنا محمد و عبيد  
و رسوله و على الا و صحبه و سلم تسليم كذا انهم اغفر لي ذنوبي  
و افرح لي ابواب رحمتك اللهم يعنى و اعنى على كل ما يروى  
و يرضى في بحسن الادب السلام عليك ايها النبي و حمته و بركته  
السلام علينا و على عباد الله الصالحين اين و عار و در وقت  
آمدن و و آمدن مسجد ترك كنند و ليكن در وقت آمدن  
و در وقت بي ابواب فضل كسب باي رحمتك و اقل انچه دين  
خدايت اين ايات است اعدا و باعد بسم الله و السلام علي



در حدیث آمده است: **اذا دخل احدکم المسجد فليسلم على النبي** و علی  
علیه و سلم باید که دخول او در مسجد شریف در غایت خضوع و خضوع و سکنه و  
بقار و حیث و تعظیم این تقدیر شریف و ذکر **بسم الله الرحمن الرحيم** از زینت مسجد و خانه  
آن و کف جوارح از عبث و منع غواط از شواغل و پیام کمال ادب  
حضرت بر حسب جهد و طاقت و ملا حظ عظمت محمدی بشایده سلوک  
احمدی و اعتقاد حضور و حیات آنحضرت در روینا و طاعه اهل صلی الله  
علیه و سلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی میسر آید که نجبه و سلام برسد  
باید که تا تواند انشاءش را حاضر کند و اگر ضرورت اقتضا نکند  
و باطن مشغول آن گردد و از آن محذرت است که چون داخل مسجد  
شریف شود نیت اعتکاف کند چنانکه مدت لبثت قبول بود  
چه آن بمذنب بعضی علما میگویند و از برای احراز فضیلت  
را بکافی است در رعایت این ادب و در دخول بیع  
دانه است نه تساهل در این راضی نشود که اگر چه این عذر  
و لیکن نمیگویند و باید پس در روضه شریف باید که بجای  
که الان محراب را ساخته اند که در جانب بطن آن دو رکعت نماز

از تقدیر ضرورت

بسیب تحت السجدة کجدار و در قرات آن تطویل کند بعد از فاتحه  
مبارک است قاضی یا ایها الکافرون و اخلاص الکفانک و کارزار  
تیرت جای نماید و بیب آن موضع کجدار و در قدر امکان و اگر ای  
ناز فرض بگیرد و در باشد با غرض فوت آن بود نتیجه السجدة  
مغفرت که هم هبوطه فرض غرض حاصل است و بعد از تحیت السجدة  
و طایفه حمد و شکر ریتا بخارزد که بدین نعمت غنی شرف کرده و حصول  
تیرت نعمت رضا و توفیق و قبول و وصول مامول و اربین و سعادت  
که بنین ساله نماید و یقین و اندک این در کاسبی است که هیچ حساب  
حقاق و غیر سایل از وی ندارد و در نا امید باز نگردد و در حق  
آن کیم المراجی مکارمه او بر جع الجار منه غیر محترم و کمال و احد  
من الاکابر رضوا و دشمنه علی بابک العالی مدد است و العباد  
من جبار و از الباب لاخشی الرود سلام علی انوارها که  
تلقی ما اعیس بها سکر او اوقتی پیدا و جدا شد ملک ان تعطف  
علینا بنظره و اما کیا ما اسه الوجد و غینا ما ابدا الله الی بلاد العبد  
یا خاتمی و اما سید قدوس که چاره عباد و اهر خواست

وانت وسیلتی فیما جئناک انت الوسیلة والقصد  
 وراستجاب تقدیم نیت المسجد بزیارت خلافت نیت بعض را نه  
 بلکه تقدیم زیارت را بر نیت نیز تجویز کرده و بعضی گفته اند که  
 اگر مرد را در قباله و جبهه یزدان افتد تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر  
 علما تقدیم نیت المسجد مطلقا مستحبست جابر رضی الله عنه روایت میکند که  
 وقتی از سوی قدم آورده بودم و در ملازمت آن حضرت رسیدم بر سر  
 که در مسجد در آمده نماز گذارده گفتم لایا رسول الله و مودود و در مسجد  
 برای و نماز کن بعد از آن بیا و سلام بر من کن و خلاف در غیر عامی  
 است  
 و از آن پس دخول مسجدست زیرا که آن مقدمست بر نیت لا یجوز  
 یا بعد از آن نیز اختلافست نزد شافعی اگر نیتی تازه غیبه  
 شود الله و ابدی مسجد ذکر و جایزست و اعلامی حنفیه نیز روایات  
 چنانچه آن است و از فعل آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 منقول شده و ابدی احکم و قسلی بعد از آنکه نیت مسجد گذارد  
 متوجه ریمه کرد و در غیر شریف روی آورد و درگاه عزت جل  
 جلالت آن حضرت او استقامت جوید در رعایت آنست

بالافتاء چونانکه گذشت  
 و در جواز مسجد شکر  
 پیش از رکعتین تجویز  
 المسجد یا بعد از آن  
 اختلافست

زیست و موقوف شریفه که بی اعانت و امداد الهی قیام و برخاستن  
 عالی ممکن نیست بلکه فلما یتقوا الله یخرج من سناه العباد  
 فیخل النفس والبدن الا و قضا قواما استمداده الیه که تا معین  
 فی طریقه اخلاص او حیثا فی شوق من نفوسنا الجنبه الا و  
 سیرنا الیه فی هو الیچو لکن تسلیل وان تردیکه تسلیلا  
 انه لم یزاد فی فیهدیک فی سبیل العتبه واصلنا الیه به  
 حتی تری ذاتہ جبراً هو اکثر کثره ادبیت علومه الا و من  
 ادب الرحمن فی قلبه مرا او بجه و ربح امکان بود در ظاهر و  
 در باطن از خضوع و وقار و ذلت و انکسار ذره امری نگذرد  
 غیر آنکه در سجود و تعظیم وجه تبرک و دستنهاد و تقبیل شاک  
 عظیم و امثال آنکه در شرع حقیقت نموده اند و در نظر ظاهر  
 بیدان از قبیل ادب نماید لاجتناب کند بلکه مقهور  
 و اندک جمیع ادب و در رعایت اشیاء و اشکال امری  
 است و هر چه از این باب است توهم بلکه در کار  
 غلبه حال و دستنهادی فوق چیزی میروند که در وقت

حضور مردم باشند بهتر است و بعضی از علماء را درین باب  
است و لیکن نفی علیه و مختار زمان است اگر گفته شود در وقت  
سلام آنحضرت و وقوف در آن جناب با عظمت دست راست  
را بر دست چپ بهند بنا بر حد و حالت نماز کنند که مافی که از  
علای حقیقه است تصریح با نفی کرده است و مستند بر تقلید بر وجه  
مسما رفقه که در دیوار حرمه شریف مقابل وجه کریم نهانند اندوخته  
تذیل بایستد و موقوف سلف پیش از در آوردن خجرات صیقله  
این موقع بود که آآن شباک نخاس بر آورده اند و آنکه از  
قبر شریف به ازی است چهار کز حواهد بود و وقوف در آن  
منقول است از سلف و باطلد و وقوف از قبر شریف در حدی  
باید که در حالت حیات و حضور آنسور و وقوف بدان مایق  
حق آید باشند و آن چون موقوف زیارت بر آن شباک  
نخاس افتاده است اگر بمصلح شباک بایستد یا دور تر از  
هر دو بزیارت و نفی دانند که آنحضرت صلی الله علیه و آله  
از حضور وی و تمام امور زیارت او حاضر و غایب است

و به صورت معتدل در رعایت بلند می‌فونند و نهایت  
بر خجی نصف دنیا و وقار سلام گوید السلام عليك ابا انبي  
الکرم و رحمه الله وبرکاته رحمہ بار گوید بعد از آن گوید السلام عليك  
یا رسول الله السلام عليك یا انبی الله السلام عليك یا سید  
المرسلین السلام عليك یا خاتم النبیین تا آخر عبارتی که در  
رسائل زیارت نوشته اند و معلمان نیز در ت تعلیم  
نیک کنند و اختصار بعضی سلف مثل این عمر و غیره و در بعضی  
اختصار است و اقتصار بر تبار السلام عليك یا رسول  
صلی علیک وسلم منقول است نه از آن نه از بعضی است  
که چون زیارت حضرت امیر است السلام عليك  
یا رسول الله السلام عليك یا ابی بکر السلام عليك یا عبا  
و از امام مائت منقول است که گوید السلام عليك ایها الانبی  
رحمة الله وبرکاته و غالب گفتند و الله علم که اقتصار بر غیر  
و زیارت بومید با اثر و ضرورت و طبیعت نیست پس  
نماز و مانند آن باشد و آلائش نمانی که اصل پرستش است



و فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل ستمار خفته باده  
نمودند و با هم در طریق اول سلام کردند و در توکل و تبتلع و  
استدأوا و استعانت غایت ذات و انکسار و خضوع و فروغ بجا  
آورد و در انار سلف آمده است که اگر که نزد قمر زینت و حضرت  
صلی الله علیه و سلم این را بخواند ان الله و ملائکته یصلون  
علیه السبجی بالایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا لعلکم یبارکون  
و خداوند بار بگردد علی الله و سلم علیک یا محمد و زینت از آسمان  
نزد کنند صلی الله علیه و سلم علیک یا فلان هیچ حاجتی ندارد که اگر آورده نشد  
به معنی از علما ملاحظه کنی از ندای آنحضرت صلی الله علیه و سلم یا سلام  
سجده اند که اگر صلی الله علیه و سلم یا رسول الله گوید احسن باشد گفتن من  
و اگر یا نبی الله گوید او فوق و انستب باشد بطریق یا نبی الله از این بالاتر  
آید و بسیار قمر شریف و دستوار است و علی قضا و محیی که جواب  
سیدارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم باشد یا نبی الله یا نبی الله یا نبی الله  
و تحمید و دعا و نثار صلوة بر سید انبیا صلی الله علیه و سلم شریف  
شود باز هر چند قمر شریف قصد ترک غیر سیدارک که در مکان



اینرا علی که مجلس شریف اخضر بود صلی الله علیه و سلم بنیافته است  
 و برآمدست بدعا برآرد که دعا درین مکان مستجاب است  
 در خواب اقامت مدینه منوره از آنجا است که مدت اقامت  
 در مدینه شریفه را غنیمت و اندوهی است و در صراط است  
 مسجد شریف و اعتکاف در روی برگرد و منور در روی باغ و باغ  
 غیرت و مروت و صدقات و غیر اوقات طاعات از دنیا  
 و تمام و در و در برسد نام لازم میباشد در تقصیر طاعات و در آن  
 مسجد است که در زمین نبوت بود شک نیست که افضل و  
 کبریا و در و از آنجا است که اگر در مسجد بود و از جبهه نیزه برآرد  
 و اگر در مسجد باشد بقیه شریف نظر دارد بوقت، مهابت و تعظیم  
 و خجسته و خجسته که حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب کعبه است  
 و از پیش روی و قیام که از آنجا که بجانب جبهه از بیرون منظره  
 و از همان منظره و همی یابند و کس آن موقوف همان حالت است  
 چنانکه آنرا در راست بایستد و ذوق این می بیند و شناس می کند  
 ناخجسته و از آنجا است که نا تواند اگر چه یک جنب با آنجا

این روز جزو شریف از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر  
 کمتر نیست بلکه زیاده آن شب قدری که گویند این شب  
 است شب است و علی بن ابی طالب علیه السلام در آن رشت کلمات ایام  
 الهیوم جمعه بخون و جگر و لب و کوس و بنفشه و  
 الانعام یا رسول الله انی محبت فیک واعد عشتق ستانم  
 یا رسول الله تسزین و تنزیل انکارم نیست همان یا رسول الله است  
 رجائی و امامی نعم الزین و الامام و اگر در هر روز کسی در پیش  
 توسل بخندم و حکام بباد خود و غللی و تر آتش بیا که آن سحر است  
 زینف ، روزگار خود داند و طوایفی و آوات را این شب که نشد  
 آن شب خوشی مانند شرف با نفع و عظمتی که اعظم او کند و این  
 دبی دیگر سته از جمله آداب امامت این بدیه عظیمه که در کند  
 این است اولی و اسالی چند شرط است نگاه کند که بر هر  
 بهر حال نبینی و اضافتی به جناب و بر سینه کنی شرطانی  
 میفانید انکم در این یکم اودی ویدی و اعزب و مایه بیل اعمال  
 بلکه که اشتغال بود در آن شب شریف که در تمام عمر یک شب است

آنکاف صلوة باشد بر سید کاینات عایه افضل الصلوة و افضل  
 السلام علی محی الکه صلوة انت نما اهل و صلح و سلم علیه صلوة و اوله  
 اهل صلوة نائینه من عین البشر لندی بیتک و مینه و ایه و نس  
 قدر ما از انست و الاصلوة ای معراج قدسیه الیک و سیمیه انسه لیک  
 و اگر نوم و نغاس علی کند دفع ان بجز احد و هاشا خیال تن جمال  
 و در ان حرم نرسد و لعل لازم و انا حاشا و کلا که خواب یا خیال کر در سر  
 چشم و دل مشتاق آن جمال بکوردان حضرت با مهابت و طلال  
 راه باید و قراچیه منور می کدام و خوابی کی کفتم و خواب  
 رو تا بنیم و ردل بیا که این سخن بیکانه را کواشند از خواب است  
 آعاس از صاحب و لنی که انوار این تجلی بر جلالی حال باو بناید و  
 سعادت و اقبال این شب وصال در ریانه آنکه غمزدگان و یاران  
 و لایق و مجربان که سنده حیرت شنیداق را فرسوسش کند و در  
 و اگر از خود خبری که است بپذیرد از دیوانه تیرید و آرد و خواب  
 نشینی و بیداری بیاید و آرمیدان باو عیار که اگر بکشد  
 او ترا نزد وقت خود بیا که ده دست از غمزدان او به پیرش آید

سون سیدنی جهان آمد کجا بودم و کجا افتادم الحمد لله الذي  
 احيا في القدر طاعتني واليه الشكر لا اله الا الله محمد رسول الله  
 يد جلد آداب حضور این بقعه شریفه است که قلب و جان و کوارج از  
 وقت و ارادن سببی شریفه تا هنگام برآوردن در برجه مکروه است  
 و خلاف اهل حق را فضل است نگاه دارد و در این بقعه حضور و طاعت آنکه  
 حضرت حاضر است نصب العین ظاهر و باطن خود سازد  
 اگر کسی فرا حسم حال او شود که مجاست و تکاملت او متوجبا  
 فتور است حضور افتد خود را بطایف سیل از دست او براند  
 و الهی بکلامی موجب که بر قدر ضرورت و حصول مسعود و نجات  
 کند واجب و الله الله اغفر لنا و تقبل منا ما عملنا بقضاکه  
 در ترک و اجتناب از غیبت و جفا و حکم لاله الانت سبحانک  
 فی کتب الظالمین و از آنجمله است که این بعضی عظام  
 الناس که در مسجلی سنی و عجمی و غیره است  
 هم در مسجد شریفه اندازند گفتند زیرا که این قصر عظیم  
 و نگارستان آداب مسجد و درخت و نهج و درخت و نهج است

که مسجد را نیز ایستاد باندک بپزی که در وی افتد چنانچه مجسم  
 بافتاد و خس یا مانند آن ساز می کرده و ذکر این ادب و استغفار  
 ادب زیارت شاید که بلا حفظ دعوت خلق باشد که در زمان قدیم  
 بود و الا درین زمان ازین بیداریست و مانا که رخت  
 ترم را در سجده کردن اعماب هدفه که قرائی باب است و بقیع  
 این درگاه بود و چنانچه سبق ذکر یافت مستدبر  
 خیال کرده باشند و اندک علم و از آنجا است که پیش از درگاه  
 مسجد شریف و مکانی مخصوص از روضه شریفه سجاده کثیره انداختند  
 و بجای مردم نمک کنند بلکه اگر حرص بر احوال فضیلت مکان  
 و از پیشتر از همه بیاید و بنشینند و علماء را و منع و کرامت این  
 فاضل مخیر است و فتوی بر کرامت آن داده اند و در حد  
 است که چون در قبله صواب مسجد شریف برو می رسد و حد آمد  
 فتح نمایند و از آنجا که پیش از آن وقت آمده و منظر حق  
 بر روی چشم خود در گذارد و دانستند و در روضه شریفه  
 و سجاده افتادند و از آنجا که شریفه پیش از ادب کنند و تبار

که در مدین مسجد مخصوصا در آن مسجد فیرف از او که ستمی است  
 و اعظم او اب است از دست و هند بکله بعضی ساده لوحان از جهت  
 حدیث حرصی که در این ایام کمان و اجر از این فعالیت دارند  
 زیارت نیز مقید میشوند و اگر نخواند یا ستمی ال هر چه نام تر است حافظ  
 علم و ادب و روز که در حضرت شاه هرگز نیست ادب لایق تربیت  
 خود را و بوالنفس ایها الاصحاب طرق العشق کلاما و ادب  
 نفوس با عدد من المفقود من الغفلة ربنا لا تجعلنا من الغافلين  
 و از جمله آنست که در مسجد بشتاق بنقلند فتوی بر جریمه است  
 و آنکه وار شده است که دفن بفاق لغارت نمود و مراند اخن  
 مورد سبکی که از اعظم علمای شافعیه است میگوید که هر دو  
 و من تخاطع اثم و یا نفع ستم را و است از ابتدای این وقت بلکه  
 ریح اثم و مای این حصیه است از اول و حکایتی که در سوره تفسیر  
 از سلطان امانزید بطامی سوره سوره سوره است که برایت  
 میدی رفته بود که در مسجد بفاق انداخت و گشت  
 و زیارت او نکرد و است این حکم در سبب سبب

هم  
 بفاق

جبهایی مسجد خاتم الانبیاء اعظم الساجد و اوب و رزاق  
 مذاق و ربیع احوال است که در جانب بای جب بنیاد  
 و از استقبال قبله و جانب یمن احراز کند و از انجمله است  
 که در ختم قرآن درین مسجد که محل انزویل و مهبوط جبرئیل است اگر  
 خود یکبار بود و تبقیر نکند و اگر تواند قراة و مطالعة کتابی که در نعم ادب  
 فضایل حضرت سید کائنات بود علیه فضل الصلوة و اشرف النبیین  
 بآن ضم کند باز که که میخواند اجتماع نماید و از استحفا نعت  
 مصطفویه و تکرار فضایل بویہ یا عنه شوق لغای الحفرت و داعیه  
 صلوة و تعظیم آفتاب قوی تر و تازه تر گردد و از انجمله است که  
 در مدت اقامت آن بدو بر طبق هر چه تواند از قیام بعبادت  
 میهمان بجای آرود خصوصاً آنک مدت اقامت کوتاه بود و هر  
 کرم باشد تا اوراک و فو من نوعی ارشدت و بلندی مدریه  
 کرده باشد و از انجمله است که به باز زیارت الحفرت علی  
 علیه و سلم زیارت بقیع که مرقدا لوالصحاب کرام و اموات  
 المؤمنین و نساء و تبع و اتباع و دیگر علماء و علمای است

۱۲۲  
در زیارت سید الشهداء العباسی علی السلام حمزه بر عبد  
الطلب رضی الله عنهما المعین و زیارت سجد قبا و کبر  
ماجد و ابار و سایر اماکن و آثار حضرت سید ابرار صلی الله  
علیه و سلم عینعت شمار زیارت این موانع و احوال و نصیحت  
• جنی مذکور شد و لیکن کلام در آن است که زیارت  
روز بعد از زیارت هر روز کاینات عید انفس العباد  
ست و توحید شود و یاد و ذکر خداوند عز و جل است

فرور ص

و زیارت سید الشهداء علی السلام که در مکه  
و مدینه و کربلا و سایر اماکن و آثار حضرت سید ابرار صلی الله  
علیه و سلم عینعت شمار زیارت این موانع و احوال و نصیحت  
• جنی مذکور شد و لیکن کلام در آن است که زیارت



معاتب شده اما داخل مسجد باید که بر بارگاه دراید مسجد حضرت  
صلی علیه و سلم بگوید بعد از آن بنشیند و اگر بخواهد شریف بنشیند  
گشته طریق زیارت بجا آورد افضل و اکمل باشد و جمیع  
ثلثه الا مذمب مالک که آثار زیارت را مستحب ندارد و چنانچه

در بالا اشارتی بدان واقع شده و حاصل و خلاصه  
است که رعایت نعظم و معایت و استعاضات و حضور  
و محبت و طاعت و غیره بسیار زیارت و غیره

و

و در این کتاب  
و در این کتاب  
و در این کتاب  
و در این کتاب

از زجاده ادب محمد که در مردم بسبب بعضی عوارض و در عادت  
آن تقوی و تواضعی بنموده است که رعیت ساکنان مدینه مطهره  
در رعایت عظیم آنرا از علی حبیب مرتبه نقد انچه در نزد خداوند  
زیاده بر نسبت هوای صورتی از متقی و خضاعتی برانسته باشد بلکه  
هر چند بعضی و بدعت و سایر اقسام صحبت و خوب از این پادشاه  
تشریف بدار حضرت سید محمد صلی الله علیه و آله و سلم کانی است و از  
تشریف بهر معصیتی و بدعتی نرو و در حسن عادت و تقوی و استقامت  
مردم سازد و در فیاضانی انکاف طلبه عالمی تقاضای زمین  
احسان الطیب حبیب است از ای المومنین فی البید الکلبه و قوله  
من الاحسان و یلا فلا مروه علی ما کان منه و قالوا الامحمت  
کلب یلا فقال و هو الملائه ان عینی را در قونی می یلا  
انقضای کشت ای عین خام این چه شید است بلکه می  
از می و امه که اندی می و در تقیه خود را بید و  
می است و عید مای ملک بسبی او بر و غلبه و ان  
از غلبه آن بر بزرگ گفت همچون تو بهم نقضی و من اند

ش

و بکر نهی از چشم من تا کین ظلم بسته سوی ست این پاپیست  
کو چو سلی ست این : و آنچه مزله اقدام در رعایت این ادب  
و اجساد الا تمام ست حال بعضی اشرف و خدام ست بعضی بدست  
و دیگر است و ایشان نیز بلا خلاف نسبت و است و بخوار شریف نظر  
بعین و عمارت کنند و بجهت تعظیم و اجلال شکر و وسایل کنند  
که بدان در ضمن نکات معجز و مسنون و از ملاحظه مشتاقان

است علیه افضل الصلوة و التحيه و شان اهل بدو با وجه و صدور بعضی بجزای  
از بعضی ایشان غافل است و در مقام خطاب حقیقت است و من نجست  
که از دست اندر دست رفته است استحضار نسبت قرآنی  
شرف و جوار و کدرد و از دست و شتم و غفلت خود را بابت و از دست  
و بطن از بعضی اشخاص مثل سخاوت ارشاد و صحت نسبت بجز  
در وطن جمیل در صدیق و فاروق رضی الله عنهما است  
و آنچه در حق متعلق به ایشان است و آنکه در حق اولاد  
پیغمبر صلی الله علیه و سلم جایز ندارد که تو کلمات بیاد و از حق را  
با اهل آن گذارد و شفاعت محمد و آل محمد را بجا نیاورد از اهل بیت

و غیر ایشان از صحابه

نور

بنوت که از اوست حضرت مهدی تبطیر ایشان از حبس رفتند  
و باز آمدند به این کلام محلی خوانند و بعضی از اکابرین  
ازین آیه چنان فهمیدند که هرگاه آنکه هیچ یکی از ایشان از دوزخ  
بیرون نیامد تا اول از دوزخ و در حبس محضی برض و مانع  
مهر که در این سبب ترجمه کلام بعضی از علما، باینکه معنی آنست که  
بدریاریت اصفیاء کرده است بعبارة کلام سه تنی که  
در عالم عاید این است باین سبب سبب و اهل علم  
صدرا که از زیارت سید امام علیه افضل الصلوات و  
و بعد از آنکه در غلام فارغ شد و عبادت رجوع باز آمد  
بصفتی باید که بر دایع مسجد نبی صلی الله علیه و آله و سلم  
سخن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و در مسجد که تو می بیند برادر  
از آن زیارت قبر حدیثی بر این که او را زیارت است و در  
از او برای حدیثی که او را برای خود و این که او را  
دارد و کند در حضرت عت علی علیه السلام قبول و قبول با این حال  
بر و بر سلامت زانها را و اهل طلب دارد و این و این

اللهم انما سالك في سفرنا هذا البر والقوي ومن نعل تحت  
وترضى اللهم لا تجعل هذا آخر نعمديك وسجده وزيه و  
يسر لي العود اليه العكوف لديه وارزقني العفو والعافيه في الدنيا  
والآخرة ورونا الي اهلنا الذين غاين امنهم وازانا قبول  
وعلا مات

كرب وراز با در جميع اوقات باعث فوق نشان اسيد  
الذين ولم يافع است حبسهم ابروشن اكرابك يبع حسد  
خاود خوش خنده ویده اي خیره خندا فوق كره برين  
كبه است ان كان خندا روشن خنده باشي همچو شمع كره ماريا  
تو همچو شمع ومع انانكريد ابرك خند وچمن ناكريد طفل كمي  
پوشد بن . اكر بكا عليه كسب سعي دنيا كی كند معاني كند  
در وقت اردو افتخار ناید كه ب در مقام بر درجه علامه مامول  
و كركي هر رشته محمد . علامه .  
تباكي نيست سبحان الله وبي از سنگ بايد سير راه وواع  
كه خنل كند ان طوطا كه محمل برود شعر احسن الي زياره صلي بسبي

و عهدي من نياز تمام قرب او گشت اهل نوبت از نوبت  
 همیشه "نیت" نازد او الله پسران هم بر جان بنگ  
 و تحس و تحزن بر عاقبت این حضرت، شریف و وداع معانی  
 شفیق و انکس پای بس و در ملک بر طریقی که مستعد شستی  
 بود و در زیارت آن حضرت، پای بس رفتن را در وقت وداع  
 بس نشنوده اند خلاف وداع بیت الله که سنت مورخا  
 وقت وداع پای بس رفتن است تا بیرون مسجد روانند  
 در وجه وی آن باشد که ماثور در وداع آن حضرت بیت الله را کرده  
 "تعلیم و تشریف" بخوبین است و هیچ مانع نکرده اند که حضور آن  
 اصحاب وقت وداع انجمن میکردند الله اعلم باید که در وقت  
 وداع هر چه توانند تصدق فقیر کنند و اکثر علماء را ندانند که از آن  
 نه و گشت و نه ال و احجار آن بر نواز و و علمای خفیه  
 رهنمی  
 شکل شمار و میانه آمد و بس و رامل و غران کرد و بر دارد  
 بهتر باشد بی آنکه براه تکلف رود و در استعجاب تا دم نرسد

برای اهل و اولاد آثار مودت و اخبار معجز و رو یافته است و وقت

رجوع اوایی که در باب رجوع از سفر آمده است را است که اگر چون

بر انداخته بشود این دعا بخواند اللهم انی اسئلك فی

خیر اهل و آخره ما فیها و اعوذ بک من شر ما فیها و اهلها و شر ما فیها

اللهم اجعل لاهلها و اولادها و زبائنهم و زبائنهم و زبائنهم و زبائنهم

لا اله الا الله و حده لا شریک له لا اله الا الله و لا اله الا الله

ایمون تابعون عابدون ساجدون المربیان ممدون لا اله الا الله

و حده صدق و حده نفی عبده و همزم الاخرای و حده و اعوذ بک

علاشما بعد به باید که پیش از در آمدن خبر سلامت و وصول به

خود بر سر نه و یکا که نه و آید و شب نه و آید و بهترین زمان

وقت چهل و پنج شب با خور و زبشت از شب و پیش از آمد

به بخانه در این وقت که گفت نماز بکند و اگر وقت که

و در یکا که گفت سوره و حده

الذی یحمد و جلا فی الصلوات بر کس پیش آید و حده

کند و اگر معاف نکند نیز جایز است ما و لکم ملاقی امر و باشد

نقل است که سفیان بن عیینہ کہ شیخ امام شافعی است بر مالک را بعد  
 رحلت اشیرام الک مصافحہ او کرد و گفت وفاقہ زیبایم  
 اگر بدعت نبود با سفیان گفت تحقیق میں تا کہ بدعت  
 ناسخ است از زمین و آفاقہ کہ دست پیغمبر خدا صلی اللہ  
 علیہ وسلم جعور از منی اللہ علیہ و تعظیل کردہ اور او فرمود ہم  
 جایت مالک گفت آن مخصوص بجعفر است سفیان کہت  
 «بلکہ عام ہے ہم باوجود واحد است اگر از صالحان باشیم از من  
 میدہ ہی کہ در مجلس نو بخیریت کم مالک گفت تم از من دوام  
 سفیان سوت حدیث کرد پس ہی کہ داشت و مالک  
 تم و اینجا فاضی میاھر را کہ میواید رحمۃ اللہ علیہ کہ  
 سوت مالک بلیا سب بر ظهور و تقویٰ قبول سفیان را دل  
 با خود برخصمہ جز انتہی علام الفاضی و از انجہ مالک  
 بدعت بجعفر نیست و ترقی است کہ این  
 کردہ است کہ بدین ارشد از منوی کہ ملاحظہ ہو و حضرت  
 علی علیہ السلام خلافت و بردای شریف کندہ نیست



تا اول دریافت و اعتناق کرد و در میان دو چشم او برادر  
 که تا به بعضی الماکه و اگر روی علم صلح با شیخ باشد آید بقیل  
 نیز درست است و بقیل در آن ولد صغیر و خضر باشد یا پسر یا برادر  
 و اطراف است اگر چه فرزند دیگری باشد سنت است چون در خانه در آن  
 دو رکعت نماز کن و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای مولی بجا آور و در آن  
 فراخ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و روحی تزیین خانه  
 بشیند تا مردم بسلامت و بدم بدین او بیاید و در خانه حضور  
 پیش از آنکه بشیر در آمده میمند باشد که دعای سار و حضور حاج  
 پیش از وصول مایه مستجاب است و اگر سگری بدست مثل فر  
 رفوف و مزایه حنا و متعارف اهل زمان است  
 قدم ساف و منع کند غلام جمیع آداب و روح جمیع مناسک و عده  
 و افضل اوضاع است که بعد از رجوع از سفر مبارک عزیمت  
 توبه و طهارت و تقوی و کمال است و اینها در اول  
 و باطن نماید و بگوید که گفته اند که علامت رجوع بهر آنست که بهر آنکه  
 رفتن و دیگر کردن و و دلیل بر آن و علامت آن عرض بر اتباع

بهر که پیش آید و رجوع بهر آنست  
 و اکرام و لطافت و شفقت  
 و توانایی پیش آید

سید انبیاست صلی الله علیه و سلم سرودی دل از محبت زبیا  
 و اهل آن دوسه که می حجت آفرید . ارباب آن و اهل آن  
 الطهر از آنکه باز آنکه و کسان آن کرد و در بهیروز که کز قاف آنکه است  
 با عرض و نغز و با نغز و نغز . بعد آن که در بعضی ابواب خیر  
 در کمال خود و عهدي کرده باشد می فطنت بر قاف آن لازم باشد  
 . چهار کار از پیش نرو و قاف نکند تا نماند علی نفس  
 از من او می نماند . سده می نویسد اجرا عظیم او من الله التوفیق

صلوة

صلوة

چون اعظم ادب و از کار سالکان راقی  
 در حضرت سید ابرار و رسول مختار علیه افضل الصلوة و السلام  
 انکسارت و انکسار و انوار النهار الخاف صلوة و ادب  
 در ابواب و در اجرام بیان و قاف ابل و قرات و احکام و  
 اوقات آن از غزوات مقام باشد . ان و افضل ان و جنب  
 فیقول التوفیق انما و بعد التوفیق . بعد آنکه فراید و

# صلوة

و نتائج صلوات نبویه علیہ اکل الصلوة و استیجته از حد حصر و احتصار  
 استیجوز است و ضبط آن بزبان فلم و بیان متع و یکین بعضی از علما  
 و حفاظ حدیث جل از آنها از آنچه با جمادین صحیح و روایات معتبره  
 نبوت بافته اند و بدینان رسیده ضبط کرده و در ضمن بیان او

صلوة

بعضی از آن نتیجه اصل صلوات است و بعضی اثر ترتیب بر عباد

مخصوص و بعضی اثر کیفیت خاص و بعضی مخصوص وقوع در

و بعضی لازم حالتی مخصوص و خبری از آنست بطور مذکور

صلوة

میگرد و واعد انوش از روایات معتبره بر سید کلیات علیه افضل

الصلوة امثال امر الی ست عز اسمه و موافقت او سجا

موافقت ملائکه او و روستا و صلوات <sup>صلوة</sup> سلام بر نبی زانند

ای که بگوید ان الله و ملائکته یصلون علی النبی علی سید یارید

الذین امنوا صلوا علیه و سلموا لیسلموا و حصول عشره صلوة

از حضرت و اواب العیالات جل علی

و ثبت عشر حسنات و مجموع عشره سیئات و بعضی احادیث

همانکه عشر رقاب و عشرین غزوات و اقامه سده و استیقامت

در صلی را و

و دعا و در جواب شفاعت سید انبیاء و شهادت انحضرت صلی الله علیه و آله حصول قرب بنوی و عزیمت گفت خرافیه او را بایست  
جنت و طوق انصافی ما خدایت بهتر از ذکر آن روز قیامت و گفتی  
انحضرت متولج جمع امور و این روز بر قدرت مسلم الله علیه و آله و آقا  
حیدر محبت و نصایب یک جمع توایم و غوغاست جمع ذنوب و کفاره  
جمع ابرار و بقولی انقوات فریض نیز و قیام او مقام مدد و کبر و غلبه  
فصلی از آن صلی مدد و سلام توایم کرب و شفا قسم و انواب  
جودت و جنت و اظهار برآه متوسم و قدر را تداوی و تحفه ای را  
بیت و بی و صلوة او بصلوة ملائکه او عز و عدا و ذکا و شجیه

و شهادت و است و صفای قلب و ذرات بالی و حسناتی بر  
و جنت و در اسباب و ذلاله و ولایه و در طاعت و عبادت  
و کمال و کجاست از احوال قیامت و اسانی بکرات و دوست  
و ظلم از آن که در بیاد مغفانی او ظاهر و در کبریا و در غفر  
و اعظم و جنت و عذاب و شام و غفر و عبادت و انوار  
و در سبب آمدن است که در ذکر انصاف صلی الله علیه و آله و صلوة خویند

و در روز قیامت

شام بکسر و نشسته و یاد کرد  
خود را بجزئی نشان و شدن  
و چیزی نشان شدن ۴  
منتخب الله

بخیل است و کوباجا کرده است بر آن حضرت و در عا کرده خود و دیگران  
 بر آن حضرت علیه السلام و طبیب مجلس و غیبیان راست مجلس را  
 و غیره نیز در بر و بر ملا و تثبیت قدم در آن حال پر لغات و حجاب  
 از آن روز در آن مجلس بخلایف جمال تارک صلوٰۃ بروی میام  
 علیه السلام و از آن روز وید و اعظم رعایا ب عرض اسم صلی و حضور فانی  
 انور و انبیا صلی الله علیه و آله است و بشاره فاعلم ما ندیکه  
 انوار کرم علی ما فیک من عین سبحان سیدم و در  
 ای قاصد آفر باز گو در مجلس آن نازنین حرفی که از ما میبرد  
 و از و بار محبت که سکنم انبوات شوق و غرام بکفرت بر آن

علیه السلام و السلام است و استحضار محاسن بنوید و تعجب  
 خیال و دیدن آن که لازم است در صلات است با نعمت حضور تو  
 اللهم صل و سلم علیه و آله و سلم من غیب و عین و شرف و ذاکر  
 شکر و التمجید فی شرف و محبت سلمان را و آنحضرت و صلوات  
 و صفاتی او را و او را روز قیامت و در بیت ملا آنحضرت صلی  
 الله علیه و آله و سلم در مقام و محبت غلام که و توحید است و او را و

در  
 صلوٰۃ

کبائر

ملاکه کیا جین  
صلوة

کذا ثبت صلاة او با قلام و حسب بقره ابلیس فغصه و دعای ایشان فرمود  
بر نیاید عز و استغفار و تبلیغ<sup>۷</sup> صلات و حضرت رسالت باین  
سوان فلان بن فلان مثل کترین مذکوران عبدالحق بن سید بن  
ید علم علیک یا رسول الله انما هم قوم اید و اثم و عیب و جهل  
و کلام است که است مسخره آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم  
و کلام عادت بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت ما را آن حضرت  
نیکس باشد اگر رزاق<sup>۸</sup> ع یا رسول الله و هر موجب صدمه و کرامت  
و مضر خیر و سلامت باشد بهر سلام کن رنج و جواب آن لب که  
مد سلام پس یکی جواب از تو جمع و این سعادت از تقی  
ست و هر چه بدان رفت زیرا که بعد نبوت حقیقت جدی حضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم نبوت یقین است و فضیلت و سلام با کمال ناکیه  
محبت بر او ای این است که به بنما از شما ای که وی صلی الله علیه  
و آله و سلم مروی است که کان یباد و السلام پس در و سلام بنادر  
مبالغه و زیاده ازین نکته دقیقه و غیر معلوم نمیکند زیرا در و رفت  
زیارت آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم بنی از عرفان سلام بر آن حضرت سلام

از جانب وی صلی الله علیه و سلم شرف شد است بعد از سوره که  
حضرت او میکنند زیادت سعادت و سلام نیز شرف دیگر  
و از فوائد و منافع بر رسول صلی الله علیه و سلم باز و انشای ملکین  
و از نوشتن آنان اوقات روز و منع اغتیب مردم و سلام  
و در آمدن او و زینت از بر سایه عرش و کراخی تر

اعمال او و امن از عطنش و تمیز از واج و جنت و حصول  
و هدایت و مصالح دنیا و آخرت و امتحان سعادت و شرف صلی الله علیه  
و سلم بر ذکر اسمی خراسمه و تفسیر شکر و یجل علا و معرفت و قیمت  
وی و اولاد آن و اولاد و خوار او ای خود و سلطه و مالک

و سوال نوی خود و خانه و عالی و استانی و مسکن خود و هدایت  
حزین و معرفت نشان او صلی الله علیه و سلم و ملک و است که  
حق جل جلاله و رسول او صلی الله علیه و سلم بین سوال و طهارت

از بنده و دست بیدار اند و چون بنده صرف سوال و طلب  
بخت خود و در چهار خدا و رسول خود و کرم و از برای بخت  
ایثار نموده لاجرم سخی جزای کامل و قابل فضل مخصوص خدایت

بشار کردن  
بانی

و این نکته غریب و فایده عجیب است در هر صلات بر سجد  
 کلمات صلی الله علیه و سلم و سبب ترتیب قضای عواید و  
 کلمات عبادت و دیگر نوایز هجین و خف و ایشار و کد است  
 قافیم و باند التوفیق و اما حصول ذکر الله در ضمن و این علم  
 زیرا که نور و خطاب درین کلام سعادت انجام بحضرت  
 ملکوت سلام است با احتمال اکثر ضعیف صلوات بر اسم مبارک  
 اللهم که در آن ملاحظه و آلت ذکر جمیع اسماء صفات  
 است حصول از حضرت بصری رضی الله عنه و نیز از سلف  
 که که حضرت عزت را بالله یاد کرد و گویا که جمیع اسمای حسنی  
 گرد آید و بر مومن عبادت و محبت مشتاق لازم است  
 که در کنار این عبادت و ایشار آن در اعمال دیگر تقصیر نکند  
 و بعد یا محموس که تواند دوام و محافظت بدان آسان  
 و زیاده در پیوسته خود را در توبه و خیر العمل و روزه و قلیل و ایم  
 غیرین نیز منقطع و باید که از هر که منتهی شود اگر نه یا خدا التماس  
 کند اگر آن نیز میسر نگردد در خدا خود کند و در اختیار بعضی



سید است و بعضی دو سیت صیاح و یا بعد از نماز پنج شام

و باید که وقت خواب نیز ورودی معین از آن داشته باشد

و مؤمن موفق هرگاه که عادت بر اکثر آن کرد آسان میشود

و بعضی صیغهاست که لازم عند راف و روی بقایت آسان است

هرگاه که لذت نشانی آن بدان جان طالب رسید

و قوام روح او باین خواهد بود و قد الحبيب للغير حبيب

و استواری کسبیت از روز و شب خوب و صرف این عبادت

که منبع انوار و برکات و منافع ابواب جمیع حرات و سعادت

است بکنان اول آنحضرت صلی الله علیه و سلم هر شخصی را که گفت رجا

لاک صلواتی کلما اذن یکنی حکمت و قول علی مرتضی اندر فرموده

اولا بعد از ذکر الله جل جلاله الصلوة المبنیة علی ذی کلما و این باب

نعمان است و اول سوره و اول آیه ازین باب است و بی فتح

عظیم و مواهب خیر و مستود بعضی از مشایخ فرموده که

وقت فقدان شیخ کامل مکل ترتیب کتب التزام صلوة بر

رسول صلی الله علیه و سلم مطابقی موصول است هر طالبی

ما از ۳

و احین صلوات و توجہ ابدان حضرت ترمیت ابو حسن آید  
 بشوید و تہذیب او با شرف اخلاق محمد بن غاود کرد و ترقیت او  
 با علاوہ کمال و ایصال او بجل اسنی از حضرت کبیر حال خواہ  
 مکرر و وصول بدرگاہ الی و ذریب حضرت رسالت پناہی شرف  
 واحد ساخت و وصیت میکردند بعضی مناجات قوت قل ہو  
 اللہ احد بکثرت صلوات بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میفرمودند  
 کہ بقرات قل ہو اللہ احد شہنا ختم خدای و احد احد را کثرت  
 صلوات محبت داشتیم بنیبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم و میفرمود کسی کہ  
 اوتہ بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بسیار فرستند ہم ببند  
 او را در جواب و یہ ای کذا انقل الشیخ الکامل الامام علی  
 المنفی فی حکم الکبیر عن الشیخ احمد بن موسی الشریع العنونی  
 و بعضی از متاخرین مناجات شہنا ولیہ خدا صلی اللہ علیہ وسلم  
 فرمودہ اند کہ طریق سلوک تحصیل موفقت قرب الی و زیان  
 فقہ و جود و انجا می روند متعرف التزام ظہر شریعت  
 است با و وام ذکر و کثرت الملات بر حضرت رسالت صلی

علم تہذیب او با شرف اخلاق محمد بن غاود کرد و ترقیت او  
 با علاوہ کمال و ایصال او بجل اسنی از حضرت کبیر حال خواہ  
 مکرر و وصول بدرگاہ الی و ذریب حضرت رسالت پناہی شرف  
 واحد ساخت و وصیت میکردند بعضی مناجات قوت قل ہو  
 اللہ احد بکثرت صلوات بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میفرمودند  
 کہ بقرات قل ہو اللہ احد شہنا ختم خدای و احد احد را کثرت  
 صلوات محبت داشتیم بنیبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم و میفرمود کسی کہ  
 اوتہ بر رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بسیار فرستند ہم ببند  
 او را در جواب و یہ ای کذا انقل الشیخ الکامل الامام علی  
 المنفی فی حکم الکبیر عن الشیخ احمد بن موسی الشریع العنونی  
 و بعضی از متاخرین مناجات شہنا ولیہ خدا صلی اللہ علیہ وسلم  
 فرمودہ اند کہ طریق سلوک تحصیل موفقت قرب الی و زیان  
 فقہ و جود و انجا می روند متعرف التزام ظہر شریعت  
 است با و وام ذکر و کثرت الملات بر حضرت رسالت صلی

<sup>شعاع</sup>  
 علیه السلام از کثرت اشتغال صلوة و زیاده در باطن پیدائش و  
 که راه بدان بنماید و فیض از آن حضرت بواسطه برسد و خلاصه از آن  
 شافیه که از شعب طریق قویع قادر بر است استفاضه از حضرت  
 زید است بواسطه توبه و انوار توبت و دوام حضور و در آن حضرت  
 صلی الله علیه و سلم فخر و انوار و او من الله الانوار و التوفیق  
 سخاوت و بی و محنتان و بکثر هم اند آورد اند که هم چنین  
 حدین مطرف راعده می اندازد و پیش از وقت صام  
 در بود شبی از آن حضرت اصلی الله علیه و سلم در خواب می بیند  
 که در وان خانه او در آمده و خانه را نور جمال با کمال خود روشن  
 کرد و اینده است و می نماید و این را خود را که در روز و چهار  
 میخوابد با بوسه و هم بروی میگوید که من شرم دارم که در آن خود  
 پیش و آن حضرت بنهم رخسار خود را که در اندم و پیش و آن  
 آن حضرت و انتم پس بوسه و در رخساره من چو زبد را  
 خانه را نام ز بچه مشک در گرفته بود و تا آنکه بوی مشک از  
 رخساره من می آمد و در آن ایام ابی بکر محمد زید صوفی

محدث در کتاب خود که از شیخ محمد بن فیروز آبادی با سبند قی  
 آمده و راست روایت میکنند می آید که ائمه تسبیح گفته است روزی  
 شبلی بر ابو بکر مجاهد آمد ابو بکر بچست اگر او برای بالیتا و باو  
 مسافقه کرد و میان هر دو چشمه بود و او می گفت با سبندی این  
 شبلی می کنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد است میگویند که وی  
 همچون است گفته من نکردم مگر آنچه از پیغمبر و پدر علی علیه السلام  
 در خواب می بینم که شبلی بنسب پیغمبر آمد علی علیه السلام بآید او  
 بالیتا و او را در کنار گرفت و بیان هر دو چشمه او بوسه داد پس  
 گفت یا رسول الله این را شبلی می کنی فرمود نعم و بی بعد از  
 نماز این بیت میخواند الحمد لله رب العالمین و سبحان الله رب العالمین و  
 عقیب آن صلوة بر من میبرد و هم وی در کتاب مذکور  
 از شبلی قدس سره نقل میکنند که مردی از اهل ساکنان من مرده  
 در خواب دیدم نفسم نماند و با تو چه معامله کردی گفت چه  
 بر سر تو - جایب بود ما از عظیم برین گذشت و در وقت سوال  
 مشکوکه گفت برین نهاده اند - آنا و با او نفتم که مگر من

پیغمبر

بر دین اسلام نمرده آمدند آنکه این عقوبت بیکار گذاشته است  
ز بار آورد و بیا چون فرشتگان خدای قصد من کردند و بی سبب  
الشیطنه طینه نرا بجهت بیان من و ایشان عایل شد و بجهت ایمان بیا  
من و از ختم خدا تمیلا محبت کند را بگو که تو بستی گفت من شخصی ام  
که گویند من منسوب که بر سر این ای در ستادی مخلوق شده ام  
و ما مورم که در هر شریف و کرب اعانت و نصرت ترکیم و انجلیت  
از مصباح الظلام فی ذکر شعلی و جبار او بر سبیل اجمال نیز نقل  
کرده اند و هم قوی در کتاب سوره نور از کعب الاحبار روایت می کند  
که حق تعالی بموسی علی نبینا و علی اله ملو و اسلام رحی و ستاد که با  
موسه اگر چه کویان من در عالم نباشند که قطره باران در آسمان  
نفوسم و یکدانه نبات از زمین نرویانم اینچنین خبری بسیار  
ذکر کرد تا آنکه گفت ای موسی خواهی که من تو را نباشم  
یا تو از رب کلام تو نسبت بلسان تو و از خاطر من  
بقلب تو و از روح تو نسبت به بیان من و از نور من  
بعین تو گفت بسم الله که گفت پس درود و تحیات

تا این نسبت به مثل تو کرد و صلی الله علیه و آله و بر وایتی آمده  
 که ای موسی خواهی که از عطش روز قیامت بختی بنورس کنی  
 ای نعم گفت در روزی که بجزیر کوه صلی الله علیه و آله و سلم رواه الحافظ  
 و یوسفیم فی الجلبه و ... و بی در کتاب که کور می کرد و گاهی  
 مرتضی از یوکر صدیق رضی الله عنه و آیت می گفت که در روز  
 زیسته تون بر رسید صلی الله علیه و آله و سلم که کشته ترست از نوب  
 را از کشتن آب مراقض را و سلام داد و آن را از حوض  
 او صلی الله علیه و آله و سلم و حسیب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 افضل است از ضرب سیف فی سیدیل الله رواه ابو قاسم و یوسف  
 و هم وی از روایت انس می گویند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 علیه و سلم دو مسلمان که نزو ملاقات یکدیگر می نمودند و گفتند یا رسول  
 خدا در روز قیامت از یکدیگر جدا نشویم تا نوب دایمان  
 ما نگیرد و ما را از هر چه آمده و زیده نشویم و رواه الحافظ  
 ابن کثیر و هم وی از روایت علی بن رضی الله عنه  
 می گویند چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که

الاسلام بجا آورد بعد از وی غزوه کند زاب بن غزوه چهارصد  
 حج برابر باشد پس ولایابی نمودی که استطاعت حج و قوت جهاد و <sup>سختی</sup>  
 شکی نیست از حق بجانب و تعالی و حی زستاد بر رسول خود صلی الله علیه و آله  
 و کبریا و روزی زستاد ثواب او چهارده روزه بود هر غزوه چهار صد  
 حج برابر باشد ابو نعیم بن عبد المجید الدمشقی فی المجالس السکینه هم  
 وی در کتاب خود در فضل احادیث خضر و الیاس علیهما السلام  
 می آید و آن شیخ می آید بن فرزند ابوی بنیادی که او است متصل  
 بفقیه ابو الفطر محمد بن عبد الله خیار سمقندی که گفت در آمدن روز  
 در سفر کعب و در کعبه گورم ناگاه مردی را دیدم که میگوید یا یاس  
 پس باز رفتم و گفتم بر او که مردی میفرستد پرسیدم نام و چیست  
 گفت خیر بن ابی الیه العباس و ابوی شخصی دیگر دیدم گفتم نام تو  
 وی چیست گفت یا یاس بن سام گفتم رحمت کند خدا بر تو  
 شمارا یاد و یاد شد محمد رسول الله صلی الله علیه و آله هم را گفتند  
 هم گفتم بغیر الله و قدرته خبر دهید مرا خبر داد از وی  
 آید تا روایت کنم از شما بر گفتند بنده ایم رسول خدا و اهلی

علیه وسلم گفت هر که بگوید صلی الله علی محمد پاک گردانند و خود او  
 بر اثنای چنانچه پاک گردانند میفرماید باب و با سناوندن کور  
 گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر بگوید صلی الله علی محمد حق گویند  
 بر روی خود و هفتاد و در از حدیث و با سناوندن کور گفت رسول  
 صلی الله علیه وسلم جوان بنشیند و بر مجلس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم  
 و صلی الله علی محمد بنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم که گفته اند تا هزار غیب بماند  
 و در بر خیزد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم کند  
 حق سبحانه و تعالی مردم را از غیبت کردن نماید و با سناوندن کور گفته  
 خضر و ایل س که مردی از شام بنی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 بیاید عرض کرد یا رسول الله چهار تومن مرد و چهار زن را چنانچه بسیار ضعیف  
 است و دست و پا و دهان را به بیند و لیکن در میان غلظت بود  
 پدر خود را بگوید در هفت هفته یعنی در هفت شب بگوید صلی الله علیه  
 علم محمد بنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم که کور و ابیت که از سن حدیث  
 الجلیح کرد که و در و باره و پس و بعد از حضرت و صلی الله علیه و آله و سلم  
 و در حجاب و در ابیت که از روی حدیث و هم در حجاب مذکور



از روایت ابی هریرة می آید که گفت رسول خدا صلی الله علیه  
 وسلم صلوات فرستید بر اندکای خدا یعنی او را که حق تعالی  
 چنانچه در اینست کرده است این را نیز بگویند که کرده است از هر  
 ابی بنی فی غیب الایمان فی کتاب العیون الکبیر و از روایت  
 انس می آید که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا سلمتم علی  
 فکرموا علی المسلمین اخرجه ابن ابی عاصم و از روایت کعب  
 می آید که وی بر عایشه رضی الله عنها در آمد و مجلس ذکر رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم جاری باشد به کعبه کعب هیچ روزی نیست  
 که اقباب طلوع نکند مگر آنکه فرو آیند و فدا و نماز رفته و در گیرند  
 قبر طاهر حضرت را و بر زمیند بالهای خود را و صلوة فرستند  
 روی صلی الله علیه وسلم و چون شبانگاه شود و بوج کنند پس  
 طایفه دیگر بعد از ایشان هموطنان آیند و آنچه آنها کرده بودند آنها  
 نیز کنند تا وقتی که از قبر شریف بر آید و فدا و نماز رفته و در گیرند  
 کرد و او باشند صلی الله علیه وسلم روانه شود و از روایت  
 حذیفه می آید که گفت امنوا علی النبی مدرک الرجل و در اول

رواه ابن بشکوال گفت الاموریت المفقولة من کتاب الزاد  
 زیادة علی الاصل وقد نقلت عنه وکشف من کتاب  
 الاصل فی الدیة المطبقة فمعه بدم الاصل العاشرة من جماع  
 الی سبعة و تسعين و تسعة و هو تاریخ نوید نذیر الاوق  
 و اظهر لدریب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین  
 و علی آله و اجمعه و جمیع حکماء و اولاده اند که مروی را دیده  
 که در الواف سید و سایر موافق و مناسک حج جز صلوات  
 سید کائنات می دهد علیه و سلم بجای دیگر نمی برد  
 و چرا که خود را شورش نمی آید گفت که من آن را ندادم  
 که با حق است و در آن ای که بزرگتر است نیازم به پیش  
 است که چون و از هر روز وفات یافت روی و بر او دیدم که  
 شکل هار شده است و مشاهده این حال اندوه بر من غلبه  
 کرد پس بپوشاندم و در نزد اعلی الله علیه و سلم نجواب دیدم  
 و در آن زمان در روز وفات و آن را کردم و از موجب  
 این است که بر سیدم و خود که ای آنس بر نبوده و هر که اکل نماید

اجزای وی در دنیا و آخرت این باشد و لیکن والد تو هر شب  
 از یک خواب ممدبار برین درو و میوستان و بدان جهت  
 اورا شفاعت کردم قبول افتاد پس بیدار شد و روی پدر  
 و بر من مثل ماه شب چهارده در وقت و من نیز از آن  
 شنیدم که بگوید باب عدایت و امرش الی جلاله  
 یوالد تو صلوة و سلام فرستادن او شد بر رسول صلی الله علیه  
 و آله و نه آنکه بعضی از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که  
 که میگوید خدای رب اوت جل و جلاله صریحاً فرموده و تمام این

ست و شیخ علی الدین اسماعیلی رحمه الله علیه در زیاده  
کتاب جمع الطوائع می آید که ابن عباس رضی الله عنه و زرارخ خود  
از حفص بن عبد الله روایت میکنند که ابو زرعه بعد از موت  
در خواب دیدم که در سهار و خیابانای که در زرارخ ایستاده است  
بگفتم این رتبه چه یافتی گفت که بدست خود هرگز نرسیده است  
بنوی نوشته شد زانرا عنه روایت کنند من النبي صلی الله علیه و آله

عساکر

71

و بجهت فرموده است علی الهدی و سلم من صلی علی علی صلی الله  
 الله او نیز فرموده اند که بعضی از صلوات را سه فرار و بیار و بن  
 بر فرود نشسته بود و صاحب دین مرا فرمود آن بقاضی بود و قاضی است  
 یکماه بجلد و او آن مرسل را پیش قاضی برآید و در جواب  
 بفرموده و ان شاء الله و در روز کار بدو در برین مختار صلی الله  
 علیه و آله و سلم است و شب بیهوش و در غم از ماه در خواب می بیند  
 که قابلی میگوید حق تعالی نهای دین ترا میکند نیز علی بن عباس  
 را میگوید و او را میگوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید  
 نه و بنابر و قضای دین من بدی و صلوات میگوید چون از خواب  
 بیدار شدم الله تعالی را میگویم بعد از آن بفرموده و بنافذ  
 استم اگر میگوید که در آن وقت چست پس چه گویم امروز  
 خود را نگاه داشته باش و دوم از حضرت را در خواب دیدم  
 صلی الله علیه و سلم و فرمود که مرا با نچه در شب اواز ام فرموده  
 که ام از خواب بیدار شدم و لیکن بمقتضی طبع بشریت  
 اندر ز نیر خود را از رفتن نیز می بینم و در این استم

شب یازدهم باز می بینیم که آنحضرت صلی الله علیه و آله از سب  
 ناز و متن من از من می پرسند گفتیم یا رسول الله علامت هدایت  
 اینها آنکه می بینیم آنحضرت صلی الله علیه و آله مرا با این سخن تحسین کرده  
 و مودود و دوست دارد و می بینیم که در میان من و آنحضرت صلوات الله علیه  
 بجز بار بار بنشینان آنکه یکدیگر سخن نمی گفتند و در بر من می فرستایان  
 را از تو بگویم خسته اند و می خواهند حال اگر ام ناما بنشین چون پیش  
 وزیر می رفتیم و فدی خراب ما می گفتیم علامت که فرموده بود و نم  
 باز نمودم نه حال ایشان گفتند یا رسول الله حق است  
 سه هزار و سیار بر من و در وقت این را در قضای او بود و خود  
 بدو می رسید و هزار و یک روز که این را نفقه عیال خود کن و سه هزار  
 دیگر را و او که این را بجزارت کند و مرا بگویند و او که را بطه شود  
 از من قطع نکند و حاجتی که مرا اندر آن تکلیف کنی پس آن نشانه را  
 و بنابر پیش منی بروم تا در حضور او به احکام وین بسپارم  
 صاحب دین را و عدم تلف و و شش شش من و غایب  
 اینگونه و در میان باز باقی لغت اینهمه که است

مثنوی

و بر یک راجع باشند من متولی و زانی این دین تو نبندم پس  
 چه سبب دین گفت که اینهمه راست شود اجابت من شد  
 و از ترم برات آن از دمه تو من از دین خود و کید شستم  
 بعد از رسول پس زانمی گفت: از جهت خدا و رسول خدا بیرون  
 آورده باز میگرم پس بانه اموال بیرون آوردم و شکر فرمود  
 تو که از ایم و بعد از علی رسول الله و النبی و السلام  
 فضیلت و استحباب صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و سلم شامل  
 تمام احوال و جمیع اوقات است و لیکن در شب جمعه و روز جمعه  
 واجب است از جهت شرف این شب و روز و  
 روایت اخبار و آثار و فضیلت آن درین دو وقت از امام احمد  
 بن حنبل رحمه الله عنیه نقل کرده اند که شب جمعه افضل از  
 شب قدر زیرا که نطفه طاهره که اصل کل بیرون و ماده جمیع  
 برکات است و در لطن آینه درین شب قرار یافته بود با و  
 روایت حدیث از برادرشان آن و الله اعلم و در حدیث  
 آمده است که افضل ایام یکم یوم الجمعة قبل غلق آدم علیه قیض

ونبه النفقة وفيه الصعقة ذكره علي من الصلوة فيه فان صلواتكم

تقرن على فادعوا لكم واستغفروا له وادعوا له وادعوا له وادعوا له

ويعود روزه در روز دوشنبه بسیار فرستاده که این روز

فصلی خاص دارد و در روزی که درین روز میفرستاده

از این من عرض میکنند پس من شمار ادعای خیر بکنم و بنایان

شمارا عرض میگویم و در روزی دیگر آمده که فانه نومه شود و شده

المالیکه یعنی روز جمعه روزی است که نوشته که در میان و کائنات

در وی صفتی آید و صلوته بسیار است و در روزی که در روزی که

که در روزی که در روزی که در روزی که در روزی که در روزی که

نبرد که میگویند بجای نایب صلوات علی تأیلهما و در روزی که در روزی که

این صلوة و در حدیث دیگر آمده که اکثر و امن الله لوه علی فی البیله

و الیوم الماخر و فی روایه الاثر یعنی چنانکه روزی که در روزی که

صلوة بر من در شب دوشنبه و در روزی که در روزی که در روزی که

ست بعضی از علما گفته اند که از خصوصیات شب جمعه که از خصوصیات

بنفش شده صلوة و سلام میگویند پس اگر که بر وی صلوة

من اللیلۃ الزهره و الیوم

يا الله ارحم الراحمين  
برفخضرت مابى الله عليه  
واسمى سلم در بر و زود  
فب و زود و زود و زود  
ما يبره و زود و زود

15

و سلام میفرستد و این سبب هم صل علیه فی کل یوم و سبب  
 دوم کل احد و الحقیقه در مفاخر الاسلام است که می آرد من صلی علی  
 فی بلبه الجود یا به صلوة قضی اندک سبعین حاجت من امر الدنیا  
 و الاخرین من اورد اخره و می زیاده که در سبب جمود و بار

روز فرستد حاجت او به اینده و اول از بکند حاجت را که در دنیا

۵۳۰) این عواج آخرت اور در حدیث دیگر آمده کہ ہر کہ در روز عجمہ

نہرا کرت و رو کوید تاجای نشست خود را و بہشت نہ بیند

از دنیا برو و نسیم مله امجد و آل الله شریسته شای و می نقل کرده

و بعدیت مرفوع و ر و دیا: است که هر که در محبت محمد مرز

ہفت مار این درود بخواند واجب گردد و نیز اورا شفاعت

یا اللہ درویش راست به محمد  
محمد جنای صلوٰۃ کو تو بروا فی  
و مرحقی انما سید را شود  
کنی و سید حقانی کبر و جگر  
و وعده کرده تو و جزا برده  
جزی که انحضرت اصل بخیر  
و جزا برده انما افضل جزای  
جزا داد که تو بی ما از امان  
درویش جمیع درانی  
پنهان به محمد حقانی

من اللهم صل على محمد وعلى آل محمد صلوة تكون لك رضا

المقر اوائلاً و آتة الوسيلة والمقام المحمود الذي وعدته واجرته عنا

ما هو اياه واخره عنا افضل ما جزيت نبيا من امتيه وعمل علي

جميع اخوان من النبيين والصلوات يا ارحم الراحمين وابن

مسعودانی اللہ عظمیر فرید بن وہب را گفت : کہ مکن

الحمد لله

وصار



الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله

در روز جمعه هزار مرتبه که الله صلی علی محمد و آله

و بهم در کتاب معراج الاسلام از سعید بن النخعی می آید که رسول

الله و بود علی الله علیه و سلم من صلی يوم الجمعة ثمانین مرة غفر

لثمانین حسنة هر که برین در روز جمعه هشتاد مرتبه

بیامزد کند ثمانین اشتاد ساله او را و میری در شرح منهدام نقل کرده

ست که در حدیث ثقیف وارد شده است که هر که در روز جمعه هشتاد مرتبه

علیه و سلم روز جمعه یصیبه الله صلی علی محمد و آله در یک سال

رسد لی که نبی است و معراج اسلام

بر ال محمد صلی الله علیه و سلم آورده هر که روز جمعه بعد از نماز عصر

کند ده ست اشتاد بار روز و هشتاد مرتبه صلی الله علیه و سلم آمرزیده

شود و ثمانین اشتاد ساله او و در حدیث که در زیر سر خلا و این کثیر

بیش از این طاق روح او کاغذ پاره یافتند که در روز نوشته بود

من النار فلما دین کثیر از اهل دی بر سید که وی چه عمل میکرد که این

کرامت یافت گفتند که عمل این بود که هر جمعه هزار مرتبه صلوات بر محمد

و آله و سلم می فرستاد و صلی الله علیه و سلم همچنانکه مواظب می ماند تا

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله  
من صلی يوم الجمعة  
ثمانین مرة غفر  
لثمانین حسنة  
رسد لی که نبی است  
و معراج اسلام  
بر ال محمد صلی الله علیه و سلم  
آورده هر که روز جمعه  
بعد از نماز عصر  
کند ده ست اشتاد بار  
روز و هشتاد مرتبه  
صلی الله علیه و سلم  
آمرزیده  
شود و ثمانین  
اشتاد ساله او  
و در حدیث که  
در زیر سر خلا  
و این کثیر  
بیش از این  
طاق روح او  
کاغذ پاره  
یافتند که  
در روز  
نوشته بود  
من النار  
فلما دین  
کثیر از اهل  
دی بر سید  
که وی چه  
عمل میکرد  
که این  
کرامت یافت  
گفتند که  
عمل این  
بود که  
هر جمعه  
هزار مرتبه  
صلوات  
بر محمد  
و آله و سلم  
می فرستاد  
و صلی الله  
علیه و سلم  
همچنانکه  
مواظب می  
ماند تا

علیه افضل الصلوة و التسلیمات و رتیب جمیع فضیلت در او رتیب  
 و رتیب نیز درین حکم با وی باشد یک است زیرا که دو شبانه از ایام فاضله  
 که در سوره اعمال بنده کائنات در روزگاه است بیکند و بعد از استیلا  
 یات صلوة الله علیه و السلام درین روز اکثر احوال التزام حیا می شود  
 و میگذرد که درین روز اعمال عباد در حضرت ذی الجلال معوض میگردد  
 پس من دوستیاید که اعمال من عرض کنند و چنانچه من حیا میباشم  
 و از این یاد العدم می آید کسی که شب و رتیب چهار رکعت نماز گذارد و  
 بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سوره اخلاص یا خدعه یا در رتیب  
 در رکعت دوم و چهار و بخواند در رکعت سیوم سی یا در چهارم چنان  
 ربو ایسلام دادن نیز بخواند خدا و بخواند در رتیب خدا کند خود را و در رتیب  
 خود را خدا و بخواند صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 بخواند و در حاجتی که از حضرت حق بخواهد یا دعا یا دعا  
 و در فضیلت صلوات در روز رتیب نیز حدیثی وارد شده در سوره  
 الاسلام می آید که در حدیث آمده است که من چنان علی یوم الدین  
 مریتم بقتل از این جهت شک نیست که بموات میروی و من

خیر و مال بکشت متحسن و مستحب پسندید و لیکن علمای جنید و وضع  
 که استجواب این فضیلت و راجح است که نزد فاضل است حد و کثرت  
 و مجموع آنچه در نظر آمده این جنید و وضع است که بیان کرده اند غرض  
 حتی انتم و در نماز بعد از تشهد و نذر شافعی بعد از قنوت نیز بعد از  
 و عقب افان و اقامت و نذر و قیام از منام از برای صلوة و عمل عقب  
 و ضو و حمد و بعد از تهجد و نذر و در مسجد و نذر و دخول آن و نذر و  
 و در روز جمعه و شب جمعه خصوصاً بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و شب  
 و یکشنبه و در هر یکی از این ایام اهدایت و در روزه و در خطبه و نذر  
 و در اول روز و آخر روز و وقت و نذر و در سایل بعد از سجده و در  
 و تکبیرات عمید نذر و شافعی و در نماز جنازه و احرام عقب و تکبیر  
 و بر صفا و مزه و بعد از تعلیل و تکبیر و نذر و دیدن کعبه و نذر و  
 شرفا و نذر و استلام حجر و طواف و التزام و در مواقع حج  
 و نذر و غیره و یکی که اخس و لوب و مواضع مستحب اند از بركات  
 سب صلی الله علیه و سلم و نذر و مشاهده انوار نبویه و مواطن حضور  
 او صلی الله علیه و سلم مثل مسجد قبا و مدینه و وادی بدر و جبل احد

اسود

والله واکبر

و مانند آن و نزد دنیچه و نزدیک و شری و نزد کمانت و صبت  
 و اوقات اسف و اکوب راحله و نزل منزل و نزد برآمدن  
 بجانب بازار و در آهون و در و عبید الله بن مسعود رضی الله  
 عنه و هر بار که شغل برده و غفلت ایشان بیشتر می بود میسر بود  
 و حمود و صلوة بکلفت و نزد حضور دعوت و وقت برگشتن  
 دعوت و نزد آمدن خانه و نزد نزول حاجت و نزد خوف <sup>حادثه</sup>  
 احتیاج و نزد درختن دانه و غلام و نوز و غم و شب و طاعون و  
 و خوف غرق و آواز کردن کوشی با خیمه این قول که ذکر آمد  
 سن ذکر بی بخیر و نزد خواب کردن بای و نزد عطاس و بیار  
 و درین چیزی و آموخته شده و با خوف بسیار و نزد خوردن  
 شرب از جنت و در و حدیث و در و دی و نزد خوردن آب <sup>حدیث</sup>  
 از طرف و نزد نیت چهار و عقب کناه تا کفارت آن شود  
 و در اول و آنروز عادت نزد ملاقات برادر سلمان و بار و  
 سه احد و نزد اجتماع قوم پیش از نفوق و نزد بر جاستن  
 از مجلس از بیلای این از غیبت و در هر اجتماع که از نزد

خدا و شهادت اسلام بود و نزد حتم توان و در دعای حفظ قرآن  
 و نزد افتتاح هر کلام غیر منتهی عنه و در ابتدای درس و تدریس  
 و وعظ و قرائت حدیث او تا و آخر آن و نزد استحسان جبرئیل و بعث  
 از علمای مالکیه و ذکر آن در مقام تعجب مکروه در شش نه جایز  
 و تخیل نزد امام محمد باقر من سلع و فتح منابع و او که مؤلف است  
 صلوات ذکر اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم و کتابت  
 از صلی الله علیه و سلم در حدیث آمده است که من صلی  
 یعنی کتاب لم نزل الملائکة تسبیحاً له ما دام اسمی فی الکتاب و  
 این حدیث را بسیاری از علمای حدیث روایت کرده اند  
 و لیکن مسند او ضعیف است و این جوزی حکم بر وضع کرده  
 و الله اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل و رق لفظ  
 صلوات بر سید کائنات صلی الله علیه و سلم نمیشد و در  
 او اکتفا و دیگری بود که صلی الله علیه و سلم نمیشد و سلم  
 را با وی فهم نیک و و عیال از حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام  
 معاصر شدند و نمود که بزرگوار از جهل سینه خود را محو و سینه را بی

بستغفله

یعنی

یعنی لفظ حیا حرف است و هر رنی بدو منتهی پس بدین  
 حساب ثواب این لفظ را از معین حسانت باشد و این  
 بیلی است چه بعضی کنند از کتب غیره و اشارت به چنانچه بعضی  
 اناب علامت عبادت و علمه و سلم من و هم با صلوات من و هم  
 علیه السلام عین و میگویند و علی بن ابی طالب و او را که مردی  
 را در خواب پر سیدند که حق تعالی ترا چه چهره بخشید گفت بسبب  
 ثابت من نزد کنایت اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم امام شافعی  
 راضی انداخته و خواب و بیدار پر سیدند که حق تعالی با تو چه معامله  
 کرد و گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد و مرا در بر داشت بر او نشسته  
 بروند چنانچه عوسس را بهر نذر و خوار کرد بر من و در بانهوت  
 چنانچه بر عوسس گذر بسبب گفتن من در کنایت رساله  
 صلی الله علیه و سلم علی محمد و نه و ز کرده الذاکرون و عمار  
 اینند من ذکوة العافلون و کسی یکی از اسباب ادراک  
 شرف رتبه سیدانام در نام علیه صلوات الله الملائک  
 رحمت صلوة نبویه است و علی بر عفت و امارت

و سخاوتی از عمره کنایه  
 آورده که گفت میسند  
 نزد و بر سیدانام و او را که  
 در عین و سلم من و هم  
 در خواب بود مالک  
 لا تتم الصلوة علی  
 چه شد ترا که نام من  
 بر من صلوة ایمن  
 صلی الله علیه و سلم  
 با وی و سلم من و هم  
 در خواب و بیدار پر سیدند  
 که حق تعالی با تو چه معامله  
 کرد و گفت رحمت کرد بر من  
 و مغفرت کرد و مرا در بر داشت  
 بر او نشسته بروند چنانچه  
 عوسس را بهر نذر و خوار کرد  
 بر من و در بانهوت چنانچه  
 بر عوسس گذر بسبب گفتن من  
 در کنایت رساله صلی الله  
 علیه و سلم علی محمد و نه و  
 ز کرده الذاکرون و عمار  
 اینند من ذکوة العافلون و  
 کسی یکی از اسباب ادراک  
 شرف رتبه سیدانام در نام  
 علیه صلوات الله الملائک  
 رحمت صلوة نبویه است و  
 علی بر عفت و امارت

از این لفظ  
 در خواب  
 و بیدار  
 پر سیدند  
 که حق تعالی  
 با تو چه  
 معامله کرد  
 و گفت رحمت  
 کرد بر من  
 و مغفرت کرد  
 و مرا در بر  
 داشت بر او  
 نشسته بروند  
 چنانچه عوسس  
 را بهر نذر و  
 خوار کرد بر  
 من و در بانهوت  
 چنانچه بر  
 عوسس گذر  
 بسبب گفتن من  
 در کنایت  
 رساله صلی  
 الله علیه و سلم  
 علی محمد و نه  
 و ز کرده  
 الذاکرون و  
 عمار اینند  
 من ذکوة  
 العافلون و  
 کسی یکی  
 از اسباب  
 ادراک شرف  
 رتبه سیدانام  
 در نام علیه  
 صلوات الله  
 الملائک  
 رحمت صلوة  
 نبویه است  
 و علی بر  
 عفت و امارت

یا ایلدزد و دزد بفرست  
یا محمد صلی الله علیه و آله  
یا رسول الله صلی الله علیه و آله  
یا نبی الله صلی الله علیه و آله  
یا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

بصیغه اللهم صل علی محمد و آله و سلم که نجیب و ترضی له و طراز  
ابن صلوة نیز محصل این سعادت است اللهم صل علی  
مروج محمد فی الارواح اللهم صل علی جسد فی الاجساد و الهی  
صل علی قبره فی القبور و در سفاد اسلام می آرد هر که روز جمعه  
بار در روز و نوبت بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی الخیرت را  
صلی الله علیه و سلم در خواب بیند یا منزل خود را و یا پشت بیند و اگر  
نم بیند یا کند از تانج جمعه بیند بفضل نبی انچه سرست نمشد او را  
در شب جمعه بگذارد و در رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه  
یا زده یا بار الله کسی و یا زده یا سوره اخلاص و بعد از سلام صد بار  
در روز و نوبت بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله و سلم هر چند  
در خواب حضرت سالت را صلی الله علیه و سلم اگر نصیب او باشد  
از ته جمعه کند و آنرا خداوند و قد جز به بعض الفقهاء و لیکن بعد  
و نیز روایت است که هر که بخواند و در رکعت نماز شب جمعه در  
هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد بیت و بخواند بعد از سلام  
هزار بار در روز و نوبت بصیغه صلی الله علیه و سلم النبی الامی

رسول خدا را در خواب و از سعید بن مسافر روایت است که هر

روز ایشان ظاهر خواب رو و در وقت خواب رفتن این را

بخواب و دست راست خود را بالای سینه خواب رو و در وقت

صلی الله علیه و سلم در خواب این دعا را می گفت اللهم انی

اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن و اذهب الهم و الحزن

یا بار خدا یا برستی که سوال

از تو بود طم بزرگی و صبر

که کریم است اینک بنامی تو

و خواب رو و بی خود صبا

والله و سلم جهان رویت

نزدیک شود آن رویت

عین مرا و کت اده ستودا

رویت برینانی کینه

و جمع شود زمان رویت

من و خوشوقت شود

رویت غم من و جمع کنی

در زمان من و در میان

نزد در رجاء علی پسر

کن در میان من و در میان

کنه کان ۱۲



از حیث تلبس بلفظ شریف نبوی افضل و اکمل خواهد بود پس

بعضی علماء گفته اند که افضل صلوة وارده صلوة تشهد است یعنی

صیغه که بعد از تشهد در نماز خوانند و آن در احادیث صحیح

چنانکه مذکور شد

کیفیات مخصوصه وارده شده که کلام و حصول مقوم و کاف

و وافی است اطهر و اشهر درین باب ابن صیغه است

صلی علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم

و باریک علی محمد و علی آل محمد کما باریک علی ابراهیم و آل ابراهیم

آنکس محمد مجید سبکی که از علمای شافعیه است رحمه الله علیه

میگوید که هر که بصیغه صلوة تشهد در دو دست بر بغیر از اصلی

الله علیه و سلم تحقیق در دو دست او رجوعی که مامور شده است

یقیناً و دریافت ثوابی که موعود است بر صلات نبوی تعقیفاً

و لهذا اگر شخصی سوگند خورد که افضل صلوات بر سید عالم

صلی الله علیه و سلم بر او میفرودد از عهده این سید گشته

باینان معتوت نشیند و امام نووی رحمه الله علیه میگوید

که متصلی آنچه در احادیث صحیح از کیفیات مخصوصه آمده است

باید

همه را جمع کند تا ثواب جمیع صلح مانوره را در بیافته باشد و آن  
 محمد بن ابی سبت اللہ صمصل علی محمد عبدک و رسولک  
 انبی الاهی و علی آل محی و از واجبه امهات المؤمنین و ذرئہ  
 و اہل بیتہ کما صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم فی العالمین  
 حمید مجید و بارک علی محمد عبدک و رسولک العزیز  
 و علی آل محمد و از واجه امهات المؤمنین و ذرئہ و اہل  
 بیتہ کہما بارک علی ابراہیم و علی آل ابراہیم فی العالمین  
 انک حمید مجید و کما یلیق بعظم شرفہ و کالہ و رضاک عنہ  
 کما تحب و ترضی لہ عدد معلوم انک و مد او کلماتک و رضی  
 عنک و زنتہ عنک افضل صلوة و اکمل و اتم کلماتک ذکر  
 الذکر و ن و غفل عن ذکرک الغافلون و سلم تسلیم الذکر  
 و علی اسمہم و شیخ کمال الدین ابن ہمام حنفی رحمۃ اللہ  
 علیہ میفرماید کہ جب جمیع کیفیات وارودہ در دست و برین  
 ہم نمیزد و سبت اللہ صمصل انک افضل صلواتک  
 علی سیدنا محمد عبدک و نبیک و رسولک محمد و آلہ و سلم

[illegible]

وزارت ملی اور اسلام آباد  
آزادی کی تحریک  
قانون اور انصاف  
آزادی کی تحریک  
قانون اور انصاف  
آزادی کی تحریک  
قانون اور انصاف

تسلا وزده تشریفات کما و انزل المنزلة المقرب يوم القيمة

و این قلم خوزی و بعضی از علمای شافعیه اند که اهل سنت

کہ بہر صیغہ کہ وارد شدہ است جدا جدا و ہر وقتی از اوقات بخدا

تا اقبال جمع آنچه در دیوانه که از به باشد جمع و نصف صید

مستزاد احداث صوفیہ و کبریت کہ ہیئت مجموعیہ ان دو

و در دنیا فتنه است اینهمه و بر هر نقدی بعضی صغیرا و احادیث

خبر کو سن کر در اخبار مانورہ رسیدہ منب و اینجا مذکور میگردید و بعد

اللَّهُ وَفِيهِ يَتَوَكَّلُ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و علیٰ ابراہیم و ہدیر علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراہیم

و علی آل ابراہیم انکے حمید مجید راہ مسلم لکن فی بعض طرق

في العالمين

بند الحديث زیادة عن النعمان بن النعمان اللهم صل على محمد وعلى

آل محمد کا صلیب، علی ابراہیم ایک حمید مجید اللہ کے

محمد و علی آل محمد کی بابرکت خلی ابراہیم اکبر، حمید مجید روان

البحار في علوم الفقه واللاهوت اللهم صل على محمد وآل محمد

وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ عَلٰى اِبْرَاهِیمَ وَعَلَى آلِ اِبْرَاهِیمَ اَبَدَ حَمْدٌ

مجيد رواه احمد في مسنده النبى صلى الله عليه وسلم  
 واراجه ووزيته كما صليت على آل ابراهيم بارك على محمد و  
 واراجه ووزيته كما باركت لا علمي آله ابراهيم انك مجيد رواه  
 شيخان في صحيحهما والنسابة ابن ماجه في صحيحه  
 علي محمد عبدك وروكك كما صليت على ابراهيم بارك  
 علي محمد علي آل محمد كما باركت علي ابراهيم وعلی آل ابراهيم انك مجيد  
 مجيد رواه البخاري في مسنده النبى صلى الله عليه وسلم اجعل  
 مملوكك وبركك انك علي محمد وآل محمد ما جعلتهما علي ابراهيم  
 وآل ابراهيم انك مجيد مجيد وبارك علي محمد وعلي آل محمد كما باركت  
 علي ابراهيم وعلی آل ابراهيم انك مجيد مجيد رواه فاسم كاتبة عليه  
 السلام في في سفاخره عليه السلام صل على محمد  
 واهله كما صليت على ابراهيم انك مجيد مجيد اللهم صل  
 علينا وسلم اللهم بارك علي محمد واهله بيتك كما باركت علي ابراهيم  
 انك مجيد محمد اللهم بارك علينا معكم صاوة الله وميثقه المؤمنين  
 علي محمد وآل محمد ابي السلام علينا ورحمة الله وبركاته رواه تقي الدين

اللهم صل على محمد وآل محمد رواه ابو داود

اللهم صل على محمد النبي وازواجه امهات المؤمنين

وذرته واهل بيته كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد رواه

ابن داود واهل البيت اللهم صل على محمد وعلى آل محمد

وبارك على محمد وعلى آل محمد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما بارك

وبارك على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد رواه الف

اللهم اجعل هذا لك وبناتك وبناتك

على محمد وآل محمد كما جعلتها على ابراهيم انك حميد مجيد رواه احمد

اللهم صل على محمد كما اقرت ان تصلي عليه

وصل عليه كما ينبغي ان يصل عليه وذكره صاحب شرف المطالب فيه

الذي في الثالثة عشر اسم صل على محمد عبدك ورسولك الرسول

النبي الامي الذي اتقن بك وكننا بك واعطاك من

وآته الشرف على خلقك يوم النقيية واخره خير الجزاء اول السلام عليك

ورحمته والهدى وبركاته بغيره بآية بعد از هر صغره از حق صغره

از ذکر سره ما پس کلمه ضم نده السلام عليك ايها النبي نگویم در حمد الله

وعلى آل ابراهيم

عن ابي هريرة رضي الله عنه

قال قال رسول الله صلى

الله عليه وسلم من رجع

ان يكلم بالمكان الا لا

اذ صلى علينا اهل البيت

هل يقبل نداء

و بر کانه زیرا که ذکر صلوة بی سلام پیش اکثر علماء کرده است احدی آن ظاهر  
 توفی علیا یا ایها الذین امنوا صلوا علی رسولنا و علی سیدنا و علی خیرت صلی الله  
 علیه و سلم با صیغه امر ذکر نموده از جهت علم صحابه مدین رضی الله عنهم  
 چنانچه در حدیث آمده است که بعد از پیش از تحف آمده و گفتند که خدیجی  
 یا یا رسول الله کفایت سلام و ستیادین بر تو و مرادشان صلوة است  
 در شنیده است که این صلوة بر تو چگونگی در ستم و بود و بگویند صلوة  
 ای یا علی و علی ابی طالب و برین قیاس گفته اند بر سلام تنهایی که در  
 با خلاف او یا نخواهد بود و از عادت کثرت خواندن است که در ذکر کثرت  
 صلوة علیه و سلم بفرموده السلام اقتضای گفته و در کتب علماء عرب  
 یافت و آنچه اتفاق مصنفین از متقدمین و متأخرین  
 وقوع یافته و در کتب از انرا هم پیغمبر صلی الله علیه و سلم در غایت حسن اجاز  
 و انشای عسود و آنچه شده است و مانا که نصی اقتضای باعث بر عزم  
 ذکر و علی الله شده که در یاد و این کلمه و لفظ و کتابت امر و اولی  
 چنانچه بعضی نسخ منقول میگرد و در حدیث عیالی آمده - متضمن و عیالی ال  
 صلوة بر محمد و آله و سلم است که قبل از نماز و نماز شامل در حدیث

اگر بعضی از علماء از ذکر کثرت  
 آن سخن نموده اند و علم  
 میورین آن خلاف آنست  
 منقول است ۲

از آنچه در حدیث منقول میگرد و در حدیث عیالی آمده - متضمن و عیالی ال

علامہ اقبال سب سے قیمتی اور افضل ملاقات دلا اور یہی اس اختلاف

ہجرت و درویشی است، در شان ہر صوفیست کہ اطلاق، افضلیت و برتری

گروه اندی با سبب اشتغال اوست بر کیفیت و کمیت فاضله را بخود و بر مریضی

زبانیت، نوشتن، اندوز، قرائت، استاذ، افاض، معلومات، معلوم

مشهد است جای تو اشراقی بدان گذشت (قصیده) (الشمس ص ۱۰۰)

عَلَىٰ وَآلِ مُحَمَّدٍ كُلَّمَا ذُكِرْتَ الذِّكْرُونَ وَكَلِمَا سَمِعْتَ عَنَّا فَاغْلُظْ

اللهم صل على محمد بن محمد كما هو اهل وسنة

آل محمد علی بن محمد کاتب التیامی عن النعمان بن محمد علی بن

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما نكح الله من علي محمد النبي الأمي

وعلی کل نبی و ملک و ولی عدد و کلمات کبریٰ علی السامات و الارضات

اللهم صل على محمد عبدك ونبيك ورسولك النبي الامي وعلي ازواجه

در مابین عدد و خفاک و بعضی نفسک و زنده و حرکت در راه کمال

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد صلوة وإحسان وبر وأمان ۝

فصلکے بار میں محمد ان محمد صل علی محمد وال محمد و اجز محمد امام ہو

الاسم: علي محمد والرواحه أتمت التوجيه في 20 من شهر ربيع سنة 1340

کتابخانه عمومی

... ..





العبد وتحيط بالجد صلاة الغانية لها ولا انتفاء ولا ادم لها ولا انقضاء  
 وايضا بروايت وعلى الله وصحبه كذلك والحمد لله على ذلك  
 نقل کرده است كه ثواب اين صلاة بده هزار سب و الهافه  
 غريبه <sup>مط</sup> اللهم صل على سيدنا محمد افضل ما جعلت على رسل  
 من خلفك صلوته وايضا بروايت وباقيته بها كوكب <sup>صلوته</sup> كوكب  
 رضاء والحمد لله جعلوه مقبولة ايديك <sup>مط</sup> خورضة اليه وعلى  
 وصحبه وبارك وسلم اللهم صل على سيدنا محمد  
 ورسولك النبي الامي <sup>مط</sup> وعلى آله وصحبه وبارك وسلم وابن صبيح  
 سن در مسجات عشر كه از نور او مشهور است و از زمان تا بعد  
 معمول ميشاي سن <sup>مط</sup> اللهم لك الحمد بعد من حمد  
 ولك الحمد بعد من لم يحمك ولك الحمد كما تحب ان تحمد اللهم  
 صل على محمد بعد من صلى عليه وصل في محمد بعد من حمد  
 عليه وصل على محمد كما تحب ان تقبل عبد الله اي <sup>مط</sup> ان تحمد  
 بطريق سن <sup>مط</sup> لكابر علماي حديث سن و كنه سن راين  
 و رضاء خبرت سيدنا م عليه افضل الصلوة والسلام <sup>مط</sup> خواند

از نمای شریف و بی نور ظهور نمود و علی علیه السلام و اهل بیت

سید اسماعیل علی خاں صاحب دیوبند و مولانا ابوالفتح محمد صاحب

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

اللهم صل على محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذريته

[illegible]

نعمه از رسم الراجحین ذکره السفاوی عن الشفاران

من قالها شرب بالكافور الاطفي من عجز المصطفى

بسم الله الرحمن الرحيم

وصل على محمد في النبىء وصل على محمد في المرسلين وصل على

محمد بن الحارث الاعلى الى يوم القيمة اللهم اعظم محمد الوسيلة  
الدين

الفيضية والشرقية والدرج والرفيعة والبعثة مقاماً محمداً واللام

وَمَجْدُ طَارِهِ فَلَا تَحْمَنِي فِي الْجَنَاتِ رَوْيَهُ وَارْتَفَعِي

سید ولی علی مائتہ و استغفر من حور خیر البعریا ایما

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد منجیة و سلاما اللهم وکی امنست بر طوره خلاصه کنی فی الجنة  
 در عیدت تلمسانی از نیابوری نقل کرده که عطا الله است که هر  
 این جنود اسم بار وقت صبح و است بار در وقت شب تمام بودیم  
 شکر و نیای ز نوب او و کج کرد و نفس خطایای او و ایم کرد و سر  
 و متجرب کرد و ایم او و داده شود آفاق او و اعانت کرده  
 او را بر اعدا و نوبتی داده شود بر اسباب خیر ضرر در این روز عید  
 را در بیست اعلی صلی الله علیه و آله و سلم اللهم اسم اعلی  
 و بارک اسم و عظم و کرم فی الدنیا با علا و نیت و اظهار و عود  
 و عظام ذکره و ابقا و شریعت و فی الاخرة بقول شفاعت و فی امته  
 و تضعیف ثوابه و اظهار فضل علیه علی الابرار و الاخرین و تدریج علی  
 كافة الانبیاء و المرسلین فی الشفاعة و اعلاء و حیثه فی الجنة علی  
 آله و اصحابه و اتباعه اجمعین اللهم صل علی محمد و آل محمد صلا  
 انت لما اهل و هو لما اهل و بارک و سلام این صله حسن  
 قبول مخصوص کنش آورده اند که یکی از زائران کعبه  
 در کاه بود با تحاف کف این صله آفامه و شکر

خواست که سخن کند و میزد که چراگاه و بکر باشی که ما این  
در روز تو خوش آمده است **اللهم صل علی معدن**  
البر و الکرم و خذ العلم و الحکم و علی الله و اجمعین و سلم بر زمین  
در پیش این سلسله شریفه متعارف و مشهور است **اللهم**  
علی محمد و آله وسلم صلوة هوا و ملها نجا اندک این در روز  
قد <sup>شمار</sup> راجع شده است **اللهم صل و سلم**  
علی روح مدنی الا و صل و سلم علی جیده فی الاجساد و صل  
و سلم علی قبره فی القبور و سخاوی از دستت بستی نقل کرد  
چنین واروده است که هر که این درود بسیار خواند  
برف رویت حضرت سید انام در تمام شرف کرد و  
بشفاعت آنحضرت رسیده و از حوض او بنوشد و بعد از  
بر آتش و نوح ترا **اللهم صل و سلم و علی و آله و سلم و این صیغه**  
را اهل دین از ده نفر بجا آورده و عمل است و بروی نیکو شده  
**اللهم صل و سلم و کانک حرم** در اینجا <sup>بعضی</sup>  
در حضور شریف را از قدم تا فوق جبهه در روز

وودود وفضل علي رأس محمد في الرض من علي بن محمد

في الشهور وصل علي جبهة محمد في الجباه وعلي بن محمد في العيون

وعلي اذن محمد في الاذان وعلي وجه محمد في الوجوه رضى الله عنه

في الصدور وصل علي قلب محمد في القلوب وكذلك كافي به ما وعليه

في البلاد وعلي دار محمد في الدور وعلي مسجد محمد في المساجد

الحمد لله العظيم والملائكة المقربين والنبين المرسلين

في السما والارضين

والصالحين وما يبع لك من شئ يارب العالمين علم محمد رضى

محمد الله فقام النبيين وسيد المرسلين وامام المتقين الامام الحسين

الداعي اليك باذنك السراج المنير وسلامه عليه وعلي آله واسمى الله

هذه صيغة مروية عن علي رضى الله عنه اللهم صل على سيدنا

وعلى آل سيدنا محمد النبي الامي الذي ارسله رحمة العالمين

واصلطفه على الخلق اجمعين وما في كونه من امة في علمك

وزنه ما في علمك وعدو حاكك وعدو كائن في الارض او في السماء

في ذلك الف في الف مرق في كل نفس وطير

يفر من سموات والارض وعلى الارض

صل على محمد وعليهما السلام واختلاف العلماء في ذلك  
والجديد ان واستقبل الغزوات واقام القرآن وبلغ فيه  
السلام اهل بيتنا النجاة والسلام واحيانا بعد ان صلوة ابن  
علاء كرده بنو النعمان في الملائكة الساجدين الذين فلقتم  
فهم يدان الصلوة من الامة ان حضرت نبيك وحبيبك ان  
العدو الحقير ويقولوا يا رسول الله قد بلغنا نبيك  
سكين بن الحنف بن سيف الدين السالكين ببلد  
مهم في اللعب المذنب الذي لا يلجأ له الا بغيرك وما يناسب  
القيام في العبادات اللهم صل على محمد بعدد اوراق  
البراري وبعد اوطار الامطار وبعد دواب البراري والبحار  
عليه وسلم اللهم صل على محمد بعدد كل ذرة  
الحق في السموات والارضين لم تفعلت بين درود وراكب  
سفر است اللهم صل على محمد بعد كل ما خلفت وورثت  
كل فطرة فطرت من سمواتك الي ارضك  
من الدنيا الى يوم القيمة كل يوم الاله ود

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على عظمته وجلاله  
وآياته وقدرته

الحمد لله الذي جعل

الرد وجهه وسلم يا بن الله صل على سيدنا محمد وآل محمد

صلوة تكون لك رضا وطفة اودا واعط الوكيل الفضل و

الدرجة الرفيعة والبعثة مقام محمود واخره عنا اذ نحن عاجزون

بنينا عن امتة وصل على جميع اخوانه من النبيين والصديقين

والشهداء والصالحين وعلى جميع الانبياء والمنقذين وعلى

ملكته من اهل السموات والارضين وعلى

وعلينا معهم يا ارحم الراحمين صلاة ابنه

كتب مشايخ امه ست اللهم صل على سيدنا محمد وعلى

ال سيدنا محمد صلوة تجنيبنا من جميع الاله والالهة

وتقضي لنا بها جميع الحاجات وتطربنا بها من جميع السيئات

وترفعنا بها عندك اعلى الدرجات وتبلغنا بها الى الغيا

من جميع الخيرات ثم احيانا وبالبركة ان ابن وزود كاف

جميع منات وقاصد نينا واخره

نجات از نجات كشتي دريا منقول وموجب

اللهم صل وسلم وبارك وكرم على

ما تخرج وروى في هذا الكتاب  
وعلى سيدنا محمد وآل محمد  
عبد الله بن محمد بن الحسين

الحمد لله الذي جعل  
الرد وجهه وسلم يا بن الله  
صل على سيدنا محمد وآل محمد  
صلوة تكون لك رضا وطفة اودا  
واعط الوكيل الفضل و  
الدرجة الرفيعة والبعثة مقام محمود  
واخره عنا اذ نحن عاجزون  
بنينا عن امتة وصل على جميع اخوانه  
من النبيين والصديقين والشهداء  
والصالحين وعلى جميع الانبياء  
والمنقذين وعلى ملكته من اهل  
السموات والارضين وعلى  
وعلينا معهم يا ارحم الراحمين  
صلاة ابنه كتب مشايخ امه ست  
اللهم صل على سيدنا محمد وعلى  
ال سيدنا محمد صلوة تجنيبنا  
من جميع الاله والالهة وتقضي  
لنا بها جميع الحاجات وتطربنا  
بها من جميع السيئات وترفعنا  
بها عندك اعلى الدرجات وتبلغنا  
بها الى الغيا من جميع الخيرات  
ثم احيانا وبالبركة ان ابن وزود  
كاف جميع منات وقاصد نينا  
واخره نجات از نجات كشتي  
دريا منقول وموجب اللهم صل  
وسلم وبارك وكرم على

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعلنا من كل شئ دواء

بسم الله الرحمن الرحيم

يسمى كل نازلة وحمأة من كل حادثة <sup>بسم الله</sup> حم صلواته  
على محي سیدنا ومولانا وشفیعالوالد والاهل به واولاده ورفیق  
وارواحهم واهل بیتهم واتباعهم واتباع صلواته  
السر الذي بينك وبينه لا يعرفه احد الا الله العليم  
وكرم وشرف وعظم ومجد وحسب قربه ودرجة عندك ومقامه  
اكرامك ومحبتك له وصلواته عليه  
له وكل فضل خصصة به وكل نعمة انعمتها عليه صلاة  
المراتب من الله لكل الدرجات وعامة لكل الزرات ما  
لا ينصور ولا يتصور ولا ينظر على احد الا لا ينظر اليه من  
محمد بك ورسولك ونبينا كجسك وخليفك وصفيك  
وذخرك وخيرة خللك الذي ارسلته رحمة للعالمين وملا  
للضالين وشفيهم  
واما المتقين ونور المتقين وراحمهم  
وذخر للعالمين رؤفا ورحما بالمؤمنين الذي  
مد به ورحمة ذرته وعظمت قدره واعلنت كبره

الأمين

كَيْفَ يَعْنِيهِ وَرَحْمَتُكَ يَا وَاقِعُ كَرَّمَ اللَّهُ مَجْلِسَ سَلَامٍ  
 تَنْوِيرُهَا الْقُلُوبَ وَتَقْطُرُ الْأَرْبَابَ وَتَسْتُرُ الْعُيُوبَ وَتَشْفِي  
 الْعُيُوبَ وَتَهْدِي نَوْمَ مَنْ يَدْفَعُ الْبِلَاءَ وَتَسْزِيلُ الشَّقَا  
 وَتَسْمَلُ الْأَمْرَ وَتُخْرِجُ الْهَدَى وَتُوسِعُ الْقُبُورَ وَتَقْدِرُ الْمُسَابِقَاتِ  
 كَالْعَسَابِ وَتَقْطُرُ الْمِيرَانَ وَتُسَيِّدُ الْجَنَانَ وَتَهْدِي الْقَفَارَ  
 وَالْوَاقِعَ وَتَفْرُغُ الْبِلَالَ وَتَصْغِي الْوَقْفَتِ وَ  
 تَبْلُغُ الْبَقِيَّةَ صَلَوةً تَعْمُ بِرَكَاتِهَا وَتَحِيطُ بِكِرَامَتِهَا وَتَشِيعُ نُورُهَا  
 بِأَيَّامِ حُجَّتِهِ السَّادَةِ وَبِأَعْيُنِهِ عِلْمُ الرِّشَاءِ وَبِأَعْيُنِهِ عِلْمُ الْفَضَالِ  
 تَهْتَفُ بِالْأَخْطَالِ حَصْلَةً لِلْكَمَالِ صَلَوةً لَانْدَعُ خَيْرًا مِنْ خَيْرَاتِ  
 الْآخِرَةِ الْأَحْصَاءِ وَلَا تَتْرَكَ الْكَمَالَ مِنْ كَمَالَاتِ الظَّاهِرِ  
 بِأَيَّامِهِ الْأَتَمِّ وَأَكْمَلِهَا صَلَوةً دَائِمَةً مَدَامَةً بِأَقْبَتِ غَيْرِهَا مَقْطَعَةً  
 وَبِلِسَانِ الْإِسْلَامِ الْمَوَدِّعِ وَبِأَعْيُنِهِ عِلْمُ جَمِيعِ الْأَحْوَالِ  
 بِأَعْيُنِهِ عِلْمُ تَامَّةٍ مَتَمَّةٍ نَارِيَّةٍ نَيْمَةٍ مَقْبُولَةٍ مُشْكُوَّةٍ  
 وَبِأَيَّامِهِ الْأَتَمِّ وَأَكْمَلِهَا صَلَوةً لَانْدَعُ خَيْرًا مِنْ خَيْرَاتِ  
 الْآخِرَةِ الْأَحْصَاءِ وَلَا تَتْرَكَ الْكَمَالَ مِنْ كَمَالَاتِ الظَّاهِرِ



قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم

قسم در ذکر عادت  
این سابر ساجد  
و سلم





